
از نگاه
اهل سنت

بسم الله الرحمن الرحیم

مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت

نویسنده:

مصطفی ورمزیار

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهدویت از نگاه مفسران اهل سنّت

مشخصات کتاب

سرشناسه: ورمزیار، مصطفی، ۱۳۵۲-

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت از نگاه مفسران اهل سنّت / مصطفی ورمزیار.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ص: نمودار (بخشی رنگی)؛ ۱۴×۲۱س م.

شابک: ۱۰۰۰۰۰ریال: ۷-۵۷-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص۲۰۵-۲۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: مهدویت -- احادیث اهل سنّت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۹ م ۴ و /۴/ BP۲۲۴

رده بندی دیویی: ۴۶۲ / ۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۰۲۲۹۳

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

تقـدیم به سـاحت مقـدس امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف آن امامی که اعتقاد به آمـدنش مایه اتحاد امت اسـلامی، شیعه و اهل سنّت است و در سایه حکومت ایشان این وحـدت عینیت یافته و هیچ مشـرک و کافری بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

فهرست مطالب

مقدمه

قرآن به عنوان معجزهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و راهنمای بشر، در کنار سنّت مهم ترین منبع شناخت عقاید، احکام، اخلاق و تمامی معارف دین اسلام است و در راستای فهم آن کتاب های زیادی با نام تفسیر نگاشته شده و می شود.

کتاب های تفسیر هر فرقه از فرقه های اسلامی می تواند بیان گر گزیده ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آن مذهب باشد و بر همین اساس منبع خوبی برای شناخت معارف و مسائل اعتقادی ایشان است.

مفسّران اهل سنّت نیز مانند سایر مذاهب اسلامی در ضمن بیان فهم خود از آیات قران؛ عقاید، احکام و مبانی اخلاقی خویش را هم تبیین کرده اند به همین جهت واکاوی تفاسیر ایشان با روی کرد مهدوی نقش مهمّی در فهمیدن عقاید ایشان نسبت به این آموزه داراست.

کتاب حاضر بر این است تا عقیده مفسّران اهل سنّت، در رابطه با مهدویت را بررسی کرده و آن را به عنوان عنصر مشترکی بین شیعه و اهل سنّت،

برجسته کند.

در این پژوهش، به تفاسیری که به صورت تحلیلی به مباحث مهدویت پرداخته اند، بیشتر اهمیت داده و از تفاسیری که به نقل روایت اکتفا نموده اند،

تنها جهت تأیید و یا رد استفاده می شود. نیز در بررسی روایات بیشتر به روایاتی پرداخته می شود که در تفاسیر ایشان نقل شده است.

درباره این موضوع، کتاب ها و پایان نامه های قابل تقدیری نگاشته شده؛ امّا این کتاب نسبت به کارهای انجام گرفته دارای امتیازاتی است:

۱. بیان مباحث مهدوی به صورت موضوعی است نه تفسیر ترتیبی. (تفسیر به صورت ترتیبی نیست)

۲. تنها دیدگاه مفسّران اهل سنّت در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیان خواهد شد. (تفسیر به صورت تطبیقی نیست)

۳. کم کردن فاصله بین مهدویت شیعه و اهل سنّت با تقویت موارد اشتراکی و نقد بعضی دیدگاه های ایشان که با مبانی شیعه در تعارض است و مطرح کردن اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان عنصر مشترک اسلامی.

بخش یکم: کلیات

فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه ها و مبادی تصوّری

درآمد

هر موضوعی در بررسی اولیه واژگانی دارد که شاید برای افرادی که در آن فن مطالعات کمتری داشته باشند نامأنوس و نامفهوم باشد بنابراین لازم است در ابتدای تحقیق با تبیین و توضیح واژگان، خواننده را از ابهام رهانید.

در هر واژه و مفهوم نیز گاه معنا و مبنای خاصی توسط نویسنده قصد و اخذ شده که تذکّر آن در فهم مطلب تأثیر دارد و لازم است آن را در ابتدای تحقیق خود مشخص کرده و توضیح دهد؛ در غیر این صورت ممکن است ناخواسته خواننده را دچار سردرگمی کند.

امام

امام در لغت کسی است که به او اقتداء می شود، در کارها مقدم بوده و جمع آن ائمه است؛ (۱) این واژه از ریشه أَمَمَ به معنی قصد گرفته شده و امام

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۸، ص۴۲۸ - ۴۲۹. «و کل من اقتدی به و قدّم فی الأمور فهو امام». الصحاح، جوهری، ج۵، ص۱۸۶۵. «الامام الذی یقتدی به و جمعه أئمه». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۱، ص۲۸. «و الامام کل من اقتدی به و قدّم فی الأمور ». لسان العرب، ابن منظور، ج۱۲، ص۲۴ – ۲۶. «و الامام کل من ائتمّ به قوم کانوا علی الصراط المستقیم أو کانوا ضالّین ... ابن سیّده: و الامام ما ائتمّ به من رئیس وغیره و الجمع أئمّه و فی التنزیل العزیز: (فقاتلوا أئمّه الکفر (، أی قاتلوا رؤساء الکفر و قادتهم الذین ضعفاؤهم تبع لهم ... و امام کل شئ قیّمه و المصلح له و القرآن امام المسلمین وسیدنا محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، امام الامّه والخلیفه امام الرعیّه و امام الجند قائدهم وهذا أیمّ من هذا وأومّ من هذا أی أحسن امامه منه ... و فلان یؤمّ القوم یقدّمهم.. و قال أبو بکر: معنی قولهم یؤم القوم أی یتقدّمهم، أخذ من الامام. یقال: فلان امام القوم، معناه هو المتقدم لهم و یکون الامام رئیسا کقولک امام المسلمین و یکون الکتاب، قال اللّه تعالی: (یوم ندعو کل أناس بامامهم (و یکون الامام الطریق الواضح، قال اللّه تعالی: (و إنهما لبامام مبین(. مجمع البحرین، طریحی، ج۱، ص۱۰۵. «قوله: (إنی جاعلک للنّاس اماما (أی یأتم بک النّاس فیتّبعونک و یأخذون عنک، لأنّ النّاس یأمون أفعاله أی یقصدونها فیتّبعونها ... و الامام الکتاب أیضا، قال تعالی (یوم ندعو کل أناس بامامهم (أی بکتابهم و یقال بدینهم و یقال بمن أئتمّوا به من نبی أو امام أو کتاب».

مقصود قوم برای امامت، ریاست و یا رهبری است. (۱)

در مذهب شیعه امامت در معنی خاصی به کار می رود و به معنی وصایت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و رهبری جامعه اسلامی بعد از ایشان است و محدود به تعداد دوازده نفر بوده و آخرین ایشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

این لفظ در فرهنگ اهل سنّت معنای دیگری داشته و به معنای پیشوا و صاحب نام استفاده می شود؛ به سران مذاهب و صاحبان کتب مهم حدیثی و تفسیری نیز امام می گویند؛ به کار بردن این لفظ درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط اهل سنّت، به خاطر مقام رهبری و پیشوایی امت در آخرالزمان (۲) و یا به جهت

۱- التّحقیق فی کلمات قرآن الکریم، مصطفوی، ج ۱، ص۱۳۲. «و التّحقیق أنّ الأصل الواحد فی هذه المادّه هو القصد المخصوص، أی القصد مع التوجّه الخاص الیه و هذا المعنی محفوظ فی جمیع مشتقّاتها: أمّ- أمّه- أمام- إمام- إمّا- أمّا- أم. - لا یبعد أن تکون هذه الکلمه فی الأصل علی وزان صلب من أوزان الصفه المشبهه بمعنی ما یکون موردا للقصد و التوجّه. فانّ هذه الصفه إنّما تؤخذ من اللازم، أصلا أو اعتبارا، فالامّ مأخوذ من أمم. ثمّ اطلق علی الوالده و علی الأصل و المبدأ و ما یرجع الیه».

۲- مسند احمد، ج۱ ص۳۷۶ – ۳۷۷. سنن أبی داود، ج۲ – ص۳۱۰ .سنن الترمذی، ج۳ ص۳۴۳. «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تنقضی الأیام ولا یذهب الدهر حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی اسمه یواطئ اسمی».

روایات دوازده امام (۱) و این که امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف یکی از ایشان است (۲) و یا روایات امامت ایشان بر عیسی بن مریم علیها السلام در نماز جماعت است. (۳) و مراد ایشان امامت در اصطلاح شیعه نیست.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مهـدی در لغت اسم مفعول از ریشه هـدی به معنی هـدایت شده، به کسـی گفته می شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است. (۴)

۱- صحیح بخاری، ج۸، ص۱۲۷. مسند احمد، ج۵، ص ۹۰ و۹۲ .سنن الترمذی، ج۳، ص ۳۴۰.«جابر بن سمره قال سمعت النبیّ – صلّی اللّه علیه وسلّم – یقول:"یکون اثنا عشر أمیرا فقال کلمه لم أسمعها فقال أبی أنه قال کلهم من قریش"».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج۳ ص۳۱۲ .«وفی هـذا الحـدیث دلاله علی أنه لا بـد من وجود اثنی عشـر خلیفه عادل ... ومنهم المهـدی الذی أسـمه یطابق أسم رسول الله صـلی الله علیه وسـلم وکنیته کنیته».عمده القاری، عینی، ج۱۶ ص۷۴ .«وقیل: هذا الحدیث فیه إشاره بوجود اثنی عشر خلیفه عادلین من قریش، ...، ومنهم المهدی المبشر بوجوده فی آخر الزمان». تفسیر ابن کثیر، ج۲ ص۳۴ . تحفه الأحوذی، مبارکفوری، ج۶ص ۳۹۳ .عون المعبود، عظیم آبادی، ج۱۱ ص۲۴۷ .« هذا الحدیث البشاره بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق ویعـدل فیهم... والظاهر أن منهم المهدی المبشـر به فی الأحادیث ... ومعنی هذا الحدیث البشاره بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق ویعدل فیهم ... والظاهر أن منهم المهدی المبشر به فی الأحادیث».

۳- صـحیح بخاری، ج۴، ص۱۴۳. «قـال رسـول اللّه صـلی الله علیه و آله و سـلم: " کیـف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وامـامکم منکم"». مسند احمد، ج۲، ص۲۷۲. «فأمّکم أو قال امامکم منکم». و مسـند احمد، ج۲، ص۳۳۶. صحیح مسلم، ج۱، ص۹۴. و رجوع شود به بخش علائم ظهور، نزول عیسی بن مریم علیهما السلام .

۴- النّهایه، ابن اثیر، ج۵، ص۲۵۴ .لسـان العرب، ابن منظور، ج۱۵، ص۳۵۴.«المهدی، الذی قد هداه اللّه إلی الحق وقد اسـتعمل فی الأسـماء حتی صار کالأسماء الغالبه وبه سمّی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الذی بشّر به رسول اللّه – صلّی اللّه علیه وسـلّم – أنّه یجئ فی آخر الزّمـان ». مجمع البحرین، طریحی، ج۴، ص۴۱۸. «و المهـدی: من هـداه اللّه إلی الحق و " المهدی " اسم للقائم من آل محمـد علیه السـلام الذی بشّـر – صـلّی اللّه علیه و آله – فی آخر الزّمان یملأ الأرض قسـطا و عدلا کما ملئت ظلما وجورا الذی یجتمع مع عیسـی علیه السلام بالقسطنطیّه یملک العرب والعجم و یقتل الدجّال». تاج العروس، زبیدی، ج ۲۰، ص۳۳۲. «و المهدی: الذی قد هداه اللّه إلی الحق و قد اسـتعمل فی الأسـماء حتی صار کالأسماء الغالبه و به سمّی المهدی الذی بشّـر به أنه یجیء فی آخر الزّمان، جعلنا اللّه من أنصاره قال یاقوت: و فی اشـتقاق المهـدی عنـدی ثلاثه أوجه: أحدها: أن یکون من الهـدی یعنی أنه مهتـد فی نفسه لاـ أنه هـدیه غیره و لو کـان کـذلک لکـان بضم المیم و لیس الضم و الفتـح للتعـدیه و غیر التعـدیه و الثانی: أنه اسم مفعول من هـدی یهـدی، فعلی هـذا أصـله مهـدوی أدغموا الواو فی الیاء خروجا من الثقل ثم کسـرت الدال و الثالث: أن یکون منسوبا إلی المهد تشبیها له بعیسـی، علیه السـلام، فإنه تکلّم فی المهد، فضـیله اختصّ بها و أنه یأتی فی آخر الزّمان فیهدی النّاس من الضّلاله».

مهدی از القابی است که اهل سنّت در مورد حضرت به کار می برند؛ مشهور شدن این لقب در بین اهل سنّت به خاطر روایات فراوانی است که در آنها از حضرت به این نام یاد شده است. (۱)

تفسیر، و کتب تفسیری

تفسیر در لغت از ریشه سفر یا فسر به معنی روشن شدن، بیان و توضیح، جداسازی، برداشتن حجاب و پرده، کشف نمودن معنی معقول و بیان معنای الفاظ مشکل است؛ (۲) و در اصطلاح به معنی کشف و پرده برداری از

۱- مانند: مسند احمد، ج۳، ص۳۷. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - أبشرکم بالمهدی یبعث فی أمتی علی اختلاف من النّاس وزلازل فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما». سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۳۶۸. «رسول اللّه - صلّی اللّه علیه وسلّم - یقول: نحن ولد عبد المطلب، ساده أهل الجنه. أنا و حمزه و علی و جعفر و الحسن و الحسین و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». مسند احمد، ج۱، ص۸۴. سنن ابن ماجه»، ج۲، ص۱۳۶۷. «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منّا، أهل البیت، یصلحه اللّه فی لیله». سنن ابن ماجه»، ج۲، ص۱۳۶۸. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۴، ص۵۵۷. «قالت: سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یقول: المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من ولد فاطمه». سنن أبی داود، ج۲، ص۳۱۰. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۴، ص۵۵۷. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه وسلّم - : المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منّی أجلی الجبهه، أقنی الانف، یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما، یملک سبع سنین». المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۴، ص۵۵۸. «رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و آله - قال: یخرج فی آخر أمّتی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یسقیه اللّه الغیث و تخرج الأرض نباتها و یعطی المال صحاحا».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۷، ص۲۴۷. «الفسر: التفسیر و هو بیان و تفصیل للکتاب و فسّره یفسّره فسرا و فسّره تفسیرا». الصحاح، جوهری، ج۲، ص۷۸۱. «فسر الفسر: البیان و قد فسرت الشئ أفسره بالکسر فسرا و التفسیر مثله و استفسرته کذا، أی سألته أن یفسره لی». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۴، ص۵۰۴. «فسر الفاء و السین و الراء کلمه واحده تدل علی بیان شیء و إیضاحه من ذلک الفسر یقال فسرت الشیء و فسرته و الفسر». لسان العرب، ابن منظور، ج۵، ص۵۵. «فسر: الفسر: البیان. فسر الشئ یفسره، بالکسر و تفسره، بالضم، فسرا و فسره: أبانه و التفسیر مثله... الفسر: کشف المغطی و التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل... واستفسرته کذا أی سألته أن یفسره لی». مفردات، راغب اصفهانی، ص۳۸۰. «الفسر إظهار المعنی المعقول ... و التفسیر فی المبالغه کالفسر و التفسیر قد یقال فیما یختص بمفردات الألفاظ وغریبها و فیما یختص بالتّأویل». مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۴۰۱. «ف س ر قوله تعالی: (وأحسن تفسیرا(التفسیر فی اللغه کشف معنی اللفظ و إظهاره، مأخوذ من الفسر و هو مقلوب السفر، یقال أسفرت المرأه عن وجهها: إذا کشفته و أسفر الصبح: إذا ظهر.. و الفسر: البیان، یقال فسّرت الشئ - من باب ضرب - بینته و أوضحته و التشدید مبالغه و استفسرته کذا: سألته أن یفسّره لی». تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۳۴۹. «فسر: الفسر: الإبانه و کشف المغطی کما قاله ابن الأعرابی، أو کشف المعنی المعقول، کما فی البصائر، کالتفسیر و الفعل کضرب و نصر یقال: فسر الشیء یفسره وی فسّره و فسّره: أبانه ... التفسر: الاستفسار و استفسرته کذا: سألته أن یفسّره لی و کل شیء یعرف به تفسیر الشیء و معناه فهو تفسرته و فی البصائر: کل ما ترجم عن حال شیء فهو تفسرته».

ابهام کلمات و جمله های قرآن و نیز توضیح مقاصد و اهداف آنهاست به عبارت دیگر مقصود از تفسیر تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است. (۱)

مراد از تفاسیر اهل سنّت، در این تحقیق، تفاسیر ترتیبی ایشان است خواه گرایش نقلی داشته باشند (تفاسیر قرآنی و روایی) خواه عقلی و اجتهادی؛ بنابر این، تفاسیر موضوعی، تفسیر تک سوره ای و کتاب های علوم قرآن ایشان از مقصود این کتاب خارج اند.

۱- مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۴۰۱. «التفسیر فی الاصطلاح علم یبحث فیه عن کلام اللّه تعالی المنزل للاعجاز من حیث الدلاله علی مراده تعالی». تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۳۴۹. «و قیل: التفسیر: شرح ما جاء مجملا من القصص فی الکتاب الکریم و تعریف ما تدل علیه ألفاظه الغریبه و تبیین الأمور التی أنزلت بسببها الآی». منطق تفسیر قرآن، رضایی اصفهانی، ص۱۸.

تأویل

«اول» در لغت به معنی رجوع و بازگشت، (۱) و تأویل به معنی بازگرداندن

به اصل معنی و تفسیر کلامی است که در معنای آن اختلاف باشد. (۲) و

اصل در این کلمه تقدّم چیزی و مترتب شدن دیگری بر آنست. (۳) و در اصطلاح به معانی متعددی به کار رفته است، که در بیان فرق بین تفسیر و تأویل خواهد آمد.

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج۱۱، ص۳۲- ۳۳. «أول: الأول: الرجوع. آل الشئ یؤول أولا و مآلا: رجع وأوّل إلیه الشئ: رجّعه و آلت عن الشئ: ارتددت و الأول الرجوع ... التهذیب: و أما التّأویل فهو تفعیل من أول یؤول تأویلا و ثلاثیه آل یؤول أی رجع و عاد». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۱، ص۱۵۹. «و آل یؤول أی رجع». مفردات، راغب اصفهانی، ص۳۱. «اول: ... أی الرجوع إلی الأصل».القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج۳، ص۳۳۱. «آل إلیه أولا و مآلا: رجع و عنه: ارتد». تاج العروس، زبیدی، ج۱۴، ص۳۱. «أول آل إلیه یؤول أولا و مآلا: رجع».
۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۸، ص۳۶۹. «و التأوّل والتّأویل: تفسیر الکلام الذی تختلف معانیه و لا یصح إلّا ببیان غیر لفظه».الصحاح، جوهری، ج۴، ص۱۶۲۷. «التّأویل: تفسیر ما یؤول إلیه الشئ و قد أوّلته و تأوّلته [تأوّلا] بمعنی». لسان العرب، ابن منظور، ج۱۱، ص۳۳. «التّأویل جمع معانی ألفاظ أشکلت بلفظ واضح لا إشکال فیه». و ج۱۱، ص۳۴. «و قال أبو عبید... التّأویل:المرجع و المصیر مأخوذ من آل یؤول إلی کذا أی صار إلیه و أولته: صیرته إلیه». مختار الصحاح، محمد بن عبد القادر، ص۲۵. «أول التّأویل تفسیر ما یؤول إلیه الشئ و قد أوله تأویلا و تأوله بمعنی». مفردات، راغب اصفهانی، ص۳۱. «التّأویل من الأول أی الرجوع إلی الأصل و منه الموئل للموضع الذی یرجع إلیه وذلک هو رد الشئ إلی الغایه المراده منه علما کان أو فعلا». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج۳، ص۳۳۱. «و أول الکلام تأویلا و تأوله: دبّره و قدّره و فسّره والتّأویل: عباره الرؤیا». تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۳۴۹. «و التّأویل: رد أحد المحتملین إلی ما یطابق الظاهر. کذا فی اللسان و قیل ... التّأویل: هو تبیین معنی المتشابه». و ج۱۴، ص۳۱ — ۳۳. «التّأویل: تفسیر ما یؤول إلیه الشیء.. و قال ابن الجوزی: و التّأویل: نقل الکلام عن موضعه إلی ما یحتاج فی إثباته إلی دلیل لولاه ما ترک ظاهر اللفظ ... و التّأویل: رد أحد المحتملین إلی ما یطابق الظاهر».
۳- التّحقیق فی کلمات قرآن الکریم، مصطفوی، ج ۱، ص۱۷۴. «و التحقیق أنّ الأصل الواحد فی هذه المادّه: هو التقدّم بحیث یترتّب علیه آخر و التّأویل: جعل شی ء متقدّما حتّی یترتّب علیه آخر و هو أعمّ من المادّی و المعنوی».

فرق تأویل و تفسیر

در مورد تفاوت میان تفسیر و تأویل دیدگاه های متفاوتی بین علماء لغت و دانشمندان علوم قرآنی است:

۱. تفسیر یعنی کشف کردن و ظاهر ساختن مراد خداوند از الفاظ مشکل و تأویل یعنی برگرداندن یکی از دو احتمال در معنی به چیزی که با ظاهر آیه مطابقت داشته باشد. (۱)

۲. تفسیر بیان آنچه از ظاهر آیات قرآن فهمیده می شود و تأویل بیان غرض خداوند است. (۲)

۳. تفسیر معنی کردن مفردات جمله و قرار دادن هر کدام در جای مناسب خودش و تأویل به معنی بیان معنی خلاف ظاهر به نحوی که احتمال مجاز بودن آن برود. (۳)

۴. تفسیر از تأویل است و بیشتر استعمال تفسیر در الفاظ و مفردات است و تأویل در معانی و جمله هاست. (۴)

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج۵ ص۵۵. مجمع البحرین، طریحی، ج۳ ص۴۰۱. تاج العروس، زبیدی، ج۷ ص۳۴۹. «و التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل و التّأویل: رد أحد المحتملین إلی ما یطابق الظاهر».

۲- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص۱۲۹. «و قیل التفسیر إفراد ما انتظمه ظاهر التنزیل و التّأویل الإخبار بغرض المتکلم بکلام». تاج العروس، زبیدی، ج۱۴، ص۳۱ – ۳۳. «قال ابن الکمال: التّأویل: صرف الآیه عن معناها الظاهر إلی معنی تحتمله، إذا کان المحتمل الذی تصرف إلیه موافقا للکتاب و السنه».

۳- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص۱۲۹. «و قیل التّأویل إستخراج معنی الکلام لا علی ظاهره بل علی وجه یحتمل مجازا أو حقیقه و منه یقال تأویل المتشابه وتفسیر الکلام إفراد آحاد الجمله و وضع کل شئ منها موضعه و منه أخذ تفسیر الأمتعه بالماء».

۴- این معنی را معجم الفروق اللغویه، از راغب نقل کرده اما در مفردات راغب چنین تعبیراتی یافت نشد. معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص۱۳۰. «و قال الراغب: التفسیر من التّأویل و أکثر استعماله فی الألفاظ و مفرداتها و أکثر التّأویل فی المعانی و الجمل و أکثر ما یستعمل فی الکتب الإلهیه و التفسیر یستعمل فیها و فی غیرها».

۵. تفسیر شرح چیزی که به صورت مجمل آمده و بیان مدلول الفاظ غریب و بیان اسباب نزول و تأویل به معنی تبیین معنای متشابه و متشابه، خلاف نص است و نمی توان قطع به مدلول آن داشت. (۱)

۶. تأویل دو معنی دارد: الف: باز گرداندن به اصل حاکم (اصل موضوعی که از آیه استفاده می شود و برای موارد دیگر کاربرد دارد) ب: به نهایت رساندن مفهوم در شمول برای تمامی افراد در زمان های لاحق (مصادیق غیر آشکار آیه که در اعصار بعد از نزول خواهند آمد) و در تأویل مصادیق مطرح است به خلاف تفسیر که در حوزه مفاهیم است. (۲)

نیز تفاوت های دیگری که بیان آنها از حوصله این تحقیق خارج است.

از بین فرق های مطرح شده می توان این نظریه را برگزید که تفسیر بیان معنی ظاهری و تأویل بیان مصادیق ــ ظهر مصداق آشکار و بطن مصادیق پنهان، تنزیل مصداق حین نزول و تأویل مصادیقی که بعدا آشکار خواهند شد ــ و جریان اصل حاکم مستفاد از آیه در اعصار بعدی است.

اهل سنّت

مراد از اهل سنّت در این پژوهش مذاهب چهارگانه ایشان و به بیان دیگر، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی که خلفای اربعه را به جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته است و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل ایشان نداند،

۱- تاج العروس، زبیدی، ج۱۴، ص۳۲. «و قال غیره: التفسیر: شرح ما جاء مجملا من القصص فی الکتاب الکریم و تقریب ما تدل علیه ألفاظه الغریبه و تبیین الأمور التی أنزلت بسببها الآی و أما التّأویل: فهو تبیین معنی المتشابه و المتشابه: هو ما لم یقطع بفحواه من غیر تردد فیه و هو النص».

۲- تطهیر با جاری قرآن، صفایی حائری، ج۳، ص۲۲-۲۶.

بنابر این تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه های مختلف شیعه از دائره این تحقیق، خارج اند.

ظهور

ظهور در لغت معانی متفاوتی دارد و برخی از معانی آن مرتبط با بحث ماست:

تبیّن و وضوح، (۱) انکشاف و بروز، (۲) اعلان و جهر، (۳) حدوث و وقوع، (۴) دست یافتن به چیزی و اطلاع پیدا کردن از آن، (۵) علو، برتری (۶) و غلبه و قدرت. (۷)

۱- القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج۲، ص۸۲. «و ظهر ظهورا: تبیّن و قد أظهرته ». الصحاح، جوهری، ج۲، ص۷۳۲. «و ظهر الشئ بالفتح ظهورا: تبیّن».

۲- مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۱۰۱. «و ظهر الشئ ظهورا: برز بعد الخفاء و منه « ظهر لی رأی» إذا علمت ما لم تکن تعلمه و ظهر الحمل: تبیّن وجوده». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۳، ص۴۷۱. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد یدل علی قوه و بروز من ذلک ظهر الشیء یظهر ظهورا فهو ظاهر إذا انکشف و برز».

۳- تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۱۶۹. «و الظاهر: خلاف الباطن، ظهر الأمر یظهر ظهورا، فهو ظاهر و ظهیر و قوله تعالی: (و ذروا ظاهر الإثم و باطنه (... قال الزجاج: و الذی یدل علیه الکلام و اللّه أعلم أن المعنی اترکوا الإثم ظهرا و بطنا، أی لا تقربوا ما حرم اللّه جهرا و سرا». و ج۷، ص۱۷۰. «و قال ابن سیده: ظهر علیه یظهر ظهورا و أظهره اللّه علیه و ظهر بفلان: أعلن به».

۴- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص۳۴۳ – ۳۴۴. «فأما قوله تعالی (ظهر الفساد فی البر و البحر(فمعنی ذلک الحدوث و کذلک قولک ظهرت فی وجهه حمره أی حدثت و لم یعن أنها کانت فیه فظهرت».

۵- لسان العرب، ابن منظور، ج۴، ص۵۲۶. «و الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع علیه. ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر علیه یظهر ظهورا و أظهره اللّه علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۱۰۱. «و ظهرت علیه: إطلعت علیه». تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۱۷۰. «و قیل: الظهور: الظفر بالشیئ و الاطلاع علیه».

۶- لسان العرب، ابن منظور، ج۴، ص۵۲۶. «و یقال: ظهر فلان الجبل إذا علاه و ظهر السطح ظهورا: علاه». تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۱۷۰. «و الذی فی کتاب الأبنیه لابن القطاع: و أظهرت بفلان: أعلیت به». فإنه قال فیه: و ظهرت البیت: علوته و أظهرت بفلان: أعلیت به، و یقال أیضا: أظهر اللّه المسلمین علی الکافرین، أی أعلاهم علیهم».

۷- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۳، ص۴۷۱. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد یدل علی قوه و ...». لسان العرب، ابن منظور، ج۴، ص۵۲۶. «و الظهور: عن ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر علیه یظهر ظهورا و أظهره اللّه علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۱۰۱. «و ظهرت علی الحائط: علوته و منه قیل ظهر علی عدوه: إذا غلبه و فی الحدیث (و قد ظهر رسول اللّه – صلّی اللّه علیه و آله – علی خیبر فخارجهم)». تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۱۷۰. «و ظهر به و علیه، یظهر: غلبه و قوی و فلان ظاهر علی فلان، أی غالب و ظهرت علی الرجل: غلبته و قوله تعالی: (فأصبحوا ظاهرین (أی غالبین عالین، من قولک: ظهرت علی فلان، أی علوته و غلبته».

معنی ظهور در اصطلاح مهدویت، از منظر شیعی با معنی آن از منظر اهل سنّت متفاوت است و این تفاوت دیدگاه به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولّد و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در باور شیعه نکته مهم در مسأله ظهور، مسبوق بودن به غیبت

است و معنی ظهور از نظر شیعه، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پس از پنهان زیستی طولانی جهت قیام و برپایی حکومت عدل

جهانی است. (۱)

البته این معنی با معانی دیگر که غلبه و تسلط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بر اوضاع جهان و یا حدوث و وقوع انقلاب جهانی مهدوی است، قابل جمع است.

امّا ظهور در اصطلاح اهل سنّت ــ با توجه به قبول نداشتن تولّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عدم پذیرش مسأله غیبت ــ به معنی حدوث و وقوع انقلاب جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا تسلط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اوضاع جهان و غلبهٔ دین اسلام بر سایر ادیان است، نه ظاهر شدن پس از غیبت.

در این تحقیق هر جا سخن از ظهور به میان می آید مراد محقق همان معنای مصطلح اهل سنّت است، یعنی شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غلبهٔ دین اسلام بر سایر ادیان.

۱- فرهنگ نامه مهدویت، سلیمیان، ص۲۶۷.

فصل دوّم: منابع تفسیری اهل سنّت

مهمترین تفاسیر اهل سنّت

استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام، با استفاده از کتابی به نام ریحانه الادب تفاسیر مهم شیعه و اهل سنّت را فهرست می کند و به علت در دست نبودن منبع اصلی، متن کلام استاد در این جا نقل می شود:

مهمترین تفاسیر اهل سنّت از قرن سوم تا سیزدهم هجری

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، معروف به تفسیر طبری: مؤلف این تفسیر، طبری مورخ و محدث و فقیه معروف است. طبری از علمای طراز اول اهل تسنن به شمار می رود. در بسیاری از علوم زمان خود امام و پیشوا شمرده می شود. طبری در ابتدا از نظر روش فقهی تابع شافعی بود. اما بعدها خود مکتب فقهی مستقلی تأسیس کرد و از هیچ یک از پیشوایان فقه اهل تسنن پیروی نکرد. مذهب فقهی طبری تا مدتی پیرو داشت و تدریجاً از بین رفت. ابن الندیم در الفهرست، عده ای از فقهاء را نام می برد که پیرو مذهب فقهی طبری بوده اند. طبری اهل آمل مازندران است. در سال ۲۲۴ هجری در آمل متولد شد و در سال ۳۱۰ در بغداد درگذشت. تفسیر طبری در قاهره چاپ شده است و در زمان نوح بن منصور سامانی به امر او به وسیله وزیر عرب نژادش

معروف به وزیر بلعمی به فارسی ترجمه شد.

۲. کشاف: این کتاب معروف ترین و متقن ترین تفاسیر اهل تسنن است. از نظر نکات ادبی، بالخصوص نکات بلاغتی، در میان همه تفاسیر ممتاز است. مؤلف این تفسیر ابوالقاسم محمودبن عمر زمخشری خوارزمی ملقب به جارالله است. زمخشری از اکابر علمای اسلام به شمار می رود. کتاب های زیاد در ادب، حدیث و موعظه تألیف کرده است. با این که این مرد از بلاد شمالی ایران و سرزمین های سردسیر بود سال ها در مکه معظمه مجاور شد و گرمای طاقت فرسای هوای آنجا را تحمل کرد، زیرا معتقد بود مجاورت بیت الله آثار معنوی فراوانی دارد. چون سال ها مجاور بیت الله بود به "جارالله" معروف گشت و ظاهراً در همان وقت تفسیر کشاف را نوشت. زمخشری در جلد سوم کشاف، ذیل تفسیر آیه ۵۶ از سوره عنکبوت که می فرماید:

«یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ»؛

ای بندگان مؤمن من، زمین من فراخ است، پس تنها مرا پرستش کنید.

پس از آنکه تشریح می کند که مؤمن باید مناسب ترین سرزمین ها را از نظر حفظ دین و عبادت پروردگار برای سکونت انتخاب کند، می گوید: به جان خودم سوگند که سرزمین ها از این نظر تفاوت فراوان دارند. ما آزمایش کردیم، پیشینیان ما نیز آزمایش کرده اند: سرزمین حرم خدا و مجاورت بیت الله الحرام تأثیر فراوانی دارد بر روح و دل از نظر مقهور ساختن نفس اماره و تمرکز فکر و خیال و پیدایش روح قناعت و...

زمخشری در یکی از مسافرت های علمی زمستانی خود در خوارزم، یک پای خود را از دست داد پس از این واقعه از پای چوبی کمک می گرفت. با همان

حال مسافرت های طولانی کرد و چند سال مجاور بیت الله بود. تولد زمخشری در سال ۴۶۷ هجری و وفاتش در سال ۵۳۸ واقع شده است.

۳. مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر، تألیف محمدبن عمر بن حسین بن حسن بن علی معروف به امام فخر رازی: فخر رازی نیز از مشاهیر علمای اسلام است. خودش و تفسیرش و برخی افکار و آرائش در فلسفه و کلام در میان شیعه و سنی معروف است. تألیفات فراوان در رشته های مختلف دارد. فخر رازی در مازندران متولد شد و در ری سکنی گزید و به هرات و خوارزم مسافرت کرد و در زمان خود به کمال شهرت و اعتبار نائل گردید. فخر رازی در سال ۵۴۳ متولد و در سال ۶۰۶ در هرات درگذشت.

۴. غرائب القرآن، معروف به تفسیر نیشابوری: این تفسیر نیز در ردیف تفاسیر درجه اول اهل تسنن به شمار می رود. مؤلف این تفسیر، حسن بن محمد بن حسین معروف به نظام نیشابوری یا نظام اعرج است. نظام اهل قم و ساکن نیشابور بوده است. وی مردی جامع بوده است. در ریاضیات و ادبیات تألیفاتی داشته است. وفات او در حدود سال ۷۳۰ واقع شده است.

۵. کشف الاسرار: این تفسیر به فارسی است و ده جلد است. چند سال پیش در تهران چاپ شد. این تفسیر تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبدی یزدی است که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم می زیسته است. کشف الاسرار اخیراً چاپ شده است و کم و بیش جای خود را میان اهل فضل باز کرده است.

۶. انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی: مؤلف این تفسیر، عبدالله بن عمربن احمد معروف به قاضی بیضاوی است. اهل بیضاء (۱) فارس

۱- بِیضا شهری است تاریخی در شهرستان سپیدان استان فارس در جنوب ایران در حدود ۳۰ کیلومتری شمال غربی شیراز علت نامیدن این شهر به نام بیضا، وجود دژی در این منطقه بود که به دست پاپک با سنگ مرمر ساخته شده بود (منبع سایت ویکی پدیا).

است. تفسیرش خلاصه و زبده ای است از کشاف و مفاتیح الغیب.

این تفسیر مورد استفاده مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی بوده و شیخ بهائی بر آن حاشیه نوشته است. بیضاوی معاصر محقق طوسی و علامه حلی است و در اواخر قرن هفتم درگذشته است.

۷. تفسیر ابن کثیر: مؤلف این تفسیر همان ابن کثیر معروف مورخ است که بیشتر به کتاب تاریخش به نام البدایه والنهایه معروف است. کنیه اش ابوالفداء است. ابن کثیر اصلاً قرشی است، ساکن شام و شاگرد ابن تیمیه بوده است. تفسیرش در قاهره چاپ شده و خودش در سال ۷۷۴ درگذشته است.

۸. الدرالمنثور: تألیف جلال الدین سیوطی که از متبحرترین و پرتألیف ترین علمای اسلام است: برخی تألیفات او از قبیل الاتقان فی علوم القرآن از کتب نفیس شمرده می شود. در المنثور تفسیر به مأثور است یعنی آیات را با اخبار و روایاتی که در احادیث آمده تفسیر کرده است و از این جهت که جامع احادیث تفسیری اهل تسنن است بی نظیر است. در المنثور در تفاسیر اهل تسنن از نظر گردآوری احادیث مربوطه در ذیل آیات کریمه نظیر تفسیر برهان است در شیعه. سیوطی اهل مصر است. گویند در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد (ریحانه الادب، جلد سوم، چاپ سوم، صفحه ۱۴۸) در ریحانه الادب هفتاد و نه تألیف از او نام می برد. وفات سیوطی در ۹۱۰ یا ۹۱۱ واقع شده است.

۹. تفسیر جلالین: این تفسیر تألیف دو نفر است: از حمد تا سوره کهف را که در حدود نصف قرآن است جلال الدین محمدبن احمد بن ابراهیم محلی که اصلاً اهل یمن است و از اکابر علمای شافعیه است تألیف نمود. جلال الدین

محلی در سـال ۸۶۴ درگـذشت و موفق به اتمام آن نشـد. از سوره کهف تا آخر قرآن را جلال الـدین سـیوطی سابق الـذکر به همان سبک جلال الدین محلی تکمیل کرد و از همین رو به تفسیر جلالین معروف شد. تفسیر جلالین، بنا به نقل ریحانهالادب (ریحانه الادب جلد پنجم، چاپ سوم صفحه ۲۵۰) بارها در ایران و مصر و هند چاپ شده است.

۱۰. تفسـیر قرطبی: مؤلف این تفسـیر ابوبکر صائن الدین یحیی بن سـعدون اندلسـی است که گویند در حدیث و نحو و لغت و تجوید و قرائت و تفسـیر از اکابر وقت و مرجع اسـتفاضه مشایخ عصـر خود بوده است. قرطبی اهل قرطبه اندلس (اسپانیا) است. در سال ۵۶۷ درگذشته است.

۱۱. ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، معروف به تفسیر ابوالسعود: ابوالسعود مؤلف این تفسیر از اکابر علمای عثمانی در قرن دهم است.

سلطان بایزید دوم از او به واسـطه تألیف این تفسـیر قدردانی و تجلیل فراوان کرد. پس از اشتغال به مقام قضا و جلوس به مسند قاضی القضاتی در سال ۹۵۲ مفتی و شیخ الاسلام بلاد عثمانی شد. تفسیر ابوالسعود مکرر در قاهره چاپ شده است.

بعضـی از محققین و اساتید درجه اول تفسیر عصـر ما برای این تفسـیر ارزش فراوانی قائلند. ابوالسعود در سال ۹۸۲ در گذشته است.

۱۲. روح البیان: این تفسـیر به فارسی و عربی مخلوط است. اشعار فارسی عرفانی زیادی در آن گنجانیده شده است. مؤلف این تفسـیر شـیخ اسـماعیل حقی از علمای عثمانی است. در اسـتانبول به وعظ و ارشاد مشـغول بود و بعد به شهر بروسه از شهرهای ترکیه رفت. این مرد صوفی منش است، تفسیرش نیز ذوقی و عرفانی است. به واسطه عقاید صوفی مابانه مورد آزار معاصرینش واقع

شد. شیخ اسماعیل حقی در سال ۱۱۲۷ درگذشته است.

۱۳. روح المعانی: این تفسیر تالیف سید محمود بن عبدالله بغدادی حسنی حسینی معروف به آلوسی است. آلوسی شافعی مذهب بوده اما در بسیاری مسائل از فقه حنفی پیروی می کرده است آلوسی قصیده عینیه معروف عبدالباقی موصلی عمری در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شرح کرده است. این قصیده همان است که سیدکاظم رشتی معروف نیز آن را شرح کرده و کتابش به شرح القصیده معروف است. آلوسی اهل عراق است. گویند: طائفه ای هستند در عراق به این نام که مشهورند و آلوسی نام نقطه ای است در ساحل فرات (ریحانهالادب، چاپ سوم، جلد اول، صفحه ۵۹) آلوسی در سال ۱۲۷۰ درگذشته است.

۱۴. فتح القدیر: این تفسیر تألیف محمدبن علی بن محمدبن عبدالله شوکانی یمنی است. شوکانی در شهر صنعای یمن بزرگ شد و در همان جا به مقام تدریس و افتا رسید شوکانی کتابی دارد به نام "نیل الاوطار من اسرار منتقی الاخبار" بیشتر شهرت شوکانی به واسطه این کتاب است. شوکانی در سال ۱۲۵۰ در گذشته است.

چهارده تفسیری که نام بردیم ظاهرا معروف ترین و مشهورترین و رائج ترین تفاسیر اهل تسنن تا قرن سیزدهم است. (۱)

تفاسیر ابن عربی

در این تحقیق از سه کتاب ابن عربی به نام های احکام القرآن، رحمه من الرحمان و تفسیر منسوب به ابن عربی به عنوان منبع بهره برداری شده است؛ در مورد شخصیت ابن عربی بحث و اختلاف زیادی است و به خاطر مشرب

۱- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، مجموعه آثار، ج۱۴، ص۴۱۱-۴۰۷.

عرفانی ایشان، عرفای شیعه و اهل سنّت هر کدام وی را هم مسلک خود می پندارند و حتی در برخی موارد ایشان را فرا مذهبی معرفی می کنند (۱) و در مقابل، فقهاء هر دو گروه از ایشان تبری می جویند؛ (۲) در منابع رجالی نیز برخی ایشان را توثیق کرده (۳) و برخی ضعیف شمرده و در مورد منش و تفکرات انحرافی وی توضیحاتی داده اند اما جز در موارد معدودی (۴) تصریح به مذهب او نکرده اند آنچه از لابلای آثار او به دست می آید نشان دهنده آن است که وی نه

۱- نظرات فی التصوف والکرامات، مغنیه، محمد جواد، ص۱۹.« ما نقل عن أبی المظفر الإسفرایینی من أن التصوف مذهب من مذاهب أهل السنه، کما یتبین الخطأ فی قول من عد المتصوفه فرقه مستقله عن سائر الفرق الاسلامیه، فقد کان الغزالی صوفیا أشعریا، وابن سینا صوفیا امامیا، وغیرهما صوفیا معتزلیا، وکان ابن عربی یدین بالحب الذی یشمل جمیع الأدیان».

۲- أعیان الشیعه، امین، ج۹ ص۳۲۸ .«بینما أن ابن عربی هذا سماه بعض الفقهاء بممیت الدین أو ماحی الدین بل قیل: أن کل من یری فی ابن عربی حسن اعتقاد ویعتقد بآرائه فان الفقهاء لا بد أن یعدوه کافرا».

۳- الوافی بالوفیات، صفدی، ج۴ ص۱۲۷. «وعلی الجمله فکان رجلا عظیما والذی نفهمه من کلامه حسن ... والذی یشکل علینا نکل علمه إلی الله تعالی وما کلفنا اتباعه ولا العمل بکل ما قاله» فوات الوفیات، کتبی، ج۲ – ص۳۹۹. «وعلی الجمله فکان رجلا صالحا عظیما والذی نفهمه من کلامه حسن والمشکل علینا نکل أمره إلی الله تعالی وما کلفنا اتباعه ولا العمل بما قاله».

۴- نفس الرحمن فی فضائل سلمان، نوری، میرزا حسین، ص۳۲۹ _ ۳۳۰. «هذا ابن عربی الحنبلی، قال فی الفتوحات بعد ذکر بعض مقامات القطب ما معناه: (ما وصلت إلی هذا المقام إلا بالتسنن بجمیع سنن النبی صلی الله علیه وآله، ولم یدخل فی هذا الباب إلا الإمام أحمد بن حنبل، فقد بلغنی إنه لم یأکل البطیخ لأنه قال: إنی لا أعلم أن النبی صلی الله علیه وآله کیف أکله ». نفحات الأزهار، میلانی، سید علی، ج۵ ص۲۷۴ – ۲۷۵. « ولأکابر أئمه أهل السنه فی الحدیث والعرفان کلمات رشیقه داله علی أفضلیه أمیر المؤمنین علیه السلام، ... فمنهم: الشیخ محیی الدین ابن عربی، کبیر أولیائهم وأکبر مشایخهم ». الوافی بالوفیات، صفدی، ج۴ – ص۱۲۴ -۱۲۵.«قال ابن مسدی فی جمله ترجمته کان ظاهری المذهب فی العبادات باطنی النظر فی الاعتقادات ... وقد ذکر فیه فی المجلده الأولی عقیدته فرأیتها من أولها إلی آخرها عقیده الشیخ أبی الحسن الأشعری لیس فیها یخالف رأیه».

تنها سنی مذهب است بلکه با هدف تحکیم عقاید اهل سنّت و دفاع از آن، بر شیعه و عقاید شیعه می تازد. (۱)

بر همین اساس، این تحقیق، تفاسیر ایشان را در زمره تفاسیر اهل سنّت قرار داده و از آن ها بهره برده است.

۱- ر ک: ابن عربی سنی متعصب، سید جعفر مرتضی عاملی، ناشر: المرکز الاسلامی للدراسات، بیروت، ۱۴۳۰، چاپ دوم ۲۷۵ صفحه. و همچنین در مصاحبه خبرنامه سمات با سیدجعفر مرتضی عاملی در مورد مذهب ابن عربی چنین بیان کرده که مذهب هر کسی به یکی از چهار روش زیر شناخته می شود: ۱ - اینکه خود شخص به مذهب خویش تصریح کند. ۲ - معصوم از مذهب او خبر دهد. ۳- نزدیکان به او و آشنایان به احوال و خصوصیات و اعتقادات او در باره مذهب وی نظر دهند. ۴ - تعیین مذهب بر اساس آنچه که در تالیفات و آثار شخص به عنوان اعتقادات و اندیشه ها و باورها و تعلقات قلبی او بیان شده است به انضمام احکامی که شخص خود را به آن ملتزم می بیند. البته با این شرط که در آثار شخص چیزی دال بر کناره گیری وی از آن عقاید و یا اعتراض او بر آ ن ها یافت نشود. بر این اساس اگر این آثار همسو با اعتقادات و منهج و فقه شیعه بود، او را شیعی می دانیم و اگر همسو با عقاید و باورهای اهل سنت بود او را سنی و اگر همسو با امثال خوارج بود او را خارجی قلمداد می کنیم و .... در باره ابن عربی ما تنها با روش چهارم می توانیم مذهب او را تعیین کنیم؛ زیرا تا آنجا که ما می دانیم او شخصا به مذهبش تصریح نکرده است و نگفته است که شیعه و یا غیر شیعه است؛ همان گونه که در سخن و حدیثی از معصوم علیه السلام نیز در باره مذهب او سخنی به میان نیامده است. همچنین ما از کسانی به عنوان نزدیکان و همراهان او که بر احوال و عقاید او آگاه باشند، چیزی در باره مذهب او نشنیده ایم. پس راهی جز نظر در آثار و کتابها و افکار و عقاید فقهی و کلامی و تفسیری ابن عربی برای تشخیص مذهب او وجود ندارد. بنده در آثار و تالیفات او غور و بررسی کرده ام و پاره ای از شواهد قابل توجه را بالغ بر دهها و بلکه صدها مورد که دال بر اینکه او شیعه نبوده است یافته ام.

فصل سوّم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق

این پژوهش، با بررسی تفاسیر مهم اهل سنّت (حدود یکصد و پنجاه تفسیر) به نتایج پیش رو دست یافته است:

در برخی تفاسیر، نـامی از امـام مهـدی عجـل الله تعـالی فرجـه الشـریف و مهـدویت نیامـده، بـه همیـن علت از ذکر نـام آن ها خودداری شده است.

هفتاد درصـد از کل تفاسـیر اهل سـنّت، به مباحث مهدوی پرداخته اند. (اگر چه در حد نقل یک روایت) و سـی درصد آن ها اصلاً اشاره ای به مهدویت نداشته اند. (جدول شماره ۱)

مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنّت به ندرت دیده می شود و عمدتاً به بیان یک یا چند روایت و تصحیح و یا تضعیف آن اکتفاء کرده اند.

مطالب تفاسیر در قرون اولیه، غالباً به صورت نقل روایت بوده، مانند: تفسیر مقاتل، ابن کثیر، «جامع البیان» طبری، «الجامع لأحکام القرآن» قرطبی، و...؛ در تفاسیر متأخر مانند: «المنار» رشید رضا، «روح المعانی» آلوسی و... به صورت تحلیلی است. (جدول شماره۲)

جدول ۲. رشد مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنت

از کل حجم مطالب مهدوی مطرح شده در تفاسیر اهل سنّت هفتاد و پنج درصد به صورت نقل روایت است و تنها بیست و پنج درصد مباحث تحلیلی وجود دارد. (جدول شماره ۳)

درصد کمی از تفاسیر، حاوی مطالب ضد مهدوی است و غالباً در تفاسیر از قرن دهم تا پانزدهم دیده می شود. (جدول شماره ۴)

از جهت فراوانی مباحث، تفاسیر روح البیان، روح المعانی، تفسیر ابن عربی، تفسیر مظهری و تفسیر المنار به ترتیب بیش ترین مطالب مهدوی را در خود جای داده اند.

ص:۳۳

جدول ۳. نسبت روایات و تحلیل مهدوی در تفاسیر اهل سنت

جدول ۴. آمار مباحث ضد مهدوی در تفاسیر اهل سنت

بخش دوم: تفاسیر اهل سنّت و باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

درآمد (مهدی باوری و اهل سنّت)

مفسران اهل سنّت مانند سایر علماء ایشان، اصل مهدویت را به عنوان باوری اصیل و اسلامی پذیرفته و با نقل روایات در ذیل آیات مربوطه به تحلیل و بررسی این آموزه غنی پرداخته اند.

متأسفانه این باور اصیل و مشهور بین اهل سنّت، (۱) در برخی از تفاسیر ایشان، از تعدی منکران مهدویت، مصون نمانده و ایشان علاوه بر انکار اصل مهدویت، گستره آن را تنها به چند حدیث ضعیف از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم محدود می دانند؛ (۲) در این بخش در ضمن ارائه مطالبی از تفاسیر ایشان، ریشه داری این باور به اثبات می رسد.

۱- الجواهر، طنطاوی، ج۱۱-۱۲، ص۱۲-۱۶.

۲- الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج۴، ص۲۲۷۵. التفسیر الحدیث، طه دره الحمصی، ج۵، ص۲۹۷- ۲۹۸.

فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنّت

اشاره

بحث مهدویت (اگرچه به صورت نقل حدیث) در بیشتر تفاسیر اهل سنّت، مطرح شده است.

می توان نگاشته های مربوط به مهدی باوری در تفاسیر اهل سنّت را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

الف) مواردی که به باورداشت مهدویت تصریح و آن را تایید می کنند.

ب) مواردی که به صورت غیرمستقیم با بیان روایت و یا ذکر مباحث مهدویت، این باورداشت از آن ها استفاده می شود.

کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بشارت داده شده احادیث است. (۱)

در فضیلت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن قدر مطلب هست که قلم توانایی نوشتن آن را ندارد (۲) (این کلمات از بهترین تعبیرها در باورداشت مهدویت است).

اخبار صحیح متواتر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۳۴ .«والظاهر ان منهم (اثنی عشر) المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشر به فی الاحادیث الوارده بذکره».

۲- بیان المعانی، ملا حویش، ج۲، ص۱۹۷. «و قد جاء فی فضله (المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما لم یحصره القلم».

می داند (۱) و سند احادیث مربوط به اتصال نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقایسه با سایر احادیث، صحیح تر است. (۲) در این تعبیر حداقل بخشی از احادیث مهدویت، که مربوط به نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است؛ صحیح و متواتر (۳) خوانده شده است.

اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در نماز جماعت، مشهور ومورد قبول بیشتر اهل علم (۴) و اکثریت (۵) است.

این عقیده در بین مسلمانان اعم از عالم و جاهل عمومی بوده و

دارای احادیث فراوان است واین اندیشه در امت اسلامی ریشه دوانده و تثبیت شده است. (۶)

مسلمانان منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علیه السلام هستند. (۷)

۱- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج۸، ص ۱۲۱ – ۱۲۲.«الاخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ».

۲- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۲.«والأحادیث التی قبله فی التنصیص علی خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، وفیها بیان کون المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أصح إسنادا».

۳- الفاظ صحیح و متواتر دو تعبیر تخصصی حدیث است که به اخبار با درجه اعتبار بالا اطلاق می شود.

۴- .روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلی أنه حین ینزل یصلی وراء المهدی رضی الله تعالی عنه صلاه الفجر».

۵- روح المعانی، آلوسی، ج۱۳، ص۹۵.«والمشهور نزوله علیه السلام بدمشق والناس فی صلاه الصبح فیتأخر الإمام وهو المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیقدمه عیسی علیه السلام ویصلی خلفه ویقول: إنما أقیمت لک. وقیل بل یتقدم هو ویؤم الناس والأکثرون علی اقتدائه بالمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی تلک الصلاه دفعا لتوهم نزوله ناسخا».

۶- الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج۱۱-۱۲، ص۱۲-۱۶. «فاصبحت فکره المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عامه فی المسلمین العلماء و الجهال فلما قرأت الکتب وجدت لهذاالمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احادیث کثیره... فایقنت بان الامه الاسلامیه تغلغلت فیها هذه الفکره و ثبتت».

۷- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۷-۴۰۸. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعه) یعلمون ان لها اشراطا تقع بالتدریج فهم آمنون من مجیئها بغته فی کل زمان و انما ینتظرون قبلها ظهور الدجال و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و المسیح علیه السلام ». تفسیر القرآن الکریم، طه دره الحمصی، ج۱۲، جزء ۲۳-۲۴، ص۵۹۱. «ینتظر المسلمون المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علی نبینا و علیه الف صلاه و الف سلام».

خاص و عام می دانند که در نشانه های قیامت روایاتی وارد شده مبنی بر این که مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام مهدی قیام خواهد کرد. (۱)

اگر چه افرادی مانند آلوسی، رشید رضا و طنطاوی دوگانه عمل کرده و در برخی موارد اصل مهدویت را مورد حمله قرار داده اند؛ اما بر شهرت وریشه داری این باور در جامعه اسلامی اعتراف دارند.

باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت

غیر از تعابیر صریح در باورداشت مهدویت، مفسران اهل سنّت، روایات و مباحث مهدوی را مطرح کرده اند و بیان چنین مطالبی بدون اظهارنظر و موضع گیری برابر آن، به صورت ضمنی و غیرمستقیم، از باور به اصل این آموزه حکایت دارد.

باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی

در ضمن تفسیر آیات «إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَهِ لِيَسوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً □ عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً» (۲) در مورد شکست بنی اسرائیل، به غارت رفتن اموال مسجدالاقصی، مقدار اموال و برگرداندن اموال به بیت المقدس توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، روایاتی نقل کرده اند. (۳)

۱- المنار، رشید رضا، ج۶، ص۴۷.«یعلم الخاص و العام انه ورد فی علامات الساعه من الاخبار انه یخرج رجل من آل بیت النبی یقال له المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ».

۲- (اسرا: ۷-۸)

۳- جامع البیان، طبری، ج۱۵، ص ۳۰ (مشابه). الکشف والبیان، ثعلبی، ج۶، ص ۷۰ (مشابه). معالم التنزیل، بغوی، ج۳، ص۹۸ (مشابه). درّ المنثور، سیوطی، ج۴، ص۱۶۵.« فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم فهذا من صفه حلی بیت المقدس و یرده المهدی إلی بیت المقدس و هو الف سفینه و سبعمائه سفینه یرسی بها علی یافا حتی تنقل إلی بیت المقدس و بها یجتمع الیه الأولون و الآخرون».

در تفسیر آیه «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً» (۱) روایت سلام کردن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اصحاب کهف را در آخرالزمان مطرح می کنند. (۲)

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۳) روایتی با موضوع خلفاء دوازده گانه نقل می کند و

می گوید امام مهدی ای که در احادیث بشارت آمدنش داده شده از این دوازده نفر است. (۴)

۱- (کهف: ۱۰)

۲- تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص۱۳۰۶-۱۳۰۷.«و پیغمبر ما- صلّی اللّه علیه و سلّم- حاجت خواست که ایشان را به وی نمایند، گفت: تو ایشان را نبینی در دنیا، و لیکن بفرست چهار تن را از اخیار قوم خویش تا رسالت تو به ایشان رسانند و ایشان را به ایمان خوانند. پیغمبر- صلّی اللّه علیه و سلّم- جبرئیل را- علیه السّلام- گفت که چون فرستم ایشان را؟ جبرئیل گفت: گلیم خویش بگستران و ابو بکر را بفرمای که بر یک گوشه آن نشیند و عمر بر گوشه دیگر و علی بر سیوم و بو ذر بر چهارم، و باد را بخوان تا ایشان را بردارد و به در کهف بنهد. وی چنان کرد. چون ایشان به در کهف رسیدند سنگی برکندند از در غار، و آن سنگ در ایشان خاست چون ایشان را دید بیارامید و ایشان در کهف رفتند و خدای تعالی جانهای ایشان را باز داد سلام کردند جواب باز دادند، گفتند: پیغمبر خدای محمّد بن عبد اللّه شما را سلام می رساند. جوابی نیکو دادند و همه به یک جای نشستند و حدیث می کردند و به پیغمبر- صلّی اللّه علیه و سلّم- ایمان آوردند و دین اسلام قبول کردند و گفتند: سلام ما به محمّد رسانید و باز در خواب رفتند. و همچنان باشند تا آخر الزمان که مهدی بیرون آید و بر ایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند، آنگاه باز خسبند تا قیامت» .

۳- (نور: ۵۵)

۴- تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۳۴. «والظاهر أن منهم (اثنی عشر خلیفه) المهدی المبشر به فی الأحادیث الوارده بذکره فذکر أنه یواطئ اسمه اسم النبی صلی الله علیه وسلم واسم أبیه اسم أبیه فیملأ الأرض عدلا وقسطا کما ملئت جورا وظلما».

در آیه «وَلَنُذِیقَنَّهُم مِنَ الْعَـذَابِ الْأَدْنَی دُونَ الْعَـذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (۱) بـا نقـل روایت از امام صادق علیه السـلام، (۲) عذاب اکبر را به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با شمشیر تفسیر کرده اند. (۳)

در ذیل آیات مربوط به حضـرت عیسـی علیه السلام، در مورد اقتدای آن حضرت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در نماز جماعت، روایات متعددی به چشم می خورد. (۴)

۱- (سجده: ۲۱)

۲- بایسته بود مطابق دیـدگاه اهل سـنت در مورد نظرات صـحابه و تابعین این قسـمت در بخش آثار مطرح می شد اما به دلیل اینکه نقل قول از امام صادق علیه السلام است در ضمن روایات گنجانده شد.

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۱۰۷. «و لا خلاف أن العذاب الأكبر عذاب جهنم، إلّا ما روی عن جعفر بن محمد أنه خروج المهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بالسـیف». البحر المحیط، ابو حیان، ج۷، ص۱۹۸. « العـذاب الاکبر ... وعن جعفر بن محمد: أنه خروج المهدی بالسـیف». تفسیر القرآن، سمعانی، ج۴، ص۲۵۲. « وعن جعفر بن محمد: العذاب الأدنی هو غلاء السـعر، والعـذاب الأکبر هو خروج المهدی بالسـیف». النکت والعیون، ماوردی، ج۴، ص۳۶۵. «السابع انه (عـذاب الادنی) غلاء السـعر والاکبر خروج المهدی قاله جعفر الصادق ». روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۱۳۲. «و عن جعفر بن محمد - رضی اللّه تعالی عنهما - أنه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف».

۴- الجـامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص۱۰۱. و ج ۱۶، ص۱۰۶. درّ المنثور، سیوطی، ج ۲، ص۲۴۲.لباب التّأویل، بغدادی، ج ۱، ص۲۵۲. و ج ۴، ص۱۱۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۷. بیـان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص۷۹. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۵۲۰. تفسیر مظهری، ج ۲قسم ۱، ص۵۷ و ج ۸، ص۳۵۸. روح المعـانی، آلوسـی، ج ۱۳، ص۹۵. «قال رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و سـلّم: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امـامکم منکم ». الجـامع لأحکـام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص۱۰۶. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص۲۶۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص۲۲۶- ۲۲۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص۱۹۱. معـالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۶. أنوار التنزیـل، بیضاوی، ج۵، ص ۱۵۰ – ۱۵۱. و ص۹۴. تفسیر أبی السعود، ج۸، ص۵۳. البحر المدیـد، ابن عجیبه، ج ۵، ص۲۶۰. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص۳۸۷. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج۳، ص۴۵۲. التفسـیر المظهری، ج ۲ قسم ۱، ص۵۷ و ج ۸، ص۳۵۹. روح البیـان، حقی، ج ۸، ص۳۵۹ و ص۳۸۴. «فیأتی بیت المقـدس و- النّاس فی صـلاه العصـر (فی صـلاه الصبح) و- الامام یؤم بهم فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه علی شریعه محمد صلّی اللّه علیه و سـلّم». و تعـابیر مشابه. روح المعانی، آلوسـی، ج ۱۳، ص۹۵. «المشـهور نزوله علیه السـلام بدمشق و النّاس فی صلاه الصبح فیتأخّر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلّی خلفه». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج۵، ص۳۱۹۹.

روایـات دیگری با مضامین متنوع مهـدوی، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شـده است (۱) کـه اگر چه بر بـاور به مهدویت تصریح ندارند اما با

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۱۹۸- ۱۹۹ .«عن حـذیفه بن الیمـان قال: دخلت علی النبی صـلی الله علیه و آله و سلـم فسـألته عـن هـذه الآـیه (فَأُولئِـکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَـداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً) فقال: یا حـذیفه ... «وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً» فالمهـدی فی زمانه ». و شواهـد التنزیل، حاکم حسـکانی، ج۱، ص۵۲۲-۵۲۳. «عن أبی خلیفه قـال... دخلت أنا و أبو عبیـده الحـذاء علی أبی جعفر فقال: یا جاریه هلمی بمرفقه. قلت: بل نجلس. قال: یا [أ] با خلیفه لا ترد الکرامه، إن الکرامه لا یردها إلا حمار. فقلت له: کیف لنا بصاحب هـذا الأمر حتی نعرفه فقال: قول الله تعالی: الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقـامُوا الصَّلاـهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ إذا رأیت هـذا الرجل منا فاتبعه فإنه هو صـاحبه». الکشف والبیان، ثعلبی، ج۳، ص۸۲. کشف الاسـرار، رشـید الدین میبدی، ج۲، ص۱۳۷. تفسیر نسفی، ج۱، ص۱۵۶. «قال رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و سـلّم: «کیف تهلک أمّه أنا فی أوّلها و عیسـی فی آخرها و المهدی من أهل بیتی فی أوسـطها». الکشف والبیان، ثعلبی، ج۸، ص۳۱۲. «عن أنس بن مالک، قال: قال رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و سـلم: «نحن ولـد عبـد المطلب ساده أهل الجنّه، أنا و حمزه و جعفر و علی و الحسن و الحسـین و المهدی». کشف الاسـرار، رشید الدین میبدی، ج۱، ص۳۲۵. «و مهـدی آنست که مصـطفی گفت: لو لم یبق من الـدّنیا الّا یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یبعث فیه رجلا منّی او من اهل بیتی یواطئ اسـمه اسـمی، و اسم ابیه اسم ابی، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». درّ المنثور، سیوطی، ج۴، ص۲۱۵. «و أخرج ابن مردویه عن ابن عبـاس قال قال رسول الله صـلی الله علیه و سـلم أصـحاب الکهف أعوان المهـدی». و ج۶، ص۵۷-۵۸. « و أخرج أحمد عن أبی سـعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم أبشرکم بالمهدی یبعثه الله فی أمتی علی اختلاف من الزمان و زلازل فیملأ الأرض قسـطا و عـدلا کما ملئت جورا و ظلما و یرضـی عنه ساکنو السـماء و ساکنو الأرض یقسم الأرض ضـحاحا فقال له رجل ما ضـحاحا قال بالسویه بین الناس و یملأ قلوب أمه محمد غنی و یسعهم عدله حتی یـأمر مناد ینادی یقول من کانت له فی مال حاجه فما یقوم من المسـلمین الا رجل واحـد فیقول ائت السادن یعنی الخازن فقل له ان المهـدی یـأمرک ان تعطینی مالاـ فیقول له احث حتی إذا جعله فی حجره و أبرزه نـدم فیقول کنت أجشع أمه محمـد نفسا إذ عجز عنی ما وسـعهم قال فیرد فلا یقبل منه فیقال له انا لا نأخذ شیأ أعطیناه فیکون کذلک سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین ثم لاـ خیر فی العیش بعـده قـال ثم لاـ خیر فی الحیاه بعـده». و ده ها حـدیث دیگر .روح البیان، حقی، ج۴، ص۳۴۶. « و اخرج الطبرانی انه علیه السـلام قال لفاطمه رضـی اللّه عنها (نبینا خیر الأنبیاء و هو أبوک و شهیدنا خیر الشهداء و هو عم أبیک حمزه و منا من له جناحان یطیر بهما فی الجنه حیث شاء و هو ابن عم أبیک جعفر و منا سبطا هذه الامه الحسن و الحسین و هما ابناک و منا المهدی) و روی أبو داود فی سننه انه من ولد الحسن ».و روح البیان، حقی، ج۹، ص۲۶۲. «و قد قال علیه السلام الآیات بعد المائتین و المهدی بعد المائتین». تفسیر مظهری، ج۳، ص۳۱۲-۳۱۳. «عن ابن مسعود قال قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول اللّه ذلک الیوم حتی یبعث اللّه فیه رجلا منی او من اهل بیتی یواطی اسـمه اسـمی و اسم أبیه اسـم ابی یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». و چندین حدیث دیگر.

ذکر این روایات در تفاسیرشان و اظهار نکردن مخالفت خود، بر اصل مهدویت صحه گذاشته اند.

باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی

باورداشت مهدویت با بیان آثار (۱) مهدوی

در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲) از سدی (۳) نقل کرده اند که خزی و خواری آن ها در دنیا به این است که وقتی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند قسطنطنیه را فتح کرده و آن ها را خواهد کشت. (۴)

۱- مطابق نظر اهل سنت، به روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده لفظ خبر و به مواردی که از صحابه بدون استناد به پیامبر نقل می کنند، لفظ اثر اطلاق می شود؛ در حجیت اثر و قول صحابی بین ایشان اختلاف است، گروهی از ایشان اقوال صحابه را مانند روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حجت می دانند (المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۴ ص۲۹۶. « عن الشیخین المسلم والبخاری». المستصفی، غزالی، ص۱۶۸، نقلاـ عن قوم) وآنها را در منابع روایی خود نقل می کنند و عده ای نیز این کلام را نپذیرفته و آن را حجت نمی دانند (المستصفی، غزالی، ص۱۶۸؛ مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج۶ ص۱۲۹). در این نوشتار چون نقل کلام (اعم از خبر و اثر) موضوعیت دارد، بیان آثار صحابه و تابعین، در این بخش آورده می شود.

۲- (بقره: ۱۱۴)

۳- یکی از تابعین که دارای دیدگاه های تفسیری است.

۴- جامع البیان، طبری، ج۱، ص۶۹۹. تفسیر ابن ابی حاتم، ج۱، ص۲۱۱و ج۴، ص۱۱۳۳. الکشف والبیان، ثعلبی، ج۱، ص۲۶۱. کشف الاسرار، رشید الدین میبدی، ج۱، ص۳۲۵-۳۲۶. البحر المحیط، ابو حیان، ج۱، ص۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱، ص۳۵۸. درّ المنثور، سیوطی، ج۱،ص ۱۰۸. فتح القدیر، شوکانی، ج۱، ص۱۳۲؛ فتح البیان، قنوجی، ج۱،ص ۱۸۳)

در ضـمن تفسـیر سلسـله آیات پیروزی نهایی اسـلام «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (۱) و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَـهِیداً» (۲) و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (۳) با نقل آثار، تحقّق این آرمان را در زمان خروج امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف می داننـد و نقل می کننـد که کسـی باقی نمی مانـد مگر اینکه داخل در دین اسـلام می شود. (۴)

موارد دیگری از آثار مهدوی با مضامین متنوع، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است. (۵)

۱- (توبه: ۳۳)

۲- (فتح: ۲۸)

۳- (صف: ۹)

۴- غرائب القرآن، نظـام الـدین، ج۳، ص۴۵۸. « عن أبی هریره أنه قـال هـذا وعـد من اللّه بـأن یجعل الإسـلام ظاهرا علی جمیع الأدیان، و تمام هذا إنما یظهر عند خروج المهدی و نزول عیسـی». الکشف والبیان، ثعلبی، ج۵، ص۳۴-۳۵. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج۱۶، ص۴۰. الجـامع لاحکـام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۱. البحر المحیـط، ابو حیـان، ج۵، ص۳۴. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱، ص۲۶۱۰. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج۱، ص۱۳۱۲. غرائب القرآن، نظام الدین، ج۳، ص۴۵۸. « قال السدّی: و ذلک عند خروج المهدی لا یبقی أحد إلا دخل فی الإسلام أو (و) أدّی الخراج».

۵- شواهـد التنزیل، حاکم حسـکانی، ج۱، ص۱۹۸- ۱۹۹. «عن أصـبغ بن نبـاته قـال تلاـ ابن عبـاس هـذه الآیه فقال: مِنَ النَّبِیِّینَ محمد، و من الصِّدِّیقِینَ علی بن أبی طالب و من الشُّهَداءِ حمزه و جعفر، و من الصَّالِحِینَ الحسن و الحسین وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً فهو المهدی فی زمانه». درّ المنثور، سـیوطی، ج ۶، ص: ۵۸ — ۵۹. «و أخرج ابن أبی شـیبه عن مجاهد رضی الله عنه قال حدثنی رجل من أصحاب النبی صلی الله علیه و سلم ان المهدی لا یخرج حتی یقتل النفس الزکیه فإذا قتلت النفس الزکیه غضب علیهم من فی السـماء و من فی الأرض فاتی الناس المهدی فزفوه کما تزف العروس إلی زوجها لیله عرسـها و هو یملا الأرض قسـطا و عدلا و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمتی فی ولایته نعمهلا تنعمها قط ».

باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیر روایی)

مفسران اهل سنّت به موضوع مهدویت و شاخه های آن اشاره کرده و در برخی موارد تحلیل و بررسی مفصّلی انجام داده اند؛ که این موارد

در طول نوشتار بررسی خواهد شد و در این بخش به صورت اجمالی به آن اشاره می شود:

پایان تاریخ و سرنوشت ادیان و اقوام

به مناسبت گفتگو از حکومت پایانی جهان، به موضوع مهدویت

اشاره کرده اند. (۱)

نیز به مناسبت صحبت از سرنوشت ادیان و اقوام خصوصاً قوم یهود، موضوع حکومت مهدوی مطرح شده است. (۲)

و بدیهی است که سخن از اصل حکومت، چگونگی وخصوصیات آن حاکی از باور به این آموزه است.

شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ویاران

در پاره ای موارد به تناسب گفتگو در مورد شخصیت و مقام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب و یاران آن حضرت مطالبی در ضمن آیات بیان شده که حاکی از باور به این آموزه است. (۳)

۱- زاد المسیر، ابن جوزی، ج۳، ص ۲۹۰. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج۱۱، ص۴۷. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج۴، ص۳۶۳و ج۸، ص۳۷۸. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج۲۵، ص۱۹۶و ج۲۶، ص ۲۶۲.

۲- فتح البیان، قنوجی، ج۲، ص۵۹۹.

۳- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۳۱-۳۲و ۱۲۴و ۲۶۰. رحمه من الرحمان، ابن عربی، ج۳، ص ۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج۸، ص۳۰۸. روح البیان، حقی، ج۳، ص۴۱۶ و ج۷، ص۱۸۹ و ج۸، ص۳۸۴. فتح البیان، قنوجی، ج۲، ص۵۹۹؛ أضواء البیان، شنقیطی، ج۷، ص۳۷۶-۳۷۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج۲، ص۲۸.

ظهور و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

به مناسبت بحث از زمان خروج و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر خصوصیات آن مطالبی گفته شده که نشان دهنده باورمندی به این عقیده است. (۱)

وقایع و حوادث بعد از ظهور

در موضوع فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام بر زمین و شرکت ایشان در نماز جماعت مسلمانان و حوادث آن زمان مطالبی در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به صورت غیرمستقیم حاکی از باور به مهدویت است. (۲)

نیز در جاهای دیگر به مناسبت بحث از حوادث آخرالزمان و قیامت به مباحث مربوط به مهدویت پرداخته شده است. (۳)

و نیز در برخی موارد به واقعه یا جریانی اشاره شده و گفته می شود که این امر تا قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد. (۴)

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۳۸۰ و ۴۱۸-۴۲۰ و ج۲، ص۱۳۹و ۱۹۵ و ۲۲۷و ۲۴۱و ۳۲۰ – ۳۲۱؛ غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۲، ص۶۰۵. روح البیان، حقی، ج۳، ص۲۵۳ و ج۴، ص۳۴۶ و ج۷، ص۳۹۱ و ج۹، ص۱۱۷ و ۲۶۳. روح المعانی، آلوسی، ج۱۳، ص۲۱۰. فتح البیان، قنوجی، ج۲، ص۵۹۹.

۲- روح البیان، حقی، ج۴، ص۲۷ و ج۷، ص۴۹۸ و ج۸، ص۳۸۴. فتح البیان، قنوجی، ج۲، ص۵۹۹. بیان المعانی، ملا حویش، ج۴، ص۸۲.

۳- تفسیر سورآبادی، ج۳، ص۱۷۹۱-۱۷۹۲؛ تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۷۰ و ۲۶۰ و ۲۷۰و ۳۷۰و ۳۸۰ و ج۲، ص۱۲۰ و ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۴۲ و ۱۵۷ و ۲۰۲-۲۰۳ و ۲۲۷و ۲۴۱و ۲۷۹-۲۸۰ و ۲۹۳و ۳۲۰؛ روح المعانی، آلوسی، ج۴، ص۱۰۶ و ج۵، ص۱۲۵ و ج۷، ص۱۶۱ و۲۱۷ و ج۱۱، ص۳۳۰. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج۱۰، ص۴۰۴-۴۰۷. تفسیر سلّمی، ج۲، ص۵۵۳. « العذاب الأدنی) مصائب الدنیا فی النفس والمال، أو القتل بالسیف، أو الحدود 'ع '، أو القحط والجدب، أو عذاب القبر قاله البراء بن عازب ومجاهد، أو عذاب الدنیا، أو غلاء السعر. (العذاب الأکبر) جهنم، أو خروج المهدی بالسیف؛ تیسیر التفسیر، اطفیش، ج ۱۰، ص۱۸۸). وقیل ... العذاب الاکبر ... خروج المهدی بالسیف ».

۴- روح البیان، حقی، ج۳، ص۲۵۳ و ج۵، ص۲۴۴ و ۳۸۱.

انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنّت

پیشینه انکار

اعتقاد به مهـدویت در بین اهل سـنّت نیز مانند شیعه از محکم ترین آموزه ها بوده است و از قدمای ایشان کسـی در مقابل این باور موضع گیری نکرده است؛ بلکه یا در مورد آن سـکوت کرده اند و یا به اندازه بیان چند روایت هم که شده، اعتقاد به این آموزه را اعلان کرده اند.

شایـد بتوان اولین جرقه های انکار مهدویت را در سـخن کسانی دانست که روایت: لا مهدی الا عیسـی بن مریم، (۱) را مطرح می کننـد؛ این خبر اگر چه به صورت ضـمنی بر وجود یک مهـدی ای صـحه می گذارد اما در عین حال حضـرت عیسـی علیه السلام را به عنوان مصداق مهدی معرفی کرده و به نوعی انکار مهدویت است. (۲)

بسیاری از حدیث شناسان اهل سنّت در برخورد با این روایت، یا سند

آن را تضعیف کرده و مردود دانسته اند (۳) و یا در صدد توجیه آن

۱- سنن ابن ماجه، ج۲، ص ۱۳۴۰ – ۱۳۴۱.«حدثنا یونس بن عبد الأعلی. ثنا محمد بن إدریس الشافعی. حدثنی محمد بن خالد الجندی عن أبان بن صالح، عن الحسن، عن أنس بن مالک، أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال " لا یزداد الامر إلا شده. ولا الدنیا إلا إدبار. ولا الناس إلا شحّا. ولا تقوم الساعه إلا علی شرار الناس. ولا المهدی إلا عیسی بن مریم ».

۲- المهـدی المنتظر عجـل الله تعـالی فرجـه الشـریف فی ضـوء الأحـادیث والآثـار الصـحیحه، بسـتوی، ص ۳۰. «لـم أعرف من المتقـدمین من تعرض لانکار هذه الفکره، نعم لقد روی عن بعض التابعین أنهم رأوا أن المهدی هو عیسـی بن مریم وهذا القول وإن کان اعترافا بفکره المهدی فی أصل الامر لکنه فی الوقت نفسه یتضـمن إنکار مهدی آخر غیر عیسی بن مریم علیهما السلام .»

۳- تحفه الاـحوذی، مبـارکفوری، ج۶، ص ۴۰۲. عـون المعبود، عظیم آبـادی، ج۱۱، ص ۲۴۴. «وربمـا تمسـک المنکرون لشأن المهدی بما روی مرفوعا أنه قال لا مهدی إلا عیسـی بن مریم والحدیث ضعفه البیهقی والحاکم وفیه أبان بن صالح وهو متروک الحدیث والله أعلم». المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، بستوی، ص ۳۰. « روی عن بعض التابعین أنهم رأوا أن المهدی هو عیسی بن مریم ... إلا أن هذه الروایات لم تصح عنهم».

برآمده اند؛ و گفته اند مفهوم روایت این است که مهدی معصومی (۱) غیر از عیسی نیست. (۲)

اولین شخصی که به صورت صریح در مقابل عقیده مهدویت موضع گیری کرده ابن خلدون متوفی ۸۰۸ ق، است علامه دوانی در مورد مخالفت وی می نویسد:

مشهور ترین دانشمند سنی که با دید خاصی به مساله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگریسته و احادیث آن را تخطئه کرده است ابن خلدون اشبیلی در کتاب معروفش «المقدمه» است. البته ایشان هم با انگیزه مخالفت با حکومت فاطمیان در مصر که با شعار مهدویت قیام کرده و به حکومت رسیدند، اعتبار این روایات را زیر سوال برده است و در نوشتارش می گوید: گفتگو درباره این مرد فاطمی؛ که منظور وی المهدی بالله سر سلسله دولت فاطمیان است و می خواسته ثابت کند که ارتباطی میان مهدی فاطمی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؛ اما بسیاری گمان کرده اند که مراد او از مرد فاطمی و مهدی فاطمی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در حالی که وی عقیده دارد شخصی به نام مهدی از اهلبیت قیام خواهد کرد اما بر چه اساس و بر مبنای کدام

۱- اهل سنت عصمت را مختص مقام نبوت دانسته و به اعتقاد ایشان غیر از پیامبران هر چند ازجهت علم و عمل والا باشند این منصب را ندارند (میزان الاعتدال، الذهبی، ج۳ ص۵۰۸. لسان المیزان، ابن حجر، ج۵ ص۱۱۴).

۲- فیض القدیر، مناوی، ج۱، ص۴۶۶. « وأما خبر ولا مهدی إلا عیسی بن مریم قال الذهبی رواه الحاکم ورده متعجبا لا محتجا والنسائی منکر وبفرض صحته یحتمل أنه سقط منه لفظ زمن بعد إلا وهو مضمر فیه أو معناه لا مهدی کاملا معصوما». و ج۵، ص۴۲۲ – ۴۲۳. «ولا ینافی أخبار المهدی، لا مهدی إلا عیسی ابن مریم لأن المراد کما مرت الإشاره إلیه لا مهدی علی الحقیقه إلی عیسی سوده لوضعه الجزیه وإهلاکه الأمم المخالفه لملتنا أو لا مهدی معصوما إلا هو».و ج۶، ص۳۶۲. « (تنبیه) أخبار المهدی لا یعارضها خیر لا مهدی إلا عیسی بن مریم لأن المراد به کما قال القرطبی: لا مهدی کاملا معصوما إلا عیسی».

روایت (۱) بیان نمی کند. (۲)

گروه زیادی از علماء اهل سنّت در مقابل ادعای ابن خلدون موضع گیری کرده و در پاسخ به وی کتاب ها و مقالاتی نوشته اند. (۳)

در عین حال این تفکر اثر خود را در افکار نویسندگان و صاحب نظران متأخر

۱- زیرا ایشان تمامی روایات مهدویت را فاقد درجه اعتبار می داند.

۲- دانشمندان عامه و مهدی موعود، دوانی، ص۳۵ - ۳۲.

۳- به مواردی از این کتابها به عنوان نمونه اشاره می شود: کتاب الإذاعه لما کان وما یکون بین یدی الساعه، محمد صدیق حسن خان (۱۳۰۷ق) کتاب عون المعبود، شمس الحق العظیم آبادی (۱۳۲۹ق) کتاب المهدی المنتظر، ابی الفضل عبد الله بن الصدیق الحسینی الادریسی (۱۳۸۰ق) کتاب ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، عبد الله بن محمد الصدیق ابوالفیض الغماری الحسنی الشافعی (۱۳۸۰ق) کتاب تحفه الأحوذی فی باب المهدی، عبد الرحمن المبارکفوری معاصر کتاب تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق، محمد ناصر الدین الألبانی معاصر کتاب الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی، الشیخ عبد المحسن العباد معاصر کتاب الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر، الشیخ حمود بن عبدالله التویجری معاصر کتاب الاحادیث الوارده فی شأن المهدی فی میزان الجرح والتعدیل، الشیخ عبد العلیم بن عبد العظیم البستوی معاصر کتاب المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه، الشیخ عبد العلیم بن عبد العظیم البستوی معاصر کتاب حقیقه الخبر عن المهدی المنتظر، صلاح الدین عبد الحمید الهادی معاصر تعلیقات أحمد شاکر علی مسند الإمام أحمد معاصر مقاله عقیده اهل السنه والاثر فی المهدی المنتظر الشیخ عبد المحسن العباد معاصر مجله الجامعه الاسلامیه ش ۳- ذوالقعده ۱۳۸۸ق. مقاله نظره فی احادیث المهدی محمد الخضر حسین المصری (۱۳۷۷ق) مجله التمدن الاسلامی، ش ۳۵-۳۶، محرم ۱۳۷۰ق . مقاله حول المهدی الشیخ ناصر الدین الالبانی معاصر. (مجله التمدن الاسلامی ش۴۰) برای توضیح بیشتر. رک مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی عند اهل السنه»

از ابن خلـدون ــ از جمله مفسـران ــ گـذاشت و به خـاطر شـهرت وی کلام او را بـدون تحقیق پـذیرفته و احادیث مهـدویت را انکار کردند. (۱)

البته موضع گیری در مقابل عقائد شیعه در بحث مهدویت و یا جبهه گیری در برابر تأویل بعضی از آیات به مهدویت تاریخچه ای به اندازه نگارش حدیث یا تفسیر دارد و این موارد مخالفت با اصل مهدویت به شمار نمی آید.

مفسران و انکار آموزه مهدویت

اشاره

برای تبیین بهتر واقعیت مسأله، و مقـدار مخالفت ها با آموزه مهدویت، مخالفان، به منکران اصل مهدویت و منکران باور شـیعه نسبت به مهدویت تقسیم می شوند زیرا اگر این دو دسته به طور مشخص از هم تفکیک نشود برای عده ای این توهـم پیش می آید که اکثریت مفسـران اهل سنّت، مهدویت را قبول ندارند یا در کلام ایشان تعارض و تناقض است و در جایی این آموزه را قبول و جای دیگر رد کرده انـد در حالی که در بیشتر موارد، این رد و نقـد، به اصل مهدویت مربوط نمی شود بلکه نقد عقاید مذاهب و گروه های دیگر در جزئیات این آموزه است.

۱. منکران اصل مهدویت

اعتقـاد به ظهور مهـدی موعود عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف مورد پـذیرش بیشتر علمـاء اهل سـنّت است تا آنجا که برخی از ایشـان بـا تمسـک به روایات «من أنکر خروج المهـدی فقـد کفر بما أنزل علی محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم » (۲) و «من کذب بالمهدی فقد کفر» (۳) منکر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را کافر می دانند. (۴)

۱- المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، بستوی، ص۳۲.

۲- لسان المیزان، ابن حجر، ج۵، ص ۱۳۰.

۳- عقد الدرر، مقدسی، ص۱۵۷.

۴- متقی هنـدی در کتاب البرهان فی علامات مهـدی آخر الزمان فتوای جمعی از علماء اهل سـنت را درباره کفر منکر مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص۱۷۷ – ۱۸۳).

می توان جرقه های اولیه انکار علنی مهدویت را در کلام ابن خلدون در کتاب "المقدمه"اش دید، و با این که عموم مفسران اهل سنّت بر این باور اذعان دارند، عده کمی مانند طنطاوی مصری صاحب تفسیر الجواهر و محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار،متأثر از ابن خلدون، در برخی موارد،با شدت و اصرار در مقابل عقیده مهدویت جبهه گیری کرده اند .

طنطاوی می نویسد:

من کسی را ندیدم که بهتر از ابن خلدون به شرح و نقد احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته باشد.

وی در سند روایات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خدشه وارد کرده و من می خواهم این کلام را به طور مختصر بیان کنم تا عالم اسلام را از این انحراف دور کنم و بعد خلاصه ای از کلام ابن خلدون را بیان می کند و می گوید:

اندیشه مهدویت باعث ضعف و سستی در امت اسلامی است. (۱)

در جای دیگر به انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حمله کرده و می گوید:

وای به حال کسانی که منتظر آمدن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند تا بیاید و نسل آن ها را هدایت کند، گویا نه خداوند هدایت کننده است و نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه هدایت داشته است. (۲)

۱- الجواهر، طنطاوی، مج ۶،ج ۱۱-۱۲، ص۱۲-۱۶).«و لم ار عالما فی الامه اماط اللثام عنها و شرحها شرحا وافیا مثل العلامه ابن خلدون فانه هو الذی جمع الاحادیث الوارده فی المهدی و اتی بجرحها... فاقتراب الساعه بالمعنی المتقدم وظهور المهدی کلاهما قد اضعف عزائم الامه و اورثها الخور».

۲- الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج۱۵-۱۶، ص۲۱۷-۲۱۸)«فویل لمن ترکوا مواهبهم و عقولهم ... ثم انتظروا مجیء المهدی لیهدی ابناء ابنائهم و هم لا یهتدون کأنّ الله عزوجل لیس هادیا للناس الان مع ان من اسمائه الهادی وکأنّ النبی لیس من اسمائه الهادی، الله جعل الهدی فی الارض فی کل زمان و مکان».

نیز در جای دیگر می گوید:

احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همگی مورد خدشه هستند. (۱)

رشید رضا هم کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند (۲) وی در جای دیگر مسأله مهدویت را ساخته سیاست بازان دانسته و روایات آن را ضعیف می شمرد (۳) و آن ها را ساخته کعب الاحبار می داند. (۴) همچنین می گوید:

روایات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متعارض و غیر قابل جمع است و منکران فراوانی دارد برای همین شیخین (مسلم و بخاری) در کتاب هایشان به آن ها اعتماد نکرده و چیزی از این روایات را نقل نمی نمایند. (۵) و در ادامه عقیده مهدویت را موجب فساد و فتنه می داند. (۶)

گروهی دیگر از مفسران با وجود باور به اصل مهدویت، متأثر از جوّ

۱- الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج۱۵-۱۶، ص۲۱۵.« احادیث المهدی کلها مطعون فیها».

۲- المنار، رشید رضا، ج۹ ص۴۱۶.

۳- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۳. «کمسأله مهدی المنتظر الذی هو اساس مذهب سیاسی کسی ثوب الدین الم تر ان روایاته لا تخلوا اسانیدها من شیعی». و روح البیان، حقی، ج۱۰، ص۳۴۲.

۴- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸. « وکان لکعب الأحبار جوله واسعه فی تلفیق تلک الأخبار ... وإنما هو مأخوذ من تضلیلات کعب الأحبار».

۵- نگارنده در مقاله ای با نام خالی نبودن صحیحین از احادیث مهدویت، به این ادعا پاسخ داده است.

۶- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۶. «وأما التعارض فی أحادیث المهدی فهو أقوی وأظهر ; والجمع بین الروایات فیه أعسر، والمنکرون لها أکثر، والشبهه فیها أظهر ; ولذلک لم یعتد الشیخان بشیء من روایاتها فی صحیحیهما. وقد کانت أکبر مثارات الفساد والفتن فی الشعوب الإسلامیه ; إذ تصدی کثیر من محبی الملک والسلطان، ومن أدعیاء الولایه وأولیاء الشیطان، لدعوی المهدویه فی الشرق والغرب، وتأیید دعواهم بالقتال والحرب، وبالبدع والإفساد فی الأرض حتی خرج ألوف الألوف عن هدایه السنه النبویه، ومرق بعضهم من الإسلام کما یمرق السهم من الرمیه».

ایجاد شـده توسط ابن خلـدون، روایات مهدوی را مورد حمله قرار داده اند؛ صاحب تفسـیر التحریر و التنویر، احادیث مهدویت را ساخته دست سیاست بازان می داند. (۱)

مراغی نیز در تفسیر خود می گوید:

اکثر علماء، احادیث مهـدویت را رد کرده و گفته اند ساختگی است و برای همین شـیخان در صـحیحین به آن ها اعتناء نکرده اند و بعد کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند. (۲)

وی در ادامه عقیـده به ظهور مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را باعث فساد و فتنه در گروه های اسـلامی شـمرده و آن را دستاویز مدعیان حکومت می داند. (۳)

این کتاب ضمن بیان انگیزه ها و علل انکار، پاسخ این سخنان را

خواهد داد.

۲. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت

اشاره

برخی از تفاسیر اهل سـنّت، در موضع گیری علیه باورهای شیعه نسبت به مهدویت، مطالبی بیان کرده و در پاره ای از موارد با نسبت دادن مطلبی ناروا به نقد آن پرداخته اند؛ به نظر می رسد، این مخالفتها و همچنین مخالفت با

۱- التحریر والتنویر، ابن عاشور، ج۱، ص۶۱۱.

۲- تفسیر مراغی، ج ۹، ص۱۳۴- ۱۳۳. «و أکثر العلماء ینکرون هذه الأحادیث و یقولون إنها موضوعه لا نصـیب لها من الصحه، و من ثم لم یعتدّ بها الشیخان، و من هؤلاء ابن خلدون فقد ذکر الأحادیث التی وردت فی المهدی و ضعفها و ضعف أسانیدها و انتهت به خـاتمه المطاف إلی أنه لم یصـح فیه شـی ء یوثق به- إلی أن قال:... و کان لکعب الأحبار جوله واسـعه فی تلفیق تلک الأخبار».

۳- تفسیر مراغی، ج ۹، ص۱۳۳-۱۳۴. «و قد کانت هذه المسأله أکبر مثارات الفساد و الفتن فی الشـعوب الإسـلامیه، إذ تصدّی کثیر من محبی الملک و السـلطان و من أدعیاء الولایه لـدعوی المهدویه فی الشـرق و الغرب و تأیید دعواهم بالقتال و الحرب و بالبدع و الإفساد فی الأرض حتی خرج ألوف الألوف من هداه الدین و مرقوا من الإسلام».

تفسیر یا تأویل آیاتی از قرآن به مهـدویت و ظهور، در حقیقت مخالفت با اصل مهـدویت نیست بلکه نقد مهدویت شـیعی و یا نقد باور سایر مذاهب نسبت به مهدویت است و یا چه بسا نقد یک دیدگاه تفسیری است.

این مباحث به دو دسته قابل تقسیم است:

ـ مخالفت مفسّران اهل سنّت با عقاید شیعه و مذاهب دیگر در بحث مهدویت.

ـ مخالفت ایشان با تفسیر بعض آیات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا مباحث ظهور.

۲. ۱. مخالفت مفسّران اهل سنّت با عقاید مهدوی شیعه ومذاهب دیگر

اشاره

مطالب این بخش نیز به دو شق قابل تقسیم است:

الف) مخالفت با عقاید شیعه

اشاره

می توان این گونه موضع گیری ها را در چند شاخه اعتقادی خلاصه کرد:

امامت، ائمه اثنی عشر و عصمت

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّه مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ

اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً» (۱) نیز بعد از ذکر حدیث خلفای اثنی عشر با لحنی دور از

ادب تصریح می کند این امام منتظَر شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مورد بشارت احادیث، نیست. (۲)

همچنین در ضـمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْـتَخْلِفَنَّهُم فِی الأرض...» (۳) روایت خلفاء اثنی عشر را نقل کرده، تصریح می کند

۱- سوره مائده: ۵ آیه ۱۲.

۲- تفسیر ابن کـثیر، ج ۳، ص۵۹. «و الظـاهر أن منهم المهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف المبشّـر به فی الأحادیث الوارده

بذکره ... و لیس هذا بالمنتظر الذی تتوهّم الرافضه وجوده ... بل هو من هوس العقول السخیفه و توهّم الخیالات الضعیفه و لیس المراد بهؤلاء الخلفاء الاثنی عشر الأئمّه الاثنی عشر الذین یعتقد فیهم الاثنا عشر من الروافض لجهلهم و قله عقلهم».

۳- سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

که اینها ائمه اثنی عشر شیعه نیستند. (۱)

شنقیطی در ضمن تفسیر آیه «وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُون» (۲) عقاید شیعه درباره امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و به ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عصمت ایشان را دروغ و افتراء می داند. (۳)

آلوسی در تفسیر آیه «وَ ما أَعْجَلَکَ عَنْ قَوْمِکَ یا مُوسی» (۴) روایتی را در

مورد تعداد و اسامی ائمه شیعه علیهم السلام تا نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نقل کرده،

تکذیب می کند. (۵)

نسب امام مهدی

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه «یسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَاللّه وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ» (۶) به

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص۷۲. «و فی هذا الحدیث دلاله علی أنه لا بد من وجود اثنی عشر خلیفه عادلا و لیسوا هم بأئمه الشیعه الاثنی عشر، فإن کثیرا من أولئک لم یکن إلیهم من الأمر شی ء».

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۳- أضواء البیان، شنقیطی، ج ۱، ص۲۲. «و اعلم أن ما تتقوله الامامیه من المفتریات علی أبی بکر وعمر وأمثالهم من الصحابه و ما تتقوله فی الاثنی عشر اماما و فی الامام المنتظر المعصومون حول ذلک من خرافاتهم و أکاذیبهم الباطله کله باطل لا أصل له .»

۴- سوره طه: ۲۰، آیه۸۳.

۵- روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۵۵۱. «روی الامامیه من خبر جارود بن المنذر العبدی أن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال له «یا جارود لیله أسری بی إلی السماء أوحی اللّه - عز و جل - إلیّ أن سل من أرسلنا قبلک من رسلنا علام بعثوا قلت: علام بعثوا؟ قال: علی نبوّتک و ولایه علی بن أبی طالب و الأئمّه منکما ثم عرفنی اللّه تعالی بهم بأسمائهم ثم ذکر - صلّی اللّه علیه و سلّم - أسماءهم واحدا بعد واحد إلی المهدی و هو خبر طویل یتفجر الکذب منه و لهم أخبار فی هذا المطلب کلها من هذا القبیل فلا فائده فی ذکرها إلّا التطویل ».

۶- سوره اعراف: ۷،آیه ۱۸۷.

بیان اعتقاد شیعه درباره نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می پردازد. (۱)

تولد، غیبت، انتظار، ملاقات، توقیعات، و رجعت

آلوسی در ضمن تفسیر آیه «فَمَتَّعْناهُمْ إِلی حِینٍ» (۲) بحث رجعت، تولّد و زنده بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح کرده و آن را دروغ و افتراء می خواند. (۳) وی در جای دیگر تصریح می کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هنوز متولّد نشده است. (۴)

تفسیر «روح البیان» نیز از حضرت علی علیه السلام روایتی نقل می کند که وقتی عدد حروف «بسم اللّه الرحمن الرحیم» کامل شد، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولّد خواهد شد و طبق حساب خودش، سال هزار و صد و هشتاد و شش را برای سال تولّد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معین می کند. (۵)

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه ۱۸۷ سوره اعراف به بیان اعتقاد شیعه درباره غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، و توقیعات ناحیه مقدسه می پردازد. (۶)

۱- .المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸. «(منها) أن أشهر الروایات فی اسمه و اسم أبیه عند أهل السنه أنه محمد بن عبد اللّه و فی روایه: أحمد بن عبد اللّه و الشیعه الامامیه متفقون علی أنّه محمد بن الحسن العسکری و هما الحادی عشر و الثانی عشر من أئمتهم المعصومین و یلقبونه بالحجه و القائم و المنتظر».

۲- سوره صافات: ۳۷، آیه ۱۴۸.

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۲، ص۱۴۱ - ۱۴۲. «فَمَتَّعْناهُمْ بالحیاه إِلی حِینٍ إلی آجالهم المسماه فی الأزل قاله قتاده و السدی و زعم بعضهم أن تمتیعهم بالحیاه إلی زمان المهدی و هم إذا ظهر من أنصاره فهم الیوم أحیاء فی الجبال و القفار لا یراهم کل أحد کالمهدی عند الامامیه و الخضر عند بعض العلماء و الصوفیه و ربما یکشف لبعض النّاس فیری أحدا منهم و هو کذب مفتری».

۴- روح المعانی، آلوسی، ج ۸ ص۳۰۸. «بل قد یجتمع الکامل بمن لم یولد بعد کالمهدی».

۵- روح البیان، حقی، ج ۶، ص۱۴۸. «قال امیر المؤمنین علی کرم اللّه وجهه إذا نفد عدد حروف بسم اللّه الرحمن الرحیم فانه یکون أوان خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من بطن امه ... یقول الفقیر ان اعتبر کل راء مکررا لان من صفتها التکرار یبلغ حساب الحروف الی الف و مائه و سته و ثمانین».

۶- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸. «(منها) أن أشهر الروایات فی اسمه و اسم أبیه عند أهل السنه أنه محمد بن عبد اللّه و فی روایه: أحمد بن عبد اللّه و الشیعه الامامیه متفقون علی أن محمد بن الحسن العسکری و هما الحادی عشر و الثانی عشر من أئمتهم المعصومین و یلقبونه بالحجه و القائم و المنتظر ... و قد رفع إلیه بعض علمائهم المتأخّرین أسئلهً شرعیهً فی رقاع کانوا یلقونها و زعموا أنهم کانوا یجدون فتاواه مدونهً فیها و مسائل هذه الرقاع عندهم أصح المسائل و الأحکام».

همچنین در ضمن تفسیر آیه «أَلا ـ إِنَّ أَوْلِیاءَ اللّه لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (۱) بحث انتظار، ملاقات با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتبار توقیعات صادره از ناحیه مقدسه را زیر سؤال برده و با بیان تمسخرآلودی آن را نقل می نماید. (۲)

خطیب عبدالکریم نیز در تفسیر آیه«إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً وَعْدَاللّه حَقًّا إِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ» (۳) بحث انتظار و رجعت را مطرح نموده، آن را تلویحاً رد می کند. (۴)

به نظر می رسد اختلاف مبنایی شیعه و اهل سنّت در موضوع تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ریشه بیشتر این گونه مخالفت ها باشد.

ب) نسبت نادرست یک مطلب به شیعه و نقد آن

اشاره

این گونه نسبت های تهمت گونه را نیز می توان در چند شاخه خلاصه کرد:

۱- سوره یونس: ۱۰، آیه ۶۲.

۲- المنار، رشید رضا، ج۱۱، ص۳۵۸- ۳۵۶. «و هکذا منتظر الرافضه قد یراه أحدهم أحیانا و یکون المرئی جنیا فهذا باب واسع واقع کثیرا و کلما کان القوم أجهل کان عندهم أکثر،... (أقول) کل المشاهدات التی نقل خبرها شیخ الإسلام هنا مشهوره عن أهل عصره وأهل عصرنا و قد نقل عن الشیعه أنهم یستفتون المهدی المنتظر فی بعض المشکلات، فیضعون ورقه الاستفتاء فی کل شجره ثم یجدون الفتوی مکتوبه علیها و أنها عندهم من أقوی الحجج أو أقواها و قد بینا هذا فی المنار و من هذا ما یکون من حیل شیاطین النّاس و تزویرهم و منهم من هم شر من شیاطین الجن».

۳- سوره یونس:۱۰، آیه ۴.

۴- التفسیر القرآنی للقرآن، خطیب عبد الکریم، ج۶، ص۹۵۶. «و الشیعه الامامیه متمسکون بهذا الرأی، بل إنه دعامه من دعائم عقیدتهم، لأنهم علی توقع هذه الرجعه ینتظرون امامهم الغائب أبو القاسم محمد بن الحسن و هو المهدی عندهم، کما أنه الامام الثانی عشر من أئمتهم».

حبس در سرداب و ظهور از آن

ابن کثیر در ضـمن تفسـیر آیه «وَ لَقَـدْ أَخَذَ اللّه مِیثاقَ بَنِی إِسْـرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً» (۱) با انتساب ظهور امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سرداب سامرا، این عقیده را به شیعه نسبت داده و به آن حمله می کند. (۲)

صاحب «تفسیر الحدیث» نیز در ضمن تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء با تعبیر امام مخفی شـده در غار به این نسبت دامن می زنـد. (۳)

در حالی که طبق اعتقاد شیعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در بین مردم به صورت ناشـناس زندگی می کند و در مکه ظهور خود را علنی خواهـد کرد؛ نه این که در زمـان غیبت در سـرداب مخفی شـده باشـد و از سـرداب قیـام خود را آغاز کند.

محمد رشـید رضا در ضـمن تفسـیر آیه «یسْـئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً یَسْـئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْـدَ اللّه وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ» (۴) می گویـد: طبق باور شـیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در سـرداب غایب شده و همانجا اقامت دارد و به نامه ها جواب می دهـد و مراد شـیعه از گذاشـتن (عـج) بعـد از نام امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف مختصـر جمله «عجل الله خَلاصه» است. (۵)

۱- سوره مائده: ۵ آیه ۱۲.

۲- تفسـیر ابن کـثیر، ج ۳، ص۵۹. «و الظـاهر أن منهم المهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف المبشّـر به فی الأحـادیث الوارده بـذکره ... و لیس هـذا بـالمنتظر الـذی تتوهّم الرافضه وجوده ثم ظهوره من سـرداب سـامرا، فإن ذلک لیس له حقیقه و لا وجود بالکلیه، ... ».

۳- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص۲۹۸. «کما کانت هذه الأحادیث مددا للشیعه الامامیه الاثنی عشریه و السبعیه لیعتبروا امـامهم المختفی فی الکهف هو المهـدی الـذی سوف یخرج یومـا و یحکم الأـرض و نخشـی کثیرا أن یکون الهوی الحزبی قد لعب دوره فی هذه المرویات».

۴- سوره اعراف: ۷،آیه ۱۸۷.

۵- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸. «... و الشـیعه الامـامیه متفقون علی ... و یقولون: إنه دخل السـرداب فی دار أبیه فی مـدینه (سـر من رأی) التی تسمّی الآن " سامرا " سنه ۲۶۵ وله من العمر تسع سـنین و أنه لا یزال فی السـرداب حیا و قـد رفع إلیه بعض علمائهم المتأخّرین أسـئلهً شرعیهً فی رقاع کانوا یلقونها و زعموا أنهم کانوا یجدون فتاواه مدونهً فیها و مسائل هذه الرقاع عندهم أصـح المسائل و الأحکام وهم کلما ذکروه یقرنون اسـمه بحرفی العین و الجیم هکـذا(عج) و هما مقتطفتان من جمله: عجل اللّه خلاصه».

کسی که اندک آشنایی با مذهب شیعه داشته باشد این انتساب را نمی پذیرد، شیعه امام خود را محبوس در سرداب نمی پندارد تا با رمز (عج) آرزوی رهایی ایشان از سرداب را داشته باشد و رمز (عج) مختصر

کلمه «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است که آرزوی تعجیل در شروع قیام ایشان است.

طنطاوی مصری در «الجواهر» در ضمن تفسیر آیه «ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً» (۱) به شیعه نسبت می دهد که هر روز هنگام غروب با اسبی آماده جلوی درب سرداب حاضر شده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نام صدا زده و از وی تقاضای شروع قیام می کنند و وقتی پاسخی دریافت نمی کنند متفرق می شوند تا روز بعد. (۲)

این مطلب، نسبتی ناروا به شیعه است و نه چنین صحنه ای را کسی دیده و نه در منابع گزارش شده است.

وی همچنین در التفسیر الوسیط ضمن تفسیر آیه «و اعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَیءٍ فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ و لِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَ الْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِن کُنتُمْ

۱- سوره کهف: ۱۸، آیه ۵۱.

۲- الجواهر، طنطاوی، ج۹ - ۱۰، ص۲۱۹. «و الامامیه قالوا مثل هذا فی بینه لا سیما الاثنی عشریه منهم الذین یزعمون ان الثانی عشر من ائمتهم و هو محمد بن الحسن العسکری الملقب بالمهدی عندهم دخل سردابا بدارهم بالحله و تغیب حین اعتقل مع امّه و غاب هنالک و هو یخرج آخر الزمان فیملأ الأرض عدلا و هم الآن ینتظرونه و یسمّونه المنتظر لذلک ویقفون فی کل لیله بعد صلاه المغرب بباب هذا السرداب و قد قدموا مرکبا فیهتفونه باسمه و یدعونه للخروج حتی تشتبک النجوم ثم ینقضون و یرجعوا الی اللیله الاتیه ».

آمَنتُم بِاللّه و مَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يوْمَ الْفُرْقَانِ يوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ و اللّه عَلَى كُلِّ شَیءٍ قَدِير» (۱) به مناسبت صحبت از مصرف خمس؛ دیدگاه شیعه در بحث غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از آلوسی نقل نموده و می گوید:

شیعیان خمس را در سرداب می گذارند تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام بازگشت از غیبت از آن ها استفاده کند. (۲)

پاسخ: گوینده نظریه مخفی کردن خمس برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشخص نیست و با تعبیر قال قوم در منابع آمده است (۳) و مورد نقد بزرگان فقه قرار گرفته است (۴) و در این نظریه هم اشاره ای به مخفی کردن در سرداب نشده است .

تحریف قرآن و اعتقاد به قرآنی دیگر

ابن عاشور در «التحریر و التنویر» در ضمن تفسیر آیه «و لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ

ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ» (۵) می گوید

به اعتقاد شیعه قرآن اصلی نازل شده بر پیامبر، قرآنی با حجمی به مراتب

۱- سوره انفال: ۸، آیه ۴۱.

۲- روح المعانی، آلوسی، ج۵، ص۲۰۳. التفسیر الوسیط، طنطاوی، ج ۶، ص۱۰۴. «ثم قال(آلوسی): و الظاهر أن الأسهم الثلاثه الأولی التی ذکروها الیوم تخبأ فی السرداب، إذ القائم مقام الرسول – صلّی اللّه علیه و سلّم – قد غاب عندهم فتخبأ له حتی یرجع من غیبته».

۳- المبسوط، طوسی،ج ۱، ص۲۶۴. «وقال قوم: یجب دفنه لأن الأرضین تخرج کنوزها عند قیام القایم». السرائر، ابن إدریس، ج۱، ص۴۹۸ – ۴۹۹. «وقال قوم: یجب دفنه، لأن الأرضین تخرج ما فیها، عند قیام القائم، مهدی الأنام علیه السلام ». الحدائق الناضره، بحرانی، ج۱۲، ص۴۳۹. «وقال قوم یجب دفنه».

۴- السرائر، ابن إدریس، ج۱، ص۴۹۸ – ۴۹۹. «وقال قوم: ... واعتمد فی ذلک علی خبر واحد. قال محمد بن إدریس رحمه الله: والأولی عندی الوصیه به، والودیعه، ولا یجوز دفنه، لأنه لا دلیل علیه ».کتاب الخمس، الأنصاری،ص ۳۳۲. «ضعف القول بوجوب دفنه؛ ومما ذکر ظهر أضعفیه القول بوجوب دفنه، لأن الأرض تظهر کنوزها للقائم عجل الله فرجه، مع أن هذا القول مجهول القائل».

۵- سوره مائده: ۵، آیه۶۸.

بیشتر از قرآن فعلی است؛ و بین ائمه ایشان دست به دست گشته و الآن نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۱)

پاسخ: جامعه شیعه معتقد به همین قرآن رایج بین کشورهای اسلامی است و به قرآنی غیر از آن اعتقاد ندارد و چیزی که نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است قرآن همراه با تفسیر و تأویل وبیان شأن نزول آیات است. (۲)

ابطال احکام اسلام و بیان احکام واقعی توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اسفراینی نیز در ضمن تفسیر آیه «إِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلى سَواءٍ» (۳) مطالبی چون بیان احکام واقعی اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت اختصاصی برای اهل بیت و بی اعتباری احکام فعلی و این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شریعت واقعی را خواهد آورد، را به شیعه نسبت داده و رد می کند. (۴)

همان طور که ایشان بیان کرده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلیات احکام اسلام را برای همگان بیان فرموده اما به اعتقاد شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احکام تغییر یافته و فراموش شده اسلام و حدود ترک شده آن را بیان و اجراء خواهد کرد و این برنامه برای آن ها که به احکام الهی آگاهی ندارند و یا عمل نمی کرده اند

۱- التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۵، ص۱۵۴. «فهی أقطع آیه لإبطال قول الرافضه بأنّ القرآن أکثر ممّا هو فی المصحف الّذی جمعه أبو بکر و نسخه عثمان و أنّ رسول اللّه اختص بکثیر من القرآن علیّا بن أبی طالب و أنّه أورثه أبناءه و أنّه یبلغ وقر بعیر و أنّه الیوم مختزن عند الامام المعصوم الّذی یلقّبه بعض الشیعه بالمهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و بالوصیّ».

۲- برای مطالعه بیشتر رک:سبحانی، جعفر، مصحف فاطمه علیها السلام، مکتب اسلام، شماره ۶،سال ۱۳۵۲ش.

۳- سوره انبیاء: ۲۱، آیه۱۰۹.

۴- تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص۱۴۳۵. «به خلاف آن که رافضیان گفتند که «وی بعضی از چیزها مر اهل بیت خویش را بیاموخت که دیگران را نیاموخت و بدین سان خواهند که گویند که «بر این شریعت که در دست مسلمانان است اعتمادی نیست تا آن گاه که مهدی بیرون آید». خدای_ عزّوجلّ_ در این آیت پدید کرد که آنچه ایشان می گویند، هیچ نیست و وی آنچه رسانید به همگان رسانید برابر و چیزی اندرین از کسی پنهان نکرد».

آن چنان غیر منتظره است که گمان می کنند دین جدید یا کتاب جدید آورده است. (۱)

۲. ۲. مخالفت مفسّران اهل سنّت با تفسیر بعض آیات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا مباحث ظهور

اشاره

درآمد: دیدگاه شیعه در تفسیر آیات مهدویت دو گونه است؛ در پاره ای موارد آیه یک معنی را بیان می کند و مفسر براساس روایات وارد شده مفهوم دیگری را با در نظر گرفتن ارتباط و مناسبت از آیه استفاده می نماید مانند تفسیر آیه «قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ» (۲) به«إن أصبح امامکم غائبا»؛ در این گونه مواردبیان معنای بطنی و تأویلی آیه مراد است و اهل سنّت به این دلیل که اعتقاد شیعه در مورد علم ائمه به باطن قرآن را باور ندارند، این گونه تفاسیر را نمی پذیرند. به عنوان نمونه: صاحب «تفسیر الحدیث» به صورت کلی به نظریه مفسّران شیعه در تفسیر بعضی از آیات به ائمه علیهم السلام و از جمله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هجوم برده و آن ها را از موارد عجیب و غریب بر می شمرد؛ (۳) و یا در

۱- رک: مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،قم، مدرسه امیر المؤمنین علیه السلام، هشتم، ۱۳۷۶ش. ص۳۱۹-۳۲۲.

۲- سوره ملک: ۶۷، آیه ۳۰.

۳- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۱، ص۲۴۴ -۲۴۳. «و رأی مفسّرو الشیعه و باحثوهم فی کثیر من آیات القرآن و عباراته إشارات و رموزا إلی علی و فاطمه و الحسن و الحسین مثل ... و جمله (یؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ [البقره: ۳](، حیث ترمز إلی المهدی المنتظر و جمله ... (و إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ [الزخرف: ۶۱](، حیث ترمز إلی المهدی و جمل (رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ [الإسراء: ۶] و یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا [النمل:۸۳]، إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ [غافر:۵۱]، رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ [الحجر: ۲] و وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأرض وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ [القصص:۵](، حیث ترمز إلی الرجعه و الدور الذی یکون فیه الأئمّه الفاطمیون أصحاب السلطان و یتمکنون فیه من الانتقام من خصومهم و سالبی حقوقهم. حتی إن الناظر فی ما کتبه بعضهم لیجد أن کثیرا من محتویات القرآن مصروف إلی الأئمّه و ذریه فاطمه و محمول علی تأیید أقوالهم و مذاهبهم و أئمتهم و رجعتهم و خصومهم و فیه من الغرائب و المفارقات العجیبه ما لا یتسع له أی حوصله».

مورد آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيه فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ» (۱) قرطبی (۲) و آلوسی (۳) تفسیر «آیه» به ندای آسمانی که از علائم شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است را نمی پذیرند. البته با توجه به مبنای اهل سنّت این مخالفت ها طبیعی است و ما در این جنبه وارد بحث تفسیری نمی شویم.

اما گونه دوم از تفسیر آیات به مهدویت، مواردی است که آیه مفهوم عام قابل انطباق بر مصادیق زیادی را بیان می کند و شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا کلید واژه های مهدویت را به عنوان یکی از مصادیق یا مصداق بارز آن معرفی می کند در این گونه موارد در صورت موضع گیری و اعلان مخالفت مفسران اهل سنّت وارد بحث شده و با عنوان بحث تفسیری و با چینش قرآنی، مطلب را پی می گیریم آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ». (۴)

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

مراد از غیب چیست؟ بین مفسران دیدگاه های گوناگونی است عده ای

۱- سوره شعراء: ۲۶، آیه۴.

۲- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص: ۸۹. « (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً) أس معجزه ظاهره و- قدره باهره فتصیر معارفهم ضروریه، و- لكن سبق القضاء بأن تكون المعارف نظریه و- قال أبو حمزه الثمالی فی هذه الآیه: صوت یسمع من السماء فی النصف من شهر رمضان، تخرج به العواتق من البیوت و- تضج له الأرض. و- هذا فیه بعد، لان المراد قریش لا غیره».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۰، ص۶۱. «و عن أبی حمزه الثمالی أن الآیه صوت یسمع من السماء فی نصف شهر رمضان و تخرج له العواتق من البیوت و هذا قول بتحقّق الإنزال بعد و كأن ذلك زمان المهدی - رضی اللّه تعالى عنه - و من صحه ما ذكر من الأخبار فی القلب شی ء و اللّه تعالى أعلم».

۴- سوره بقره:۲،آیه ۳.

خـدا، قیـامت و بهشت و دوزخ را از مصادیق غیب می شـمارند و عـده ای فراتر رفته و هر چیزی که از علم ما پوشـیده است را مصداق غیب می دانند، در برخی تفاسیر شیعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یکی از مصادیق غیب شمرده اند و بعضی از مفسران اهل سنّت در مقابل این دیدگاه موضع گیری کرده و آن را نپذیرفته اند.

جهات بحث در آیه

غیب

غیب در لغت به معنای هر چیزی است که از چشم انسان پوشـیده باشـد و ایمان به غیب ایمان به معارفی چون قیامت، بهشت و دوزخ، و اخبار غیبی پیامبر است. (۱)

راغب در مفردات علاوه بر این معانی هر چیزی که از علم ما پوشیده است را نیز از مصادیق غیب می شمارد. (۲)

ایمان به غیب

در بیان مصداق غیب در این آیه که ایمان به آن از علائم متقین است بین

۱- لسـان العرب، ابـن منظـور، ج ۱، ص: ۶۵۴« و الغَیْبُ: کـلُّ مـا غـاب عنـک. أَبو إِسـحاق فی قوله تعـالی: یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ أَی یؤمنون بما غابَ عنهم، مما أَخبرهم به النبیُّ، صلی اللّه علیه و سلم، من أَمرِ البَعْثِ و الجنهِ و النار. و کلُّ ما غابَ عنهم مما أَنبأَهم به، فهو غَیْبٌ و قـال ابن الأَـعرابی: یؤمنون بـاللّه. قـال: و الغَیْبُ أَیضاً مـا غـابَ عن العُیونِ، و إِن کان مُحَصَّلًا فی القلوب. و یُقال: سمعت صوتاً من وراء الغَیْب أَی من موضع لا أَراه. و قـد تکرر فی الحدیث ذکر الغیب، و هو کل ما غاب عن العیون، سواء کان مُحَصَّلًا فی القلوب، أَو غیر محصل ».

۲- المفردات، راغب اصـفهانی، ص۶۱۶-۶۱۷. «الغَیْبُ: مصـدر غَابَتِ الشّـمسُ و غیرها: إذا استـترت عن العین، یقال: غَابَ عنّی کـذا. قـال تعـالی: أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ [النمل/ ۲۰]، و اسـتعمل فی کـلّ غـائِبٍ عن الحـاسّه، و عمّـا یَغِیبُ عن علم الإنسان بمعنی الغَائِبِ، قال: وَ ما مِنْ غائِبَهٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ [النمل/ ۷۵] ... و الْغَیْب فی قوله: یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ [البقره/ ۳]، ما لا یقع تحت الحواسّ و لا تقتضیه بدایه العقول، و إنما یعلم بخبر الأنبیاء علیهم السلام ».

مفسران نظرات گوناگونی است.

برخی مصادیقی چون ایمان به خداونـد، (۱) صـفات وی، آیـات کبرای الهی، روز قیـامت و احوال آن را به عنوان غیب معرفی می کنند (۲) عـده ای دیگر به معنـای آیه عمومیت داده و ایمـان به هر چیزی که علم آن از انسان پنهان است را معنای یؤمنون بالغیب دانسته اند (۳) گروهی دیگر نیز می گوینـد هرچیزی که از دسترس حس خارج باشد و پی بردن به آن نیاز به اسـتدلال عقلی داشته باشد مصداق غیب است. (۴)

در روایات تفسیری (۵) و بعضی از تفاسیر شیعه (۶) کلمه غیب در آیه به امام

۱- المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص: ۴۵.

۲- الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص: ۳۹. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۱، ص: ۳۸. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۱، ص: ۲۲- ۲۳. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص۲۷.

۳- التبیان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵.

۴- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص۲۷.

۵- کمال الـدین، ابن بابویه، ص۱۷ – ۱۸. و ص۳۴۰ – ۳۴۱. «حـدثنا محمـد بن موسـی بن المتوکل - رحمه الله - قال: حدثنا محمـد بن یحیی العطار قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسـی، عن عمر بن عبد العزیز، عن غیر واحد، عن داود ابن کثیر الرقی، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز وجل " هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب " قال: من أقر بقیام القائم علیه السلام أنه حق. حـدثنا علی بن أحمـد بن موسـی - رحمه الله - قـال: حـدثنا محمـد بن أبی عبـد الله الکوفی قال: حـدثنا موسـی بن عمران النخعی، عن عمه الحسـین بن یزیـد، عن علی بن أبی حمزه عن یحیی بن أبی القاسم قال: سألت الصادق جعفر بن محمد علیهما السـلام عن قول الله عزو جل " ألم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب " فقال: المتقون شیعه علی علیه السـلام والغیب فهـو الحجه الغـائب وشاهـد ذلـک قـول الله عز وجـل: " ویقولون لولاـ انزل علیه آیه من ربه فقـل إنمـا الغیب لله فانتظروا إنی معکم من المنتظرین».

۶- التبیان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵. « قال جماعه من الصحابه کابن مسعود و غیره: ان الغیب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنه و النـار و الأـرزاق و الاعمـال و غیر ذلـک، و هو الاـولی لأـنه عـام، و یـدخل فیه ما رواه أصـحابنا من زمان الغیبه و وقت خروج المهـدی علیه السـلام ». مجمع البیان، طبرسـی، ج ۱، ص: ۱۲۱. «و قیـل بمـا غـاب عن العباد علمه عن ابن مسـعود و جماعه من الصـحابه و هـذا أولی لعمومه و یـدخل فیه ما رواه أصـحابنا من زمان غیبه المهدی ع و وقت خروجه». الوجیز فی تفسـیر القرآن العزیز، عـاملی، ج ۱، ص: ۶۶. «و «الغیب» مصـدر بمعنی: الغـائب- ان جعلت البـاء صـله للإیمـان- فتکـون للتّعـدیه. و المراد به: الخفیّ الّذی لا یعلمه العباد إلّا بتعلیمه تعالی کالصانع و صـفاته و النبوّه و الشـرائع و الإمامه و غیبه المهدی علیه السّلام و خروجه و القیامه و أحوالها». المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص: ۴۶. «(بحث روائی) فی المعانی، عن الصادق ع: فی قوله تعالی: الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ، قال: من آمن بقیام القائم ع أنه حق. أقول: و هذا المعنی مروی فی غیر هذه الروایه و هو من الجری».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل شده است.

بعضی از مفسران اهل سنت نیز بدون هیچ اظهار نظری این دیدگاه را از شیعه نقل کرده اند. (۱)

اما برخی دیگر مانند فخر رازی، ابن عادل، آلوسی و عزه دروزه به نقل این قول از شیعه بسنده نکرده و در مقابل آن موضع گیری کرده اند.

فخر رازی و ابن عادل با این بیان که تفسیر غیب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انحصار بی دلیل یک مطلق در مصداقی خاص است این نظریه را تخطئه کرده اند (۲) و آلوسی هم می گوید: شیعه برای این نظریه دلیلی ارائه نکرده است. (۳) عزه دروزه نیز این دیدگاه را عجیب و غریب می پندارد. (۴)

۱- البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص: ۶۸ -۶۷. «و الغیب هنا القرآن ... أو المهدی المنتظر، قاله بعض الشیعه».غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص: ۱۴۴. «و قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المهدی المنتظر الذی وعد اللّه فی القرآن. و ورد فی الخبر وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ [النور: ۵۵] «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجل من أمتی یواطی ء اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما» .

۲- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص۲۷۴. «قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المهدی المنتظر... و اعلم أن تخصیص المطلق من غیر الدلیل باطل». تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱، ص۳۲. «و قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المَهْدی المنتظر قال ابن الخطیب: و تخصص المطلق من غیر دلیل باطل».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص۱۱۷. «و اختلف النّاس فی المراد به هنا علی أقوال شتی حتی زعمت الشیعه أنه القائم و قعدوا عن إقامه الحجه علی ذلک».

۴- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۱، ص۲۴۴ -۲۴۳. «و رأی مفسّرو الشیعه و باحثوهم فی کثیر من آیات القرآن و عباراته إشارات و رموزا إلی علی و فاطمه و الحسن و الحسین مثل ... و جمله (یؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ [البقره: ۳](، حیث ترمز إلی المهدی المنتظر و جمله ... و فیه من الغرائب و المفارقات العجیبه ما لا یتسع له أی حوصله».

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

بیان ارتباط آیه با مباحث مهدویت به دو صورت درون شیعی و برون شیعی قابل طرح است اگر غیب را به معنی دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا غایب بودن شخص آن حضرت بدانیم بحثی درون شیعی است و اگر بگوییم غیب هر چیزی است که علم آن از ما پوشیده است و اخبار مربوط به آینده نیز که ظرف تحقق آن هنوز فرا نرسیده مانند رخدادهای آخر الزمان و قیامت به نوعی غیب به حساب می آید، (۱) بحث برون شیعی خواهد بود؛ تفاسیر شیعه برای غیب معنای عامی بیان کرده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان یکی از مصادیق این عام مطرح می کنند و کسی نمی گوید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مصداق انحصاری غیب است تا اشکال فخر رازی و ابن عادل وارد شود.

با توجه به معنای عام غیب این نظریه صحیح است و خروج یا ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسائل پیرامون آن از این حیث که مربوط به آینده است و علم آن از ما پوشیده است از مصادیق غیب به شمار می آید.

آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّه بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ...» (۲)

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج۱، ص۶۵۴. «والغیب: کل ما غاب عنک. أبو إسحق فی قوله تعالی: یؤمنون بالغیب، أی یؤمنون بما غاب عنهم، مما أخبرهم به النبی، صلی الله علیه وسلم، من أمر البعث والجنه والنار. وکل ما غاب عنهم مما أنبأهم به، فهو غیب». التبیان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص: ۱۲۱. «و قال جماعه من الصحابه کابن مسعود و غیره: ان الغیب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنه و النار و الأرزاق و الاعمال و غیر ذلک، و هو الاولی لأنه عام، و یدخل فیه ما رواه أصحابنا من زمان الغیبه و وقت خروج المهدی علیه السلام ».

۲- سوره مائده: ۵، آیه ۵۴.

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

در این که مراد از قوم در «سوف یأتی الله بقوم» چه کسانی است بین مفسران اختلاف است؛ عده ای ابوبکر و گروهی انصار را و عده ای ابو موسی اشعری و قومش را گروه دیگری اهل یمن را و برخی دیگر امام علی را مصداق آیه می شمرند (۱) برخی تفاسیر نیز امام مهدی و اصحاب شان در آخرالزمان را مصداق آیه معرفی می نمایند. (۲)

جهات بحث در آیه

محمد عزه دروزه، بعد از نقل دیدگاه مفسران شیعه در تفسیر این آیه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان به شدّت به این دیدگاه هجوم می آورد. (۳) آلوسی نیز

۱- التبیان، طوسی، ج ۳، ص: ۵۵۶- ۵۵۵. «و اختلفوا فیمن نزلت هذه الآیه علی أربعه أقوال: فقال الحسن و قتاده و الضحاک و ابن جریج إنها نزلت فی أبی بکر. الثانی- قال السدی: نزلت فی الأنصار. الثالث- قال مجاهد: نزلت فی أهل الیمن، و روی ذلک عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و اختاره الطبری لمکان الروایه. و روی أنهم قوم أبی موسی الأشعری. و کانت وفودهم قد أتت أیام عمر، و کان لهم فی نصره الإسلام أثر. و قال أبو جعفر و أبو عبد اللّه علیه السلام و روی ذلک عن عمار و حذیفه، و ابن عباس: أنها نزلت فی أهل البصره و من قاتل علیاً علیه السلام ... و الذی یقوی هذا التأویل أن اللّه تعالی وصف من عناه بالآیه بأوصاف وجدنا أمیر المؤمنین علیه السلام مستکملا لها بالإجماع، لأنه قال: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» و قد شهد النبی صلی الله علیه و آله و سلم لأمیر المؤمنین علیه السلام بما یوافق لفظ الآیه فی قوله و قد ندبه لفتح خیبر بعد فرار من فر عنها واحدا بعد واحد (لأعطین الرایه غداً رجلًا یحب اللّه و رسوله و یحبه اللّه و رسوله کرارا غیر فرار لا یرجع حتی یفتح اللّه علی یدیه) فدفعها الی أمیر المؤمنین، فکان من ظفره ما وافق خبر الرسول صلی الله علیه و آله و سلم ».

۲- تفسیرقمی، ج ۱، ص: ۱۷۰.«فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ» نزلت فی القائم ع و أصحابه».

۳- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۹، ص۱۶۴ - ۱۶۰. «فمما أورده الطبرسی أحد مفسّریهم و المعتدلین منهم روایه عن علی بن إبراهیم بن هاشم أن الآیه الأولی نزلت فی مهدی الأمّه و أصحابه ... و نقول هذا بالنسبه للروایات التی یرویها مفسّرو الشیعه من باب أولی التی یرون علی ضوئها فی الآیات دلاله قرآنیه علی امامه علی - رضی اللّه عنه - و أولاده من بعده ففیها کثیر من التناقض و المفارقه و طابع الصنعه غیر الموفقه و الهوی الحزبی بارز علیها. لا یمکن أن یخفی علی عاقل مجرد عن الهوی الذی یعمی صاحبه و یصمه و یسوقه إلی التعسف و التحکم و فیها جرأه علی رسول اللّه و علی علی - رضی اللّه عنه - بل علی الأئمّه أبی جعفر و أبی عبد اللّه الذین نحبّ أن ننزههم عن هذا التعسف فی التّأویل و الکذب علی اللّه و رسوله فیه».

این تفسیر را نپذیرفته و منشأ چنین نظریاتی را روایات دروغین می داند. (۱)

بحث در این آیه از دو منظراست. یکم این که آیه یک شأن نزول دارد که از جهت تاریخی قابل گفتگو است و دوم این که هر آیه ای از قرآن فارغ از شأن نزول، جریان دارد و بر مصادیق فراوانی قابل تطبیق است. بعضی از مصادیقی که مفسران مطرح کرده اند می تواند به عنوان شأن نزول آیه مورد پذیرش قرار گیرد اما مطابق نظر مشهور بین مفسران و دانشمندان علوم قرآن شأن نزول آیه به هیچ عنوان، مخصصِ آیه نیست. (۲)

بنابراین نظریه می توان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را هم از مصادیق آیه شمرد زیرا کلید واژه های آیه بر این معنی قابل تطبیق است؛ از این رو که قیام ایشان بعد از ارتداد بیشتر مردم خواهد بود، ایشان و یاران شان از محبوب ترین افراد نزد خدا هستند و خود نیز محب خدایند .

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

صرف نظر از روایات تفسیری که نیاز به بحث رجال دارد و بدون بررسی آن نمی توان اظهار نظر کرد؛ و صرف نظر از این که آیه در مورد یک قوم خاص

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۳، ص ۳۳۰. «قال الامامیه: هم علی کرم اللّه تعالی وجهه و شیعته یوم وقعه الجمل و صفین و عنهم أنهم المهدی و من یتبعه و لا سند لهم فی ذلک إلّا مرویاتهم الکاذبه».

۲- المیزان، طباطبایی، ج ۱۴، ۳۸۳. ملکی، بدایع الکلام، ص۳۹.تفسیر الحبری، ص: ۹۵. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۳، ص: ۵۰۲. التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۱، ص: ۲۲.

صحبت می کنـد؛ با توجه به لفظ سوف در آیه که مربوط به آینـده است هر قومی که مورد تأیید الهی باشد می تواند مصداق آیه باشـد و هیچ مانعی ندارد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و اصـحاب آن حضـرت همان قوم محب و محبوب خدا باشند

آیات اظهار دین

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (۱)

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً» (۲)

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

در این که مراد از آیات اظهار دین، اعتلای دین اسـلام یا پیروزی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم، یا اطلاع یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم از معارف ادیان است سه دیدگاه در بین مفسّـِران اهل سنّت، مطرح است و در این که آیا این پیروزی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء تحقّق یافته و یا در آخرالزّمان رخ خواهد داد، نیز دو نظریه است.

در این دسته از آیات غلبه و پیروزی نهایی اسلام، (۳) بر سایر ادیان الهی به عنوان هدف ارسال پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و سـلم، بیان شـده است، البته آیات دیگری نیز، هم سو با این آیات وجود دارد، مانند: آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لَا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَیکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلهِ فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللّه بِمَا یعْمَلُونَ بَصِیرٌ» (۴) و آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لَا تَکُونَ فِتْنَهٌ

۱- سوره توبه: ۹، آیه ۳۳؛ سوره صف: ۶۱، آیه ۹.

۲- سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۳- زیرا کلمه اظهـار در لغت به معنی بروز و غلبه آمـده است. مفردات، راغب، ج۱، ص۵۴۱. «و قوله: (لِیُظْهِرَهُ علی الدِّینِ کُلِّهِ [التوبه/ ۳۳](، یصحّ أن یکون من البروز و أن یکون من المعاونه و الغلبه، أی: لیغلّبه علی الدّین کلّه».

۴- سوره انفال: ۸، آیه ۳۹.

وَيكُونَ الـدِّينُ لِلهِ فَإِنِ انتَهَواْ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (۱) در تمامی این آیات خداوند به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و مسـلمانان وعده داده است که دین الهی اسلام بر تمامی ادیان، چه الهی چه غیرالهی، (۲) غالب خواهد شد و مردم دنیا همگی تابع دین اسلام خواهند شد. اگر چه در این آیات لفظ دین اسلام نیامده است اما آیه «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّه الإِسْلَامُ» (۳) دین الهی را منحصر به دین اسلام می کند.

جهات بحث در آیات

جهت اول

در مرجع ضمیر لیظهره دو احتمال است که در فهم معنای آیه بسیار مؤثرند:

الف) ضـمیر به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم برگردد به معنی اعطای علم تمامی ادیان به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم، (۴) یا غلبه و استیلای آن حضرت، بر تمامی ادیان. (۵)

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۱۹۳.

۲- کشاف، زمخشری، ج ۴، ص۳۴۶. «بالهـدی وَ دِينِ الْحَقِّ بدین الإسـلام لِيُظْهِرَهُ لیعلیه علی الدِّينِ كُلِّهِ علی جنس الدین کله، یرید: الأدیان المختلفه من أدیان المشرکین و الجاحدین من أهل الکتاب».

۳- سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹.

۴- الجـامع لأحکـام القرآن، قرطبی، ج۱۸، ص۸۶. «و قیـل: " لیظهره " أی لیطلع محمـدا - صـلّی اللّـه علیه وسـلّم - علی سـائر الأدیان، حتی یکون عالما بها عارفا بوجوه بطلانها وبما حرفوا و غیروا منها. " علی الدین " أی الأدیان، لان الدین مصدر یعبر به عن جمع». مفاتیـح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص۳۳. «الـوجه الرابع: أن المراد من قوله: (لِيُظْهِرَهُ علی الـدِّينِ كُلِّهِ(أن یوقفه علی جمیع شـرائع الـدین و یطلعه علیهـا بـالکلیه حتی لا یخفی علیه منها شـی ء». جامع البیان، طبری، ج۱۰، ص۱۵۰ – ۱۵۱. «لیظهره علی الـدین کلـه ... عن ابن عبـاس، قـوله: لیظهره علی الـدین کله قـال: لیظهر اللّه نـبیه علی أمر الـدین کله، فیعطیه إیـاه کله و لا یخفی علیه منه شئ».

۵- کشاف، زمخشری، ج ۲، ص۲۶۵. «لِيُظْهِرَهُ لیظهر الرسول - علیه السـلام - علی الـدِّينِ كُلِّهِ علی أهل الأدیان کلهم. أو لیظهر دین الحق علی کل دین». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج۱۶، ص۲۹۱ – ۲۹۲. «هو الذی أرسل رسوله " یعنی محمدا - صلّی اللّه علیه وسلّم - " بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله " أی یعلیه علی کل الأدیان. فالدین اسم بمعنی المصدر و یستوی لفظ الواحـد و الجمع فیه و قیل: أی لیظهر رسوله علی الـدین کله، أی علی الـدین الـذی هو شـرعه بالحجه ثم بالید و السـیف و نسـخ ما عداه». روح المعانی، آلوسـی، ج ۵، ص۲۷۸-۲۷۷. «لِيُظْهِرَهُ أی الرسول - علیه الصـلاه و السـلام - علی الـدِّينِ كُلِّهِ أی علی أهل الأدیان کلها فیخذلهم».

معنای اول (اعطاء علم تمامی ادیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) صحیح نخواهد بود چون:

این معنا با تعابیری چون «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱) در سوره فتح که پس از وعده به فتح مکه (در آیه ۲۷) و نیز کراهت کافران به دلیل اتمام نور حق تعالی و نشر و گسترش اسلام که فضای غلبه نظامی و ظاهری دین اسلام را ترسیم می کند،سازگاری ندارد در سوره فتح می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه وَ الَّذِينَ مَعَهُ ... مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ». (۲) این آیات، سیطره دین حق بر دین های دیگر را در قالب مَثَل بیان کرده است در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایه ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است؛ در حالی که آگاهی و علم رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به همه ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشرکان نخواهد بود، به گونه ای که به خاموش کردن نور خدا همت گمارند، جز آن که بگوییم: چون کافران از اهل کتاب حقایق کتاب های خود را کتمان می کردند از اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیم داشتند و ناخرسند می شدند. (۳)

بنابر معنای دوّم (غلبهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر ادیان)

این احتمال با ارجاع ضمیر مفرد مذکر «لِيُظْهِرَهُ» به «دين الحق»، که در

۱- سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۲- سوره فتح: ۴۸، آیات ۲۸-۲۷.

۳- رک بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دیدگاه فریقین،نجارزادگان، فتح اللّه، ص۷۳ - ۷۵.و بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین نجارزادگان، فتح اللّه، ص۴۷ — ۴۹.

ادامه بررسی خواهد شد تفاوتی نخواهد داشت؛ چون غلبه پیامبر اسلام که با خذلان اهل دیگر ادیان یا حتی نسخ شرایع آنان (بر اساس وحی یا سنّت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) همراه است همان غلبه جزئی اسلام است که از همان زمان آغاز شده و تا هنگامه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که تحقّق عینی و همه جانبه آن است، استمرار می یابد که نتیجه آن سیطره اسلام بر سایر ادیان است. به عبارت دیگر ... چیرگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر ادیان و یا نسخ تعالیم آن ها که تا زمان وفات حضرت به طور نسبی تحقّق یافت با سیطره همه جانبه اسلام بر سایر ادیان در عصر ظهور منافاتی نخواهد داشت. (۱)

ب) ضمیر به دین اسلام برگردد و این آیه اشاره به ظهور دین اسلام بر سایر ادیان باشد، (۲) اکثر مفسّران این احتمال را قبول کرده اند. (۳) و این معنی، می تواند

۱- رک بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین نجارزادگان، فتح اللّه، ص۴۹.

۲- جامع البیان، طبری، ج۱۰، ص۱۵۰ – ۱۵۱. «لیظهره علی الدین کله یقول: لیعلی الاسلام علی الملل کلها». و ج۲۶، ص۱۴۱. «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق الذی أرسل رسوله محمدا صلی الله علیه و آله و سلم بالبیان الواضح و دین الحق و هو الاسلام الذی أرسله داعیا خلقه إلیه لیظهره علی الدین کله یقول: لیبطل به الملل کلها، حتی لا یکون دین سواه». و ج۲۸، ص۱۱۲. «و قوله: لیظهره علی الدین کله یقول: لیظهر دینه الحق الذی أرسل به رسوله علی کل دین سواه». کشاف، زمخشری، ج ۲، ص۲۶۵. «لِیُظْهِرَهُ... أو لیظهر دین الحق علی کل دین». تفسیر سمعانی، ج۲، ص۳۰۴. زاد المسیر، ابن جوزی، ج۳، ص۲۹۰. معالم التنزیل، بغوی، ج۲، ص۲۸۶. و ج۴، ص۱۷۹. درّ المنثور، سیوطی، ج۲، ص۲۴۲. روح المعانی، آلوسی، ج۱۳، ص۲۷۵. «و جوز غیر واحد – و لعله الأظهر بحسب المقام – أن یکون إظهاره علی الدین بتسلیط المسلمین علی جمیع أهل الأدیان».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج۵، ص۲۷۸. «لیظهره أی الرسول – علیه الصلاه و السلام – (علی الدین کله(أی علی أهل الأدیان کلها فیخذلهم أو لیظهر دین الحق علی سائر الأدیان بنسخه إیاها حسبما تقتضیه الحکمه. فأل فی الدین سواء کان الضمیر للرسول – صلّی اللّه علیه وسلّم – أم للدین الحق للاستغراق و عن ابن عباس – رضی اللّه تعالی عنهما – أن الضمیر للرسول – علیه الصلاه و السلام – و أل للعهد أی لیعلمه شرائع الدین کلها و یظهره علیها حتی لا یخفی علیه – علیه الصلاه – و السلام شیء منها و أکثر المفسّرین علی الاحتمال الثانی».

مصادیق زیادی داشته باشد:

۱. ظهور به معنی علو و غلبهٔ اسلام بر سایر ادیان به وسیله استدلال و بیان. (۱)

این احتمال صحیح نیست چون لسان آیه وعده است و وعده برای امری است که هنوز اتفاق نیفتاده باشد و حال آن که غلبهٔ اسلام از جهت قدرت استدلال و بیان عقلانی از صدر اسلام، محقّق شده بود. (۲)

۲. ظهور به معنی غلبه به واسطه کثرت و زیادی جمعیت. (۳)

این احتمال نیز صحیح نیست؛ زیرا کثرت جمعیت یا بدون غلبهٔ سیاسی و اعتقادی است که چیز مطلوبی نیست (۴) تا خداوند وعده آن را داده باشد؛ زیرا ثمره ای جز ذلت و خواری ندارد و یا همراه غلبهٔ سیاسی، اقتصادی و اعتقادی

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص۳۳. «الوجه الخامس: أن المراد من قوله: لِيُظْهِرَهُ على الدِّينِ كُلِّهِ بالحجه و البيان». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۱ – ۱۲۲. «(ليظهره على الدين كله(أي بالحجه و البراهين و قد أظهره على شرائع الدين حتى لا- يخفى عليه شئ منها، عن ابن عباس و غيره». و ج۱۸، ص۸۶. «قوله تعالى: (هو الذى أرسل رسوله بالهدى(أى محمدا صلى الله عليه و آله و سلم بالحق والرشاد. (ليظهره على الدين كله (أى بالحجج». روح المعانی، آلوسی، ج۱۴، ص۲۸۳. «و عن مجاهد إذا نزل عيسى عليه السلام لم يكن فى الأرض إلّا دين الإسلام و لا يضر فى ذلك ما ورد من أنه يأتى على النّاس زمان لا- يبقى فيه من الإسلام إلّا اسمه إذ لا دلاله فى الآيه على الاستمرار و قيل: المراد بالاظهار الاعلاء من حيث وضوح الأدله و سطوع البراهين و ذلك أمر مستمر أبدا».

۲- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص۳۳. «هذا ضعيف لأن هذا وعد بأنه تعالى سيفعله و التقويه بالحجه و البيان كانت حاصله من أول الأمر.. و معلوم أنه تعالى بشّر بذلك و لا يجوز أن يبشّر إلّا بأمر مستقبل غير حاصل و ظهور هذا الدين بالحجه مقرر معلوم، فالواجب حمله على الظهور بالغلبه».

۳- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص۳۲. «و قد يكون بالكثره و الوفور».

۴- .المنار، رشید رضا، ج۱۰، ص۳۷. «هذه الأمّه يبلغ عددها اليوم زهاء مائتى مليونٍ من النّفوس و أراضيها آخذةٌ من المحيط الإتلانتيكيّ إلى أحشاء بلاد الصّين تربةٌ طيّبةٌ و منابت خصبةٌ و ديارٌ رحبةٌ و مع ذلك نرى بلادها منهوبةً و أموالها مسلوبةً، تتغلّب الأجانب على شعوب هذه الأمّه شعبًا شعبًا و يتقاسمون أراضيها قطعةً بعد قطعةٍ و لم يبق لها كلمةٌ تسمع».

است که در این صورت، همان معنای مطلوب ما است و چنین غلبه ای برای امّت اسلامی هنوز محقّق نشده است.

۳. ظهور به معنی غلبۀ همه جانبه اسلام، بر سایر ادیان و مطرح شدن دین اسلام به عنوان تنها دین و تنها راه، (۱) که ما در این قسمت در پی اثبات این معنی از آیه هستیم.

جهت دوّم

اگر گفته شود این غلبه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا در زمان خلفاء ایجاد شد و وعده خداوند، محقّق شد. (۲)

در پاسخ خواهیم گفت:

خداوند وعده غلبۀ همه جانبه دین اسلام را داده (به قرینه لفظ «کله») و این مهم اگر چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا خلفاء، یا در زمان های دیگر به صورت ناقص، محقّق شده باشد؛ امّا به صورت کلی و جهانی به نحوی که هیچ مشرک و کافر دارای سازمان و تشکیلات، در روی زمین باقی نمانده باشد، هنوز حاصل نشده است.

۱- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۱. «و قیل: " لیظهره " أی لیظهر الدین دین الاسلام علی کل دین».
۲- کشاف، زمخشری، ج ۴، ص۳۴۶. «بالهدی وَ دِینِ الْحَقِّ بدین الإسلام لِیُظْهِرَهُ لیعلیه علی الدِّینِ کُلِّهِ علی جنس الدین کله، یرید: الأدیان المختلفه من أدیان المشرکین و الجاحدین من أهل الکتاب: و لقد حقق ذلک سبحانه، فإنک لا تری دینا قط إلّا و للإسلام دونه العز و الغلبه». و ج ۴، ص۵۲۶. «لیعلیه علی الدِّینِ کُلِّهِ علی جمیع الأدیان المخالفه له و لعمری لقد فعل، فما بقی دین من الأدیان إلّا و هو مغلوب مقهور بدین الإسلام». روح المعانی، آلوسی، ج۱۴، ص۲۸۳. (هو الذی أرسل رسوله (محمدا – صلّی اللّه علیه وسلّم (بالهدی (بالقرآن، أو بالمعجزه بجعل ذلک نفس الهدی مبالغه (ودین الحق (والمله الحنیفیه(لیظهره علی الدین کله (لیعلیه علی جمیع الأدیان المخالفه له و لقد أنجز اللّه – عز وجل – وعده حیث جعله بحیث لم یبق دین من الأدیان إلّا و هو مغلوب مقهور بدین الإسلام».

جهت سوم

اگر گفته شود این آیه، استیلای اسلام در یک منطقه خاص (مانند جزیره العرب)، را می گوید. (۱)

این را هم قبول نداریم؛ زیرا استیلاـ در یک منطقه و در زمان محدود با لفظ «کله» در آیه سازگاری ندارد و لفظ«کله»عموم دارد هم از جهت سیطره قدرت و هم از جهت جغرافیای حکومت اسلام.

بنابر این، آیه، استیلاء و غلبهٔ دین اسلام را بر تمامی ادیان، بشارت می دهد و وقوع و تحقّق کامل این بشارت در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

جهت چهارم

برخی تفاسیر اهل سنّت، بدون اشاره به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته شده که این وعده، در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام محقّق خواهد شد. (۲) آیا با این وجود می توان از این آیه، حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فهمید؟

این کلام منافاتی با تحقّق این وعده در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

نخواهد داشت؛ زیرا در بسیاری از منابع تصریح نموده اند که این وعده،

مربوط به زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۳) و همچنین بسیاری از تفاسیر

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص۳۳. «الوجه الثالث: المراد: لیظهر الإسلام علی الدین کله فی جزیره العرب و قد حصل ذلک فإنه تعالی ما أبقی فیها أحدا من الکفار». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۲. «و قیل: أراد " لیظهره علی الدین کله " فی جزیره العرب و قد فعل».

۲- جامع البیان، طبری، ج۲۸، ص۱۱۲. فتح القدیر، شوکانی، ج۱، ص۳۴۵ و ج۵، ص۲۲۱. درّ المنثور، سیوطی، ج۲، ص۲۴۲. تفسیر سمعانی، ج۲، ص۳۰۴. زاد المسیر، ابن جوزی، ج۳، ص۲۹۰. المحرر الوجیز، ابن عطیه، ج۵، ص ۱۴۰ و ۳۰۴. معالم التنزیل، بغوی، ج۲، ص۲۸۶ و ج۴، ص۱۷۹.

۳- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۱. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج۱، ص۴۷۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱، ص۳۵۸ و ص۲۶۱۰. البحر المحیط، ابو حیان، ج۵، ص۳۴. الکشف و البیان، ثعلبی، ج۳، ص۳۵۲. غرائب القرآن، نظام الدین، ج۳، ص۴۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص۳۳ جامع لطائف التفسیر، قماش، ج۲۵، ص۱۹۶.

گفته اند، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت عیسی علیه السلام در زمان تحقّق این وعده همراه هم خواهند بود. (۱)

نکته

لام در «لیظهره» لام غایت است یعنی هدف اصلی از ارسال رسول، ظهور دین حق و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان است. (۲) بنابراین معنی، زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، زمان تحقّق غایت و هدف نهایی اسلام است.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

آیات اظهار دین یک وعده الهی است برای اعتلاء دین اسلام و این وعده اگر چه در برهه ای از زمان به طور جزئی محقق شده اما بروز کامل آن در زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

آیه «وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ لَیَقُولُنَّ ما یَحْبِسُهُ أَلا یَوْمَ یَأْتیهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» (۳)

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

در این که مراد از تأخیر عذاب الی أمّه چیست بین مفسران اختلاف نظر است. بعضی امت را زمان گرفته اند یعنی تأخیر عذاب تا زمان مشخصی

۱- غرائب القرآن، نظام الدین، ج۳، ص۴۵۸. و تمامی مواردی که اشاره به نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزّمان و همراهی ایشان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد.
۲- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج۲۸ ص۹۲. «(لیظهره(أی أرسله بالهدی وهو المعجز علی أحد الوجوه (لیظهره علی الدین کله (أی جنس الدین، فینسخ الأدیان دون دینه و أکثر المفسّرین علی أن الهاء فی قوله (لیظهره (راجعه إلی الرسول و الأظهر أنه راجع إلی دین الحق أی أرسل الرسول بالدین الحق لیظهره أی لیظهر الدین الحق علی الأدیان».
۳- سوره هود: ۱۱،آیه ۸.

است و برخی دیگر امت را گروه و قومی پنداشته اند که خواهند آمد؛ گروه برگزیده که عذاب توسط ایشان انجام خواهد شد یا گروهی که مؤمنی در بین ایشان نیست و کفار خالص هستند و مورد عذاب واقع خواهند شد دو دیدگاه بین مفسران است.

جهات بحث در آیه

آلوسی در ضمن تفسیر این آیه روایتی را از شیعه نقل می کند که

منظور از امّت معدوده، اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و آن را

تکذیب می کند. (۱)

به گفته راغب در مفردات امت به جماعتی گفته می شود که به دلیلی گرد هم آمده اند خواه این گرد هم آیی به خاطر اتحاد در دین باشد و یا هم عصر بودن و یا هموطن بودن و اگر به زمان، امت گفته شود به لحاظ اهل آن زمان است. (۲) در اصطلاح قرآنی نیز امت به معنی قوم و گروه است؛ (۳) اما در خصوص این آیه به لحاظ مادهٔ تأخیر و لفظ الی (اخرناهم الی) معنی زمان را از لفظ امه

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۶، ص۲۱۵. «و روی الامامیه - و هم بیت الکذب - عن أبی جعفر و أبی عبد اللّه - رضی اللّه تعالی - عنهما أن المراد بالأمّه المعدوده أصحاب المهدی فی آخر الزّمان و هم ثلاثمائه و بضعه عشر رجلا کعده أهل بدر».

۲- المفردات، راغب اصفهانی، ص: ۸۷. «و الأُمّه: کل جماعه یجمعهم أمر ما إمّا دین واحد، أو زمان واحد، أو مکان واحد سواء کان ذلک الأمر الجامع تسخیرا أو اختیارا، و جمعها: أمم، ... وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ [آل عمران/ ۱۰۴] أی: جماعه یتخیّرون العلم و العمل الصالح یکونون أسوه لغیرهم، ... و قوله تعالی: وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ [یوسف/ ۴۵] أی: حین، و قرئ (بعد أمه) «۶» أی: بعد نسیان. و حقیقه ذلک: بعد انقضاء أهل عصر أو أهل دین».

۳- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۷، ص: ۱۵۲ الأصل فی الأمه هم الناس و الفرقه فإذا قلت: جاءنی أمه من الناس. فالمراد طائفه مجتمعه». جامع البیان، طبری، ج ۱۲، ص: ۵ و أصل الأمه ما قد بینا فیما مضی من کتابنا هذا أنها الجماعه من الناس تجتمع علی مذهب و دین، ثم تستعمل فی معان کثیره ترجع إلی معنی الأصل الذی ذکرت». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص: ۹ — ۱۰ .« واصل الأمه الجماعه، فعبر عن الحین و- السنین بالأمه لأن الأمه تکون فیها».

برداشت کرده اند (۱) به معنی زمان آمدن ویا انقراض یک قوم.

اگر از آیه تأخیر عـذاب تا زمان انقراض یک گروه مؤمن یا غیر مؤمن (۲) ویا تأخیر عـذاب مقید به آمدن یک گروه ظالم (۳) باشـد، آیه بی ارتباط با مهـدویت خواهـد بود و اما اگر بگوئیم آیه بیان گر تأخیر عذاب تا آمدن گروه معدودی مؤمن است تا مأمور عذاب غیر مؤمنین باشند می توان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران خاصش را از مصادیق آیه برشمرد.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

یکی از معانی امت، گروه است و آیه غایت تأخیر عـذاب کفار را به انقراض و یا آمدن آن گروه مقید کرده است و بنابر معنی دوم می توان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب خاصش را از مصادیق این گروه موعود دانست.

آیه «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْر أَنَّ الْأَرض یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُون» (۴)

۱- التبیان، طوسی، ج ۵، ص: ۴۵۲. «أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَـذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْـدُودَهٍ» اخر الی حین أمه معدوده کما قال «وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّهٍ» ای بعد حین. و هو قول ابن عباس و مجاهد و قتاده و الزجاج و الفراء و غیرهم». تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص: ۲۶۷. «و قوله: وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَـذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ الآیه. یقول تعالی و لئن أخرنا العذاب و المؤاخذه عن هؤلاء المشـرکین إلی أجل معدود و أمـد محصور». الجـامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص: ۹. «قوله تعـالی: (وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَـذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْـدُودَهٍ) اللام فی "لَئِنْ" للقسم، و- الجواب "لَیَقُولُنَّ". و- معنی "إِلی أُمَّهٍ" إلی أجل معدود و حین معلوم، فالأمه هنا المده، قاله ابن عباس و- مجاهد و- قتاده و- جمهور المفسرین».

۲- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۷، ص: ۱۵۲ .« وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ أی إلی حین تنقضی أمه من الناس انقرضت بعـد هـذا الوعیـد». الجـامع لأحکـام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص: ۹. « و المعنی إلی مجی ء أمه لیس فیهـا مـن یـؤمن فیستحقون الهلاک أو إلی انقراض أمه فیها من یؤمن فلا یبقی بعد انقراضها من یؤمن».

۳- التبیان، طوسی، ج ۵، ص: ۴۵۳. «و قال الجبائی: معناه الی أمم بعد هؤلاء یکلفهم فیعصونه فتقتضی الحکمه إهلاکهم و إقامه القیامه. و قال الرمانی: معناه الی جماعه معدوده بانه لیس فیها من یؤمن فإذا صاروا الی هذه الصـفه أهلکوا بالعذاب، کما أهلک قوم نوح فی الدنیا ».

۴- سوره انبیاء: ۲۱،آیه ۱۰۵.

بحث تفسیری (آیه وراثت صالحان)

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

دیدگاه مشهور بین مفسّران اهل سنّت این است که مراد از زبور، کتاب حضرت داوود علیه السلام و منظور از ذکر، تورات حضرت موسی علیه السلام است و وعده الهی به حکومت نهایی صالحان (اهل ایمان از امّت اسلامی) در این کتب آسمانی تثبیت شده، نیز خداوند تحقّق این وعده را بر خود فرض و واجب نموده است. در این زمینه دیدگاه های دیگری نیز بین مفسّران مطرح است.

جهات بحث در آیه وراثت صالحان

۱. منظور از زبور چیست؟

قول مشهور بین مفسّران اهل سنّت این است که زبور همان کتاب داوود علیه السلام است. (۱) البته عده دیگری نیز بر این عقیده هستند که زبور در معنی لغوی استعمال شده و همه کتب آسمانی از جمله قرآن را در بر می گیرد. (۲)

۲. ذکر چیست؟

در معنی ذکر اختلاف است. قول مشهور این است که مراد، تورات حضرت موسی علیه السلام است که قبل از زبور نازل شده است. (۳) لوح محفوظ، ام الکتاب،

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص۳۳۷. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص۶۲. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۳، ص۵۰۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص۲۳۹۹.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص۳۳۷. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص۶۲. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۴. «تفسیر الجلالین»، ص۳۳۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص۲۳۹۹.

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص۳۳۷. «و قال ابن عباس و الشعبی و الحسن و قتاده و غیر واحد:.. و الذکر التوراه».و رک: الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص۶۲. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۳، ص۵۰۴. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰-۲۳۹۹.

(كه در آسمان است) (۱) علم، (۲) و قرآن، (۳) وجوه ديگرى است كه براى معنى ذكر گفته شده است.

۱- تفسير ابن كثير، ج ۵، ص۳۳۷. «و قال سعيد بن جبير: الذكر الذى فى السماء و قال مجاهد: و الذكر أم الكتاب عند اللّه و اختار ذلك ابن جرير - رحمه اللّه - و كذا قال زيد بن أسلم: هو الكتاب الأول و قال الثورى: هو اللوح المحفوظ و قال عبد الرحمن بن زيد بن أسلم و الذكر أمّ الكتاب الذى يكتب فيه الأشياء قبل ذلك و قال على بن أبى طلحه عن ابن عباس: أخبر اللّه - سبحانه و تعالى - فى التوراه و الزبور و سابق علمه قبل أن تكون السموات و الأرض». الجامع لأحكام القرآن، قرطبى، ج ۱۱، ص۳۴۹. «الذى فى السماء ... و" الذِّكْرِ" أمّ الكتاب الذى عند اللّه فى السماء». كشاف، زمخشرى، ج ۳، ص۱۳۸. «و الذكر: أم الكتاب، يعنى اللوح». مفاتيح الغيب، فخر رازى، ج ۲۲، ص۱۹۸. «و الذكر الكتاب الذى هو أمّ الكتاب فى السماء، لأن فيها كتابه كل ما سيكون اعتبارا للملائكه و كتب الأنبياء - عليهم السلام - من ذلك الكتاب تنسخ و الزبور زبور داود - عليه السلام - و الذكر هو الذى يروى عنه - عليه السلام، قال: كان اللّه تعالى و لم يكن معه شى ء، ثم خلق الذكر». و ج ۴، ص۶۲. «قيل المراد ... بالذِّكْرِ اللوح المحفوظ».و رك: البحر المديد، ابن عجيبه، ج ۳، ص۵۰۴. بحرالعلوم، سمرقندى، ج ۲، ص۴۴۴. روح المعانى، آلوسى، ج ۹، ص۹۸. «أمّ الكتاب الذى يكتب فيه الأشياء قبل ذلك و هو اللوح المحفوظ كما فى بعض الآثار و اختار تفسيره بذلك الزجاج و إطلاق الذكر عليه مجاز و قد وقع فى حديث البخارى عنه - صلّى اللّه عليه و سلّم - «كان اللّه تعالى و لم يكن قبله شى ء و كان عرشه على الماء ثم خلق اللّه السماوات و الأرض و كتب فى الذكر كل شى ء». فى ظلال القرآن، سيد قطب، ج ۴، ص۲۴۰۰ - ۲۳۹۹. «الكتاب الأصيل الذى هو الذكر و هو اللوح المحفوظ، الذى يمثل المنهج الكلى و المرجع الكامل، لكل نواميس اللّه فى الوجود».

۲- تفسير ابن كثير، ج ۵، ص۳۳۷. «و قال على بن أبى طلحه عن ابن عباس: أخبر اللّه - سبحانه و تعالى - فى التوراه و الزبور و سابق علمه قبل أن تكون السموات و الأرض». مفاتيح الغيب، فخر رازى، ج ۲۲، ص۱۹۸. «و عندى فيه وجه رابع: و هو أن المراد بالذكر العلم أى كتبنا ذلك فى الزبور بعد أن كنا عالمين علما لا يجوز السهو و النسيان علينا، فإن من كتب شيئا و التزمه و لكنه يجوز السهو عليه فإنه لا يعتمد عليه، أما من لم يجز عليه السهو و الخلف فإذا التزم شيئا كان ذلك الشى ء واجب الوقوع». روح المعانى، آلوسى، ج ۹، ص۹۸. «و قيل: الذكر العلم و هو المراد بأم الكتاب».

۳- تفسير ابن كثير، ج ۵، ص۳۳۷. «و عن ابن عباس: الذكر القرآن».

۳. کتابت یعنی چه؟

الکتابه در لغت به معنی ضمیمه کردن و جمع کردن است و در عرف به معنی نوشتن است. (۱) در اصطلاح قرآنی نیز به معانی دیگری چون: اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض و عزم به کار رفته است. (۲) بیشتر مفسّران لفظ «کتبنا» در آیه مورد نظر را به معنی کتابت عرفی و بیان گرفته اند؛ (۳) در عین حال تمامی

۱- مفردات، راغب اصفهانی، ص۴۲۳ – ۴۲۵. «کتب: الکتب ضم أدیم إلی أدیم بالخیاطه، یقال کتبت السقاء وکتبت البغله جمعت بین شفریها بحلقه و فی التعارف ضم الحروف بعضها إلی بعض بالخط وقد یقال ذلک للمضموم بعضها إلی بعض باللفظ، فالأصل فی الکتابه النظم بالخط لکن یستعار کل واحد للآخر و لهذا سمّی کلام اللّه و إن لم یکتب کتابا کقوله (ألم ذلک الکتاب (و قوله: (قال إنی عبد اللّه آتانی الکتاب (».

۲- مفردات، راغب اصفهانی، ص۴۲۳ – ۴۲۵. «و یعبر عن الاثبات و التقدیر و الایجاب و الفرض و العزم بالکتابه و وجه ذلک أن الشیئ یراد ثم یقال ثم یکتب، فالإراده مبدأ و الکتابه منتهی. ثم یعبر عن المراد الذی هو المبدأ إذا أرید توکیده بالکتابه التی هی المنتهی، قال: (کتب اللّه لأغلبن أنا و رسلی (وقال تعالی (قل لن یصیبنا إلّا ما کتب اللّه لنا – لبرز الذین کتب علیهم القتل (... و قوله (و کتبنا علیهم فیها أنّ النّفس بالنّفس (أی أوحینا و فرضنا و کذلک قوله (کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت (و قوله (کتب علیکم الصیام – لم کتبت علینا القتال – ما کتبناها علیهم – لولا أن کتب اللّه علیهم الجلاء(أی لولا أن أوجب اللّه علیهم الاخلال بدیارهم و یعبر بالکتابه عن القضاء الممضی و ما یصیر فی حکم الممضی وعلی هذا حمل قوله (بلی و رسلنا لدیهم یکتبون (قیل ذلک مثل قوله (یمحو اللّه ما یشاء ویثبت (.. و قوله (فلا کفران لسعیه و إنّا له کاتبون (فإشاره إلی أن ذلک مثبت له ومجازی به وقوله (فاکتبنا مع الشاهدین (أی اجعلنا فی زمرتهم ... و قوله (ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره إلّا أحصاها (فقیل إشاره إلی ما أثبت فیه أعمال العباد ... قوله (وما کان اللّه لیعذبهم و أنت فیهم (و قوله (لن یصیبنا إلّا ما کتب اللّه لنا (یعنی ما قدره و قضاه ... و قوله (ادخلوا الأرض المقدسه التی کتب اللّه لکم (قیل معنی ذلک وهبها اللّه لکم ثم حرمها علیکم بامتناعکم من دخولها و قبولها و قیل کتب لکم بشرط أن تدخلوها و قیل أوجبها علیکم».

۳- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۹– ۱۹۸. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۴. «یعنی: کتبنا فی الإنجیل و الزبور و الفرقان من بعد التوراه، أی بیّنا فی هذه الکتب». البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۳، ص۵۰۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸.

معانی اصطلاحی در این آیه قابل تصور است؛ به این بیان که خداوند این امر را اثبات کرده، بر خود فرض کرده، چنین تصمیم گرفته و مقدر کرده که بندگان صالح و درست کارش وارثان زمین باشند. (۱)

۴. وراثت یعنی چه؟ (۲)

تفاسیر اهل سنّت اغلب وراثت در این آیه را به ارث بردن و جایگزین شدن معنی کرده اند؛ (۳) امّا آلوسی معنای استیلاء همراه با استقلال را که ترجمه دقیق تری است، برای آن بیان کرده است. (۴)

۵. أرض یعنی چه؟

در مورد معنی أرض در آیه اختلاف است؛ زمین دنیا، (۵) زمین

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص۳۳۷. «یقول تعالی مخبرا عما حتمه و قضاه لعباده الصالحین ... و أخبر تعالی أن هذا مسطور فی الکتب الشرعیه و القدریه و هو کائن لا محاله». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص۲۴۰۰. «هو بیان سنه اللّه المقرره فی وراثه الأرض: (أَنَّ الْأَرض یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ (».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص۳۳۷. «یقول تعالی مخبرا عما حتمه و قضاه لعباده الصالحین من السعاده فی الدنیا و الآخره و وراثه الأرض فی الدنیا و الآخره، کقوله تعالی: (إِنَّ الْأَرض لِلهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ [الأعراف: ۱۲۸](و قال: (إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ [غافر: ۵۱] (و قال: (وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأرض کَما اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ [النور: ۵۵] (». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۵. (یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ(یعنی: ینزلها عبادی المؤمنون». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸. «أی: یرثها المؤمنون بعد إجلاء الکفار».

۳- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸.مفاتیح الغیب، فخر رازی، جص ۱۹۹-۱۹۸. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۴. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۳، ص۵۰۴.

۴- روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸. «یرثها المؤمنون و یستولون علیها.. و استیلائهم علی أکثر المعموره ... استقلالهم فی الأرض ».

۵- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۹- ۱۹۸.« و ثانیها: أن المراد من الأرض أرض الدنیا فإنه - سبحانه و تعالی - سیورثها المؤمنین فی الدنیا و هو قول الکلبی و ابن عباس فی بعض الروایات و دلیل هذا القول قوله سبحانه:(وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا(إلی قوله: (لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأرض [النور: ۵۵] (و قوله تعالی: (قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اسْتَعِینُوا بِاللّه وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرض لِلهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ [الأعراف: ۱۲۸] (». البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۳، ص۵۰۴. «انَّ الْأرض أی: جنس الأرض، یعنی: مشارقها و مغاربها». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۵. «و یقال جمیع الأرض تکون فی آخر الزّمان، کما قال النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «سیبلغ ملک أمّتی ما زوی لی منها». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص۲۹۵. «و منها أنها الدنیا». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸. «و فی روایه أخری عن ابن عباس رضی اللّه تعالی عنهما أن المراد بها أرض الدنیا یرثها

المؤمنون و يستولون عليها ».

بهشت، (۱) زمین مقدس (فلسطین)، (۲) شام، (۳) و زمینی که کفار بر آن مسلطند، (۴) از جمله معانی ای هستند که برای واژه أرض گفته شده است، که در بین آن ها تفسیر الارض به زمین بهشت یا زمین دنیا بیشترین طرفدار را در میان مفسّران اهل سنّت دارد.

اگر هیچ قرینه ای در بین نباشد أرض باید به همین زمینی که می شناسیم و

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص۳۳۷. «و یدخلهم الجنه و هم الصالحون ... أرض الجنه».و رک: الجامع لأحکام القرآن،ج ۱۱، ص۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸.مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج۱۹۹. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص۶۲. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۵. تفسیر الجلالین، ج۳۳۴. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص۲۹۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸-۹۹.

۲- الجامع لأحکام القرآن،ج ۱۱، ص۳۴۹. «و عن ابن عباس: أنها الأرض المقدسه».و رک: کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۹. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص۶۲. بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸.

۳- بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۵. «و یقال: یعنی أرض الشام». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸. «و قیل: الشام ».

۴- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص۳۴۹. «أنها أرض الأمم الکافره». فتح القدیر، شوکانی، ج۳، ص ۴۳۰. «والظاهر ان هذا تبشیر لامه محمد - صلّی اللّه علیه واله وسلّم - بوراثه أرض الکافرین و علیه اکثر المفسّرین». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص۲۹۵. «أنها أرض الکفار التی یفتحها المسلمون». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۹۸. «و استیلائهم علی أکثر المعموره التی یکثر تردد المسافرین إلیها و إلّا فمن الأرض ما لم یطأها المؤمنون کالأرض الشهیره بالدنیا الجدیده و بالهند الغربی ».

در آن زنـدگی می کنیم معنی شـود؛ نه زمین بهشت و نیز بـا وجـود عمـومیّت «ال» استغراق، نمی توان گفت بخش خاصـی از زمین (فلسطین، شام و یا زمین کفار) مورد نظر آیه است؛ بنابراین تمامی کره خاکی مورد نظر آیه است.

۶. عبادی الصالحون چه کسانی هستند؟

در ایـن کـه منظور آیـه از بنـدگان صالـح چـه کسـانی است دیـدگاه هـای متفـاوتی وجـود دارد. عمـوم مؤمنـان، (۱) مؤمنان مستضعف، (۲) مؤمنـان زمـان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم (۳) و تمـامی امّـت پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، (۴) از وجوهی است که گفته شده است.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص۳۳۷. «و قال السدی: هم المؤمنون». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص۱۳۸. «یرثها المؤمنون بعد إجلاء الکفار». مفاتیـح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۹. «العبـاد الصالحون هم المؤمنون العاملون بطاعه اللّه تعالی... من کان صالحا من عبـاده». أنوار التنزیـل، بیضـاوی، ج ۴، ص۶۲. «یَرِثُهـا عِبـادِیَ الصَّـالِحُونَ یعنی عـامه المؤمنین». بحرالعلوم، سـمرقندی، ج ۲، ص۴۴۵. «عِبادِیَ الصَّالِحُونَ یعنی: ینزلها عبادی المؤمنون». تفسیر الجلالین، ج۳۳۴. «عام فی کل صالح إِنَّ فِی هذا القرآن لَبَلاغاً کفایه فی دخول الجنه لِقَوْمٍ عابِدِینَ عاملین به». روح المعانی، آلوسـی، ج ۹، ص۹۸. «یرثها المؤمنون ». فی ظلال القرآن، سـید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰. «و الوراثه الأـخیره هی للعبـاد الصـالحین، الـذین یجمعون بین الإیمـان و العمـل الصالـح. فلاـ یفترق فی کیـانهم هـذان العنصـران و لا فی حیاتهم و حیثما اجتمع إیمان القلب و نشاط العمل فی أمه فهی الوارثه للأرض فی أیه فتره من فترات التاریخ ... فالمؤمنون العاملون هم العباد الصالحون».

۲- أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص۶۲. «یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ یعنی عامه المؤمنین أو الذین کانوا یستضعفون مشارق الأرض و مغاربها».

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص۳۳۷. «و قال أبو الدرداء نحن الصالحون».

۴- الجـامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص۳۴۹. «و أکثر المفسّـِرین علی أن المراد بالعباد الصالحین أمه محمـد - صـلی اللّه علیه وسـلم -». کشاف، زمخشـری، ج ۳، ص۱۳۸. «أمّـه محمـد - صـلّی اللّـه علیه و سـلّم -». مفاتیـح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۹ - ۱۹۸. «ثم بالآـخره یورثهـا أمه محمـد - صـلّی اللّه علیه و سـلّم - عنـد نزول عیسـی ابن مریم - علیه السـلام -». أنـوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص۶۲. «أو أمه محمّد - صلّی اللّه علیه و سلّم -». البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۳، ص۵۰۴. «یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ و هم أمه نبینـا محمـد - صـلّی اللّه علیه و سـلّم - ... قال القشـیری: علی قوله: عِبادِیَ الصَّالِحُونَ: هم أمه محمـد- علیه الصـلاه و السـلام - و هم بجملتهم قوم صـالحون لنعمته و هم المطیعون و آخرون صـالحون لرحمته و هم العاصون». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۲، ص۴۴۵. «یرثها أمه محمـد — صـلّی اللّه علیه و سـلّم-». فتح القدیر، شوکانی، ج۳، ص۴۳۰. «و الظاهر ان هـذا تبشیر لامه محمد - صلّی اللّه علیه و اله و سلّم - بوراثه أرض الکافرین و علیه اکثر المفسّرین».

تفسیر «عبادی الصالحون» به امّت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از شهرت بیشتری در میان مفسّران اهل سنّت برخوردار است (۱) و به نظر می رسد همین وجه صحیح باشد؛ زیرا آیه وعده ای است که در زمان نزول محقّق نشده است و خداوند در قرآن این بشارت را به جامعه مؤمنان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ایشان، می دهد و بعد از آمدن اسلام، تمامی امم، طبق اعتقادات خودشان، لازم است به دین پیامبر آخر الزّمان صلی الله علیه و آله و سلم روی آورند، در غیر این صورت از جرگه مؤمنان خارج شده و دیگر عنوان مؤمن و صالح بر ایشان اطلاق نخواهد شد. پس مراد از مؤمنان، قوم یهود و بنی اسرائیل قبل از اسلام و یا بعد از اسلام، نخواهد بود.

بنابر تمامی مباحث گفته شده معنی آیه این خواهد شد: ما در زبور بعد از تورات یا در تمامی کتب آسمانی نوشته و بیان کردیم و این طور تقدیر کرده ایم که صالحان و مؤمنان مسلمان، وارث حکومت زمین خواهند بود و حکومت نهایی دنیا از آن ایشان است.

«تفسیر الحدیث» در تفسیر این آیه از مرحوم طبرسی از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل می کند که صالحون در این آیه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان

در آخرالزّمان معنی شده است وی این دیدگاه تفسیری را زائیدهٔ انگیزه های حزبی می داند. (۲) اما با توجه به معنی الارض که تمامی زمین است و

۱- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص۳۴۹. «و أکثر المفسّرین علی أن المراد بالعباد الصالحین أمه محمد – صلّی اللّه علیه وسلّم –». فتح القدیر، شوکانی، ج۳، ص ۴۳۰. «و الظاهر ان هذا تبشیر لامه محمد – صلّی اللّه علیه و اله و سلّم – بوراثه أرض الکافرین و علیه اکثر المفسّرین».

۲- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص۲۹۷ – ۲۹۸. «لقد روی الطبرسی المفسّر الشیعی عن أحد الأئمّه الاثنی عشر أبی جعفر قوله: إن الصالحین فی الآیه هم المهدی و أصحابه فی آخر الزّمان و إن مما یدل علی ذلک ما رواه الخاص و العام عن النبیّ – صلّی اللّه علیه و سلّم – أنه قال:. ... کما کانت هذه الأحادیث مددا للشیعه الامامیه الاثنی عشریه و السبعیه لیعتبروا امامهم المختفی فی الکهف هو المهدی الذی سوف یخرج یوما و یحکم الأرض و نخشی کثیرا أن یکون الهوی الحزبی قد لعب دوره فی هذه المرویات لیتسلح الذی حدثته أو تحدثه نفسه بالخروج علی السلطان بها کخبر نبوی یجب الإیمان به أو لیتسلح بها الشیعه الامامیه أو السبعیه لیستمدوا منها الأمل و الثبات علی عقیدتهم و اللّه أعلم »

مراد از وراثت صالحـان هم استیلاـء مؤمنان بر حکومت مادی و معنوی آن است و با توجه به این نکته که چنین غلبه همه جانبه ای در طول تاریخ محقق نشده است ادعای تحقق این وعده در زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دیدگاه قابل دفاعی خواهد بود به ویژه این که در شماری از تفاسیر اهل سنّت نیز مؤیداتی دارد. (۱)

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

در آیه وراثت صالحان خداونـد وعـده حکومت نهایی زمین را به بنـدگان صالح خود داده است و این وعده که بندگان صالح بر تمامی دنیا حاکم شوند، هنوز جامه عمل نپوشـیده است و مطابق مژده روایات، این وعده در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقّق خواهد شد.

آیه «وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الأرض کَمَا

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص۱۹۹- ۱۹۸. «فالمعنی أن اللّه تعالی کتب فی کتب الأنبیاء - علیهم السلام - و فی اللوح المحفوظ أنه سیورث الجنه من کان صالحا من عباده ... ثم بالآخره یورثها أمه محمد - صلّی اللّه علیه و سلّم - عند نزول عیسی ابن مریم - علیه السلام -». فتح القدیر، شوکانی، ج۳، ص۴۳۰. «و الظاهر ان هذا تبشیر لامه محمد - صلّی اللّه علیه و آله و سلّم - بوراثه أرض الکـافرین و علیه اکثر المفسّـرین». روح المعـانی، آلوسـی، ج ۹، ص۹۸. «و هـذا وعـد منه تعالی بإظهار الدین و إعزاز أهله و استیلاـئهم علی أکثر المعموره التی یکثر تردد المسـافرین إلیهـا و إلّـا فمن الأـرض مـا لم یطأها المؤمنون کالأرض الشـهیره بالـدنیا الجدیده و بالهند الغربی و إن قلنا بأن جمیع ذلک یکون فی حوزه المؤمنین أیام المهدی رضـی اللّه تعالی عنه و نزول عیسی علیه السلام فلا حاجه إلی ما ذکر».

اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ...» (۱)

بحث تفسیری (آیه استخلاف)

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

در این که این وعـده مربوط به تمامی امّت اسـلام و یا مؤمنان زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم است و این که این وعده محقّق شـده یا تحقّق آن در زمان امام مهـدی صـلی الله علیه و آله و سـلم تحقّق خواهد یافت، دو دیدگاه در میان مفسّـِران اهل سنّت وجود دارد و بنابر یک نظریه، این وعده اگر چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه محقّق شده؛ امّا تحقّق کامل آن در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خواهد بود.

«تفسـیر الحـدیث» می گوید: شـیعیان از ائمه شان روایت کرده اند که این آیه بشارت به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و استخلاف ایشان در زمین است؛ سپس اضافه می کند: انگیزه های شیعی در این تفسیر ظاهر است، و حال آن که در آیه سخن از گسترش اسلام است و هرگز قابلیت این تفسیر شیعی را ندارد. (۲)

مظهری نیز ضـمن تفسـیر آیه به دیـدگاه آخرالزّمانی شـیعه تاخته و ظهور دین را منحصـر در همان صدر اسـلام می داند، نه در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت چند ساله ایشان. (۳)

۱- سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

۲- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۸، ص۴۴۲. «ثم رووا عن أئمتهم أن الآیه الأولی تضمنت البشاره بظهور المهدی و استخلافه فی الأرض و رووا فی صـدده حدیثا جاء فیه لو لم یبق فی الدنیا إلّا یوم واحد لطوّل ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی، اسـمه اسـمی، یملأـ الأرض عـدلا کما ملئت ظلما و جورا و الهوی الشـیعی ظاهر فی تأویل الآیات و صـرفها عن روعه مفهومها الشامل للمسـلمین باسـتخلافهم فی الأرض و تمکّن دینهم إذا آمنوا و أخلصوا و عملوا الصالحات و أقاموا الصلاه و آتوا الزکاه و أطاعوا الرسول و لیس فیها أی شی ء یبرر ذلک الصرف و التّأویل».

۳- تفسیر مظهری، ج ۶، ص۵۵۲. «و فیه دلیل علی صحه ... مذهب اهل السنه و کونه دینا ارتضاه اللّه- و بطلان مذهب الروافض حیث قالوا الأئمّه خائفون الی الیوم حتی لم یظهر المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و هو مختف لخوف الأعـداء- و قولهم انه سینجز اللّه وعده حین یظهر المهدی باطل یأباه کلمه (منکم(فی الایه و ای ظهور للدین إن ظهر بضع سنین بعد الف و مائه».

برای پاسخ به این سخنان بایسته است که واژه های مطرح شده در آیه با دقت بیشتری بررسی شود .

جهات بحث در آیه استخلاف

کلمه «لَیسْتَخْلِفَنَّهُم»

باب استفعال از ریشه خلف به معنی آمدن چیزی به عنوان قائم مقام چیز اول (۱) یا آمدن چیزی در پشت چیزی (۲) یا تغییر و دگرگونی است. (۳) اهل لغت، استخلاف را به معنی قرار دادن خلیفه (۴) و نائب گرفته اند؛ (۵) و راغب برای علت استخلاف چهار وجه ذکر می کند: غیبت مستخلَف، مرگ مستخلَف، عجز مستخلَف و تشریف و اعطای شرافت و مقام به مستخلِف. (۶) و می گوید: علت

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۴، ص۲۶۷. «و الخلیفه: من استخلف مکان من قبله ویقوم مقامه». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۲، ص۲۱۰. «(خلف) الخاء و اللام والفاء أصول ثلاثه أحدها أن یجیء شیء بعد شیء یقوم مقامه».

۲- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۲، ص۲۱۰. «خلف، الخاء و اللام والفاء أصول ثلاثه ... و الثانی خلاف قدام». لسان العرب، ابن منظور، ج۹، ص۸۳. «و خلفته أیضا إذا جئت بعده».

۳- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۲، ص۲۱۰. «خلف، الخاء و اللام والفاء أصول ثلاثه.. و الثالث التغیر».

۴- الصحاح، جوهری، ج۴، ص۱۳۵۷. «و استخلفه، أی جعله خلیفته». لسان العرب، ابن منظور، ج۹، ص۸۳. «و استخلف فلانا من فلان: جعله مکانه و خلّف فلان فلانا إذا کان خلیفته. یقال: خلّفه فی قومه خلافه.. و خلفته أیضا إذا جئت بعده و یقال: خلّفت فلانا أخلّفه تخلیفا واستخلفته أنا جعلته خلیفتی و استخلفه: جعله خلیفه و الخلیفه: الذی یستخلف ممن قبله». تاج العروس، زبیدی، ج۱۲، ص۱۹۹. «خلّف فلانا: إذا جعله خلیفته، کاستخلفه ومنه قوله تعالی: (لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم)».

۵- مفردات، راغب اصفهانی، ص۱۵۶. «و الخلافه النیابه عن الغیر».

۶- مفردات، راغب اصفهانی، ص۱۵۵ – ۱۵۶. «و خلّف فلان فلانا قام بالامر عنه إما معه و إما بعده ... و الخلافه النیابه عن الغیر إما لغیبه المنوب عنه و إما لموته و إما لعجزه و إما لتشریف المستخلف و علی هذا الوجه الأخیر استخلف اللّه أولیاءه فی الأرض، قال تعالی: (هو الذی جعلکم خلائف فی الأرض(و(هو الذی جعلکم خلائف الأرض (و قال: (ویستخلف ربی قوما غیرکم)».

استخلاف در قرآن، اعطای شرافت و مقام به مستخلِف است.

در آیه شریفه مراد این است که مستضعفان بعد از هلاک و نابودی مستکبران و ظالمان، به جای آن ها خواهند آمد و حکومت جهانی از آن ایشان خواهد شد و این یک مقام و شرافتی است که خداوند به آن ها در آخرالزّمان اعطاء خواهد کرد.

کلمه «لَیَمَکِّنَنَّ»

باب تفعیل از ریشه« مکن » به معنی لانه جانوران (۱) (به خاطر این که در آن ارامش و سکون و استقرار می گیرند) است. تمکن و تمکین به معنی جای گیری و ثبات، (۲) قدرت و توان (۳) و پیروزی (۴) است.

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۵، ص۳۸۷. «مکن: المکن و [المکن]: بیض الضب و نحوه». الصحاح، جوهری، ج۶، ص۲۲۰۶. «والمکن: بیض الضب». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۵، ص۳۴۳. «مکن، المیم و الکاف و النون کلمه واحده. المکن بیض الضب». النّهایه، ابن اثیر، ج۴، ص۳۵۰. «مکن ... فیه " أقروا الطیر علی مکناتها " المکنات فی الأصل: بیض الضباب واحدتها: مکنه، بکسر الکاف وقد تفتح. یقال: مکنت الضبه و أمکنت». لسان العرب، ابن منظور، ج۱۳، ص۴۱۲. «مکن: المکن و المکن: بیض الضبه و الجراده و نحوهما».

۲- مفردات، راغب اصفهانی، ص۴۷۱. «مکن: المکان عند أهل اللغه الموضع الحاوی للشئ ... و یقال: مکنته و مکنت له فتمکن، قال (و لقد مکناکم فی الأرض (- (و لقد مکناهم فیما إن مکنا کم فیه (-(أولم نمکن لهم(– (و نمکن لهم فی الأرض (–(و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم (و قال (فی قرار مکین (و أمکنت فلانا من فلان و یقال: مکان و کانه». مجمع البحرین، طریحی، ج۴، ص۲۲۱. «م ک ن... قوله (و مکّناهم فی الأرض (أی ثبّتناهم وملکناهم یقال مکّنتک و مکّنت لک بمعنی. قوله (و لقد مکّناهم فیما إن مکّناکم فیه (... قوله (نمکّن لهم حرما آمنا(أی نسکنهم و نجعله حرما لهم و مکانا و مکّنه اللّه من الشئ وأمکنه منه بمعنی».

۳- الصحاح، جوهری، ج۶، ص۲۲۰۵. «[مکن] مکّنه اللّه من الشئ و أمکنه منه، بمعنی و استمکن الرجل من الشئ و تمکن منه، بمعنی و فلان لا یمکنه النهوض، أی لا یقدر علیه». النّهایه، ابن اثیر، ج۴، ص۳۵۰. «یقال: إن فلانا لذو مکنه من السلطان: أی ذو تمکن. یعنی أقروها علی کل مکنه ترونها علیها ودعوا التطیر بها». لسان العرب، ابن منظور، ج۱۳، ص۴۱۲ – ۴۱۴. «و المکنه التمکن. تقول العرب: إن بنی فلان لذو مکنه من السلطان أی تمکن ... الجوهری: مکنه اللّه من الشئ و أمکنه منه بمعنی و فلان لا یمکنه النهوض أی لا یقدر علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج۴، ص۲۲۱. «ومکن فلان عند السلطان وزان ضخم، عظم عنده و إرتفع عنده و إرتفع فهو مکین و مکنته من الشئ تمکینا جعلت له علیه سلطانا و قدرا، فتمکن منه و استمکن الرجل من الشئ و تمکن منه بمعنی أی قدر علیه و له مکنه أی قوه و شده و النّاس علی مکانتهم أی استقامتهم». تاج العروس، زبیدی، ج۱۸، صفحه ۵۴۵. «و المکنه، بالضم: القدره و الاستطاعه».

۴- لسان العرب، ابن منظور، ج۱۳، ص۴۱۴. «ابن سیّده: و تمکن من الشئ و استمکن ظفر».

در این آیه چه یمکنن را به معنای جای گیری و ثبات بدانیم و چه به معنای اعطای قدرت و چه پیروزی در هر حال مقصود استقرار و ثبات و قدرت یافتن دین اسلام است.

کلمه «الأرض»

در مورد این که مراد از کلمه «الأرض» فقط سرزمین حجاز است (۱) یا کل کره زمین، (۲) اختلاف است و حق این است که کل زمین مشمول این وعده است؛ زیرا «ال» در «الأرض» ال استغراق و جنس است و شامل کل کره خاکی است و تخصیص آن به موضعی خاص از زمین نیاز به قرینه دارد. (۳) البته بعضی از مفسّرین اهل سنّت چون معتقدند این وعده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء محقّق شده است، اصرار دارند بگویند «ال» در «الأرض»، «ال» عهد ذهنی و

۱- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص۲۹۹. «قوله تعالی: (لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأرض(فيه قولان: أحدهما يعنى أرض مكه». جامع البيان، طبرى، ج ۱۸، ص۱۲۲-۱۲۳. «فأظهره اللّه على جزيره العرب». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۳۹۳. «المراد بالأرض على ما قيل جزيره العرب».

۲- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص ۳۰۰. «قال: إن المراد بالأرض بلاد العرب و العجم و هو القول الثانی». جامع البيان، طبرى، ج ۱۸، ص۱۲۲. «يقول: ليورثنهم اللّه أرض المشركين من العرب و العجم». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۳۹۳. «المراد بالأرض.. و قيل مأواه عليه الصلاه و السلام من مشارق الأرض و مغاربها».

۳- فتح القدير، شوكانى،ج ۴، ص۴۷ – ۴۸. «أو بأن المراد بالأرض أرض مكه و قد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

مراد سرزمین مکّه، حجاز و یا بخشی است که به تصرف لشکر اسلام درآمده است.

مخاطب آیه و تحقّق وعده

مخاطب آیه کیست و آیا این وعده محقّق شده، یا در آینده محقّق خواهد شد؟

اکثر مفسّـِران اهـل سـنّت بر این باورنـد که خطـاب آیه مربوط به حاضـران در زمـان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم است و خطاب به عموم جامعه اسـلامی نیست و این وعده در زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن در زمان خلفاء محقّق شده است. (۱)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص۷۱. «و قد فعله تبارک و تعالی و له الحمد و المنه، فإنه - صلّی اللّه علیه و سلّم- لم یمت حتی فتح اللّه علیه مکه و خیبر و البحرین و سائر جزیره العرب و أرض الیمن بکمالها ... ثم لما مات رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم -و اختار اللّه له ما عنده من الکرامه، قام بالأمر بعده خلیفته أبو بکر الصدیق، فلمّ شـعث ما و هی بعد موته - صلّی اللّه علیه و سلّم - ... و منّ علی أهل الإسـلام بأن ألهم الصـدیق أن یسـتخلف عمر الفاروق، فقام بالأمر بعـده قیاما تاما، لم یـدر الفلک بعد الأنبیاء علی مثله فی قوه سـیرته و کمال عدله...». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص۲۹۷. «نزلت فی أبی بکر و عمر- رضی اللّه عنهما-، قاله مالک و قیل: إن سـبب هذه الآیه أن بعض أصـحاب النبیّ - صـلی اللّه علیه و سـلّم- شـکا جهد مکافحه العدو و ما کانوا فیه من الخوف علی أنفسـهم و أنهم لا یضـعون أسـلحتهم، فنزلت الآیه ... قال النحاس: فکان فی هـذه الآیه دلاله علی نبوه رسول اللّه - صلی اللّه علیه و سلّم-، لان اللّه عز وجل أنجز ذلک الوعد». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۳۹۶. «فلزم أن الخلفاء الثلاـثه هم مصـداق الآـیه فتکـون خلاـفتهم حقه و هـو المطلوب». تفسـیر مظهری، ج ۶، ص۵۵۲. «إذ لـو لـم یکن المراد خلاـفه الخلفاء الراشـدین لزم الخلف فی وعد اللّه إذ لم یجتمع الموعود و الموعود لهم إلّا فی زمنهم و صـحه مذهب اهل السـنه و کونه دینـا ارتضـاه اللّه و بطلاـن مـذهب الروافض حیث قـالوا الأـئمّه خـائفون الی الیوم حتی لم یظهر المهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف و هو مختف لخوف الأعداء و قولهم انه سـینجز اللّه وعده حین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف باطل یأباه کلمه منکم فی الا ـیه و ای ظهور للدّین إن ظهر بضع سـنین بعـد الف و مـائه». (در اینجـا ایشان شـبهه مـدّت حکومت را مطرح نموده که در بحث رابطه ظهور و قیامت به آن پرداخته خواهد شد. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج۸، ص ۴۴۱ - ۴۴۲. «ثم رووا (شـیعه) عن ائمتهم ان الآ ـیه الاولی تضـمنت البشاره بظهور المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و اسـتخلافه فی الأرض ... و لیس فیها ای شیئ یبرر ذلک الصرف و التأویل».

ایشان برای اثبات نظریه خود به فتوحات زمان خلفاء اشاره می نماینـد (۱) و از عبارت «آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» حقّانیت خلفاء و مرضیّ پروردگار بودن ایشان را استفاده می کنند. (۲)

در مقابل، عـده ای نیز بر این باورند که این وعده اگر چه در زمان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و خلفاء تا حدودی محقّق شده است؛ امّا مخاطب آیه کل جامعه اسلامی است (۳) و برخی دیگر نیز معتقدند این سنّت الهی تا قیامت ادامه

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۴، ص۲۲. «و معلوم أن بعد الرسول الاستخلاف الذی هذا وصفه إنّما کان فی أیام أبی بکر و عمر و عثمـان لأـن فی أیـامهم کـانت الفتوح العظیمه و حصـل التمکین و ظهور الـدین و الأمن». تفسیر مظهری، ج ۶، ص۵۵۱. «وعد اللّه محمدا - صـلّی اللّه علیه و سـلّم - لیظهره علی الدین کله و وعد بفتح الشام علی ما قرئ غلبت الرّوم علی البناء للفاعل فی ادنی الأرض و هم من بعد غلبهم ای بعد ما غلبوا علی الفارس سـیغلبون علی البناء للمفعول ای سـیغلبهم المسـلمون فی بضع سنین وعد اللّه لا یخلف اللّه وعده و لم یتیسـر ذلک فی حیوه النبیّ صـلّی اللّه علیه و سـلّم- فاسـتخلف اللّه أبا بکر و عمر و أنجز وعده حین قاتل أبوبکر ببنی حنیفه و من ارتد من العرب و فتح الشام فی خلافه عمر حین غزاهم فی السـنه التاسعه من غلبه الروم الّذی کان یوم الحدیبیه فی سنه ستّ من الهجره - و کون الوعد منجزا فی خلافه عمر مروی عن علی».

۲- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص۲۹۷. «قال علماؤنا هذه الآیه دلیل علی خلافه الخلفاء الاربعه - رضی اللّه عنهم- و أن اللّه اسـتخلفهم و رضـی أمانتهم و کانوا علی الـدین الـذی ارتضـی لهم، لأنهم لم یتقـدّمهم أحـد فی الفضـیله إلی یومنا هذا، فاسـتقر الامر لهم و قاموا بسیاسه المسلمین و ذبوا عن حوزه الدین، فنفذ الوعد فیهم و إذا لم یکن هذا الوعد لهم نجز و فیهم نفذ و علیهـم ورد، ففیمـن یکـون إذا». کشـاف، زمخشـری، ج ۳، ص۲۵۲. «فـإن قلـت: هـل فی هـذه الآـیه دلیـل علی أمر الخلفـاء الراشـدین؟ قلت: أوضـح دلیـل و أبینه لأن المسـتخلفین الـذین آمنوا و عملوا الصالحات هم». مفاتیـح الغیب، فخر رازی، ج ۲۴، ص۲۲. «المسـأله الثـامنه: دلت الآـیه علی امـامه الأـئمّه الأـربعه و ذلـک لأـنه تعـالی وعـد الـذین آمنـوا و عملـوا الصالحـات من الحاضـرین فی زمان محمد - صـلّی اللّه علیه و سـلّم -». تفسیر مظهری، ج ۶، ص۵۵۲. «و فیه دلیل علی ... صـحه خلافه الخلفاء الراشـدین إذ لـو لم یکن المراد خلاـفه الخلفـاء الراشـدین لزم الخلف فی وعـد اللّه إذ لم یجتمع الموعود و الموعود لهم إلّا فی زمنهم و صحه مذهب اهل السنه و کونه دینا ارتضاه اللّه».

۳- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص۲۹۹- ۲۹۸. «قـال قوم: هـذا وعـد لجمیع الأمّه فی ملک الأرض کلها تحت کلمه الإسـلام، کمـا قـال - علیه الصـلاه و السـلام -: "زویت لی الأـرض فرأیت مشارقهـا و مغاربهـا و سـیبلغ ملـک أمتی ما زوی لی منها"...فصح أن الآیه عامه لامه محمد - صـلی اللّه علیه و سلم - غیر مخصوصه، إذ التخصیص لا یکون إلّا بخبر ممن یجب [له] التسـلیم و من الأصل المعلوم التمسک بالعموم». روح المعانی، آلوسـی، ج ۹، ص۳۹۳. «و عن ابن عباس و مجاهـد عامه فی أمه محمد - صلّی اللّه علیه و سلّم - و أطلقا الأمّه و هی تطلق علی أمه الإجابه و علی أمه الدعوه لکن الأغلب فی الاستعمال الإطلاق الأول فلا تغفل». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص۲۵۲۸. «ذلک وعـد اللّه للذین آمنوا و عملوا الصالحات من أمه محمد- صلّی اللّه علیـه و سـلّم- أن یسـتخلفهم فی الأـرض». التیسیر فی احـادیث التفسیر، مکی ناصـری، ج۴، ص۲۸۸. فتـح القدیر، شوکانی، ج ۴، ص۴۷ — ۴۸. «و هو وعـد یعم جمیع الأـمّه و قیـل هو خـاص بالصـحابه و لاـ وجه لـذلک، فـإن الإیمـان و عمل

الصالحات لا يختص بهم، بل يمكن وقوع ذلك من كل واحد من هذه الأمّه و من عمل بكتاب اللّه وسنه رسوله فقد أطاع اللّه و رسوله ... و قد أبعد من قال إنها مختصه بالخلفاء الأربعه، أو بالمهاجرين، أو بأن المراد بالأرض أرض مكه و قد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

دارد (۱) و گروه دیگر نیز بر این باورند که این مهم در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به صورت جامع و کامل، محقّق خواهد شد. (۲)

کسانی که می گویند این وعده و تحقّق آن مربوط به جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در زمان آینده محقّق نخواهد شد، به کلمه «منکم» در آیه استشهاد کرده و می گویند چون به لفظ خطاب بیان شده است، لازم است این وعده در

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۳۴ و ج۳، ص۳۱۲. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص۲۵۲۸. «لقد تحقّق وعد اللّه مره و ظلّ متحقّقا و واقعا ما قام المسلمون علی شرط اللّه: (یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً (لا من الآلهه و لا من الشهوات و یؤمنون من الإیمان و یعملون صالحا و وعد اللّه مذخور لکل من یقوم علی الشرط من هذه الأمّه إلی یوم القیامه».فتح القدیر، شوکانی،ج ۴، ص۴۷ – ۴۸.

۲- مفسّران اهل سنّت، به این معنی تصریح نکرده اند؛ اما با نقل روایات مهدوی در ضمن تفسیر این آیه به طور ضمنی به آن اذعان دارند: تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۳۴ و ج۳، ص۳۱۲ و ج ۶، ص۷۲. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج۷، ص۳۸۱۳)« و منهم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الذی اسمه یطابق اسم رسول اللّه – صلّی اللّه علیه و سلّم – و کنیته کنیته، یملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما» و تفسیر ابن کثیر، ج۶ ص۷۸ –۸۰. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص۱۸۸ و ج۱۲، ص۲۹۹ و ج۱۳، ص۳۲۴. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج۷، ص۳۸۱۳. سلسله التفسیر، مصطفی غدوی، ج۸، ص۳۷.

مورد مخاطبان آن تحقّق یابد و البته تحقّق یافته است و ادامه می دهند که چون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان این خطاب نبوده است پس وعده مربوط به حکومت ایشان نیست. (۱)

در پاسخ ایشان باید گفت اگر چه در آیه لفظ خطابی«منکم» استفاده شده است؛ امّا نمی توان گفت که مختص به حاضران در زمان وحی و مشافهین به خطاب است، همان طور که در سایر خطاب های قرآنی، نمی توان این تخصیص را پذیرفت، تنها چیزی که می توان قبول کرد این است که در خطاب های قرآنی حاضران در زمان خطاب، مصادیق روشن آن هستند؛ امّا در صورت عدم قرینه، اصل بر آن است که خطاب های قرآنی عام است و تمام امّت اسلام را شامل می شود. (۲)

اگر مراد آن دسته که این وعده را مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه می دانند این باشد که این استخلاف تنها در زمان ایشان در یک نوبت به وقوع پیوسته و دیگر بار محقّق نخواهد شد؛ در پاسخ می گوییم: اگر معنی کلمه استخلاف در پی آمدن باشد، به این معنی که امّت اسلام جایگزین امم قبل شده، بعد از ایشان ظهور کرده است، کلام صحیحی است. زیرا امّت اسلام بعد از امّت های دیگر آمده و در جای ایشان مستقر شده است و با یک بار

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۳۹۵. «و أقامها بعض أهل السنه دلیلا علی الشیعه ... و لم یقع ذلک إلّا فی عهد الثلاثه و الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لم یکن موجودا حین النزول قطعا بالإجماع فلا یمکن حمل الآیه علی وعده بذلک». تفسیر مظهری، ج ۶، ص۵۵۲. «إذ لو لم یکن المراد خلافه الخلفاء الراشدین لزم الخلف فی وعد اللّه إذ لم یجتمع الموعود و الموعود لهم إلّا فی زمنهم ... و قولهم انه سینجز اللّه وعده حین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باطل یأباه کلمه منکم فی الایه و ایّ ظهور للدین إن ظهر بضع سنین بعد الف و مائه».

۲- المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص۲۹۷. التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۴، ص۳۲. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین، ج ۳، ص۲۷۸ .

استقرار دین اسلام، وعده الهی محقّق شده و دیگر امکان جایگزینی در مرحله بعد نیست چون تحصیل حاصل است؛ امّا اراده این معنی از استخلاف، با سیاق آیه سازگاری ندارد؛ زیرا آیه تنها درصدد بیان یک سیر طبیعی زندگی و جایگزینی امم در جای هم دیگر نیست، بلکه آیه علاوه بر وعده جایگزینی؛ استقرار حکومت اسلامی در کل زمین «فِی الأَرْضِ»، جانشینی صالحان به عنوان حاکمان این حکومت «الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم»، امنیت عمومی«وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» و از بین رفتن تمامی مظاهر

شرک «لا یُشْرِکُونَ بِی شَیئًا» را نیز دنبال می کند. اگر چه اسلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظهور و بروز پیدا کرد و نشر آن در اواخر عمر مبارک ایشان به اوج رسید و در

زمان خلفاء ادامه پیدا کرد؛ امّا به صورت کامل محقّق نشد و استقرار نداشت در حالی کلمه «وَلَیُبَدِّلَنَّهُم» دارای مفهوم استقرار و ثبات است. (۱) این استقرار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کل زمین و با نابودی کامل شرک و بت پرستی همراه نبوده است، در آن زمان مشرکانی وجود داشته است هم چنان که امروز هم هست و در نتیجه امنیّت عمومی در کل دنیا محقّق نشد هم چنان که امروز هم محقّق نشده است. سید قطب در مورد شرائط استخلاف در زمین، به عنوان وعده الهی می گوید: این استخلاف تنها کشورگشایی و قهر و غلبه و از بین بردن نیست، بلکه لازم است با سازندگی و اصلاح مادی و معنوی و تعالی نظام بشریت همراه

۱- فتح القدیر، شوکانی،ج ۴، ص۴۷ – ۴۸. «و المراد بالتمکین هنا: التثبیت و التقریر: أی یجعله اللّه ثابتا مقررا و یوسع لهم فی البلاد ویظهر دینهم علی جمیع الأدیان والمراد بالدین هنا: الإسلام، کما فی قوله – و رضیت لکم الإسلام دینا - ذکر سبحانه و تعالی الاستخلاف لهم أولا و هو جعلهم ملوکا و ذکر التمکین ثانیا. فأفاد ذلک أن هذا الملک لیس علی وجه العروض و الطرو، بل علی وجه الاستقرار و الثبات، بحیث یکون الملک لهم و لعقبهم من بعدهم».

باشد. (۱) بنابراین نمی توان فتوحات صـدر اسـلام را مصداق اسـتخلاف حقیقی دانست زیرا سازندگی مادی و معنوی که طبق گفته سید قطب لازمه استخلاف است، مجال تحقق نداشت.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

وعـده خداوند به اسـتخلاف امت اسـلامی و خطاب آیه عام است و این وعده الهی اگر چه در برهه هایی از زمان تحقق جزئی داشـته امـا تاکنون به طور کامل عینیت نیافته است و در زمان مهـدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشـریف، به طور کامل جامه عمل خواهد پوشید.

آیه «وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» (۲)

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

مشـهور بین مفسّـِران این است که مصداق «الْعَذَابِ الأدْنَی» عذاب ها و مصائب دنیوی و مصداق عذاب اکبر در این آیه عذاب روز قیامت است؛ امّا عـذاب کافران و ظالمان در هنگام ظهور امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، نیز می تواند مصداق عذاب اکبر باشد این نظریه مورد اشاره بعضی از مفسّران اهل سنّت نیز هست. (۳)

۱- فی ظلال القرآن، سـید قطب، ج ۴، ص۲۵۲۸. «فما حقیقه الاسـتخلاف فی الأرض؟ إنها لیست مجرد الملک و القهر و الغلبه و الحکم ... إنّما هی هذا کله علی شـرط اسـتخدامه فی الإصـلاح و التعمیر و البناء و تحقیق المنهج الذی رسمه اللّه للبشریه کی تسیر علیه و تصل عن طریقه إلی مسـتوی الکمال المقـدر لها فی الأرض، اللائق بخلیقه أکرمها اللّه. إن الاسـتخلاف فی الأرض قـدره علی العماره و الإصـلاح، لا علی الهـدم و الإفساد و قـدره علی تحقیق العدل و الطمأنینه، لا علی الظلم و القهر و قدره علی الارتفاع بالنفس البشـریه و النظام البشـری، لا علی الانحـدار بالفرد و الجماعه إلی مـدارج الحیوان! و هـذا الاسـتخلاف هو الذی وعده اللّه الذین آمنوا و عملوا الصالحات».

۲- سوره سجده: ۳۲، آیه ۲۱.

۳- البحر المحیط، ابو حیان، ج۷، ص۱۹۸. تفسیرعز ابن عبدالسلام، ج۲، ص۵۵۳. تفسیر القرآن، سمعانی، ج۴، ص۲۵۲. النکت و العیون، ماوردی، ج۴، ص۳۶۵. روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۱۳۲.

جهات بحث در آیه

مراد از عذاب ادنی و کم چیست؟

این عـذاب چنـد ویژگی دارد: حتمی است «وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ»، اندک است «الْعَذَابِ الأدْنَی»، در دنیا رخ می دهد، مختص به کسانی است که از حق روی گردان هستند و بعـد از وقوع آن امکـان و احتمال تنبّه و رجوع ایشان می رود «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»، بر همین اسـاس مشـکلات و بلاهـای دنیـوی اعـم از حـوادث طـبیعی، عـذاب هـای نـازل شـده، جنـگ هـا، محرومیـت هـا و... که برای رویگردانان از حق پیش می آید از مصادیق این عذاب به شمار می رود. (۱)

۱- تفسـیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۳۰. «قال ابن عباس: یعنی بالعـذاب الأدنی مصائب الدنیا و أسـقامها و آفاتها و ما یحل بأهلها مما یبتلی اللّه به عبـاده لیتوبوا إلیه». جامع البیان، طبری، ج ۲۱، ص۶۸. «اختلف أهل التّأویل فی معنی العذاب الأدنی، الذی وعد اللّه أن یـذیقه هؤلاء الفسـقه، فقال بعضـهم: ذلک مصائب الـدنیا فی الأنفس و الأموال. ذکر من قال ذلک: حدثنی علی، قال: ثنا أبو صالـح، قال: ثنی معاویه، عن علی، عن ابن عباس (وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی (یقول: مصائب الدنیا و أسـقامها و بلاؤها مما یبتلی اللّه بها العباد حتی یتوبوا. حدثنی محمد بن سـعد، قال: ثنی أبی، قال: ثنی عمی، قال: ثنی أبی، عن أبیه أب جد سـعد، عن ابن عباس، قوله (وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَـذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَـذابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (قال: العـذاب الأدنی: بلاء الدنیا، قیل: هی المصائب». تفسیر الجلالین، ج ۴۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «(وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی (أی الأقرب و قیل: الأقل و هو عـذاب الدنیا فإنه أقرب من عذاب الآخره و أقل منه و اختلف فی المراد به فروی النسائی و جماعه و صـحـحه الحاکم عن ابن مسـعود أنه سـنون أصـابتهم و روی ذلـک عن النخعی و مقاتـل و روی الطبرانی و آخرون و صـححه و الحـاکم عن ابن مسعود أیضا أنه ما أصابهم یوم بدر و روی نحوه عن الحسن بن علی رضی اللّه تعالی عنهما بلفظ هو القتل بالسیف نحو یوم بدر و عن مجاهـد القتـل و الجـوع ... عن أبی بن کعب أنه قـال: هو مصـائب الـدنیا و الروم و البطشه و الـدخان و فی لفـظ مسـلم أو الـدخان و ... عن ابن عبـاس أنه قـال: هـو مصـائب الـدنیا و أسـقامها و بلایاهـا و فی روایه عنه و عن الضـحاک و ابن زیـد بلفظ مصـائب الـدنیا فی الأنفس و الأمـوال ... عن أبی إدریس الخولانـی قال: سألت عباده بن الصامت عن قوله تعالی:(وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ(الآیـه فقـال: سألت رسول اللّه - صـلّی اللّه تعالی علیه و سـلّم - عنها فقال - علیه الصـلاه و السـلام -: هی المصائب و الأسـقام و الأصار عذاب للمسرف فی الدنیا دون عذاب الآخره قلت: یا رسول اللّه فما هی لنا؟ قال: زکاه و طهور و فی روایه عن ابن عباس أنه الحدود و أخرج هنا عن أبی عبیده أنه فسره بعذاب القبر ...».

مراد از عذاب اکبر و بزرگ تر چیست؟

این عـذاب نیز از چنـد ویژگی برخوردار است: بزرگ تر است «الْعَـذابِ الْأَکْبَرِ»، عـذاب پسـینی و پایانی است، بعد از وقوع آن رجوعی نیست «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» یا اگر باشـد سودی نخواهـد داشت با این توضـیحات عـذاب اخروی گنهکاران مصداق بارز و واضـح این عذاب است و دیدگاه بیشتر مفسـران در معنای عذاب اکبر همین است (۱) اما قیام امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، نیز از این نظر که در آخرالزمان رخ می دهد و مطابق بعضـی از روایات، ایمان پس از آن سودی نخواهد داشت (۲) می توانـد از مصـادیق این عـذاب محسوب گردد. اگرچه قرطبی پس از نقـل تفسـیر عـذاب اکبر به امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، از امام صادق علیه السـلام آن را خلاف اجماع اهل سنّت می داند. (۳) اما عده زیادی از مفسـران اهل سنّت به این مصداق اشاره کرده اند. (۴)

۱- تفسیر الجلالین، ج۴۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۱۳۲. «دُونَ الْعَـذابِ الْأَکْبَرِ هو عذاب یوم القیامه کما روی عن ابن مسـعود و غیره و قـال: ابن عطیه لاـ خلاـف فی أنه ذلک و فی التحریر إن أکثرهم علی أن العـذاب الأکبر عـذاب یوم القیامه فی النار».

۲- رک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و توبه پذیری دکترنصـرت الله آیتی فصـلنامه علمی پژوهشـی مشـرق موعود شماره ۳ سال اول پائیز ۱۳۸۶ ص۹-۴۲.

۳- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۱۰۷. «و لا خلاف أن العذاب الأکبر عذاب جهنم، إلّا ما روی عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدی بالسیف».

۴- تفسـیرعز ابن عبدالسـلام، ج۲، ص۵۵۳. «العـذاب الاـکبر جهنم او خروج المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف بالسـیف». تفسـیر القرآن، سمعانی، ج۴، ص۲۵۲. «و العـذاب الاـکبر هو خروج المهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بالسـیف». البحر المحیط، ابو حیان، ج۷، ص۱۹۸. «العذاب الاکبر... و عن جعفر بن محمد علیهما السلام انّه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف» و رک: النکت و العیون، ماوردی، ج۴، ص۳۶۵. روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۱۳۲.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

عـذاب ادنی گرفتـاری های دنیوی گنهکاران اعم از بلایای طبیعی عـذاب های نازل شـده بر ایشان یا کشـته شـدن در جنگ با مسلمین و عذاب اکبر گرفتاری و مصیبت پایانی ایشان است که مصداق واضح آن عذاب قیامت است اما قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذلیل شدن ستمگران در آخرالزمان نیز می تواند از مصادیق عذاب اکبر باشد.

علل و انگیزه های انکار

اشاره

در برخی تفاسیر اهل سنّت، در کنار رد آموزه مهدویت، دلیل و انگیزه نپذیرفتن این اعتقاد، مطرح شده است، این دلایل در سه محور کلی قابل دسته بندی است:

الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت

اشاره

یکی از دلایل منکران مهدویت، عدم اعتماد به روایات این موضوع است و برای بی اعتمادی خود دلائلی را ذکر می کنند:

ضعف در أسناد روایات

عمـده دلیل مخالفان مهدویت، از جمله ابن خلدون، برای اعتماد نکردن به اخبار مربوط به این آموزه، ضـعف راویان آنهاست؛ برخی تفاسیر اهل سنّت نیز با اشاره به این مطلب بر آن صحه گذاشته اند. (۱)

۱- المنار، رشـید رضا، ج۹، ص۴۰۳ «وهـذا البلاء کله من دسائس رواه الإسـرائیلیات وتلبیسـهم علی المسـلمین بإظهار الإسـلام والصـلاح والتقوی، ومن وضع بعض الاصـطلاحات العلمیه فی غیر موضـعها، ککون کثره الروایات الضـعیفه یقوی بعضها بعضا، فإن هـذا إنما یصـح فی المسائل التی لا یحتمل إرجاعها إلی مصـدر واحـد یعنی بنشـرها والدعوه إلیها، کمسأله المهدی المنتظر الذی هو أساس مذهب سیاسی کسی ثوب الدین، ألم تر أن روایاته لا تخلو أسانیدها من شیعی، وأن الزنادقه کانوا یبثون الدعوه إلی ذلـک تمهیـدا لسـلب سـلطان العرب، وإعـاده ملک الفرس ؟». و المنار، رشـید رضا، ج۱۰، ص۳۴۲ و تفسـیر مراغی، ج ۹، ص۱۳۳-۱۳۴؛ الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج۱۱-۱۲، ص۱۲-۱۶.

ابن خلدون در تحقیق خود، حدود سی روایت را از جهت سندی بررسی کرده و آن ها را مردود دانسته است.

بر فرض این که ایشان در بررسی سند این روایات، قواعد تخصصی اعتبارسنجی حدیث را رعایت کرده باشد، که نکرده است، (۱) روایات مربوط به آموزه مهدویت پر شمار است و بعضی تعداد آن را دو هزار روایت می دانند و محدود به چند روایت نقل شده توسط ابن خلدون و یا دیگران نیست؛ این موضوع در منابع اوّلیه و مجامع روایی اهل سنّت نیز دارای اخبار فراوانی است.

شهرت روایات این آموزه به حدی است که علاوه بر نقل احادیث در مجامع روایی، در این زمینه کتاب های مستقل حدیثی نیز نگاشته شده است. مانند:

البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (۶۵۸ ق)

عقد الدرر فی اخبار المنتظر مقدسی شافعی (۶۵۸ ق)

العرف الوردی فی اخبار المهدی جلال الدین سیوطی(۹۱۱ ق)

القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر ابن حجر هیتمی(۹۷۴ق)

البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان و تلخیص البیان فی علامات مهدی آخرالزمان متقی هندی (۹۷۵ق)

فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر مرعی بن یوسف

۱- زیرا عبدالعظیم بستوی می نویسد: مورخ مشهور ابن خلدون ادعا می کند احادیث مهدویت را بر اساس قواعد نقد حدیث که نزد محدثین ثابت و محکم است، بررسی و رد کرده در حالی که این کار انجام نشده المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، بستوی، ص۳۲). و در جای دیگر از ناصر الدین البانی در کتاب تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق، نقل می کند که وی تضعیف ابن خلدون را نپذیرفته و او را متخصص فن شناخت احادیث نمی داند.

حنبلی (۱۰۳۳ق)

التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح قاضی محمد بن علی الشوکانی (۱۲۵۰ق)

العطر الوردی بشرح القطر الشهدی محمد البلبیسی الشافعی (۱۳۰۸ق)

الجواب المقنع المحرر فی اخبار عیسی و المهدی المنتظر محمد حبیب الله الشنقیطی (۱۳۶۳ق)

تحدید النظر باخبار المنتظر محمد بن عبدالعزیز بن مانع (۱۳۸۵ق)

و... (۱)

قنوجی بخاری درباره تواتر اخبار مهدویت به نقل از شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح می نویسد:

احادیث وارده درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که امکان وقوف بر آن ها میسر

گردیده پنجاه حدیث است که در بین آنها صحیح، حسن، ضعیف، و منجبر وجود دارد این احادیث بدون هیچ شک و شبهه ای متواتر است. (۲)

علاوه بر این عبدالعظیم بستوی احادیث صحیحه مهدویت را در کتاب مستقلی به نام المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحه و اقوال العلماء و آراء الفرق المختلفه به همراه مبانی رجالی صحت آنها از دیدگاه اهل سنّت، در ۳۹۸ صفحه جمع آوری کرده است.

با این وجود سخن گفتن از این که آموزه مهدویت روایت صحیح ندارد، یا محدود کردن روایات آن به سی روایت، نشان دهنده غرض ورزی، کم اطلاعی یا کم توجهی است.

۱- برای توضیح بیشتر، ر،ک: مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عند اهل السنه.

۲- الاذاعه، قنوجی،ص۱۲۶.

تعارض روایات

اشاره

برخی تفاسیر به دلیل وجود تعارض در روایات مهدویت آن ها را مردود دانسته و غیرقابل اعتماد می دانند. (۱)

پاسخ

هنگام برخورد با تعارض روایات در هر موضوعی باید قواعد تعارض مورد توجه قرار گیرد از جمله این که بین خبر معتبر و غیرمعتبر تعارضی نیست پس ابتدا باید اخبار ضعیف در هر قسمت را جدا کرده و کنار گذاشت، سپس

اگر باز بین روایات مورد اعتماد تعارض باقی بود، تا آنجا که ممکن است

بین روایات جمع دلالی کرد و با قرائن و شواهد تنافی را برطرف کرد و در مرحله بعد اگر قابل جمع نبود با عرضه روایات بر قرآن و قواعد محکم شریعت، یک جانب را ترجیح داد و اگر هیچکدام از این راه ها به نتیجه نرسید در مورد صحت و ضعف هیچ طرف اظهارنظر نکرد و به اصطلاح علم اصول توقف کرد و علم آن را به اهلش (۲) واگذار کرد؛ در اخبار مهدویت هم بایستی این قواعد رعایت شود و نمی توان به بهانه وجود تعارض، اصل این آموزه را انکار کرد و مردود دانستن اصل مهدویت و یا حکم به ضعف تمامی اخبار مهدویت به محض ملاحظه تعارض در برخی روایات، نشانه کم اطلاعی از قواعد برخورد با احادیث است.

۱- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۶« وأما التعارض فی أحادیث المهدی فهو أقوی وأظهر، والجمع بین الروایات فیه أعسر، والمنکرون لها أکثر، والشبهه فیها أظهر ; ولذلک لم یعتد الشیخان بشیء من روایاتها فی صحیحیهما». و المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸ «وکان لکعب الأحبار جوله واسعه فی تلفیق تلک الأخبار ...، وإنما هو مأخوذ من تضلیلات کعب الأحبار ... فهذا نموذج من تعارض الروایات وتهافتها فی المهدی» .و المنار، رشید رضا، ج۱۰، ص۳۴۲.

۲- مراد از اهل در اینجا معصومی است که این روایت از وی نقل شده است. رک: الکافی، کلینی، ج۱، ص۶۸، باب اختلاف الحدیث، ح ۱۰.

وجود انگیزه های زیاد برای جعل

اشاره

برخی تفاسیر وجود انگیزه های ملی گرایانه، تعصب مذهبی، قبیله ای، سیاسی و... برای جعل احادیث مهدویت را علت مخالفت با اصل مهدویت بیان کرده اند (۱) و گفته اند که احادیث مهدی توسط سیاست بازان و... جعل شده و قابل اعتماد نیست.

پاسخ

تنها وجود انگیزه برای جعل یک حدیث نمی تواند دلیل بر بی اعتباری آن باشد، حتی خبر واحد که از پائین ترین درجه اعتبار برخوردار است را هم به صرف وجود انگیزه برای جعل، نمی توان مردود دانست چه رسد به احادیث مهدویت که از نظر تعداد به حد تواتر معنوی (۲) رسیده است.

پس برای حکم به ضعف یک حدیث یا یک دسته از اخبار بایستی سند هر کدام بررسی شده، چنان چه سند صحیح و قابل اعتمادی یافت نشد حکم به بی اعتباری آنها کرد.

ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان بار

اشاره

یکی دیگر از دلایل منکران این آموزه این است که اندیشه مهدویت و اعتقاد

۱- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۳ «کمسأله المهدی المنتظر الذی هو أساس مذهب سیاسی کسی ثوب الدین، ألم تر أن روایاته لا تخلو أسانیدها من شیعی، وأن الزنادقه کانوا یبثون الدعوه إلی ذلک تمهیدا لسلب سلطان العرب، وإعاده ملک الفرس ؟». و المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۶. و المنار، رشید رضا، ج۹، ص ۴۲۰ .«وأحادیث المهدی... کانت مهب ریاح الأهواء والبدع، ومیدان فرسان الأحزاب والشیع». و المنار، رشید رضا، ج ۱۰، ص۳۴۲.و تفسیر مراغی، ج ۹، ص۱۳۴. التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲- تواتر معنوی در صورتی محقق می شود که تعداد بسیار فراوانی از روایات یک معنی را ثابت کنند و تمامی اخبار مهدویت به تواتر معنوی وجود شخصی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در آخر الزمان به اثبات می رسانند.

به آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آثار مخرب و زیان باری دارد از قبیل:

سوء استفاده سیاسی توسط حکومت های فاسد، احزاب و گروه ها

اشاره

در بسیاری از تفاسیر علت مخالفت با مهدویت، سوء استفاده حاکمان، احزاب و گروه های سیاسی از این موضوع بیان شده و تا حدی پیشرفته اند که حتی مهدویت را ساخته حکومت ها، گروه ها و احزاب سیاسی برای پیش برد اهداف خود می دانند. (۱)

پاسخ

به صرف سوءاستفاده گروهی خاص از یک موضوع، نمی توان حکم به ساختگی بودن آن کرد، بلکه باید تاریخچه موضوع و استنادات آن را مورد بررسی قرارداد و در صورت اثبات اصل آن، با تبیین درست، از استفاده های نابجا و فرصت طلبی ها جلوگیری کرد. نه این که با اصل موضوع برخورد کرده و آن را باطل دانست؛ به بیان دیگر، می باید از یک مسأله آسیب زدایی کرد نه این که به خاطر وجود مشکلاتی صورت مسأله را پاک کنیم.

وجود مدعیان مهدویت و در پی آن، تشکیل فرقه های انحرافی

اشاره

در برخی تفاسیر، وجود مدعیان مهدویت و در پی آن شکل گیری فرقه های انحرافی، بهانه ای برای مخالفت با اصل مهدویت شده است. (۲)

پاسخ

به نظر می رسد وجود مدعی و یا تشکیل یک فرقه انحرافی در پی این ادعاها نه تنها نمی تواند دلیل بر بی اساسی و بی اعتباری یک موضوع باشد بلکه دلیل

۱- المنار، رشید رضا، ج۹،ص۴۰۳ و۴۱۶ و ۴۱۹-۴۲۱ و ج ۱۰، ص۳۴۲. التحریر والتنویر، ج۱، ص۶۱۱.

۲- المنار، رشید رضا، ج۶، ص۴۷. و ج۹، ص۴۱۶. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج۱۱-۱۲، ص۱۲- ۱۶. و مج ۸، ج۱۵-۱۶، ص۲۱۵. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج۵، ص۲۹۷-۲۹۸)

بر ریشه داری و اصالت آن است زیرا همیشه بدل و ادعا وقتی قابل طرح است که اصلی در میان باشد و افراد سودجو به خاطر باور عمومی به آن اصل و کم اطلاعی عوام جامعه در مورد جزئیات آن، اقدام به مطرح کردن ادعا و فریب مردم می کنند.

مهدویت عامل فتنه ها، درگیری ها و کشته شدن و از بین رفتن مسلمانان

برخی از مفسران عامه، مهدویت را عامل ایجاد فتنه در عالم اسلام، و کشته شدن مسلمانان می دانند زیرا بر این باورند که با به وجود آمدن مدعیان مهدویت و جمع شدن عده ای بر گرد ایشان یا ظهور انقلاب های نجات گرایانه مبتنی بر آموزه مهدویت، حکومت ها و سایر مردم عکس العمل نشان داده و موضع گیری می کنند و این موجب فتنه و کشته شدن مسلمانان از هر دو طرف خواهد شد. (۱)

این ادعا به چند گونه قابل نقد است:

۱. انکار ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان جلوی وقوع فتنه ها را نگرفته و موجب امنیت و اطمینان نمی گردد، همان طور که با وجود تصریح قرآن و روایات به خاتمیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، و اعتقاد مسلمانان به آن، باز بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده اند و از این رهگذر، زیان های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است. ولی آنچه که در برابر فتنه ها و مصائب همواره به

۱- المنار، رشید رضا، ج۶، ص۴۷. «من ضررها أنها لانتظار المسلمین لها، ویأسهم من إعاده عدل الإسلام ومجده بدونها - قد کانت مثار فتن عظیمه. فقد ظهر فی بلاد مختلفه وأزمنه مختلفه أناس یدعی کل واحد منهم أنه المهدی المنتظر یخرج علی أهل السلطان ویستجیب له کثیر من الأغرار، فتجری الدماء بینهم وبین جنود الحکام کالأنهار، ثم یکون النصر والغلب للأقویاء بالجند والمال، علی المستنصرین بتوهم التأیید السماوی وخوارق العادات، وقد ادعی هذه الدعوه أیضا أناس من الضعفاء أصابهم هوس الولایه والأسرار الروحیه، فلم یکن لهم تأثیر یذکر».

امّت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین نموده، پای بندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است. (۱)

۲. وجود افراد دیوانه یا شبه مجنون مدعی مهدویت در پاره ای از دوران ها که زیان های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته اند، بر باورمندی به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیری ندارد. مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اعتقاد به آن مهدیی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است که عیسی علیه السلام، در پشت سر وی به نماز می ایستد. آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به ثبت رسیده باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت که در بین مسلمانان تفرقه افکنی می کند، باید نابود شود. وظیفه ما این است که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم نه اینکه به خاطر ادعاهای بی اساس مشتی از افراد مفسد و نیرنگ باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم. (۲)

۳. اگر عده ای با سوءاستفاده از یک اندیشه ادعایی را مطرح کردند یا به خاطر برداشت نادرست، با وجود نهی از اقدام های عجولانه و خودسرانه و بدون در نظر گرفتن شرایط، قیام و تحرکی انجام دادند و این حرکت منجر به هلاکت ایشان شد، اینها نشان دهنده ضعف و نادرستی آن آموزه نیست؛ زیرا اینها آفات اعتقاد به مهدویت نیست، بلکه آثار خباثت، سوءاستفاده و کج فهمی اشخاص است و از نظر فنّی برای نقد یک اندیشه و عقیده باید آثار واقعی آن را مورد ارزیابی قرار داد.

مهدویت عامل رکود و رخوت در جامعه اسلامی

بعضی از مفسران اهل سنّت باور به مهدویت و منجی آخرالزمانی را عامل

۱- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۲- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۷۳.

رکود، سستی، دست روی دست گذاشتن و ظلم پذیری جامعه اسلامی می دانند و به خاطر همین با اصل مهدویت مخالفت کرده اند. (۱)

صاحب تفسیر المنار بعد از تصریح به این که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه سازی و کار می خواهد، وضعیت جامعه اسلامی را در زمان خود تشریح کرده و می گوید:

مردم دست از حمایت اصل اسلام کشیده اند و منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایستاده اند تا بیاید و مجد و عظمت از دست رفته ایشان را برگرداند و به معجزه همه چیز را اصلاح کند، اگر قرار بود چنین اتفاقی بیفتد برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام می شد و آن حضرت و مسلمانان آن همه متحمل رنج و سختی های جهاد نمی شدند. (۲)

نویسنده تفسیر الجواهر نیز بعد از نقل کلام ابن خلدون، سعادت بشری را در گرو تلاش و کوشش تمامی جامعه اسلامی می داند و انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در

۱- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۶. تفسیر مراغی، ج ۹، ص۱۳۳-۱۳۴. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج۱۱-۱۲، ص۱۲- ۱۶ .و مج ۸ ج۱۶-۱۵، ص۲۱۵.

۲- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۶-۴۱۷. «وقد كان من حق تصديق الجماهير من المتأخرين بخروج مهدى يجدد الإسلام وينشر العدل فى جميع الأنام أن يحملهم على الاستعداد لظهوره بتأليف عصبه قويه تنهض بزعامته، وتساعده على إقامه أركان إمامته، ولكنهم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحمايه البيضه وحفظ سلطان المله بجمع كلمه الأمه، وبإعداد ما استطاعوا من حول وقوه فاتكلوا وتواكلوا، وتنازعوا وتخاذلوا، ولم يعظهم ما نزع من ملكهم، وما سلب من مجدهم، اتكالا على قرب المهدى، كأنه هو المعيد المبدئ، فهو الذى سيرد إليهم ملكهم، ويجدد لهم مجدهم، ويعيد لهم عدل شرعهم، وينتقم لهم من أعدائهم، ولكنه يفعل ذلك بالكرامات، وما يؤيد به من خوارق العادات لا ـ بالبواريد أو البندقيات الصارخات ولا ـ بالمدافع الصاخات، ولا بالدبابات المدمرات، ولا ـ بأساطيل البحار السابحات والغواصات ولا أساطيل المناطيد والطيارات، ولا بالغازات الخانقات. وقد كانت الحرب بين خاتم النبيين والمشركين سجالا، وكان المؤمنون ينفرون منه خفافا وثقالا، فهل يكون المهدى أهدى منه أعمالا وأحسن حالا ومآلا ؟ كلا».

تعارض با این وظیفه عمومی می پندارد. (۱)

نیز در جای دیگر، تکیه و اعتماد مسلمین بر مهدی نجات بخش را عامل خواری و زبونی و ضعف تدبیر جامعه اسلامی می داند. (۲)

تفسیر مراغی نیز بعد از ذکر کلام ابن خلدون مبنی بر این که مهدویت عامل رکود جامعه اسلامی است، آن را تأیید می کند. (۳)

پاسخ ۱:

لغت شناسان در بیان تفاوت واژگان ترجّی و انتظار گفته اند: ترجّی، امید خیر داشتن است و در مورد امید شر این کلمه کاربرد ندارد بر خلاف واژه انتظار که هم در موارد امید به خیر استفاده دارد و هم در جایی که توقع شر باشد به کار می رود. (۴) بنابراین انتظار اعم از ترجّی است اما با اضافه کردن این واژه به کلمه

۱- الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج۱۱-۱۲، ص۱۲-۱۶. «اما الاتكال على المهدى وانه سيجىءفيتبعه الناس فمعنى هذا انهم متّكلون عليه فى اسعادهم ولمّ شعثهم والله عزوجلّ هو الذى خلق الناس و اعطاهم عقولا وامرهم انهم هم الذين يجدّون و يجتهدون بانفسهم ... و قصارى القول هنا ان الله عزوجلّ ما انزل كتابا من السماء و لا علّم علما الا مريدا بذلك ايقاظ الهمم فاذا قصد المسلمون من الرافضه و الشيعه و الاماميه و من تبعهم من الصوفيه المتأخرين بالمهدى ان يكون سبب اسعادهم و هداهم مرّه واحده فقد اخطأوا و ليعلموا ان الطفل لا يولد الا بعد نموّه فى الرحم بالتدريج هكذا لا تكون الهدايه والرحمه العامه التى تجعل الناس اسره واحده الا بجد و اجتهاد من الامم كلها التى اهمها الامم الاسلاميه».

۲- الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج۱۵-۱۶، ص۲۱۵. «اذن المسلمون المتكلون على المهديين او على الشيوخ و الذين استناموا لمن ملكوا قيادهم من الظالمين مسلمين و غير مسلمين اصبحوا كالعنز والبقره اللتين ضعفتا عن تدبير انفسهما ... فصارت الامه ذليله و العضو التى لا عمل له يضمر و يضعف».

۳- تفسیر مراغی، ج۹، ص۱۳۳- ۳۴. «... واتكلوا على قرب ظهور المهدى و انه هو الذى سيردّ اليهم ملكهم بالكرامات و خوارق العادات».

۴- معجم الفروق اللغويه،ابو هلال عسکری، ص۱۲۲ – ۱۲۳. «الفرق بين الترجى والانتظار: أن الترجى للخير خاصه. والانتظار قد يكون فى الخير والشر. ويدل عليه قوله تعالى: " قل انتظروا إنا منتظرون " وقوله سبحانه: " يرجون تجاره لن تبور و " يرجوا رحمه ربه " ونحوهما مما استعمل فيه الرجاء فى الخير خاصه».

فرج و ظهور، معنایش منحصر در امید به خیر، گشایش و آغاز دولت حق، خواهد شد.

انتظار و باور به منجی موعود با توجه به تأثیر در عملکرد منتظر دو معنی عمده دارد:

انتظار منفی و ایستا

اگر انتظار ظهور را، منتظر بودن ودست روی دست گذاشتن بدون هیچ حرکت و اقدامی معنی کنیم و مترصد منجی ای باشیم که بیاید و تمام اصلاحات، مقدمات وزمینه های حرکت نجات بخشش را خودش فراهم کند، و برای مردم هیچ نقشی در آن لحاظ نکنیم؛ این انتظار باعث رخوت و ایستایی و سایر آثار زیانباری است که منتقدان به آن اشاره کرده اند.

انتظار مثبت و پویا

با توجه به محدوده معنایی انتظار فرج، که امید به آمدن خوبی ها و شروع زندگی همراه با رفاه مادی و اوج معنویت است؛ منتظر از وضع موجود راضی نبوده و به دنبال فرج و خلاصی از آن است؛ وی به دنبال وضعیت بهتری است و برای رسیدن به آینده موعود، تلاش می کند، مانند میزبانی که منتظر مهمان با ارزش و عزیزی است، دست روی دست نگذاشته و موقعیت زمانی و مکانی مطلوبی را برای حضور مهمان فراهم می کند،در روایت هم فرمان آماده سازی اگرچه به اندازه مهیّا کردن یک تیر،داده شده است؛ (۱) چنین باورداشتی از انتظار، نه تنها عامل رکود و رخوت و ایستایی جامعه اسلامی

۱- کتاب الغیبه، نعمانی، ص۳۳۵. «عن أبی بصیر، قال: " قال أبو عبد الله (علیه السلام): لیعدن أحدکم لخروج القائم ولو سهما ». ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که باید هرکدام از شما خود را برای خروج قائم آماده کنید هرچند به اندازه فراهم آوردن یک تیر باشد.

نخواهد بود بلکه عامل تحرک، پویایی وخیزش جامعه است. (۱)

پاسخ ۲:

برای نقد یک عقیده به دلیل داشتن پی آمد منفی، ابتدا بایستی ثابت شود که این اثر مربوط با آن آموزه است؛ و به خاطر آن چنین ضایعه ای رخ داده است و قبل از اثبات این مهم نمی توان به صورت وهمی اثری را به عقیده ای ارتباط داده و اصل آن عقیده را انکار کرد.

شما به تبع ابن خلدون ادعا می کنید که باور به مهدویت موجب رکود و عقب افتادگی در جوامع اسلامی است و اثبات چنین مطلبی اول کلام است؛ و با توضیح معانی دو گانه برای انتظار دانسته شد که اثر سوء ذکر شده در تفاسیر، مربوط به اصل انتظار نیست بلکه مرتبط با برداشت ناصحیح برخی و سوء عملکرد ایشان است و ساحت مهدویت وباور به منجی از این اباطیل مبرّاست.

ج) عدم امکان تحقق این وعده

از جمله ایرادهای ابن خلدون بر مسأله مهدویت و به تبع وی برخی از مفسران اهل سنّت، عدم امکان تحقق این وعده الهی است، می گویند پیروزی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پشتیبانی قبیله و عشیره نیاز دارد و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین قبیله ای ندارد تا پیروزی وی محقق شود. (۲)

۱- برای اطلاعات بیشتر در معنی انتظار،ر،ک: انتظار پویا، محمد مهدی آصفی، و قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرتضی مطهری، ص۱۴-۱۵. و ص۵۳-۵۵. و تو می آیی، صفایی حائری، صص ۱۰-۲۴.

۲- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۶-۴۱۷ .«وقد جاءهم النذير، ابن خلدون الشهير، فصاح فيهم إن الله تعالى سننا فى الأمم والدول والعمران، مطرده فى كل زمان ومكان، كما ثبت فى مصحف القرآن، وصحف الأكوان، ومنها أن الدول لا تقوم إلا بعصبيه، وأن الأعاجم قد سلبوا العصبيه من قريش والعتره النبويه، فإن صحت أخبار هذا المهدى فلن يظهر إلا بعد تجديد عصبيه هاشميه علويه». و تفسير مراغى، ج۹، ص۱۳۳- ۱۳۴. «و من هؤلاء ابن خلدون... إلى أن قال: إن للّه سننا فى الأمم و الدول و العمران، مطرده فى كل زمان و مكان، كما ثبت فى مصحف القرآن و صحف الأكوان، و منها أن الدول لا تقوم إلا بعصبيه، و أن الأعاجم قد سلبوا العصبيه من قريش و العتره النبويه، فإن صحت أخبار هذا المهدى فلا يظهر إلا بعد تجديد عصبيه هاشميه علويه».

پاسخ

ما قبول داریم که وجود حامیان و طرفداران، شرط پیروزی یک انقلاب است و تا امامی از حمایت امت برخوردار نباشد نخواهد توانست حکومت جهانی تشکیل دهد؛ به عبارت دیگر مشروعیت تنها _ بدون مقبولیت _ برای اداره جامعه و رهبری کافی نیست. اما لازم نیست این حمایت حتما توسط قوم و قبیله و عشیره باشد؛ بلکه این حمایت و پشتیبانی هم می تواند توسط جامعه معتقد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرد و هم تمامی خستگان از ظلم و بیزاران از رهبران ظالم، زیرا ورای سرزمین های اسلامی، کسانی جوینده حق و عدالت و منتظر رهبری صالح و دور از گناه (معصوم) هستند؛ همان گونه که در روایت اشاره شده است که کسانی به مانند پرستش کنندگان ماه و خورشید به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می پیوندند. (۱)

۱- کتاب الغیبه، نعمانی، ص۳۱۷. « عن إبراهیم بن عبد الحمید، قال: " أخبرنی من سمع أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ کَانَ یَرَی أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِیهِ شِبْهُ عَبَدَهِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَر».

بخش سوم: تفاسیر اهل سنّت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

فصل یکم: نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و یا عباس بن عبد المطّلب؟

بیان دیدگاه ها

در مورد این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل کیست دو دیدگاه در بین مفسّران اهل سنّت وجود دارد:

نخست آن که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که این دیدگاه هم از جهت روایی مشهور است و هم تقریبا بین اهل سنّت اجماعی است؛ امّا دیدگاه دوّم این است که از نسل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و برای این دیدگاه نیز روایاتی نقل شده است.

بیان روایات موجود

برای روشن شدن مطلب، ابتدا روایات بحث مطرح شده، سپس به بیان دیدگاه مفسّران، پرداخته خواهد شد.

روایات در خصوص نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دو دسته است و روایات نبوی بودن ایشان مشهور است که با تعابیر مختلف این مطلب را بیان می کنند:

تعابیری مانند رجل منیّ، رجلا منیّ، رجلا منّا، منا المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رجل من اهل بیتی، رجلا من عترتی، المهدی منی، المهدی منا، المهدی من عترتی والمهدی من اهل بیتی (۱) که در روایات متعدد وارد شده همگی گویای نسب نبوی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و اگر چه تواتر لفظی محقّق نشده باشد؛ امّا به صورت تواتر معنوی، مدّعای ما را ثابت خواهد کرد.

نیز تمامی روایات آینده که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فاطمی، حسنی و یا حسینی می داند، برای تقویت این دیدگاه قابل استفاده است.

در مورد این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل عباس بن عبد المطّلب باشد، نیز روایاتی وجود دارد:

۱. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عباس فرمودند: «ای عمو آیا بشارت ندهم تو را، از نسل تو اصفیاء وخلفاء هستند و مهدی آخرالزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از توست ... خداوند به وسیله ما این امر را آغاز کرد و به ذریه تو به آن پایان می دهد.» (۲)

۲. ابن عساکر با واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که حضرت سه بار فرمودند: «خدایا عباس و فرزندان عباس را یاری کن و بعد فرمودند: ای عمو آیا نمی دانی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از فرزندان توست؛ توفیق داده شده و مورد رضایت است.» (۳)

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج۵، ص۲۴۱. و ج۶، ص۵۷ - ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص۲۷۴. تفسیر مظهری، ج۳، ص۳۱۲-۳۱۳. الکشف و البیان، ثعلبی، ج۳، ص۸۲. تفسیر نسفی، ج۱، ص۱۵۶. روح البیان، حقی، ج۴، ص۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۳۹۶.

۲- «تفسیر مراغی، ج۳، جزء ۹، ص۱۳۳.المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸. «ما رواه الرافعی عن ابن عباس أن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال للعباس: أ لا أبشرک یا عم؟ إن من ذریتک الأصفیاء و من عترتک الخلفاء و منک المهدی فی آخر الزّمان، به ینشر اللّه الهدی و یطفئ نیران الضلاله، إن اللّه فتح بنا هذا الأمر و بذریتک یختم».

۳- تفسیر مراغی، ج۳، جزء ۹، ص۱۳۳.المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸. «من حدیث ابن عساکر عنه مرفوعا اللّهم انصر العباس و ولد العباس (ثلاثا) یا عمّ أما علمت أن المهدی من ولدک موفّقا مرضیّا».

۳. حدیث رایات سود که در آن وارد شده است که پس هر موقع ایشان را دیدید با آن ها بیعت کنید اگر چه مستلزم کشیدن خود بر روی برف باشد پس او خلیفه خدا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است نیز گفته شده منظور از پرچم های سیاه حکومت بنی عباس است. (۱)

یک دسته از روایات نیز با هر دو نظریه قابل جمع است مانند:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام (۲) در این روایت تصریح شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از فرزندان عبد المطلب علیه السلام است که هم جد گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و هم پدر عباس و با هر دو دیدگاه قابل جمع است.

۲. روایتی که می گوید " یخرج رجل من امّتی"، (۳) نیز با هر دو دیدگاه قابل جمع است؛ زیرا در هر دو صورت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از امّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

نظریه مفسّران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشتهار نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از شهرت روایی بر خوردار است و این مهم در تفاسیر ایشان تذکر داده شده است؛ در «تفسیر قرطبی» می گوید: اخبار

۱- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۹-۴۲۱. «حدیث ثوبان المرفوع فی سنن ابن ماجه ... ثم تطلع الرایات السود من قبل المشرق فیقتلونهم قتلا لم یقتله قوم - ثم ذکر شیئا لا أحفظه - فإذا رأیتموه فبایعوه و لو حبوا علی الثلج فإنه خلیفه اللّه المهدی».

۲- الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۳۱۲. «عن أنس بن مالک، قال: قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «نحن ولد عبد المطلب ساده أهل الجنّه، أنا و حمزه و جعفر و علی و الحسن و الحسین و المهدی».

۳- غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص۱۴۴.

صحیحه به صورت متواتر بر نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد. (۱) نیز در جای دیگر می گوید: سند این اخبار صحیح تر است. (۲)

«المنار» نیز نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را معلوم برای خاص و عام می داند. (۳)

«روح البیان» نیز در ضمن بحث از آیه ۳۳ توبه، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام و از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شمارد. (۴)

استدلال مفسران

مفسران علاوه بر تأیید روایات نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اثبات این نظریه نیز می گویند ولادت معنوی که همان وصایت و خلافت است اکثر اوقات، با ولادت ظاهری و صوری، همراه است به همین جهت انبیاء در ظاهر هم از یک نسل هستند و همین دیدگاه این قول را تقویت می کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. (۵) چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خاتم الاوصیاء است.

روایات عباسی بودن نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ساختهٔ بنی عباس

ازسوی دیگر در تفسیر «المنار» احادیث عباسی بودن نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ساختهٔ بنی عباس دانسته، (۶) در جای دیگر می گوید:

ابن حجر رجال حدیث "المهدی من ولدك" را توثیق کرده و تصریح می کند که مراد از مهدی، سومین خلیفه عباسی است. (۷)

۱- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۱.

۲- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۲.

۳- .المنار، رشید رضا، ج۶، ص۴۷.

۴- روح البیان، حقی، ج۳، ص۴۱۶.

۵- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۱۲۵. روح البیان، حقی، ج۲، ص۲۶.

۶- .المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۹-۴۲۱.

۷- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸-۴۱۹.

مراغی نیز در ابتدای نقل این روایات قول به علوی و فاطمی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشهور می داند. (۱)

روایت مخالف

در یک روایت پیامبر با اشاره به این که مهدی از جمله فرزندان عباس است تصریح می فرمایند که این شخص مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. (۲)

با وجود این روایت معارض و در صورتی هم که ساختگی بودن این دسته از احادیث را نپذیریم، باز در میدان تعارض با احادیث نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تاب مقابله ندارند؛ زیرا آن روایات همانطور که گفته شد در حد تواتر لفظی و لا اقل معنوی هستند.

۲. حسنی است یا حسینی؟

اشاره

تمامی کسانی که می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است اذعان دارند که ایشان از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است. با این وجود باز کسانی تصریح به این مطلب نموده اند؛ (۳) امّا این که از نسل (امام) حسن علیه السلام یا (امام) حسین علیه السلام است، اختلاف است و نظریه حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین مفسران اهل سنّت مشهور است (۴) و این به خاطر روایتی است که از حضرت

۱- تفسیر مراغی، ج۳، جزء ۹، ص۱۳۳.

۲- المعجم الأوسط، طبرانی، ج۶ ص۲۹۷. « قال سمعت عقبه بن عامر الجهنی یقول رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم أخذ بید عمه العباس ثم قال یا عباس إنه لا یکون نبوه إلا کانت بعدها خلافه وسیلی من ولدک فی آخر الزمان سبع عشر منهم السفاح ومنهم المنصور ومنهم المهدی ولیس بمهدی ومنهم الجموح ومنهم العاقب ومنهم الواهن ومن ولدک وویل لامتی منه کیف یعقرها ویهلکها ویذهب بأموالها هو وأتباعه علی غیر دین الاسلام فإذا بویع لصبیه فعند الثامن عشر انقطاع دولتهم وخروج أهل الغرب من بیوتهم».

۳- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۱ و ص۴۱۸-۴۱۹.

۴- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۱ و ص۴۱۸-۴۱۹.

علی علیه السلام نقل شده که با نگاه به فرزندشان (امام) حسن علیه السلام فرمودند: این پسرم آقا است همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و به زودی از نسل او مردی به وجود می آید که هم نام پیامبر شماست و در چهره شبیه اوست؛ امّا در رفتار شبیه او نیست (شاید منظور این است که دیگر با کفار و دشمنان مدارا نخواهد کرد).

اصل این روایت در سنن ابی داود (۱) است و سیوطی، (۲) مظهری، (۳) و حقی (۴) نیز آن را از همین منبع نقل کرده اند

تفسیر «المنار» نیز پس از مشهور دانستن حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می گوید: در گروهی از روایات وارد شده که از فرزندان (امام)حسین علیه السلام است و این با قول شیعه در این زمینه سازگاری دارد. (۵)

جمع بین روایات

تفسیر «المنار» از اهل روایت یک وجه جمع برای روایات مختلف در نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کند که هم عباس، هم حسن علیه السلام و هم حسین علیه السلام در ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش دارند و ایشان از نسل هر سه است؛ بعضی از جانب

۱- سنن أبی داود،ج ۲ - ص۳۱۱. «عن شعیب بن خالد، عن أبی إسحاق، قال: قال علی رضی الله عنه ونظر إلی ابنه الحسن فقال: إن ابنی هذا سید کما سماه النبی صلی الله علیه وسلم وسیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق ولا یشبهه فی الخلق، ثم ذکر قصه: یملأ الأرض عدلا».

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸. «قال علیّ و نظر إلی ابنه الحسن فقال ان ابنی هذا سید کما سماه رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - و سیخرج من صلبه رجل یسمّی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق یملا الأرض عدلا».

۳- تفسیر مظهری، ج ۳، ص۳۱۲.

۴- روح البیان، حقی، ج ۴، ص۳۴۶. «و روی أبو داود فی سننه انه من ولد الحسن و کان سر ترک الحسن الخلافه للّه تعالی شفقه علی الأمّه فجعل اللّه القائم بالخلافه الحق عند شده الحاجه إلیها من ولده لیملأ الأرض عدلا».

۵- .المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸-۴۱۹. «والمشهور فی نسبه انه علوی فاطمی من ولد الحسن و فی بعض الروایات ولد الحسین و هو یوافق قول الشیعه الامامیه».

مادر و بعضی از جهت پدر؛ بعد این وجه جمع را به دو دلیل مردود می داند:

۱. این راه جمع با الفاظ احادیث سازگاری ندارد. (۱)

۲. در روایات صحبتی از مادر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده است. (۲)

صرف نظر از بحث سندی و اعتبارسنجی روایات مربوط به حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ این وجه جمع در روایات حسنی بودن و حسینی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل قبول است و قرائنی برای پذیرش آن هست:

۱. با روایات نبوی النسب بودن و از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سازگاری دارد.

۲. ازدواج میان فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام و نسل امام حسین علیه السلام زیاد واقع شده است. (۳)

امّا در مورد عباس این وجه جمع در تقابل جدی با تعابیر صریح در روایات مانند بذریتک یختم (۴) در روایات عباسی و تعابیر من ولدی، من عترتی و... (۵) در

۱- شاید نظر ایشان در مورد عدم پذیرش توجیه نقش عباس در ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روایاتی است که صریحا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان من است و یا از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است و در مورد عدم پذیرش توجیه نقش (امام) حسین علیه السلام در ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روایتی است که صریحا اعلان می کند که از نسل (امام) حسن علیه السلام است.
۲- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۹. «و أهل الروایه یتکلفون الجمع بین هذه الروایات و ما یعأرضها باحتمال أن یکون لکل من العباس و الحسن و الحسین فیه ولاده بعضها من جهه الأب و بعضها جهه الأم، قاله ابن حجر فی القول المختصر و تبعه الشوکانی و غیره ولکن ألفاظ الأحادیث لا تتفق مع هذا الجمع، علی أنه لم یرد فی أم المهدی شیء من هذه الروایات علی کثرتها».
۳- مانند امام باقر علیه السلام (محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام) که پدر ایشان سیدحسینی و مادرشان سیده حسنی است.

۴- تفسیر مراغی، ج۳، جزء ۹، ص۱۳۳.المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸.

۵- درّ المنثور، سیوطی، ج۵، ص۲۴۱ و ج۶، ص۵۷ - ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص۲۷۴. تفسیر مظهری، ج۳، ص۳۱۲-۳۱۳. الکشف و البیان، ثعلبی، ج۳، ص۸۲. تفسیر نسفی، ج۱، ص۱۵۶. روح البیان، حقی، ج۴، ص۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۳۹۶.

روایات نبوی است

۳. نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

در مورد نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنّت روایاتی با مضمون مشترک از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرمایند:

(اسم ابیه اسم ابی) طبق این نقل اسم پدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عقیده اهل سنّت، عبداللّه است. (۱)

ابن کثیر نیز در تفسیر خود همین مطلب را از مجموع روایات استفاده

کرده است. (۲)

«المنار» نیز می گوید:

مشهور ترین روایات در مورد نام و نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نزد اهل سنّت محمد بن عبداللّه و یا احمد بن عبداللّه است. (۳)

مراغی هم می گوید:

مشهورترین روایات دلالت می کند که نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عبداللّه است. (۴)

در این روایات پیامبر تصریحی به نام عبدالله نفرموده و تنها از ایشان عبارت «اسم ابیه اسم ابی» و «یا کإسم ابی» نقل شده که با توجه به مشابهت زیاد بین واژه ابی و ابنی و احتمال اشتباه در نسخه برداری ادعای تصحیف و اشتباه

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸.تفسیر مظهری، ج ۳، ص۳۱۲. «یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۳۴.

۳- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸.

۴- تفسیر مراغی، ج۳، جزء ۹، ص۱۳۳.

راویان چندان بعید نیست. و اگر «ابنی» باشد با اعتقاد شیعه که نام مبارک پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حسن است هماهنگی دارد.

امّا در مورد نام مادر گرامی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مطلبی در تفاسیر اهل سنّت و طبق گفته «المنار» چیزی در کل روایات مهدوی، نیامده است. (۱)

البته طبیعی است که با پیش فرض عدم تولّد که قول مشهور بین اهل سنّت است، دیدگاه ایشان در مورد نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبهم بوده و با دیدگاه شیعه سازگاری نخواهد داشت.

۱- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۹.

فصل دوّم: خصوصیات ظاهری

ویژ گی های شناسه ای (اسم، کنیه ولقب)

۱. ۱. در مورد نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قول مشهور بین فریقین این است که هم نام پیامبر گرامی اسلام (محمد) صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱) و روایاتی که حاوی جملات اسمه اسمی، یواطئ اسمه اسم النبی صلی الله علیه و آله و سلم، یسمی باسم نبیکم، اسمه یطابق اسم رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، در تفاسیر اهل سنّت بسیار وارد شده است. (۲)

۱. ۲. در مورد کنیه آن حضرت هم در تفاسیر اهل سنّت به دو روایت اشاره شده است:روایت اسمه اسمی و کنیته کنیتی و حدیث اسمه یطابق اسم رسول اللّه و کنیته کنیته صلی الله علیه و آله و سلم . (۳) بنابراین دو روایت کنیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همان کنیه معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ابوالقاسم است.

۱. ۳. در مورد لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعضی از القاب ایشان مانند مهدی و قائم در روایات تفسیری اهل سنّت از شهرت بیشتری برخوردارند، برای اثبات

۱- تفسیر مراغی، ج۳، جزء ۹، ص۱۳۳.المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸.
۲- تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۳۴ و ج۳ ص۳۱۲. درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص۲۷۴.تفسیر مراغی، ج۳، جزء ۹، ص۱۳۳. تفسیر مظهری، ج ۳، ص۳۱۲. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج۷، ص۳۸۱۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج۱، ص۱۴۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۳۹۶.المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۸.
۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص۷۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص۲۷۴. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج۷، ص۳۸۱۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج۱، ص۱۴۴.

این مطلب تمامی روایاتی که در آن ها از مهدی و قائم نام برده شده است، قابل استناد خواهند بود. (۱)

ویژگی های جسمی

بعضـی از تفاسیر روایاتی در مورد مشـخصات چهره و خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده انـد.در «الـدر المنثور» و «التفسیر الحـدیث» نقل شـده که امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، دارای چهره ای گشاده و نورانی و بینی کشیده است. (۲)

در تفسیر «روح البیان» از «سنن ابی داوود» نقل می کند که عمر

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیست و یا سی سال است، صورت ایشان مانند ستاره

جواهر نشان است برگونه راستش خال سیاهی است و محل تولّد ایشان

مدینه است. (۳)

در تفاسیر «روح المعانی» و «بیان المعانی» بعد از بیان این که در زبان حضـرت موسی گره و گرفتگی وجود داشته است اضافه می نمایـد این با شأن رسالت و با مقامات ایشان منافاتی نـدارد، همان طور که می گوینـد در زبان مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، هم گرفتگی است در صورتی که روایات زیادی در شأن و منزلت رفیع و فضل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف وارد شده است. (۴)

۱- رحمه من الرحمن، ابن عربی، ج۳، ص ۲۰. فتح البیان، قنوجی، ج۲، ص۵۹۹.

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۷. «قـال رسول اللّه – صـلّی اللّه علیه و سـلّم – لاـ تقوم الساعه حتی یملک الأرض رجل من أهل بیتی أجلی أقنی و لفظ أبی داود المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف منّی أجلی الجبهه أقنی الأنف». التفسیر الحـدیث، عزه دروزه، ج ۵، ص۲۹۸. «عن النبیّ – صلّی اللّه علیه و سلّم – قال: المهدیّ منی أجلی الجبهه أقنی الأنف ».

۳- روح البیـان، حقی، ج ۴، ص۳۴۶. «و روی أبو داود فی سـننه ... عمره عشـرون سنه و قیل أربعون و وجهه کوکب دری علی خده الایمن خال اسود و مولده بالمدینه المنوره».

۴- بیان المعانی، ملا حویش، ج۲، ص۱۹۷. روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص۴۹۷. «و ثقل ما فی اللسان لا یخفف قدر الإنسان و قـد ذکر أن فی لسان المهـدی المنتظر – رضـی اللّه تعالی عنه – حبسه و ربما یتعـذر علیه الکلام حتی یضـرب بیـده الیمنی فخذ رجله الیسری و قد بلغک ما ورد فی فضله».

در مورد خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همین اندازه در تفاسیر اشاره شده است.

در خصوص وجود گره و گرفتگی در زبان مهدی باید گفته شود که اولین کسی که این روایت را نقل کرده ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین است که با تعبیر «فی لسانه رُتّه» به این مطلب اشاره دارد. (۱)

این روایت به ابو هریره منسوب شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نشده است و بستوی نیز آن را جعلی می داند. (۲) البته انگیزه جعل نیز در آن موجود است، چه بسا جاعل این روایت، قصد داشته مهدی بودن شخصی را به این دلیل که این عیب در او هست یا نیست، اثبات یا انکار کند.

یک روایت در «الدرالمنثور» و «تفسیر المظهری» نقل شده که در مورد اخلاق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چهره و خصوصیات جسمی ایشان سخن گفته است و به دو گونه قابل ترجمه است:

۱. (امام) علی علیه السلام به فرزند گرامی شان (امام) حسن علیه السلام نگاه می کنند و می فرمایند: این فرزندم آقا است همان گونه که رسول اللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف، او را آقا نامیده و به زودی از صلب او مردی بیرون می آید که هم نام پیامبر شماست در اخلاق شبیه ایشان است؛ امّا از جهت جسمی شباهتی به ایشان ندارد.

۲. یا این گونه ترجمه شود که در خصوصیات جسمی شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ولی در خصوصیات اخلاقی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شباهتی ندارد. (۳)

۱- مقاتل الطالبیین، أبوالفرج اصفهانی، ص۱۶۳ – ۱۶۴. «أبا صالح حدثه قبل ذلک بعشرین سنه، أن أبا هریره أخبره: أن المهدی اسمه محمد بن عبد اللّه، فی لسانه رته».

۲- الموسوعه فی احادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الضعیفه و الموضوعه، بستوی، ص۱۵۰.

۳- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸. تفسیر مظهری، ج ۳، ص۳۱۲. «قال علیّ و نظر إلی ابنه الحسن فقال ان ابنی هذا سید کما سماه رسول اللّه – صلّی اللّه علیه و سلّم – و سیخرج من صلبه رجل یسمّی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق یملا الأرض عدلا».

در عبارت حدیث کلمه «یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق» است؛ معنی اول بنابراین است که خُلق اول به ضمه ـ به معنی اخلاق ـ و خَلق دوم به فتحه ـ به معنی خلقت و خصوصیات جسمی ـ قرائت شود و معنای دوم بنابراین است که خَلق اول را به فتحه و خُلق دوم را به ضمه بخوانیم.

این روایت، بنابر معنی دوّم، خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند؛ بنابراین معنی، تمامی روایاتی که در آن ها خصوصیات جسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده، برای شناخت خصوصیات ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل استفاده خواهد بود.

فصل سوم: مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی

درآمد

در تفاسیر اهل سنّت در باب فضائل، اخلاق و سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ضمن تفسیر آیات مهدوی و یا آخر الزّمانی روایات و مطالبی بیان شده است.

بعضی از ایشان، در بیان علوّ شأن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا آن جا پیش رفتند که نوشتن فضائل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از توان قلم بیرون می دانند. (۱)

در جای دیگر آورده اند مراد از «حَسُنَ أُولئِکَ رَفیقاً» در آیه «وَ مَنْ یُطِعِ اللّه وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللّه عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفیقاً» (۲) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۳)

نیز بیان می کنند که مراد از سین در آیه «حم عسق» (۴) سناء امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (به معنی رفعت و علو شأن و مقام) (۵) است. (۶)

۱- بیان المعانی، ملا حویش، ج۲، ص۱۹۷. «و قد جاء فی فضله ما لم یحصره القلم».

۲- سوره نساء:۴، آیه ۶۹.

۳- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۱۹۷ - ۱۹۹. «و حسن اولئک رفیقا فهو المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی زمانه ... القائم من آل محمد - صلی اللّه علیه وآله و سلم ».

۴- سوره شوری: ۴۲، آیه ۱-۲.

۵- النّهایه، ابن اثیر، ج۲، ص۴۱۴. «و قد سنی یسنی سناء أی ارتفع و السنی بالقصر: الضوء». لسان العرب، ابن منظور، ج۱۴ ص۴۰۳. «سنا: سنّت النار تسنو سناء: علا ضوءها والسنا، مقصور: ضوء النار و البرق ... و سنا إلی معالی الأمور سناء: ارتفع و سنو فی حسبه سناء، فهو سنی: ارتفع و یقال: إن فلانا لسنی الحسب و قد سنو یسنو سناء، ممدود و السناء من الرفعه، ممدود والسنی: الرفیع وأسناه أی رفعه،.. و فی الحدیث: بشّر أمتی بالسناء أی بارتفاع المنزله و القدر عند اللّه و قد سنی یسنی سناء أی ارتفع». تاج العروس، زبیدی، ج۱۹، ص۵۴۴. «و سنا إلی معالی الأمور سناء: ارتفع و سنو فی حسبه، ککرم، سناء، فهو سنی: ارتفع وسنی الشیء تسنیه: علاه و رکبه».

۶- تفسیر سور آبادی، ج۴، ص۲۲۳۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج۸ ص۳۰۳.

در تفاسیر اهل سنّت به چهار مقام از مقامات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (البته با اختصار و حذف موارد مشابه) اشاره شده است:

۱. خلافت و ولایت

یکی از مقاماتی که برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بین مفسّران مطرح است

مقام خلیفه اللّهی، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن و ولایت ایشان است؛خلیفه اللّهی و ولی اللّهی بالاترین مقامی است که خداوند به آدم علیه السلام و بعضی از

فرزندان ایشان عطا کرده است. (۱) شکی نیست کسی که از جانب خداوند

مقام خلیفه اللّهی و یا جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارا است، همه

شئونات و اختیارات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد، اعطاء این چنین مقامی از

جانب خداوند به کسی، نه تنها برای وی نسبت به امور همه افراد،

اولویت می آورد، بلکه گویای فضیلت، کمال، معنویت و لیاقت ایشان

است. این مقام در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با تعابیری مانند خلیفه اللّه، (۲)

القائم بالخلافه، (۳) خلیفه رسول اللّه، (۴) خاتم الخلافه المطلقه، (۵) ختم

۱- (و إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرض خَلِیفَهً(. (سوره بقره: ۲، آیه ۳۰). (أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرض أَ إِلهٌ مَعَ اللّه قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ((سوره نمل:۲۷، آیه ۶۲). (یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرض فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاس بِالْحَق ((سوره ص: ۳۸، آیه ۲۶).

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸.« فاذا رأیتموه فتابعوه و لو حبوا علی الثلج فانه خلیفه الله المهدی».

۳- روح البیان، حقی، ج۴، ص۳۴۶. «جعل الله القائم بالخلافه الحق عند شده الحاجه الیها من ولده و ج۸، ص۳۸۴. یجتمع عیسی و المهدی فیقوم عیسی بالشریعه و الامامیه و المهدی بالسیف و الخلافه».

۴- روح البیان، حقی، ج۸، ص۳۸۵ – ۳۸۴. «و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیله المعراج ... فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا».

۵- روح البیان، حقی، ج۸، ص۳۸۵ – ۳۸۴. «فعیسی خاتم الولایه المطلقه کما ان المهدی خاتم الخلافه المطلقه».

الولایه (۱) و صاحب الولایه (۲) بیان شده است. ابن کثیر نیز بعد از بیان

حدیث اثنا عشر خلیفه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در شمار خلفاء دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شمرد. (۳)

تعبیر های دیگری نیز در تفاسیر هست که به نوعی می توان آن ها را به مقام خلافت و ولایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط دانست، صفاتی مانند: الامام، (۴) القائم بالحق، (۵) صاحب مجداللّه، (۶) الحاکم بشریعه النبی صلی الله علیه و آله و سلم، (۷) قطب الاقطاب، (۸)

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۴۰۸. «عسی ان یبعثک ربک مقاما محموداای فی مقام یجب علی الکل حمده و هو مقام ختم الولایه المطلقه بظهور المهدی».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۲، ص۲۲۶-۲۲۷. فیتأخر الامام فیقدمه عیسی ...و الامام الذی یتأخر هو المهدی و انما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتا لادب صاحب الولایه مع صاحب النبوه

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص۵۹. «و معنی هذا الحدیث البشاره بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق و یعدل فیهم و الظاهر أن منهم المهدی المبشّر به فی الأحادیث الوارده بذکره».

۴- روح البیان، حقی، ج۳، ص۴۱۶.« و المهدی الذی من عتره النبی امام عادل لیس بنبی موحی الیه (با این بیان که امام ولایت دارد) ». روح المعانی، آلوسی، ج۹، ص۳۹۵. «و الإمام المهدی لم یکن موجودا حین النزول قطعا بالإجماع فلا یمکن حمل الآیه علی وعده بذلک».

۵- روح المعانی، آلوسی، ج۷، ص۲۱۸. «إن حدوث التقاول بین الضعفاء و المستکبرین المشار إلیه بقوله تعالی: فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إلخ فهو بوجود المهدی القائم بالحق الفارق بین أهل الجنه و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاه السعداء و هلاک الأشقیاء». تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص ۳۷۰. « فهو بوجود المهدی القائم بالحق الفارق بین الجنه و النار».

۶- فتح البیان، قنوجی، ج۲، ص۵۹۹.« و قوله و یشاهدمجد الله ای المهدی».

۷- روح البیان، حقی، ج۴، ص۳۴۶.« و سیخرج فی امته مهدی یحکم بشریعته ... و اخرج الطبرانی انه علیه السلام قال لفاطمه رضی اللّه عنها ... و منا سبطا هذه الامه الحسن و الحسین و هما ابناک و منا المهدی».

۸- روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۲۰۰. «فی مکتوبات الإمام الفاروقی ... أن القطبیه لم تکن علی سبیل الأصاله إلا الأئمه أهل البیت المشهورین ثم إنها صارت بعدهم لغیرهم علی سبیل النیابه عنهم ... و الذی یغلب علی ظنی أن القطب قد یکون من غیرهم لکن قطب الأقطاب لا یکون إلا منهم».

قطب بالاصاله، (۱) قطب الوقت، (۲) له مرتبه القطب. (۳)

۲. اقتداء واطاعت

در بیشتر تفاسیر اهل سنّت قضیه نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتداء به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است (۴) که در جای خود بررسی خواهد شد؛ امّا نکته مهم آن است که اقتدای مسیح علیه السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکایت از فضل ایشان نسبت به همه حتی پیامبر اولوالعزم دارد و در روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده است. (۵)

برخی تفاسیر نیز در ضمن صحبت از اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (که به طور مفصّل این بحث در جای خود خواهد آمد) مقاماتی را برای ایشان نقل می کند

۱- روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۱۹۹-۲۰۰. «و الذی یغلب علی ظنی أن القطب قد یکون من غیرهم لکن قطب الأقطاب لا یکون إلا منهم لأنهم أزکی الناس أصلا و أوفرهم فضلا و أن من ینال هذه الرتبه منهم لا ینالها إلا علی سبیل الأصاله دون النیابه و الوکاله».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۲، ص۲۲۶ -۲۲۷. «و الامام الذی یتأخر هو المهدی و انما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتا لادب ...».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج۳، ص۳۵۲. «فالخلافه الباطنه لب الخلافه الظاهره، و بها یذب عن حقیقه الإسلام، و بالظاهره یذب عن صورته، و هی مرتبه القطب فی کل عصر، و قد تجتمع مع الخلافه الظاهره کما اجتمعت فی علی کرم اللّه تعالی وجهه أیام إمارته، و کما تجتمع فی المهدی أیام ظهوره، و هی و النبوه رضیعا ثدی».

۴- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلی أنه حین ینزل یصلّی وراء المهدی - رضی اللّه تعالی - عنه صلاه الفجر». و ج ۱۳، ص۹۵.

۵- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص۱۰۱،و ج ۱۶، ص۱۰۶. درّ المنثور، سیوطی، ج ۲، ص۲۴۲. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص۷۹. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۵۲۰.لباب التّأویل، بغدادی، ج ۱، ص۲۵۲ و ج ۴، ص۱۱۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۷. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم -: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». تفسیر مظهری، ج ۲قسم ۱، ص۵۷ و ج ۸، ص۳۵۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص۹۵.

یا از افرادی نام می برد که رهبری بر چنین افرادی، و امیری بر چنین وزیرانی و اطاعت پـذیری این بزرگان از امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گویای فضـیلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شاهد بر علو مقام و منزلت ایشان است. در تفاسیر اهل سنّت، حضرت عیسی، (۱) اصحاب کهف، (۲) روح حضرت علی علیه السلام، (۳) روح دو نفر از کامل ترین امّت اسلام، (۴) و تمامی اهل صدق (۵) در شمار انصار و وزراء امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده اند.

۳. عدالت

در تفاسیر اهل سنّت، با توجّه به احادیث، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام عادل، (۶) حَکَم عدل وحَکَم قسط، (۷) لقب داده اند که حاکی از صفت والای عدالت در ایشان است.

همچنین احادیث (یملأ الأرض قسطا و عدلا)، نیز بر عدالت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد. (۸) در این مطلب جای تردید نیست زیرا کسی که برای ریشه کنی ظلم در سراسر جهان می آید باید خود امامی عادل و

۱- روح البیان، حقی، ج۳، ص۴۱۶.

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج۴، ص۲۱۵. روح البیان، حقی، ج۱، ص۲۱۷ و ج۵، ص۲۶۹ و ۳۸۱ و ج۹، ص۱۱۷.

۳- روح البیان، حقی، ج۷، ص۳۹۱.

۴- روح البیان، حقی، ج۹، ص۱۱۷. «روحانیه شخصین من کمّل هذه الأمّه».

۵- روح البیان، حقی، ج۹، ص۲۶۳.

۶- روح البیان، حقی، ج۳، ص۴۱۶.

۷- جامع لطائف التفسیر، قماش، ج۲۵، ص۱۹۶ و ج۲۶، ص۲۶۲. الکشف و البیان، ثعلبی، ج۳، ص۳۵۲.

۸- تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۳۴ و ج۳، ص۳۱۲. درّ المنثور، سیوطی، ج۶، ص۵۷ - ۵۸. غرائب القرآن، نظام الدین، ج۱، ص۱۴۴. روح البیان، حقی، ج۴، ص۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص۳۹۶.المنار، رشید رضا، ج۶، ص۴۷. و ...

عدالت گستر باشد.

در برخی تفاسیر آمده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حکم می کند. (۱) شاید بتوان جمله "یحکم بشریعته" را نیز به نحوی به عدالت ایشان مربوط دانست؛ با این بیان که عمل بر طبق شریعت حقیقی و رعایت موازین شرعی در حاکمیت، در واقع همان اجرای عدالت بوده و جدای از آن نیست.

۴. علم

ابن عربی علم کتاب های جفر و جامعه را مخصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و می گوید:

کسی غیر از ایشان محتوای آنها را به حقیقت و واقعیت، درک نمی کند. (۲)

وی در جای دیگر نیز علم تأویل را مخصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته

و می گوید:

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علم تأویل (قرآن و یا حقایق) را در آخرالزّمان خواهد آورد. (۳)

وی در تفسیر آیه «فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً» (۴) علم لدنّی را تفسیر کرده است؛ وی می گوید: این علم از

طریق عملی و اکتسابی به دست نمی آید و تنها برای برخی از افراد مخصوص،

۱- روح البیان، حقی، ج۴، ص۳۴۶.

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۳۱.

۳- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۳۲.

۴- سوره کهف:۱۸، آیه ۶۵

چنین علمی حاصل خواهد شد و به عنوان نمونه نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می برد. (۱)

۱- رحمـه من الرحمـان، ابن عربی، ج۳، ص۲۰. «و علمنـاه من لـدنا علمـا ... فاعطیناه هـذا العلم الـذی ظهر به و هو ما اعطاه من الفهم و هو مقـام یحصـل من وجهین وجه اختصـاص کالخضـر و امثـاله من غیر تعمل و کالقائم فی آخر الزّمان و وجه آخر من طریق التعمل».

فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. شبهه یکی بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی بن مریم علیهما السلام

اشاره

روایتی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این مضمون در منابع نقل شده که مهدی ای غیر از عیسی بن مریم علیهما السلام نیست. (۱)

این روایت دست آویز بعضی از منکران مهدویت، قرار گرفته تا این اصل اصیل اسلامی را انکار کرده، یا در آن ایجاد شبهه کنند.

بعضی دیگر نیز یکی بودن حضرت عیسی علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان یک احتمال پذیرفته و براساس آن بحث اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام جماعت مسلمانان را توجیه کرده اند. (۲)

در دیگر سو، برخی از مفسّران عامه این روایت را از جهت سندی رد کرده اند و یا در صدد توجیه آن برآمده اند:

۱- سنن ابن ماجه، ج۲، ص ۱۳۴۰ – ۱۳۴۱. «أن رسول اللّه – صلّی اللّه علیه وسلّم – قال لا یزداد الامر إلّا شده و لا الدنیا إلّا إدبارا ولا النّاس إلّا شحا و لا تقوم الساعه إلّا علی شرار النّاس و لا المهدی إلّا عیسی بن مریم».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۲، ص۲۲۶. «و تأخر الامام إشاره إلی شعور القائم بالدین المحمدی صلی الله علیه و آله و سلم فی وقته بتقدمه علی الکل فی الرتبه لمکان قطبیته و تقدیم عیسی علیه السلام إیاه و اقتداؤه به علی الشریعه المحمدیه صلی الله علیه و آله و سلم إشاره إلی متابعته للمله المصطفویه و عدم تغییره للشرائع و إن کان یعلمهم التوحید العیانی و یعرفهم أحوال القیامه الکبری و طلوع الوجه الباقی، هذا إذا کان المهدی عیسی ابن مریم علی ما روی فی الحدیث لا مهدی إلّا عیسی ابن مریم».

بحث سندی

در «تفسیر قرطبی» بعد از توضیحاتی درباره سند روایت و تعارض آن با احادیث متواتر، تصریح می کند که این حدیث صحیح نیست. (۱) در منابع رجال اهل سنّت نیز پس از نقل این حدیث به ضعف سند آن و تعارضش با احادیث متواتر اشاره می کنند (۲) و برخی دیگر راوی آن را منکر الحدیث (۳) و مجهول (۴) و خود روایت را از احادیث منکر و ناشناخته می شمرند (۵) حتی کسی

۱- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص۱۲۱- ۱۲۲. «و قیل: المهدی هو عیسی فقط و هو غیر صحیح لان الاخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی من عتره رسول اللّه – صلی اللّه علیه و سلم –، فلا یجوز حمله علی عیسی و الحدیث الذی ورد فی أنه (لا مهدی إلّا عیسی) غیر صحیح. قال البیهقی فی کتاب البعث والنشور: لان راویه محمد بن خالد الجندی و هو مجهول، یروی عن أبان بن أبی عیاش و هو متروک عن الحسن عن النبیّ – صلی اللّه علیه و سلم – و هو منقطع و الأحادیث التی قبله فی التنصیص علی خروج المهدی و فیها بیان کون المهدی من عتره رسول اللّه – صلی اللّه علیه و سلم – أصح إسنادا».

۲- المزی، تهذیب الکمال، ج۲۵ ص۱۴۹. «فقال لی: من محمد بن خالد الجندی ؟ فقلت: لا أدری. فقال لی: هذا مؤذن الجند وهو ثقه. فقلت له: أنت یحیی بن معین ؟ فقال: نعم ... وکان فیه تساهل. قال أبو الحسن الآبری: قد تواترت الاخبار استفاضت بکثره رواتها عن المصطفی صلی الله علیه وسلم، یعنی فی المهدی، وأنه من أهل بیته، وأنه یملک ... ومحمد بن خالد الجندی وإن کان یذکر عن یحیی بن معین ما ذکرته فانه غیر معروف عند أهل الصناعه من أهل العلم والنقل».

۳- میزان الاعتدال، ذهبی، ج۳ ص۵۳۵ . «محمد بن خالد [ق] الجندی. عن أبان بن صالح. روی عنه الشافعی. قال الأزدی: منکر الحدیث». سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۰ ص۶۷. «بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد».

۴- میزان الاعتدال، ذهبی، ج۳ ص۵۳۵. « محمد بن خالد [ق] الجندی ... وقال عبد الله الحاکم: مجهول». تقریب التهذیب، ابن حجر، ج۲ ص۷۱. «محمد بن خالد الجندی بفتح الجیم والنون المؤذن مجهول».

۵- میزان الاعتدال، ذهبی، ج۳ ص۵۳۵. «محمد بن خالد [ق] الجندی .... قلت: حدیثه لا مهدی إلا عیسی ابن مریم، وهو خبر منکر أخرجه ابن ماجه. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰ ص۶۷ وهو خبر منکر ... بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد».

مانند ابن خلدون که در صحّت احادیث مهدویت تشکیک می کند زیر بار این روایت نرفته و آن را تضعیف می کند. (۱) و توجیهی برای حدیث نقل کرده و رد می کند (۲) عبدالعظیم بستوی نیز بعد از نقل پانزده سند برای این روایت در پایان نتیجه می گیرد که إسناد حدیث ضعیف بوده و مورد قبول نیست. (۳)

این روایت با فرض این که سند خوبی هم داشته باشد که بنابر تصریح بستوی و قرطبی ندارد؛ باز هم قابل معارضه با سایر روایات نیست؛ زیرا روایاتی که می گویند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، به حد تواتر نقل شده است؛ نیز روایات زیادی که بیانگر اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز جماعت در آخرالزّمان است و روایاتی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کنار حضرت عیسی علیه السلام از اشراط الساعه می شمارد همگی دلالت دارند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شخصی غیر از عیسی بن مریم علیهما السلام است.

بحث دلالی

در دلالت روایت نیز دو مناقشه قابل طرح است:

۱. صدر و ذیل این روایت پایان جهان و عاقبت بشریت را تیره و تار معرفی می کند و می گوید:

هرچه می گذرد بر سختی و شدت کارها اضافه می شود، دنیا

رو به پشت کردن و تباهی است و مردم به خاطر حرص و طمع

رو به فساد هستند و قیامت در حالی برپا می شود که بدترین مردم روی کره زمین زندگی می کنند و مهدی ای به جز عیسی بن مریم علیهما السلام

۱- تاریخ ابن خلدون، ج۱ ص۳۲۲. «وبالجمله فالحدیث ضعیف مضطرب».
۲- تاریخ ابن خلدون، ج۱ ص۳۲۲. «وقد قیل أن لا مهدی إلا عیسی أی لا یتکلم فی المهد إلا عیسی یحاولون بهذا التأویل رد الاحتجاج به أو الجمع بینه وبین الأحادیث وهو مدفوع بحیث جریج ومثله من الخوارق».
۳- الموسوعه فی احادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الضعیفه و الموضوعه، بستوی، ص۹۴- ۱۰۴.

وجود ندارد. (۱)

تعبیر «لا یزداد الأمر الا شـده» به این معنی است که همواره کارها رو به سـختی شـدت است این عبارت هیچ نقطه روشـنی را تا هنگامه شروع قیامت برای بشریت ترسیم نمی کند و عبارت: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نیز در صدد باطل کردن روح مهدی باوری است. آیا این روایت با تاریک نشان دادن آینده، روح نا امیدی و یاس را به جامعه تزریق نمی کند؟ در حالی که آیات قرآن و روایات نویددهنـده آینده ای روشن، برای بشـریت هسـتند و حکومت پایانی را مختص مستضـعفان و مؤمنان می دانند. روایت فوق با چنین محتوایی با ترسیم تصویر روشن از پایان تاریخ، سازگاری ندارد.

۲. برخی مفسـران در توجیه دلالت روایت گفته انـد که "لا مهدی الّا عیسـی بن مریم" یعنی جز عیسـی بن مریم علیهما السـلام کسـی مصاحب و هم صحبت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست و ایشان برای نصرت و مصاحبت با امام مهدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بر زمین نـازل می شـود. (۲) این توجیه اگرچه بـا ظـاهر روایت سازگـاری نـدارد؛ امّـا همسو با روایات متعـدّدی است که می گوید مردم در نماز جماعت هسـتند که عیسـی علیه السـلام نازل می شود و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف او را جلو می اندازد تا مردم به او اقتداء کنند آن گاه عیسـی علیه السـلام نپذیرفته، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف اقتداء می کند. نیز روایاتی که می گویند عیسی علیه السلام نازل می شود و دجّال را می کشد؛ و با توجه به این دو گروه از روایات که بیانگر تأیید و نصـرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط عیسی علیه السلام هستند، این توجیه قابل قبول خواهد بود.

۱- «أن رسول اللّه - صـلّی اللّه علیه وسلّم - قال لا یزداد الامر إلّا شده و لا الدنیا إلّا إدبارا ولا النّاس إلّا شحّا و لا تقوم الساعه إلّا علی شرار النّاس و لا المهدی إلّا عیسی بن مریم».

۲- روح البیـان، حقی، ج۳، ص۴۱۶. «و فی الحـدیث (... لا مهـدی إلّا عیسـی بن مریم) و معناه لا یکون أحـد صاحب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف إلّا عیسی بن مریم فإنّه ینزل لنصرته و صحبته».

۲. بحث تولّد و یا عدم تولّد

در تفاسیر اهل سنّت اشاره مستقیمی به این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولّد شده، یا در آخرالزّمان متولّد خواهد شد نشده است؛ امّا با توجه به موضع گیری برخی از ایشان در مقابل عقائد شیعه در مورد غیبت امام و ظهور ایشان در آخر الزمان و سایر مسائل مربوط به آن که در بخش انکار مهدویت به آن پرداخته شد می توان نتیجه گرفت که مفسران اهل سنّت نیز مانند سایر علمای اهل سنّت به عدم تولّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باور دارند. با این حال در برخی از تفاسیر تعابیری مانند انسان کامل حاضر در هر زمان، به چشم می خورد که بیانگر تولد و وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اگر چه ایشان خوش ندارند، نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر این انسان کامل بگذارند:

۱. آلوسی در تفسیر کلمه خلیفه در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۱) می گوید:

نزد اهل الله خلیفه الهی حضرت آدم است واین خلافت الهی در انسان کامل تا قیامت ادامه خواهد داشت و اگر این انسان کامل از دنیا برود عالم از بین می رود چون وی روح این عالم است و قوام عالم به اوست و بعد اشاره می کند که افراد زیادی با این عقیده مخالفند و خداوند کمک کار ما خواهد بود. (۲)

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۲- روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص: ۲۲۲-۲۲۳. «و عند أهل اللّه تعالى المراد بالخليفه آدم و هو عليه السلام خليفه اللّه تعالى و أبو الخلفاء و المجلى له سبحانه و تعالى، و الجامع لصفتى جماله و جلاله، و لهذا جمعت له اليدان و كلتاهما يمين، و ليس فى الموجودات من وسع الحق سواه، و من هنا قال الخليفه الأعظم صلى اللّه تعالى عليه و سلم: «إن اللّه تعالى خلق آدم على صورته أو- على- صوره الرحمن» و به جمعت الأضداد و كملت النشأه و ظهر الحق، و لم تزل تلك الخلافه فى الإنسان الكامل إلى قيام الساعه و ساعه القيام، بل متى فارق هذا الإنسان العالم مات العالم لأنه الروح الذى به قوامه، فهو العماد المعنوى للسماء، و الدار الدنيا جارحه من جوارح جسد العالم الذى الإنسان روحه. و لما كان هذا الاسم الجامع قابل الحضرتين بذاته صحت له الخلافه و تدبير العالم و اللّه سبحانه الفعال لما يريد، و لا فاعل على الحقيقه سواه و فى المقام ضيق، و المنكرون كثيرون و لا مستعان إلا باللّه عز و جل».

۲. حقی نیز در دو جای از تفسیر خود انسان کامل زنده در هر زمان را دارنده اسم اعظم الهی (۱) و مصداق آن (۲) می داند.

۱- روح البیان، حقی، ج ۱، ص۸.«قال الشیخ مؤید الدین الجندی قدس سره ان للاسم الأعظم الذی اشتهر ذکره و طاب خبره و وجب طیه و حرم نشره من عالم الحقائق و المعانی حقیقه و معنی و من عالم الصور و الألفاظ صوره و لفظا اما حقیقته فهی احدیه جمع جمیع الحقائق الجمعیه الکمالیه کلها و اما معناه فهو الإنسان الکامل فی کل عصر و هو قطب الاقطاب حامل الامانه الإلهیه خلیفه اللّه و اما صورته فهی صوره کامل ذلک العصر و علمه کان محرما علی سائر الأمم لما لم تکن الحقیقه الانسانیه ظهرت بعد فی أکمل صورته بل کانت فی ظهورها بحسب قابلیه کامل ذلک العصر فحسب فلما وجد معنی الاسم الأعظم و صورته بوجود الرسول صلی اللّه علیه و سلم أباح اللّه العلم به کرامه له ».

۲- روح البیان، حقی، ج ۵، ص۳۱۵. «ألا تری ان اللّه تعالی خلق العوالم و بث فیها أسماءه الحسنی و جعل الإنسان الکامل فی کل عصر مجلی أنواره و مظهر أسراره فمن أراد الوصول الی اللّه تعالی فلیصل الی الإنسان الکامل فعلیک بطلب خیر الاول لیحیی به ذکرک الی یوم التناد و من اللّه رب العباد الفیض و الامداد و التوفیق».

بخش چهارم: تفاسیر اهل سنّت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

درآمد (بشارت قیام)

مفسّران اهل سنّت هر جا از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن به میان آورده اند خواه با نقل روایت خواه با بیان خود مفسّر، لحن کلام شان آمیخته با نوید است و در برخی موارد، به این بشارت تصریح نموده اند؛سیوطی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که در آن، حضرت مردم را به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بشارت می دهد. (۱) البته اصل روایت در مسند احمد و مجمع الزوائد موجود است، (۲) ابن کثیر نیز خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مورد بشارت احادیث می داند. (۳)

علاوه بر این بشارت های صریح، لحن سایر روایات نقل شده در تفاسیر نیز توأم با بشارت به آمدن موعود است. (۴)

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۷. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم- أبشركم بالمهدی یبعثه اللّه فی أمتی علی اختلاف من الزّمان و زلازل فیملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما».

۲- مسند احمد، ج۳، ص۳۷. مجمع الزوائد، هیثمی، ج۷، ص۳۱۳.

۳- تفسیر ابن كثیر، ج۲، ص۳۴. «و الظاهر ان منهم (اثنی عشر) المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشّر به فی الاحادیث الوارده بذكره »

۴- مانند: ۱ -. «و روی ان النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم قال كیف یهلك امّه أنا فی اوّلها و عیسی فی آخرها و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من اهل بیتی فی وسطها». جامع البیان، طبری، ج ۳، ص۲۰۳. درّ المنثور، سیوطی، ج ۲، ص۳۶. كشف الاسرار، میبدی، ج ۲، ص۱۳۷. الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۳، ص۸۲. تفسیر نسفی، ج۱، ص۱۵۶. ۲ - «لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطول اللّه ذلك الیوم حتی یخرج رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و كنیته كنیتی یملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا و ظلما». درّ المنثور، سیوطی، ج۶، ص۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج۲، ص۲۸. كشف الاسرار، میبدی، ج۱، ص۳۲۵. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص۱۴۴.

فصل یکم: توصیف قیام

اشاره

در تفاسیر اهل سنّت، درباره قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توصیف ها و تعبیر های جالبی به کار برده شده است، برخی از آنها عبارتند از:

۱. زمان ختم نبوّت و ظهور ولایت

ابن عربی در تفسیر خود روز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، را زمان به نهایت

رسیدن نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سرآغاز دوران ولایت و امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند. (۱) البته دیدگاه ایشان با نظر شیعه در بحث امامت، سازگار نیست؛

زیرا شیعه بر این باور است که امامت بلا فاصله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز

شده تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد نه این که آغاز این امامت از زمان

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

۲. زمان خواری ظالمان

ابو حیان در تفسیر آیه «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللّه أَنْ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ وَ سَعی فی خَرابِها أُولئِکَ ما کانَ لَهُمْ أَنْ یَدْخُلُوها إِلَّا خائِفینَ لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظیمٌ» (۲) آورده است خواری در دنیا برای ظالمان به این است که

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶۰. «ابتداء الظهور الذی هو زمان ختم النبوّه و ظهور الولایه» .

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی خروج کند آنها را به قتل خواهد رسانید. (۱)

۳. قیامت کبری

در مواضع متعددی از تفسیر ابن عربی از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به

عنوان قیامت کبری، یوم القیامه، یوم الجمع و الساعه، نام برده شده است. (۲) البته توجه به این نکته ضروری است که ابن عربی در این جا برای قیامت

و ساعه مفهومی متفاوت از معنی عرفی آن در نظر گرفته است، ایشان

معتقد است که در این دنیا هم قیامت بر پا است و قیامت را به لقاء اللّه

و وصول به مرتبه فناء معنی نموده است و بر این باور است که این مقام

چنانچه برای یک و یا چند نفر خاص مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیاء حاصل شود، این قیامت صغری است؛ امّا اگر این امکان برای همه افراد فراهم شود آن زمان، قیامت کبری محقق خواهد شد؛ به عقیده وی زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زمینه رسیدن همه مردم به مقام لقاء الله و فناء فی الله فراهم می شود، شروع

۱- البحر المحیط، ابو حیان، ج۱، ص۵۲۹. «و قیل قتل المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایاهم اذا خرج».
۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۷۰. «(فَاللّه یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ بالحق (فی اختلافاتهم یَوْمَ قیام الْقِیامَهِ الکبری و ظهور الوحده الذاتیه عند خروج المهدیّ – علیه السلام –». و ص۲۷۰. «المراد بالساعه: وقت ظهور القیامه الکبری، أی: الوحده الذاتیه بوجود المهدی». و تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۳۷۰. «و أما ظهور هذه القیامه للکل و بروز الجمیع للّه و حدوث التقاول بین الضعفاء و المستکبرین، فهو بوجود المهدیّ القائم بالحق، الفارق بین أهل الجنّه و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاه السعداء و هلاک الأشقیاء». و تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۲ ص۱۲۰. «(و نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً(أی: نخرج یوم القیامه عند خروج المهدی من کل أمّه نبیهم و هو أعرفهم بالحق». و تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۲ ص۱۳۱- ۱۳۲. «(و یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ (بوقوع القیامه الصغری یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ عن رحمه اللّه و تحیّرهم فی العذاب، غیر قابلین للرحمه، أو القیامه الکبری بظهور المهدیّ و قهرهم تحت سطوته و حرمانهم من رحمته و حینئذ یتفرّق النّاس بتمیز المؤمن عن الکافر». و ص۳۲۱ «و إنّما سمّی یوم الجمع لأنه وقت الظهور».

قیامت کبری است. (۱)

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص ۳۷۰. «وَ بَرَزُوا لِلهِ جَمِیعاً للخلائق ثلاث برزات، برزه عند القیامه الصغری بموت الجسد و بروز کل أحد من حجاب جسده إلی عرصه الحساب و الجزاء و برزه عند القیامه الوسطی بالموت الإرادی عن حجاب صفات النفس و البروز إلی عرصه القلب بالرجوع إلی الفطره و برزه عند القیامه الکبری بالفناء المحض عن حجاب الإنیه إلی فضاء الوحده الحقیقیه و هذا هو البروز المشار إلیه بقوله تعالی: (وَ بَرَزُوا لِلهِ الْواحِدِ الْقَهَّار ِ(و من کان من أهل هذه القیامه یراهم بارزین لا یخفی علی اللّه منهم شی ء و أما ظهور هذه القیامه للکل و بروز الجمیع للّه و حدوث التقاول بین الضعفاء و المستکبرین، فهو بوجود المهدیّ القائم بالحق، الفارق بین أهل الجنّه و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاه السعداء و هلاک الأشقیاء». و ج۱، ص ۳۸۰. «أَتی أَمْرُ اللّه لما کان - صلّی اللّه علیه و سلّم - من أهل القیامه الکبری یشاهدها و یشاهد أحوالها فی عین الجمع، کما قال - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «بعثت أنا و الساعه کهاتین». أخبر عن شهوده بقوله تعالی:(أَتی أَمْرُ اللّه(و لما کان ظهورها علی التفصیل بحیث تظهر لکل أحد لا یکون إلّا بوجود المهدی علیه السلام قال: فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ لأن هذا لیس وقت ظهوره، ثم أکد شهوده لوجه اللّه و فناء الخلق فی القیامه بقوله: (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ(من إثبات وجود الغیر. ثم فصّل ما شهد فی عین الجمع لکونه فی مقام الفرق بعد الجمع یشاهد کثره الصفات فی عین أحدیه الذات بحیث لا یحتجب بالوحده عن الکثره و لا بالعکس». وروح المعانی ج۷، ص۲۱۷ به نقل از ابن عربی.

فصل دوم: انتظار

دیدگاه اهل سنّت براساس اعتقادشان نسبت به تولّد و حیات

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به ظهور و انتظار با دیدگاه شیعه تفاوت اساسی

دارد، ایشان تولّد و غیبت آن حضرت را قبول نکرده و می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزّمان متولّد خواهد شد، برخلاف شیعه که معتقد به امام زنده

غایب است؛ وقتی چنین تفاوتی در دیدگاه و تفکّر باشد، هرگز نمی توان

باور شیعه در مورد ظهور و انتظار را از اهل سنّت توقّع داشت. امام شیعه،

زنده و در غیبت است و شیعیان هر لحظه منتظر تمام شدن دوران

غیبت و برطرف شدن موانع ظهور ایشان هستند؛ امّا اهل سنّت، مصداق خارجی زنده، برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی شناسند. طبیعی است که با این اعتقاد، انتظار در اندیشه اهل سنّت، بسیار کمرنگ تر از انتظار در فرهنگ شیعه است و چه بسا انتظار شیعه را نیز به استهزاء گرفته، (۱) آن را مذمت

۱- الجواهر، طنطاوی، ج۱۵ - ۱۶، ص۲۱۷- ۲۱۸. «فویل لمن ترکوا مواهبهم و عقولهم ... ثم انتظروا مجیء المهدی لیهدی ابناء ابنائهم و هم لا- یهتدون کأنّ اللّه عزوجل لیس هادیا للناس الآن مع ان من اسمائه الهادی و کأنّ النبی لیس من اسمائه الهادی اللّه جعل الهدی فی الأرض فی کل زمان و مکان». و مج ۵، ج۹ - ۱۰، ص۲۱۹. «و الامامیه قالوا مثل هذا فی بینه لا سیما الاثنی عشریه منهم الذین یزعمون ان الثانی عشر من ائمتهم و هو محمد بن الحسن العسکری الملقب بالمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عندهم دخل سردابا بدارهم بالحله و تغیب حین اعتقل مع امه وغاب هنالک وهو یخرج آخر الزّمان فیملأ الأرض عدلا و هم الآن ینتظرونه و یسمونه المنتظر لذلک و یقفون فی کل لیله بعد صلاه المغرب بباب هذا السرداب و قد قدموا مرکبا فیهتفونه باسمه و یدعونه للخروج حتی تشتبک النجوم ثم ینقضون و یرجعوا الی اللیله الآ-تیه». التفسیر القرآنی للقرآن، خطیب عبد الکریم، ج۶، ص۹۵۶. «و الشیعه الامامیه متمسکون بهذا الرأی، بل إنه دعامه من دعائم عقیدتهم، لأنهم علی توقع هذه الرجعه ینتظرون امامهم الغائب أبو القاسم محمد بن الحسن و هو المهدی عندهم، کما أنه الامام الثانی عشر من أئمتهم».

کنند. (۱) و حتی به بررسی آفات آن بپردازند. (۲)

با این همه باز رگههایی از اندیشه انتظار در تفاسیر اهل سنّت به چشم می خورد:محمد رشید رضا می گوید:

مسلمانان قبل از قیامت منتظر علائم و اشراط آن هستند و یکی از آن مقدمات، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است. (۳)

طه دره الحمصی نیز می گوید:

مسلمانان منتظر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علیه السلام هستند. (۴)

با توجه به دو عبارت فوق به نظر می رسد انتظار در اندیشه اهل سنّت به

۱- الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج۴، ص۲۲۷۵. «ا ن کثیرا من المسلمین فی عصرنا یظنون ظنّا خاطئا ان الاسلام قد إنتهی دوره و غرب هلاله و بعضهم ینتظر ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام الساعه».

۲- .المنار، رشید رضا، ج۶، ص۴۷. «من ضررها أنها لانتظار المسلمین لها ویأسهم من إعاده عدل الإسلام و مجده بدونها قد کانت مثار فتن عظیمه فقد ظهر فی بلاد مختلفه و أزمنه مختلفه أناس یدعی کل واحد منهم أنه المهدی المنتظر یخرج علی أهل السلطان و یستجیب له کثیر من الأغرار، فتجری الدماء بینهم و بین جنود الحکام کالأنهار، ثم یکون النصر و الغلب للأقویاء بالجند و المال، علی المستنصرین بتوهّم التأیید السماوی و خوارق العادات و قد ادعی هذه الدعوه أیضا أناس من الضعفاء أصابهم هوس الولایه و الأسرار الروحیه، فلم یکن لهم تأثیر یذکر».

۳- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۷-۴۰۸. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعه) یعلمون ان لها اشراطا یقع بالتدریج فهم آمنون من مجیئها بغته فی کل زمان و إنّما ینتظرون قبلها ظهور الدجّال والمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف والمسیح علیه السلام و یأجوج و مأجوج».

۴- تفسیر القرآن الکریم، طه الدره الحمصی، ج۱۲، ص۵۹۱. «ینتظر المسلمون المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وعیسی علیه السلام ــ علی نبینا و علیه الف صلاه و الف سلام ــ».

معنی مطلع بـودن از وقـوع چیزی در آینـده و علم به وقـوع آن است به این معنی که برای ایشـان غیر منتظره، یـا دور از انتظـار نیست.امّـا انتظـار به معنی مترصّـد بودن و لحظه شـماری کردن برای وقوع این انقلاـب جهانی، در این فرهنگ، کمرنگ است؛ بنابراین، مفاهیم بلنـدی چون: امیـد به آینده، علاقه به تحقّق ظهور، زمینه سازی برای ظهور که در فرهنگ شـیعه از کلمه انتظار فهمیده می شود در میان اهل سنّت چندان جایگاهی ندارد.

فصل سوم: زمینه سازی

در بحث زمینه سازی آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و لزوم آن در بین شیعه بحث هایی مطرح است و در چند ساله اخیر با برگزاری کنفرانس ها و همایش هایی چون دکترین مهدویت و... در این خصوص اوج و رشد بیشتری پیدا کرده است؛ امّا این مبحث در بین اهل سنّت به طور جدی مطرح نشده است شاید به این دلیل باشد که:

الف) ایشان معتقد به مهدی زنده و حاضر نیستند و اعتقاد دارند شخصی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزّمان خواهد آمد و کار جهان

را اصلاح خواهد کرد و با این پیش فرض، بحث زمینه سازی و فراهم

کردن شرایط آن معنی ندارد، چگونه می توان ظهور مهدی متولّد نشده را نزدیک تر نمود؛ امّا شیعه با این باور که امام دوازدهم متولّد شده، زنده و حاضر است؛ امّا در غیبت به سر می برد و هر لحظه منتظر إذن الهی برای ظهور خود است، تلاش می کند موانع ظهور آن امام را برطرف و برای ظهور ایشان زمینه سازی نماید.

ب) ایشان شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک و مقارن با قیامت، می دانند؛ و مطابق روایات شان مدّتی بین هفت تا ده سال را برای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، باور دارند. (۱) این اعتقاد، در نگرش ایشان به انتظار و لزوم

۱- رک: بررسی روایات مدت حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی پژوهش های مهدوی سال دوم شماره ششم ص:۲۳-۶۵.

زمینه سازی مؤثر است همان گونه که در «تفسیر مظهری» به این نکته تصریح می کند که ظهور چند ساله دین بعد از هزار و چند صد سال، چه ظهوری است. (۱) با وجود چنین تفکّری، برای تحقّق این ظهور، زمینه سازی و

تلاش نخواهند کرد؛ در حالی که انتظار می رود وجود روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

در مورد زمینه سازان مشرقی که می فرماید: «گروهی از مشرق خروج می کنند

و زمینه سلطه و حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورند» (۲) در منابع ایشان

موجب گردد بحث زمینه سازی به صورت پررنگ تری از سوی ایشان دنبال شود، البته نمونه هایی هرچند اندک از بحث زمینه سازی در تفاسیر ایشان به چشم می خورد:

۱. روایت زمینه سازان مشرقی با متن بالا در تفاسیر اهل سنّت نقل نشده است ولی تفسیر «الدر المنثور» روایت دیگری را با متن متفاوتی نقل کرده است که قومی از مشرق قیام می کنند و پرچم های سیاه همراه شان است، خیر را مطالبه می کنند و به ایشان داده نمی شود سپس می جنگند و پیروز می شوند و در این هنگام چیزی را که می خواستند به آنها داده می شود پس آن را قبول نمی کنند تا پرچم را به دست مردی از اهل بیت من بسپارند. (۳)

۱- تفسیر مظهری، ج ۶، ص۵۵۲. «و فیه دلیل علی صحه مذهب اهل السنه و کونه دینا ارتضاه اللّه و بطلان مذهب الروافض حیث قالوا الأئمّه خائفون الی الیوم حتی لم یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و هو مختف لخوف الأعداء و قولهم انه سینجز اللّه وعده حین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باطل یأباه کلمه منکم فی الآیه و ایّ ظهور للدین إن ظهر بضع سنین بعد الف و مائه».

۲- سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۳۶۸. «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم " یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی " یعنی سلطانه».

۳- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸. «عن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - ان أهل بیتی سیلقون بعدی بلاء و تشریدا و تطریدا حتی یأتی قوم من قبل المشرق معهم رایات سود فیسألون الخیر فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلوه حتی یدفعوها إلی رجل من أهل بیتی فیملؤها قسطا کما ملؤوها جورا فمن أدرک ذلک منکم فلیأتهم و لو حبوا علی الثلج».

این روایت از یک منظر به زمینه سازی مربوط نمی شود؛ زیرا تنها گزارشگر یک اتّفاق است که در زمان قبل از ظهور رخ خواهد داد؛ امّا از این نظر که کسانی آمده، پرچم و مبارزه ای خواهند داشت، خیر را مطالبه کرده به آنها داده نمی شود (در بعضی از متون به جای کلمه خیر، واژه حق دارد) بعد از این محرومیت از خیر (حق) به مبارزه ادامه می دهند و با تلاش و کوشش به مطلوب خود رسیده و پرچم فتح را به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می سپارند؛ به زمینه سازی ربط پیدا می کند؛ زیرا از تقدّم این پیروزی بر ظهور و منتهی شدن آن به حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می توان برداشت کرد که این پرچم، مبارزه و پیروزی به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیرو می بخشد؛ زیرا پرچم در مبارزه، نماد قدرت و حیات لشکر است و نباید بر زمین بیفتد و دادن پرچم، کنایه از تحویل دادن قدرت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبول حاکمیت ایشان و واگذاری تمامی امکانات است، از این رو این روایت یک گروه زمینه ساز را معرفی می کند وبرای بحث زمینه سازی قابل استفاده است.

۲. در تفسیر «المنار» در ضمن انکار مهدویت، می گوید:

اگر باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عقیده درستی باشد لازم است باعث حرکت جامعه اسلامی و آمادگی ایشان بشود، باید یک نیروی قوی فراهم کنند تا به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جهت تشکیل حکومت کمک نماید، در حالی که این باور باعث سستی و تنبلی در جامعه اسلامی شده و مسلمانانی که با این باور زندگی می کنند، دست از فعالیت برای اصلاح و پیشرفت برداشته اند. (۱)

۱- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۱۶-۴۱۷. «و قد کان من حق تصدیق الجماهیر من المتأخّرین بخروج مهدی یجدّد الإسلام و ینشر العدل فی جمیع الأنام أن یحملهم علی الاستعداد لظهوره بتألیف عصبه قویّه تنهض بزعامته و تساعده علی إقامه أرکان امامته و لکنّهم لم یفعلوا، بل ترکوا ما یجب لحمایه البیضه و حفظ سلطان المله بجمع کلمه الأمّه و بإعداد ما استطاعوا من حول و قوه فاتکلوا و تواکلوا و تنازعوا و تخاذلوا و لم یعظهم ما نزع من ملکهم و ما سلب من مجدهم، اتکالا علی قرب المهدی».

از این کلمات می توان این چنین برداشت نمود که زمینه سازی قیام به نظر ایشان امری ضروری و لازم است و با فرض باور به مهدویت، باید برای تحقّق زمینه های آن اقدام کرد.

فصل چهارم: وقت آغاز قیام

اشاره

منابع تفسیری اهل سنّت به مباحث مربوط به زمان خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پرداخته اند که از سه منظر قابل بررسی است:

۱. توقیت و نهی از آن

الف) معنی توقیت

توقیت در لغت به معنی قرار دادن وقت اختصاصی برای چیزی (۱) مشخص کردن وقت (۲) و بیان کردن مقدار مدّت (۳) است و در اصطلاح مهدویت به معنی تعیین و بیان وقت خاص و یا دائره زمانی خاص برای آغاز قیام مهدوی است.

مراد از توقیت، در این تحقیق، معیّن کردن وقت خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

۱- النّهایه، ابن اثیر، ج۵، ص۲۱۲. «و التوقیت و التأقیت: أن یجعل للشئ وقت یختص به».

۲- الصحاح، جوهری، ج۱، ص۲۷۰. «و التوقیت: تحدید الأوقات. تقول: وقّته لیوم کذا، مثل أجّلته». لسان العرب، ابن منظور، ج۲، ص۱۰۸. «و التوقیت: تحدید الأوقات و تقول: وقّته لیوم کذا مثل أجّلته و الموقت، مفعل: من الوقت». تاج العروس، زبیدی، ج۳، ص۵. «و التأقیت کالتوقیت: تحدید الأوقات و هو مؤقّت، من ذلک».

۳- النّهایه، ابن اثیر، ج۵، ص۲۱۲. «و التوقیت و التأقیت:. وهو بیان مقدار المدّه. یقال: وقّت الشئ یوقّته ووقته یقته، إذا بّین حدّه». لسان العرب، ابن منظور، ج۲، ص۱۰۸. «و تقول: وقّته، فهو موقوت إذا بیّن للفعل وقتا یفعل فیه». مجمع البحرین، طریحی، ج۴، ص۵۳۱. «و الموقوت: المحدود بأوقات معینه، یقال وقّته فهو موقوت: إذا بیّن للفعل وقتا یفعل فیه و التوقیت للشئ مثله».

است با هر عبارت و به هر نحو، خواه به صورت صریح و خواه با الفاظ و تعابیری که آن را در بازه زمانی خاصی محدود کند؛ امّا گفتن زمان مبهم یا رمزی مانند آنچه در روایت عدد حروف بسم اللّه آمده که می گوید: وقتی عدد حروف بسم اللّه الرحمن الرحیم کامل شد زمان تولّد (۱) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است. (۲) یا کلام ابن عربی در ادوار هفت گانه زمین و این که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دور هفتم ظهور می کند (۳) یا صحبت از علائم و این که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با فلان علامت چه مقدار فاصله دارد، (۴) و یا این که در فلان روز هفته (۵) و یا فلان ماه، ظهور اتفاق می افتد، اینها هیچ کدام مصداق توقیت نیستند. (البته با نگاه دقیق تر به توقیت، می توان موارد ذکر شده را هم نوعی توقیت دانست و توقیت را به

۱- بنابر اعتقاد اهل سنّت به تولّد و رشد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزّمان؛ معین کردن زمان تولّد یعنی تعیین محدوده زمانی خاص برای ظهور.

۲- روح البیان، حقی، ج ۶، ص۱۴۸. «قال امیر المؤمنین علی - کرم اللّه وجهه - إذا نفد عدد حروف بسم اللّه الرحمن الرحیم فانه یکون أوان خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من بطن امه».

۳- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶۰. «(إِنَّ رَبَّکُمُ اللّه الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأرض فِی سِتَّهِ أَیّام(... و هذه المده من ابتداء دور الخفاء إلی ابتداء الظهور الذی هو زمان ختم النبوّه و ظهور الولایه، کما قال - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «إنّ الزّمان قد استدار کهیئته یوم خلق اللّه فیه السموات و الأرض»، لأن ابتداء الخفاء بالخلق هو انتهاء الظهور، فإذا انتهی الخفاء إلی الظهور عاد إلی أول الخلق کما مرّ و یتم الظهور بخروج المهدی علیه السلام فی تتمه سبعه أیام و لهذا قالوا: مده الدنیا سبعه آلاف سنه».

۴- روح البیان، حقی، ج ۳، ص۱۲۴. «قال الامام السیوطی- رحمه اللّه - یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل الدجّال بسبع سنین و یخرج الدجّال قبل طلوع الشمس بعشر سنین». و ج۴، ص۳۴۶. «و یظهر (المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) قبل الدجّال بسبع سنین و یخرج الدجّال قبل طلوع الشمس من مغربها بعشر سنین و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط و فتن». و ج ۶، ص۳۷۲. «أنّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الی الاعماق فی ستّ سنین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه ثم یظهر الدجّال ثم ینزل عیسی ثم تخرج الدابّه ثم تطلع الشمس من المغرب ». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص۲۱۰. «الدجّال الذی خروجه قبل طلوعها (الشمس) من مغربها بعده سنین... المهدی الذی ظهوره قبل الدجّال بسبع سنین».

۵- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۲ ص۳۲۱. «و إنّما سمّی(الجمعه) یوم الجمع لأنه وقت الظهور»

صریح و رمزی یا صریح و مبهم تقسیم کرد)

ب) نهی از توقیت

در تفاسیر اهل سنّت در مورد نهی از توقیت اظهار نظری نشده است، تنها ابن عربی در دو جا از تفسیر خود با نقل روایت نبوی " کذب الوقّاتون" (۱) به این نهی اشاره می کند (۲) و می گوید:

غیر از خداوند کسی زمان ظهور را نمی داند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خودشان وقتی را برای ظهور معین نفرمودند و کسانی را که برای ظهور، وقت مشخص می کنند تکذیب می نمایند.

شاید اهمیت دادن ابن عربی به این نهی و کم توجهی سایر مفسّران به این خاطر باشد که وی ظهور را قیامت کبری می داند (۳) و طبق صریح قرآن علم به زمان قیامت مختص خداوند است. (۴)

۱- این روایت تنها در منابع شیعه موجود است. کتاب الغیبه، نعمانی، ص۳۰۱. «عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّه - علیه السلام -، قال: " قلت له: جعلت فداک، متی خروج القائم (علیه السلام) ؟ فقال: یا أبا محمد، إنا أهل بیت لا نوقّت و قد قال محمد - صلّی اللّه علیه و آله -: کذب الوقّاتون».
۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۲۷۰. «المراد بالساعه: وقت ظهور القیامه الکبری، أی: الوحده الذاتیه بوجود المهدی و لا یعلم وقتها إلّا اللّه کما قال النبیّ - علیه الصلاه و السلام - فی وقت خروج المهدی: «کذب الوقّاتون» و لعمری ما یعلمها عند وقوعها أیضا إلّا اللّه کما هی قبل وقوعها ... لم یعیّن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - وقت ظهور المهدیّ - علیه السلام - و قال: کذب الوقّاتون».
۳- رک همین کتاب، بخش چهارم: تفاسیر اهل سنّت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - فصل یکم: توصیف قیام - ۳ – قیامت کبری.
۴- سوره اعراف: ۷، آیه۱۸۷. (یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إِنّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرض لا تَأْتیکُمْ إِلّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنّما عِلْمُها عِنْدَ اللّه وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاس لا یَعْلَمُونَ (. سوره احزاب: ۳۳، آیه ۶۳. (یَسْئَلُکَ النّاس عَنِ السَّاعَهِ قُلْ إِنّما عِلْمُها عِنْدَ اللّه وَ ما یُدْریکَ لَعَلَّ السَّاعَهَ تَکُونُ قَریباً (.

ج) نمونه هایی از توقیت

الف) تفاسیر المنار و روح المعانی از سیوطی نقل کرده اند که ایشان وقت خاصی را برای ظهور مشخص کرده و گفته است که فاصله ظهور دین اسلام تا قیامت ۱۵۰۰ سال است و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم قبل از سال ۱۳۰۰ رخ خواهد داد؛ با این بیان که دجّال ابتدای سده ظاهر شده، حضرت عیسی علیه السلام که همزمان با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد او را خواهد کشت و بعد به مدّت چهل سال زندگی می کند؛سپس طلوع خورشید از مغرب اتّفاق می افتد و مردم بعد از این واقعه صد و بیست سال زندگی می کنند؛ بعد از آن نفخ صور اول اتفاق می افتد و با فاصله چهل سال با نفخه دوّم قیامت برپا می شود. با جمع این اعداد (۴۰+۱۲۰+۴۰=۲۰۰) و لحاظ این که خروج دجّال در راس سده است و مدّتی باقی می ماند آن گاه به دست حضرت مسیح علیه السلام کشته می شود، سال ظهور قبل از شروع سال ۱۳۰۰ خواهد شد. (۱)

آلوسی و رشید رضا بعد از نقل این توقیت از سیوطی در مقابل آن موضع گیری کرده و گفته اند تا کنون این وعده سیوطی محقّق نشده است و در سالی که وی مشخص کرده بود ظهور اتفاق نیفتاد و تمام اوهام بنا شده به دست او

۱- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج۲، ص۱۰۴. «الذی دلت علیه الآثار أن مده هذه الأمّه تزید علی ألف سنه و لا تبلغ الزیاده علیها خمسمائه سنه و ذلک لأنه ورد من طرق أن مده الدنیا سبعه آلاف سنه و أن النبیّ - صلّی اللّه علیه وسلّم - بعث فی أواخر الألف السادسه و ورد أن الدجّال یخرج علی رأس المائه و ینزل عیسی علیه السلام فیقتله، ثم یمکث فی الأرض أربعین سنه و أن النّاس یمکثون بعد طلوع الشمس من مغربها مائه و عشرین سنه و أن بین النفختین أربعین سنه، فهذه مائتا سنه لا بد منها و الباقی الآن من الألف مائه سنه و ستّتان و إلی الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجّال الذی خروجه قبل طلوع الشمس من مغربها بعد نزول عیسی بستّتین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجّال بسبع سنین و لا وقعت الأشراط التی قبل ظهور المهدی».

منهدم شد. (۱) و عدم تحقّق وعده، در زمان معین شده، دلیل واضحی بر کذب ادعای سیوطی است.

ب) حقی بروسوی از سیوطی نقل کرده است که مهدی در سال ۱۲۰۰ و یا سال ۱۲۰۴ قیام خواهد کرد. (۲) ولی چنین متنی در کتاب های سیوطی یافت

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۵، ص۱۲۵. «و أخرج الجلال السیوطی عده أحادیث فی أن عمر الدنیا سبعه آلاف سنه و ذکر أن مده هذه الأمّه تزید علی ألف سنه و لا تبلغ الزیاده علیها خمسمائه سنه و استدل علی ذلک بأخبار و آثار ذکرها فی رسالته المسماه بالکشف عن مجاوزه هذه الأمّه الألف ... و إذا لم یظهر المهدی علی رأس المائه التی نحن فیها ینهدم جمیع ما بناه کما لا یخفی علی من راجعه و کأنی بک تراه منهدما». و ج ۲۶، ص۵۴. «و مما ذکره السیوطی فی ذلک ما نقل ... و قد یرد علیه بأنه قد مضی من زمن البعثه إلی یومنا هذا ألف و مئتان و ثمانی و ستون سنه و إذا ضم إلیها ما ذکره من سنی مکث عیسی علیه السلام و بقاء الدنیا بعد طلوع الشمس من مغربها و ما بین النفختین و هی مائتا سنه تصیر ألفا و أربعمائه و ثمانی و سبعین فیبقی من المده التی ذکرها اثنتان و عشرون سنه و إلی الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجّال الذی خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجّال بسبع سنین و لا وقعت الأشراط التی قبل ظهور المهدی و لا یکاد یقال: إنه یظهر بعد خمس عشره سنه و یظهر الدجّال بعدها بسبع سنین علی رأس المائه الثالثه من الألف الثانیه لأن قبل ذلک مقدمات تکون فی سنین کثیره، فالحق أنه لا یعلم ما بقی من مده الدنیا إلّا اللّه عز و جل ».المنار، رشید رضا، ج۹، ص۳۹۳-۳۹۴. «وأخرج الجلال السیوطی عده أحادیث فی أن عمر الدنیا سبعه آلاف سنه و ذکر أن مده هذه الأمه تزید علی ألف سنه و لا تبلغ الزیاده خمسمائه سنهٍ و استدل علی ذلک بأخبارٍ و آثارٍ ذکرها فی رسالته المسماه (بالکشف عن مجاوزه هذه الأمه الألف) ... و إذا لم یظهر المهدی علی رأس المائه التی نحن فیها ینهدم جمیع ما بناه فیها کما لا یخفی و کأنی بک تراه منهدمًا " اه- أقول: نقلت هذا لأن کثیرًا من الناس یرجعون إلی هذا التفسیر فی مثل هذا البحث، فأحببت أن یعرف رأیه فی المسأله من لم یطلع علیه و قد مضت المائه التی کان فیها مؤلفه برأسها و ذنبها و هی المائه الثالثه عشره من الهجره، ثم مضی زهاء نصف المائه التی بعدها و هی الرابعه عشره، إذ نکتب هذا البحث فی سنه ۱۳۴۵ و لم یظهر المهدی، فانهدم و له الحمد ما بناه السیوطی عفا اللّه تعالی عنه من الأوهام التی جمعها کحاطب لیلٍ».

۲- روح البیان، حقی، ج ۳، ص۱۲۴. «قال الامام السیوطی - رحمه اللّه - و یقوم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سنه مائتین بعد الالف او اربع و مائتین و اللّه اعلم و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غیرها».

نشد، فقط در کتاب «الحاوی للفتاوی» از محمد بن حنفیه عبارات مأتین (۱) و اربع و مأتین (۲) به چشم می خورد که سال ۲۰۰ و ۲۰۴ را برای ظهور معیّن کرده، نه سال های (۱۲۰۰ و ۱۲۰۴) آن گونه که حقّی ادعا کرده است.

ج) با وجود خرده گیری بر سیوطی، خود حقّی در دو قسمت از تفسیرش (۳) همین تاریخ را برای ظهور مشخص می کند و این یک عبارت صریح در توقیت است.

از مجموع مطالب به دست آمده از تفاسیر اهل سنّت، در موضوع توقیت، می توان این گونه نتیجه گرفت که نهی از توقیت در جامعه شیعی با جدیّت بیشتری نسبت به اهل سنّت مطرح شده است و حساسیت بیشتری برای

۱- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج۲، ص۱۰۰. «و أخرج نعیم عن محمد بن الحنفیه قال: یملک بنو العباس حتی ییأس النّاس من الخیر ثم یتشعث أمرهم فی سنه خمس و تسعین، فإن لم تجدوا إلّا جحر عقرب فادخلوا فیه فإنه یکون فی النّاس شر طویل، ثم یزول ملکهم فی سنه سبع و تسعین، أو تسع و تسعین و یقوم المهدی فی سنه مائتین». و ج۲، ص۱۱۰. «حدثنا أبو یوسف المقدسی – و کان کوفیا – عن محمد بن الحنفیه قال: یملک بنو العباس حتی ییأس النّاس من الخیر، ثم یتشعب أمرهم فی سنه خمس و تسعین ویکون فی النّاس شر طویل، ثم یزول ملکهم فی سنه سبع و تسعین، أو تسع و تسعین و یقوم المهدی فی سنه مائتین و أخرج نعیم أیضا عن جعفر قال: یقوم المهدی سنه مائتین».

۲- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج۲، ص۱۱۰. «و أخرج أیضا عن أبی قبیل قال: اجتماع النّاس علی المهدی سنه أربع و مائتین».

۳- روح البیان، حقی، ج ۸، ص۲۸۵ – ۲۸۶. «یقول الفقیر الفتن المتصله بخروج الدجّال بعضها قد مضی و بعضها سیقع فیما بین المائتین بعد الالف دل علیه حم و هو ثمان و أربعون و العین و هو سبعون و السین و هو ستون و القاف و هو مائه لأنه قد صح أن الدجّال متأخر عن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یخرج علی رأس المائه الثالثه او علی اربعه و مائتین فیقع قبیل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الطامات الکبری». و ج ۹، ص۲۶۲. «و قد صح ان مده هذه الأمّه تزید علی الف بنحو اربعمائه سنه الی خمسمائه سنه و لا یجوز الزیاده الی خمس مائه سنه بعد الالف لعدم ورود الاخبار فی ذلک و لاقتضاء البراهین و الشواهد عند اهل الظواهر و البواطن من اهل السنه و قد قال – علیه السلام – الآیات بعد المائتین و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد المائتین فتنتهی دوره السنبله بظهور عیسی – علیه السلام –».

مقابله با آن وجود دارد. در منابع حدیثی اهل سنّت نیز از آن نهی نشده است و تنها ایرادی هم که بر سیوطی گرفته می شود این است که وعده او خلاف واقع است. البته در تفسیر «المنار» گفته های وی را اوهام نامیده است. (۱)

۲. قیام قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نهی از استعجال

استعجال در لغت به معنی عجله و شتاب بی مورد برای کاری که هنوز زمانش فرا نرسیده است. (۲)

در روایات شیعه، از حرکت مسلحانه قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شتابزده عمل کردن و خود و دیگران را در معرض هلاک قرار دادن، نهی شده است، (۳) ابی حیان در «البحر المحیط» نقل می کند:

بعد از اعتراض زید به برادرش (امام) باقر علیه السلام نسبت به عدم قیام،

۱- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۳۹۳-۳۹۴. «إذ نکتب هذا البحث فی سنه ۱۳۴۵ و لم یظهر المهدیّ، فانهدم و للّه الحمد ما بناه السّیوطیّ عفا اللّه تعالی عنه من الأوهام الّتی جمعها کحاطب لیلٍ».

۲- لسان العرب، ابن منظور، ج۱۱، ص۴۲۵. «و الاستعجال و الإعجال و التعجل واحد: بمعنی الاستحثاث و طلب العجله و استعجل الرجل: حثه و أمره أن یعجل فی الأمر و مر یستعجل أی مر طالبا ذلک من نفسه متکلفا إیاه». النّهایه، ابن اثیر، ج۴، ص۱۰۱. لسان العرب، ابن منظور، ج۴، ص۱۷۵. و ج۸، ص۲۹۱. تاج العروس، زبیدی، ج۶، ص۲۵۵. «استعجال و مبادره شدیده». لسان العرب، ابن منظور، ج۵، ص۲۷۸. و ج۷، ص۲۳۵. تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۵۸۳. «استعجال الأمر قبل بلوغ إناه».

۳- الکافی، کلینی، ج۱، ص۳۶۸. «عن عبد الرحمن ابن کثیر قال کنت عند أبی عبد اللّه - علیه السلام - إذ دخل علیه مهزم، فقال له: جعلت فداک أخبرنی عن هذا الامر الذی ننتظر، متی هو ؟ فقال: یا مهزم کذب الوقّاتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون». کمال الدین، ابن بابویه، ص۳۷۸. «الصقر ابن أبی دلف قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الرضا - علیهما السلام - یقول: ...إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر... فقلت له: و لم سمّی المنتظر ؟ قال: لأن له غیبه یکثر أیامها و یطول أمدها فینتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون و یستهزئ بذکره الجاحدون و یکذب فیها الوقّاتون و یهلک فیها المستعجلون و ینجو فیها المسلمون».

ایشان زید را این گونه نصیحت کرد که برای امر ما وقتی است که از آن زمان تجاوز نخواهد کرد، هرکدام از اهل بیت قبل از قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حرکت مسلحانه کند، مثل پرنده ای است که قبل از پر در آوردن از لانه خارج شود این کار باعث سقوط او شده و ملعبه دست بچه ها خواهد شد، بعد حضرت با علم غیب از آینده خبر می دهند و به زید می فرمایند: مواظب خودت باش تا فردا در کناسه کوفه به دار آویخته نشوی؛ امّا زید به کلام (امام) باقر علیه السلام اهمیت نداد و همان بلا بر سرش آمد. (۱)

از جهت عقلی نیز شتابزدگی در هیچ کاری پسندیده نیست، به ویژه در آن جا که خطر هلاک و انحراف وجود دارد. بحث مهدویت به خاطر حساسیتی که دارد استعجال در آن باعث انحراف عقیدتی، ناامیدی و در بعضی موارد نابودی به دست حاکمان وقت خواهد شد. در منابع اهل سنّت، نهی از استعجال به چشم نمی خورد و از مفسّران ایشان نیز تنها ابن عربی به این نهی توجه کرده است؛ وی در تفسیر آیه «أَتی أَمْرُ اللّه فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ» (۲) می گوید: ظهور کامل امر خداوند

با وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقّق می شود و هنوز زمان آن فرا نرسیده است، ایشان

۱- البحر المحیط، ابو حیان، ج۱، ص۵۴۹. «زید بن علی وکان قد قال لأخیه الباقر: ما لک لا تقوم وتدعو النّاس إلی القیام معک ؟ فأعرض عنه وقال له: لهذا وقت لا یتعداه. فدعا إلی نفسه وقال: إنّما الامام منا من أظهر سیفه وقام بطلب حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، لا من أرخی علیه ستوره وجلس فی بیته. فقال له الباقر: یا زید إن مثل القائم من أهل هذا البیت قبل قیام مهدیهم، مثل فرخ نهض من عشه من قبل أن یستوی جناحاه. فإذا فعل ذلک سقط، فأخذه الصبیان یتلاعبون به. فاتق اللّه فی نفسک أن لا تکون المصلوب غدا بالکناسه. فلم یلتفت زید لکلام الباقر وخرج علی هشام، فظفر به وصلبه علی کناسه الکوفه وأحرقه بالنار وکان کما حذّره الباقر».

۲- سوره نحل: ۱۶، آیه ۱.

«امر اللّه» را به ظهور تفسیر کرده و می گوید: آیه فرموده عجله نکنید و از شتابزدگی بپرهیزید؛ (۱)

۱- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۱، ص۳۸۰. «أَتی أَمْرُ اللّه لما کان - صلّی اللّه علیه و سلّم - من أهل القیامه الکبری یشاهدها و یشاهد أحوالها فی عین الجمع، کما قال - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «بعثت أنا و الساعه کهاتین». أخبر عن شهوده بقوله تعالی: (أَتی أَمْرُ اللّه(و لما کان ظهورها علی التفصیل بحیث تظهر لکل أحد لا یکون إلّا بوجود المهدی - علیه السلام - قال: فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ لأن هذا لیس وقت ظهوره».

فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه های شروع قیام

اشاره

عَلَم و علامت به معنای پرچم (بیرق)، (۱) نشانه شناسایی راه، (۲) نشانه هدایت، (۳) نشانه شناخت چیزی از چیز دیگر، (۴) بیان می شود . علائم قیام امام

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۲، ص۱۵۲ – ۱۵۳. «و العلم: الرایه، إلیها مجمع الجند». الصحاح، جوهری، ج۵، ص ۱۹۹۰ – ۱۹۹۱. معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۴، ص۱۰۹. مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۲۳۸. «و العلم: الرایه». تاج العروس، زبیدی، ج۱۷، ص۴۹۸. «و العلم: الرایه التی یجتمع إلیها الجند و قیل: هو ما یعقد علی الرمح».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۲، ص۱۵۲ – ۱۵۳. «و العلم: ما ینصب فی الطریق، لیکون علامه یهتدی بها، شبه المیل و العلامه و المعلم و العلم: ما جعلته علما للشئ و یقرأ: (و إنه لعلم للساعه (، یعنی: خروج عیسی علیه السلام ». الصحاح، جوهری، ج۵، ص ۱۹۹۰ – ۱۹۹۱. «و المعلم: الأثر یستدل به علی الطریق». النّهایه، ابن اثیر، ج۳، ص۲۹۲. «ما جعل علامه للطرق و الحدود، مثل أعلام الحرم و معالمه المضروبه علیه و قیل: المعلم: الأثر و العلم: المنار و الجبل». لسان العرب، ابن منظور، ج۱۲، ص۴۱۹. «و یقال لما یبنی فی جواد الطریق من المنازل یستدل بها علی الطریق: أعلام واحدها علم و المعلم: ما جعل علامه و علما للطرق و الحدود مثل أعلام الحرم و معالمه المضروبه علیه و العلم: المنار». مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۲۳۸. «و المعلم: الأثر، یستدل به علی الطریق فالاعلام: جمع علم و هو الجبل الذی یعلم به الطریق و المنار بفتح المیم: المرتفع الذی یوقد فی أعلاه النار لهدایه الضلال و نحوه». تاج العروس، زبیدی، ج۱۷، ص۴۹۸. «و العلامه: شیء منصوب فی الطریق و نص المحکم فی الفلوات یهتدی به الضاله، کالعلم فیهما، بالتحریک و یقال لما یبنی فی جواد الطریق من المنازل یستدل بها علی الأرض: أعلام واحدها علم ... والمعلم: ما یستدل به علی الطریق من الأثر».

۳- الصحاح، جوهری، ج۵، ص ۱۹۹۰ – ۱۹۹۱. «و علمت الشئ أعلمه علما: عرفته». لسان العرب، ابن منظور، ج۱۲، ص۴۱۹. «السمه و الجمع علام و فی التنزیل فی صفه عیسی- صلوات اللّه علی نبینا و علیه -: (و إنه لعلم للساعه (... المعنی أن ظهور عیسی و نزوله إلی الأرض علامه تدل علی اقتراب الساعه». مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۲۳۸. «و علمت له علامه بالتشدید: وضعت له أماره یعرفها». تاج العروس، زبیدی، ج۱۷، ص۴۹۷. «و العلامه: السمه» و ص۴۹۸ «(و إنه لعلم للساعه (أی: أن ظهور عیسی و نزوله إلی الأرض علامه تدل علی اقتراب الساعه».

۴- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۴، ص۱۰۹. «(علم) العین و اللام و المیم أصل صحیح واحد یدل علی أثر بالشیء یتمیز به عن غیره».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در راستای بشارت، تقویت بنیه اعتقادی، شناسایی و یا هشدار، بیان شده است؛ علامت هر چیزی از جهت زمانی قبل از وقوع و یا همزمان با وقوع آن امر ظاهر می شوند؛ امّا در برخی موارد می تواند بعد از زمان حادثه و باکاربرد تأیید صحّت آن واقع گردد.

همان گونه که در ابتدای بخش گذشت، ظهور در اصطلاح شیعی با معنی آن از منظر اهل سنّت به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولّد و غیبت متفاوت است و در اینجا مراد از علائم ظهور نشانه های شروع قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آغاز غلبهٔ دین اسلام بر سایر ادیان است.

موضوع علائم ظهور یا اشراط الساعه، بحث از آینده است بر همین اساس، مفسّران اهل سنّت در این موضوع به نقل روایات و آثار اکتفاء کرده، بحث تحلیلی در این خصوص انجام نداده اند ما نیز در بررسی دیدگاه های ایشان به دسته بندی و نقل روایات مطرح شده در تفاسیر اکتفاء می کنیم.

در تفاسیر اهل سنّت، موارد زیادی به عنوان اشراط الساعه یا علائم آخرالزّمان بیان شده است و در پاره ای موارد به هم زمانی این اتفاقات با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تصریح کرده اند؛ (۱) امّا تصریح به این که فلان واقعه علامت برای ظهور است، تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاص و قتل نفس زکیّه) انجام گرفته است. در این تحقیق علاوه بر بررسی مواردی که در آن تصریح به

۱- مانند این که حقّی و آلوسی، می گویند: که کمی قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اتفاقاتی رخ می دهد. روح البیان، حقی، ج ۳، ص۱۲۴ «و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط اخر». و ج ۴، ص۳۴۶. «و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط و فتن» و ج ۸، ص۲۸۶. «قد صح أن الدجّال متأخر عن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یخرج علی رأس المائه الثالثه او علی اربعه و مائتین فیقع قبیل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الطامات الکبری ». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص۲۱۰. «و لا وقعت الأشراط التی قبل ظهور المهدی».

علامت بودن شده به موارد دیگر که در محدوده زمانی حکومت ایشان رخ خواهد داد یا مواردی که همراه با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان اشراط الساعه بیان شده اند و می توان با مسامحه آنها را علامت قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حساب آورد، نیز اشاره خواهد شد.

یکم. تعداد علائم

در تعداد علائم قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنّت بحثی مطرح نشده است؛ امّا طبق بررسی به عمل آمده از اشراط الساعه، هفت علامت و یا رخداد مقارن با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق خواهد افتاد و به عنوان علائم حرکت مهدوی در این تحقیق بررسی خواهد شد.

دوم. تفصیل علائم

اشاره

در فرهنگ روایی شیعه بحث علائم ظهور به طور پررنگ مطرح گردیده و علاوه بر تصریح روایت به علامت بودن یک حادثه علائم را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده اند اما در تفاسیر اهل سنّت بسیار به ندرت اشاره به علامت بودن یک حادثه برای قیام مهدوی شده و در پاره ای موارد به هم زمانی دو واقعه یا نزدیکی زمان وقوع آن با ظهور اشاره شده است.

بایسته است در این قسمت مواردی که تصریح به علامت بودن در آن شده در ابتدا با عنوان علائم صریح آورده شود و سایر موارد با عنوان علائم غیر صریح در پی بیاید و در قسمت بعد به ترتیب زمانی آنها پرداخته شود.

الف) علائم صریح

۱. خسوف و کسوف خاص

حقی بروسوی از سنن ابی داوود نقل می کند:

ظهور امـام مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بعـد از این است که در شب اول ماه مبارک رمضان ماه می گیرد و در روز پانزدهم همان ماه خورشید گرفتگی اتفاق می افتد و این تقارن خسوف و کسوف در یک ماه به این شکل از اول خلقت تا آن زمان سابقه نداشته است (۱) . (۲)

از جمله «و ظهوره بعـد ان یکون...» این گونه برداشت می شود که این حـادثه علاـمت، برای ظهور امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۲. کشته شدن نفس زکیّه

یکی دیگر از نشانه ها، کشـته شدن نفس زکیّه در مکه است در تفاسیر ایشان به خصوصیات نفس زکیّه اشاره ای نشده است و تنها مطلبی که آمده آن است که این واقعه قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اتفاق می افتد. (۳) و بعد از قتل نفس زکیه توسط ظالمان، اهل آسمان و زمین بر آنها غضب می کنند

و سراغ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می روند، مانند عروس اطراف ایشان جمع شده و ایشان

۱- روح البیـان، حقی، ج ۴، ص۳۴۶. «و روی أبو داود فی سـننه ... فجعـل اللّه القائم بالخلافه الحق عنـد شـده الحاجه إلیها من ولـده لیملأـ الأـرض عـدلا و ظهوره یکون بعـد ان یکسف القمر فی أول لیله من رمضان و تکسف الشـمس فی النصف منه فان ذلک لم یوجد منذ خلق اللّه السموات و الأرض.

۲- این روایت در سنن ابو داوود یافت نشد، و منبع نقل آن سنن دارقطنی، السیره الحلبیه و القول المختصر است: سنن دارقطنی، ج۲، ص۵۱. «عن جابر، عن محمـد بن علی قال: إن لمهـدینا آیتین لم تکونا منذ خلق السـماوات و الأرض، تنکسف القمر لأول لیله من رمضـان و تنکسف الشـمس فی النصف منه و لم تکونـا منـذ خلق اللّه السـماوات و الأرض». السـیره الحلبیه، حلبی، ج۱، ص۳۱۴. «و ظهوره یکون بعـد أن یکسف القمر فی أول لیله من رمضـان و تکسف الشـمس فی النصف منه مثل ذلک لم یوجد منذ خلق اللّه السماوات و الأرض». «القول المختصر»، ص۲۰، ب۳، ح۳، به نقل از معجم أحادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، کورانی، ج۱، ص۲۷۴. «لمهـدینا آیتان لم یکونا منـذ خلق اللّه السـماوات و الأرض ینکسف القمر لأول لیله من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منها».

۳- درّ المنثور، سـیوطی، ج ۶، ص۵۸. «حـدثنی رجل من أصـحاب النبیّ - صـلّی اللّه علیه و سـلّم - إنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لا یخرج حتی یقتل النفس الزکیه».

را با احترام یاری می دهند. (۱) از این نقل چنین بر می آید که اندکی پس از

این حادثه یک حرکت جمعی ایجاد شده و از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پشتیبانی

خواهد کرد.

۳. خروج بنی الأصفر

برخی از تفاسیر اهل سنّت به خروج بنی الأصفر، قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می کنند؛ اهل لغت در مورد بنی الأصفر گفته اند که منظور، پادشاهان روم و یا رومیان هستند (۲) طبق نقل مفسّران، این علامت قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۳) و براساس نقل دقیق تر، هفت سال قبل از ظهور شروع شده و استقرار حکومت ایشان شش سال به طول می انجامد و یک سال قبل از ظهور

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸- ۵۹. «حدثنی رجل من أصحاب النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - إنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لا- یخرج حتی یقتل النفس الزکیه فإذا قتلت النفس الزکیه غضب علیهم من فی السماء و من فی الأرض فاتی النّاس المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فزفّوه کما تزفّ العروس إلی زوجها لیله عرسها و هو یملا الأرض قسطا و عدلا و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمتی فی ولایته نعمه لا تنعمها قط».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۷، ص۱۱۴. «و بنو الأصفر: ملوک الروم». الصحاح، جوهری، ج۲، ص۷۱۴. «وبنو الأصفر: الروم». لسان العرب، ابن منظور، ج۴، ص۴۶۵. «وبنو الأصفر: الروم وقیل: ملوک الروم». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج۲، ص۷۱. «و بنو الأصفر: ملوک الروم، أولاد الأصفر بن روم بن یعصو بن إسحاق، أو لأن جیشا من الحبش غلب علیهم، فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر». مجمع البحرین، طریحی، ج۲، ص۶۱۶. «وبنو الأصفر: الروم، کان أباهم الأول أصفر اللون وهو روم بن عیص بن إسحاق بن إبراهیم علیه السلام ». تاج العروس، زبیدی، ج۷، ص۱۰۰. «و بنو الأصفر: الروم وقیل: ملوک الروم وهو أولاد الأصفر بن روم بن یعصو ویقال: عیصو بن إسحاق بن إبراهیم علیه السلام وقیل: الأصفر: لقب روم لا ابنه وقال ابن الأثیر: إنّما سموا بذلک لأن أباهم الأول کان أصفر اللون وهو روم بن عیصون، أو لأن جیشا من الحبش غلب علیهم فوطیء نساءهم، فولد لهم أولاد صفر، فسموا بنی الأصفر».

۳- روح البیان، حقی، ج ۳، ص۱۲۴. «قال الامام السیوطی رحمه الله و یقوم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سنه مائتین بعد الالف او اربع و مائتین و اللّه اعلم و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غیرها».

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به نتیجه دلخواه می رسند. (۱) بنابراین اگر مراد از بنی الأصفر مردم روم باشند، نقل مزبور،خبر از یک حرکت جمعی مردمی علیه حاکمان (خرجوا) است که به نتیجه خواهد رسید (ظهروا الی الاعماق به معنی پیروزی بر مناطق و سرزمین های دوردست و یا به نتیجه رسیدن و تحقّق اهداف قیام است). و بنا بر این که مراد از بنی الاصفر پادشاهان روم باشند این نقل، خبر از یک کشورگشایی و تسلط ملوک روم بر بخشی از دنیا می دهد.

ب) علائم غیرصریح

اشاره

در بسیاری از علائم، تصریح به علامت بودن نشده اما از این جهت که این حوادث مقارن با قیام مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد و آگاهی نسبت به آن ها برای تشخیص مهدی واقعی کاربرد دارد، طبق معنایی که از علامت در ابتدای فصل بیان شد می توان آنها را در زمره علائم به حساب آورد.

۱. نزول عیسی بن مریم علیهما السلام

۱. ۱. عیسی بن مریم علیهما السلام از نشانه های تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اگر چه در بیشتر تفاسیر اهل سنّت نزول عیسی علیه السلام و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کنار هم ذکر شده اند، (۲) و تصریحی به علامت بودن نزول عیسی علیه السلام برای تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده است؛ اما در معنی علامت و نشانه بیان شد که علائم و نشانه های یک چیز، می توانند همراه و یا بعد از آن اتفاق بیفتند و

۱- روح البیان، حقی، ج ۶، ص۳۷۲. «أنّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الی الاعماق فی ستّ سنین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه».

۲- روح البیان، حقی، ج۴، ص۲۷. «و قد وقع هذا الاختلاف و سیقع الی أن یقوم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ینزل عیسی علیه السلام ». روح المعانی، آلوسی، ج۴، ص۱۰۶. «جاء فی غیر ما خبر أنه صلی الله علیه و آله و سلم إذا عصفت الریح یصفر وجهه الشریف و یقول: أخاف أن تقوم الساعه مع أن اللّه تعالی أخبره أن بین یدیها ظهور المهدی و عیسی علیهما السلام و خروج الدجّال و طلوع الشمس من مغربها».

کاربرد چنین علائمی برای تأیید و شناسایی حقیقت از انحراف است و بنابر قبول این مبنا در علائم ظهور می توان گفت، نزول عیسی بن مریم علیهما السلام از نشانه های تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اگر چه همزمان و یا بعد از شروع قیام ایشان اتفاق خواهد افتاد.

۱. ۲. عیسی بن مریم علیهما السلام ناصر و مؤیّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

در برخی از تفاسیر اهل سنّت نقل شده که بعد از شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می آید. (۱)

در جای دیگر در تقسیم کارها می گویند عیسی علیه السلام قائم به شریعت و امامت است و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قیام مسلحانه، خلافت و زمامداری را عهده دار می شود و هر دو به دین اسلام خدمت خواهند کرد. (۲)

این تأیید و نصرت در برخی موارد به صورت برجسته تری نمود پیدا می کند؛

جلوه های تأیید و نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

الف) نبرد با دجّال و کشتن وی

حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید و در دست وی اسلحه ای است که به وسیله آن دجّال را از بین می برد، (۳) این کار ایشان تا آنجا در تقویت

۱- روح البیان، حقی، ج۳، ص۴۱۶. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلّا عیسی بن مریم) و معناه لا یکون أحد صاحب المهدی إلّا عیسی بن مریم فانه ینزل لنصرته و صحبته».

۲- روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۵. «و یجتمع عیسی و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیقوم عیسی بالشریعه و الامامه و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف و الخلافه فعیسی خاتم الولایه المطلقه کما انّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الخلافه المطلقه». و ج ۳، ص۴۱۶. «و ایضا ان عیسی خاتم الولایه المطلقه و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الخلافه المطلقه و کل منهما یخدم هذا الدین الذی هو خیر الأدیان و أحبّها الی اللّه تعالی ».

۳- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص۲۳۹. الکشاف، زمخشری، ج ۴، ص۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص۱۹۱.». معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۶. تفسیر أبی السعود، ج۸، ص۵۳. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج۵، ص ۱۵۰ – ۱۵۱. و ص۹۴.

مراح لبید، نووی، ج ۲، ص۳۸۷. البحر المدیـد، ابن عجیبه، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۴. «و یروی أنه ینزل علی ثنیه بالأرض المقدسه و علیه ممصرتان و شعر رأسه دهین و بیده حربه و هی التی یقتل بها الدجّال ».

پایه های حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهم و مؤثر است که بعضی از تفاسیر هدف اصلی نزول حضرت عیسی علیه السلام را فرو نشاندن فتنه دجّال، می دانند. (۱) در مورد خصوصیات این واقعه در قسمت سرنوشت دجّال توضیحات لازم خواهد آمد.

ب) اقتدا کردن به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز جماعت (نمایش اطاعت از امام)

از اخبار موجود در تفاسیر اهل سنّت استفاده می شود اولین کار حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول از آسمان، (۲) تأیید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اطاعت از ایشان است و این مهم به صورت عملی، با اقتدای به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، (۳) در نماز

۱- نظم الدرر، بقاعی، ج۶ ص۱۱۳. «و أما إتیان عیسی - علیه الصلاه السلام - بعد تجدید المهدی - رضی اللّه عنه - لجمیع ما وهن من أرکان المکارم فلأجل فتنه الدجّال ثم طامه یاجوج و ماجوج و نحو ذلک مما لا یستقل بأعبائه غیر نبی». السراج المنیر، خطیب شربینی، ج۳، ص۲۱۵. «و أما إتیان عیسی علیه السلام بعد تجدید الهدی لجمیع ما وهن من أرکان المکارم فلأجل فتنه الدجّال».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص۲۳۹. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص۱۹۱. تفسیر أبی السعود، ج۸، ص۵۳. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۶. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج۵، ص ۱۵۰- ۱۵۱. و ص۹۴. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص۳۸۷.. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۵، ص ۲۶۰.. روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۴. «و یروی: «أنه ینزل علی ثنیه بالأرض المقدسه و علیه ممصرتان و شعر رأسه دهین و بیده حربه و هی التی یقتل بها الدجّال، فیأتی بیت المقدس و... ».

۳- در بیشتر روایات، لفظ مهدی نیامده و فقط لفظ امام دارد اما به قرینه تمامی روایاتی که نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کنار عیسی بن مریم علیهما السلام می برد و هم زمانی این دو را ثابت می کند و بعضی از روایات و تفاسیری که تصریح می کنند به این که این امام جماعت، همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است مانند: روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص۹۵. «و المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و النّاس فی صلاه الصبح فیتأخّر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلّی خلفه و یقول: إنّما أقیمت لک و قیل بل یتقدّم هو و یؤم النّاس و الأکثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلک الصلاه». می توان نتیجه گرفت که این امام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

جماعت نمود پیدا می کند. (۱)

شرح مـاجرا از این قرار است که: جماعت مسلمانان به همراه امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بیت المقـدس، (۲) (اورشلیم) (۳) یا دمشق، (۴) می خواهند نماز صبح (۵) یا

۱- الجـامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص۱۰۱،و ج ۱۶، ص۱۰۶. درّ المنثور، سیوطی، ج ۲، ص۲۴۲.لباب التّأویل، بغدادی، ج ۱، ص۲۵۲. و ج ۴، ص۱۱۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۷. بیـان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص۷۹. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۵۲۰. تفسیر مظهری، ج ۲قسم ۱، ص۵۷. و ج ۸، ص۳۵۸. روح المعانی، آلوسـی، ج ۱۳، ص۹۵. «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم ».

۲- الجـامع لأحکـام القرآن، قرطـبی، ج ۱۶، ص۱۰۶. کشـاف، زمخشـری، ج ۴، ص۲۶۱. تفسیر منسـوب بـه ابن عربی، ج ۲، ص۲۲۶- ۲۲۷. مفاتیـح الغیـب، فخر رازی، ج ۲۷، ص۱۹۱. معـالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۶. أنوار التنزیـل، بیضاوی، ج۵، ص۱۵۰ – ۱۵۱. و ص۹۴. تفسیر أبی السعود، ج۸، ص۵۳. البحر المدیـد، ابـن عجیبه، ج ۵، ص۲۶۰. مراح لبیـد، نووی، ج ۲، ص۳۸۷. السـراج المنیر، خطیب شربینی، ج۳، ص۴۵۲. التفسیر المظهری، ج ۸، ص۳۵۹. روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص۹۵. «فیأتی بیت المقدس و- النّاس فی صـلاه العصر و- الامام یؤم بهم فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه علی شریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ».

۳- فتح البیان، قنوجی، ج۲، ص۵۹۹.

۴- روح المعانی، آلوسـی، ج ۱۳، ص۹۵. «المشـهور نزوله بدمشق و النّاس فی صـلاه الصـبح فیتأخّر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسـی علیه السلام و یصلّی خلفه.. و فی بعض الروایات أنه علیه السلام ینزل علی ثنیه یقال لها أفیق بفاء و قاف بوزن أمیر و هی هنا مکان بالقدس الشریف نفسه».

۵- تفسیر منسـوب بـه ابن عربی، ج ۲، ص۲۲۶- ۲۲۷. کشاف، زمخشـری، ج ۴، ص۲۶۱. مفاتیـح الغیـب، فخر رازی، ج ۲۷، ص۱۹۱. أنوار التنزیـل، بیضـاوی، ج۵، ص ۱۵۰ – ۱۵۱. و ص۹۴. تفسیر أبی السـعود، ج۸، ص۵۳. مراح لبیـد، نـووی، ج ۲، ص۳۸۷. «فی الحدیث... فیأتی ببیت المقدس فی صـلاه الصـبح و الامام یؤم بهم فیتأخّر الامام فیقدمه عیسـی و یصلّی خلفه علی شریعه محمد صـلّی اللّه علیه و سـلّم». السـراج المنیر، خطیب شـربینی، ج۳، ص۴۵۲. «وروی... ویـأتی بیت المقـدس والنّاس فی صلاه العصـر وروی فی صـلاه الصـبح فیتأخّر الامام فیقدمه عیسـی علیه السلام و یصلّی خلفه علی شریعه محمد - صلّی اللّه علیه وسـلّم -». روح المعانی، آلوسـی، ج ۱۳، ص۹۵. «المشـهور نزوله علیه السـلام بدمشق و النّاس فی صـلاه الصـبح ». روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۴. «فیأتی بیت المقدس و النّاس فی صـلاه الصـبح ... فیتأخّر الامام فیقدمه عیسـی و یصـلی خلفه علی شـریعه محمد علیه السلام ».

عصر (۱) بخوانند، در این حال عیسی بن مریم علیهما السلام وارد می شوند امام عقب می آیند و به ایشان می فرماید:

جلو بایستید تا به شما اقتداء کنیم حضرت عیسی علیه السلام قبول نمی کند و بعد از اقرار به فضل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و این که او

امام مسلمانان است، (۲) به نماز ایشان، مطابق شریعت اسلام

اقتداء می کند. (۳)

این نماز جماعت به دلیل این که تأیید عملی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از اهمیت ویژه ای برخوردار است بر همین اساس در روایت نبوی (۴) در شمار

۱- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص۱۰۶. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۶. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۵، ص ۲۶۰. تفسیر مظهری، ج ۸، ص۳۵۹. «و فی الحدیث ... فیأتی بیت المقدس و النّاس فی صلاه العصر و الامام یؤم بهم، فیتأخّر الامام، فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد – صلّی اللّه علیه و سلّم –». السراج المنیر، خطیب شربینی، ج۳، ص۴۵۲. «و روی ... و یأتی بیت المقدس و النّاس فی صلاه العصر و ... فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلّی خلفه علی شریعه محمد – صلّی اللّه علیه و سلّم –». روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۴. «فیأتی بیت المقدس و النّاس فی صلاه الصبح و فی روایه فی صلاه العصر فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد علیه السلام ».

۲- تفسیر مظهری، ج ۲ قسم ۱، ص۵۷. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج۵، ص۳۱۹۹. «قال فینزل عیسی بن مریم فیقول أمیرهم تعال صلّ لنا فقال لا ان بعضکم علی بعض أمراء تکرمه اللّه لهذه الأمّه» و ج ۸، ص۳۵۹. «و روی مسلم من حدیث جابر فیقول أمیرکم تعال صلّ لنا فیقول ان بعضکم علی بعض أمراء مکرمه لهذه الأمّه».

۳- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص۱۰۶. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص۲۲۶– ۲۲۷. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص۱۹۱. تفسیر أبی السعود، ج۸، ص۵۳. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص۱۶۶. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج۵، ص ۱۵۰ – ۱۵۱. و ص۹۴. البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص۹۵. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص۳۸۷. «فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه علی شریعه محمد صلّی اللّه علیه و سلّم».

۴- صحیح بخاری، ج۴، ص۱۴۳. «قال رسول اللّه – صلّی اللّه علیه وسلّم – کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم».مسند احمد، ج۲، ص۲۷۲. «فأمکم أو قال امامکم منکم» و مسند احمد، ج۲، ص۳۳۶. صحیح مسلم، ج۱، ص۹۴.

افتخارات مسلمانان شمرده شده و در سایر روایات نیز خصوصیات آن بیان شده است.

مفسّران اهل سنّت به ویژه عرفاء و متکلمان ایشان در مورد این نماز جماعت، وجه تعارف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام، قبول نکردن ایشان و اقتداء به امام مسلمانان سخنان مبسوطی بیان کرده اند. (۱)

درباره این که بعد از تعارفات بالأخره امام جماعت در این نماز چه کسی خواهد بود در بین اهل سنّت، اختلاف است؛ امّا مشهور می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامت خواهد کرد. (۲) برخی دیگر نیز بر این باورند که تنها در این نماز به خصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام است تا توهّم نشود که عیسی علیه السلام

۱- روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۵. «و فی شرح العقائد ثم الأصح ان عیسی یصلی بالنّاس و یؤمهم و یقتدی به المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لانه أفضل منه فامامته اولی من المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لان عیسی نبی و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ولی و لا یبلغ الولی درجه النبیّ یقول الفقیر فیه کلام لان عیسی - علیه السلام - لا ینزل بالنبوه فان زمان نبوّته قد انقضی و قد ثبت انه لا نبیّ بعد رسول اللّه - صلّی اللّه تعالی علیه و سلّم - لا مشرعا کأصحاب الکتب و لا متابعا کأنبیا بنی إسرائیل و إنّما ینزل علی شریعتنا و علی انه من هذه الأمّه لکن للغیره الالهیه یؤمّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یقتدی به عیسی لانّ الاقتداء به اقتداء بالنبیّ - صلّی اللّه تعالی علیه و سلّم - و قد صحّ ان عیسی اقتدی بنبیّنا لیله المعراج فی المسجد الأقصی مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیّه الکمالیه».
۲- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلی أنه حین ینزل یصلّی وراء المهدی - رضی اللّه تعالی عنه - صلاه الفجر». و ج ۱۳، ص۹۵. «فیتأخّر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی - علیه السلام - و یصلّی خلفه و یقول: إنّما أقیمت لک و قیل بل یتقدّم هو و یؤم النّاس و الأکثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلک الصلاه دفعا لتوهّم نزوله ناسخا». روح البیان، حقی، ج ۸، ص۳۸۵. «للغیره الالهیه یؤمّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبیّ - صلّی اللّه تعالی علیه و سلّم - و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیله المعراج فی المسجد الأقصی مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیه الکمالیه».

برای نسخ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، ولی در نمازهای بعدی عیسی علیه السلام امام جماعت خواهد بود. (۱)

ابن عربی در وجه تعارف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام و قبول نکردن حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

چون عیسی علیه السلام پیامبر است، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می خواهد ادب صاحب الولایه را نسبت به صاحب النبوه رعایت کرده باشد؛ امّا حضرت عیسی علیه السلام عالم به واقعیت است و می داند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقام قطبیت را دارا است و نسبت به ایشان اولویت دارد و بر همین اساس قبول نمی کند که امام ایشان باشد. (۲)

آلوسی نیز به نقل از خفاجی می گوید:

همین که بنا است نماز جماعت، مطابق شریعت اسلام خوانده شود؛ معلوم می شود که عیسی علیه السلام به عنوان نبوّت و رسالت نیامده و به همین خاطر بر امام مسلمانان (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) مقدم نمی شود. (۳)

۱- بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص۸۲. «و ان المهدی یقدمه للصلاه فیقول له إنّما أقیمت لک و یصلّی خلفه بما یدل علی دفع توهّم نزوله ناسخا بل متبعا لشریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مؤیدا کونه مقتدیا بشریعته و ما عدا هذه الصلاه یکون هو الامام دائما، لأنه صاحب الوقت و لا یجوز أن یتقدّم علیه أحد». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص۹۵. «و الأکثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلک الصلاه دفعا لتوهّم نزوله ناسخا و أما فی غیرها فیؤم هو النّاس لأنه الأفضل و الشیعه تأبی ذلک».

۲- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص۲۲۶- ۲۲۷. «و الامام الذی یتأخر هو المهدی و إنّما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاه لأدب صاحب الولایه مع صاحب النبوه و تقدیم عیسی علیه السلام إیاه لعلمه بتقدمه فی نفس الأمر لمکان قطبیته و صلاته خلفه علی الشریعه المحمدیه صلی الله علیه و آله و سلم اقتداؤه به تحقیقا للاستفاضه منه ظاهرا و باطنا و اللّه أعلم».

۳- روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۲۱۴. «الظاهر أن المراد من کونه علی دین نبینا صلی الله علیه و آله و سلم انسلاخه عن وصف النبوه و الرساله بأن یبلغ ما یبلغه عن الوحی و إنّما یحکم بما یتلقی عن نبینا ــ علیه الصلاه و السّلام ــ و لذا لم یتقدّم لامامه الصلاه مع المهدی».

ج) از بین بردن مظاهر شرک و بی دینی و حاکم کردن دین اسلام

در بسیاری از موارد در ضمن بیان اقدامات عیسی بن مریم علیهما السلام بعد از نزول، تعابیری مانند یرفع (یضع) الجزیه، یقتل النصاری، یهدم البیع والکنائس، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر به چشم می خورد. (۱)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص۴۰۲- ۴۰۳. «و إنه سینزل قبل یوم القیامه، کما دلت علیه الأحادیث المتواتره... فیقتل مسیح الضلاله و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأدیان، بل لا یقبل إلّا الإسلام أو السیف». تفسیر ابن أبی حاتم، ج ۴، ص۱۱۱۳. «أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم قال: ینزل عیسی بن مریم فیقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیه». جامع البیان، طبری، ج ۳، ص۲۰۴. «رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یقول:" لیهبطنّ اللّه عیسی ابن مریم حکما عدلا و اماما مقسطا، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یفیض المال حتی لا یجد من یأخذه». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص۱۰۶. «ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری إلّا من آمن به ». أحکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص۱۰۳. «قال صلی الله علیه و آله و سلم: ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا یکسر الصّلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه». و ج ۲، ص۲۳۹. «فی الحدیث... یکسر الصلیب و یهدم البیع و الکنائس». کشاف، زمخشری، ج ۴، ص۲۶۱. «ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری إلّا من آمن به». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص۱۹۱. «فی الحدیث: «... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری إلّا من آمن به». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۱، ص۳۵۶. «یهبط عیسی علیه السلام من السماء إلی الأرض... ثم یقتل الدجّال و یکسر الصلیب و یهدم البیع و الکنائس و لا یبقی علی وجه الأرض یهودی و لا نصرانی إلّا آمن بالمسیح و دخل فی الإسلام». درّ المنثور، سیوطی، ج ۲، ص۲۴۲. «و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیه و یفیض المال ... ینزل عیسی بن مریم علیه السلام فیقتل الخنزیر و یمحی الصلیب و یجمع له الصلاه و یعطی المال حتی لا یقبل و یضع الخراج.. و یکسر الصلیب و یضع الجزیه». و ج ۳، ص۲۳۱. «حتی توضع الجزیه و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و ذلک إذا نزل عیسی بن مریم علیه السلام ». أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص۹۴. «فی الحدیث ... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری إلّا من آمن به». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۳، ص۱۷۷. «قال ابن عطیه: و أجمعت الأمّه علی ما تضمنه الحدیث المتواتر من أن عیسی فی السماء حی و أنه ینزل فی آخر الزّمان، فیقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یقتل الدجّال و یفیض العدل و تظهر به المله، مله محمد صلی الله علیه و آله و سلم ». البحر المدید، ابن عجیبه، ج ۵، ص۲۶۰. «و فی الحدیث: إن عیسی علیه السلام ... و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النّصاری إلّا من آمن به و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم ».بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص۸۱-۸۰. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس (المراد بتخریبها إزاله ما فیها من الصور و التماثیل و قلبها إلی مساجد عادیه أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصاری إلّا من آمن أی آمن به و مشی علی شریعته التی یقوم فیها فی الأرض و هی شریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ». تفسیر مظهری، ج ۲قسم ۱، ص۵۶. «عن النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم قال و الذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه». الجواهر الحسان، ثعالبی، ج ۲، ص۵۲. «فیقتل الخنزیر و یکسر

الصّلیب و یقتل الدجّال و یفیض العدل». التفسیر الوسیط، طنطاوی، ج ۲، ص۱۲۲. «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم «یوشک أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا، یقتل الدجّال و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیه و یفیض المال و تکون السجده واحده للّه رب العالمین».المنار، رشید رضا، ج۶، ص۴۷. «یعلم الخاص و العام أنه ورد فی علامات الساعه من الأخبار ... و ینزل فی آخر مدّته عیسی ابن مریم من السماء، فیرفع الجزیه و یکسر الصلیب». روح البیان، حقی، ج ۲، ص۴۱. «قیل سینزل عیسی علیه السلام من السماء علی عهد الدجّال حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه فیفیض المال حتی لا یقبله أحد و یهلک فی زمانه الملل کلها إلّا الإسلام». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص۲۱۳. «قوله صلی الله علیه و آله و سلم إن عیسی ینزل حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه». معالم التنزیل، بغوی، ج ۱، ص۴۴۸. «النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم [أنّه] قال: «و الذی نفسی بیده لیوشکنّ أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عادلا، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه، فیفیض المال حتی لا یقبله أحد».

در برخی منابع، توضیحاتی درباره این عبارات داده شده است:

در توضیح برداشتن حکم جزیه از غیر مسلمانان توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که مراد این است که ایشان تابعیت بدون اعتقاد را در مورد

ایشان، قبول نمی کند و ایشان را مخیّر بین متدیّن شدن به دین اسلام و کشته شدن می کند. (۱)

درباره تخریب عبادتگاه ها توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که تصاویر و مجسمه ها را خراب کرده و به صورت مساجد عادّی در می آورد و یا آن اماکن

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص۴۰۲- ۴۰۳. «و إنه سینزل قبل یوم القیامه، کما دلت علیه الأحادیث المتواتره التی سنوردها إن شاء اللّه قریبا، فیقتل مسیح الضلاله و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأدیان، بل لا یقبل إلّا الإسلام أو السیف».

را به خاطر این که مرکز گناه شده اند تخریب می کند. (۱)

در مورد کشتن خنزیر نیز می توان گفت، کشتن خوک کنایه از مبارزه ایشان با حرام خواری و مظاهر آن است. (۲)

تمامی این اقدامات به نوعی تأیید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و از مظاهر اعتلاء و ظهور دین اسلام بر سایر ادیان است.

۲. دجّال

اشاره

در منابع اهل سنّت و از جمله تفاسیر ایشان، در مورد دجّال مطالب زیاد و متنوعی به چشم می خورد، در حالی که این مباحث در منابع شیعه به صورت کمرنگ تری موجود است؛ در این قسمت به اقتضای موضوع تحقیق فقط مواردی از بحث دجّال که با مباحث مهدویت گره خورده بررسی خواهد شد.

۲. ۱. دجّال از علائم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در مورد علامت بودن دجّال برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در تفاسیر اهل سنّت تصریحی وجود ندارد؛ و در بیشتر منابع خروج دجّال را در کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان اشراط الساعهبیان کرده اند. (۳) امّا با توجه به معنای پیش گفته در مورد علامت که کاربردش تشخیص واقعیت از دروغ است و در

۱- بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص۸۱-۸۰. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس (المراد بتخریبها إزاله ما فیها من الصور و التماثیل و قلبها إلی مساجد عادیه أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصاری إلّا من آمن أی آمن به و مشی علی شریعته التی یقوم فیها فی الأرض و هی شریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ».

۲- فتح الباری، ابن حجر، ج۴ - ص۳۴۴. « قوله ویقتل الخنزیر أی یأمر باعدامه مبالغه فی تحریم أکله وفیه توبیخ عظیم للنصاری الذی یدعون انهم علی طریقه عیسی ثم یستحلون أکل الخنزیر ویبالغون فی محبته ». عمده القاری، العینی، ج۱۲ ص۳۵. «قوله: (ویقتل الخنزیر)، قال الطیبی: ومعنی قتل الخنزیر تحریم اقتنائه وأکله، وإباحه قتله».

۳- جامع لطائف التفسیر، قماش، ج۲۳، ص۲۸۴.بیان المعانی، ملاـ حویش، ج ۴، ص۸۱-۸۰. روح المعانی، آلوسی، ج۴، ص۱۰۶ و ج۱۱، ص۳۵۱.المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۷-۴۰۸.

نظر داشتن این نکته که دجال در زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد (۱) و برای شناخت مهدی واقعی کاربرد دارد شاید بتوان استفاده کرد که دجّال نیز از علائم ظهور است؛ زیرا در معنی علامت بیان شد که هم زمانی و یا سابق بودن علامت شرط نیست.

۲. ۲. وقت ظهور دجّال

از روایات و بیانات مفسّران، استفاده می شود که ظهور دجّال، در زمان حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲) و هفت سال بعد از ظهور ایشان است. (۳) در بعضی روایات دیگر، زمان ظهور دجّال را در اواخر حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان می کند (۴)این دو نقل با هم تعارض ندارند زیرا در بحث مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده که بین اهل سنّت مشهور است که ایشان هفت سال حکومت خواهند کرد. (۵)

۱- .روح المعانی، آلوسی، ج۱۳، ص۲۱۰ .« و مما ذکره السیوطی ... و إلی الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذی خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجال بسبع سنین».

۲- المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۱. روح البیان، حقی، ج ۶، ص۳۷۲. «أنّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الی الاعماق فی ستّ سنین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه ثم یظهر الدجّال». و ج۸، ص۲۸۶. «قد صح أن الدجّال متأخر عن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ».

۳- روح البیان، حقی، ج۳، ص۱۲۴. «قال الامام السیوطی - رحمه اللّه - یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل الدجّال بسبع سنین». و ج ۴، ص۳۴۶. «و یظهر (المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) قبل الدجّال بسبع سنین». روح المعانی، آلوسی، ج۱۳، ص۲۱۰. «و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجّال بسبع سنین ... و یظهر الدجّال بعدها بسبع سنین».

۴- المنار، رشید رضا، ج۶، ص۴۷. «یعلم الخاص والعام أنه ورد فی علامات الساعه من الأخبار أنه یخرج رجل من آل بیت النبیّ - صلّی اللّه علیه وسلّم - یقال له المهدی یملأ الأرض عدلا بعد أن تکون قد ملئت جورا وینزل فی آخر مدّته عیسی ابن مریم من السماء، فیرفع الجزیه ویکسر الصلیب ویقتل المسیخ الدجّال».

۵- رک بررسی روایات مدت حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی پژوهشهای مهدوی سال دوم شماره ششم ص:۲۳-۶۵.

۲. ۳. سرنوشت دجّال

از مأموریّت های حضرت عیسی علیه السلام از بین بردن فتنه دجّال (۱) وکشتن وی است (۲) و این مهم با کمک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقّق خواهد شد. (۳)

در اخبار آمده است که حضرت عیسی علیه السلام، دجّال را در سرزمین أفیق در أرض مقدسه (سرزمین فلسطین) با سلاح مخصوصی به قتل می رساند. (۴)

۳. سفیانی

اشاره

بحث های مربوط به سفیانی بر خلاف بحث دجّال، در منابع شیعه

بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و در منابع اهل سنّت به صورت کمرنگ تری موجود است.

در موضوع سفیانی نیز مانند بحث دجّال، مواردی که به ظهور امام

۱- نظم الدرر، بقاعی، ج۶ ص۱۱۳. «و اما اتیان عیسی - علیه الصلاه و السلام - بعد تجدید المهدی - رضی اللّه عنه- لجمیع ما وهن من ارکان المکارم فلاجل فتنه الدجّال».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۴۴۵. «فاذا اهلک اللّه فی زمانه الدجّال واتباعه». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۳، ص۱۷۷. «قال ابن عطیه: و أجمعت الأمّه علی ما تضمنه الحدیث المتواتر من أن عیسی فی السماء حی و أنه ینزل فی آخر الزّمان، فیقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یقتل الدجّال». و ج ۴، ص۴۱۹. «الأخبار تظافرت برفعه حیا و أنه فی السماء حیّ و أنه ینزل و یقتل الدجّال». جامع البیان، طبری، ج۲۶، ص ۱۴۱. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۶، ص۳۷۶. «لان الاخبار تظاهرت برفعه و- أنه فی السماء حی و أنه ینزل و یقتل الدجّال». بحرالعلوم، سمرقندی، ج ۱، ص۲۱۸ و ج ۱، ص۳۵۶. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۸، ص ۴۶ .و ص ۶۰ .و ج ۲۷، ص ۱۹۱. درّ المنثور، سیوطی، ج ۲، ص۲۴۲. تفسیر الجلالین، ج ۶۰.

۳- تفسیر سور آبادی، ج ۱، ص۵۰۴. «آن گه از آسمان به زمین آید، مهدی با وی یار گردد، دجّال را مقهور کنند و همه چلیپاها را بشکنند و خلق را با دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم آرند».

۴- کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج۲ ص۲۲۶. «و فی الحدیث: أن عیسی - علیه الصلاه و السلام - ینزل علی ثنیه بالأرض المقدّسه: یقال لها أفیق و علیه ممصرتان و شعر رأسه دهین و بیده حربه و بها یقتل الدجّال».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مربوط است بررسی خواهد شد.

بعد از بحث سفیانی به خسف بیداء به عنوان علامت دیگر، پرداخته خواهد شد؛ زیرا خسف و فرو رفتن در زمین، مربوط به لشکری است که سفیانی برای مقابله با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طرف مکه گسیل می دارد و این دو بحث از یک دیگر، جدا نیستند.

۳. ۱. سفیانی از علائم شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تفاسیر اهل سنّت به علامت بودن سفیانی برای ظهور تصریح نکرده اند؛ امّا با توجه به تقدّم زمانی ظهور سفیانی بر قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از ذکر سفیانی در کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بیان رویارویی و درگیری بین دو جبهه می توان سفیانی را از علائم قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست.

۳. ۲. نام و نسب سفیانی

در مورد نام و نسب و خصوصیات جسمی سفیانی در بعضی از

روایات اهل سنّت اشاراتی شده است؛ امّا در تفاسیر ایشان، تنها نام «سفیانی» آمده است. (۱)

۳. ۳. زمان ظهور سفیانی

در تفاسیر اهل سنّت در مورد زمان دقیق ظهور و پدیدار شدن سفیانی تصریحی نشده است؛ امّا از خلال مطالب مطرح شده به دست می آید که به قدرت رسیدن سفیانی، قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۲)

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «عن أبی هریره قال قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق». و تمام مواردی که به نام سفیانی اشاره کرده اند.

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «یبایع الرجل من أمتی بین الرکن و المقام کعده أهل بدر فیأتیه عصب العراق و أبدال الشام فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص۳۳۰. «و قیل فی آخر الزّمان حین یظهر المهدی و یبعث إلی السفیانی جندا فیهزمهم ثم یسیر السفیانی إلیه حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه».

سیوطی روایتی نقل می کند که وقتی خبر خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سفیانی می رسد برای مقابله با ایشان لشکری می فرستد؛ (۱) از این روایت فهمیده می شود وقتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور می کند، سفیانی به حکومت رسیده و دارای لشکر و قدرت نظامی است.

۳. ۴. مکان ظهور سفیانی

وادی یابس (۲) به عنوان مکان ظهور سفیانی و منطقه شام و شهر دمشق برای مقرّ حکومت وی معرفی شده است. (۳)

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم ».

۲- یکی از مناطق شام (سفیانی از ظهور تا افول، آیتی، ص۵۹)

۳- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «و ذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «فبینما هم کذلک، إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک، حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۵. «ذکر فتنه تکون بین أهل المشرق و المغرب: فبیناهم کذلک إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «فبینما هم کذلک، إذ خرج السفیانی من الوادی الیابس فی فوره، ذلک حین ینزل دمشق، فیبعث جیشا إلی المدینه». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۰. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق ... و فتنه من بطن الشام و هی السفیانی». و ج ۶، ص۵۸. «عن أم سلمه - رضی اللّه عنها - عن النبیّ- صلّی اللّه علیه و سلّم - قال یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیه ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶. «إذ خرج علیهم السّفیانیّ من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه».

۳. ۵. اقدامات سفیانی در مقابله با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سفیانی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، جنایات زیادی انجام می دهد که در این تحقیق جای بررسی آن نیست؛ امّا مهم ترین اقدام و حرکت سفیانی در رابطه با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این است که وی به محض شنیدن خبر حرکت و قیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مقابله با ایشان، لشکری را تجهیز کرده و به سوی مدینه می فرستد؛ به مواردی از قبیل خصوصیات لشکر، سرنوشت آن و... در بحث خسف پرداخته خواهد شد.

۴. خسف بیداء

اشاره

این واقعه در مورد لشکر سفیانی اتفاق خواهد افتاد (۱) از این رو در ادامه بخش مربوط به سفیانی قرار می گیرد.

بیشتر تفاسیر مسأله خسف بیداء را در ضمن تفسیر آیه «وَلَوْ تَرَی إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَّکَانٍ قَرِیبٍ» (۲) بیان کرده اند.

۴. ۱. معنای خسف

خسف در لغت به معنای فرورفتن چیزی در زمین (۳) (معنی لازم) و یا غیب

۱- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «(ولو تری إذ فرغوا فلا فوت (یقول: إذا فزعوا عند معاینه العذاب، نزلت فی السفیانی و ذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام».

۲- سوره سبأ: ۳۴، آیه ۵۱.

۳- الصحاح، جوهری، ج۴، ص۱۳۴۹. «خسف] خسف المکان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۲، ص۱۸۰. «(خسف) الخاء و السین و الفاء أصل واحد یدل علی غموض و غؤور و إلیه یرجع فروع الباب. فالخسف ...غموض ظاهر الأرض. قال اللّه تعالی: (فخسفنا به و بداره الأرض (القصص۸۱) (». لسان العرب، ابن منظور، ج۹، ص۶۷. «وانخسف به الأرض وخسف اللّه به الأرض وخسف المکان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض وخسفه اللّه تعالی. الأزهری: وخسف بالرجل وبالقوم إذا أخذته الأرض ودخل فیها». تاج العروس، زبیدی، ج۱۲، ص۱۶۵. «[خسف]: خسف المکان، یخسف، خسوفا: ذهب فی الأرض».

کردن (۱) و فرو بردن (۲) چیزی توسط زمین (معنی متعدی) است.

۴. ۲. محل خسف

در محل وقوع خسف، بسیاری از تفاسیر، خسف را مقید به سرزمین بیداء می کنند. (۳) نیز در بعضی تفاسیر بدون اشاره به محل خاصی، قضیه خسف را

۱- الصحاح، جوهری، ج۴، ص۱۳۴۹. «و خسف اللّه به الأرض خسفا، أی غاب به فیها و منه قوله تعالی: (فخسفنا به و بداره الأرض(». لسان العرب، ابن منظور، ج۹، ص۶۷. «الخسف: سؤوخ الأرض بما علیها. خسفت تخسف خسفا و خسوفا و انخسفت و خسفها اللّه و خسف اللّه به الأرض خسفا أی غاب به فیها و منه قوله تعالی: (فخسفنا به وبداره الأرض(». تاج العروس، زبیدی، ج۱۲، ص۱۶۶. «وخسف اللّه بفلان الأرض، خسفا: غیّبه فیها و منه قوله تعالی: (فخسفنا به و بداره الأرض(».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۴، ص۲۰۱. «الخسف: سؤوخ الأرض بما علیها من الأشیاء. انخسفت به الأرض و خسفها اللّه به». لسان العرب، ابن منظور، ج۹، ص۶۷. «الخسف: سؤوخ الأرض بما علیها ... الأزهری: و خسف بالرجل و بالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فیها».

۳- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «و قال آخرون: عنی بذلک جیش یخسف بهم ببیداء من الأرض ... (و لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ(قال: هم الجیش الذی یخسف بهم بالبیداء ... حتی إذا کانوا بالبیداء بعث اللّه جبریل، فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم، فیضربها برجله ... ضربه یخسف اللّه بهم». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۷، ص۳۹۳ - ۳۹۲. «حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم». و ج ۱۴، ص۳۱۵. «حتی إذا کانوا بالبیداء بعث اللّه جبریل - علیه السلام -فیقول یا جبریل اذهب فأبدهم فیضربها برجله ضربه یخسف اللّه بهم». أحکام القرآن، ابن عربی، ج۳، ص۵۳۰. «و فی بعض الآثار و فی صحیح الأخبار أنه سیخسف بجیش فی البیداء یقصد البیت». کشاف، زمخشری، ج۳، شرح ص۲۹۶. «وعن ابن عباس - رضی اللّه عنهما -: نزلت فی خسف البیداء و ذلک أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «و عن ابن عباس: نزلت فی خسف البیداء ... فإذا دخلوا البیداء خسف بهم ... فیخسف اللّه بهم فی بیداء من الأرض». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «حتی إذا کانوا ببیداء بعث اللّه علیهم جبریل - علیه السلام - فضربهم برجله ضربه فیخسف اللّه بهم ... هم الجیش الذین یخسف بهم بالبیداء ... إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعه ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فیخسف بهم خسفا ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم فیرجع من کان امامهم لینظر ما فعل القوم فیصیبهم ما أصابهم ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بأولهم و آخرهم و لم ینج أوسطهم ... فیبعث الیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... لا- تنتهی البعوث عن غزو بیت اللّه حتی یخسف بجیش منهم ... حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم». و ج ۶، ص۵۸. «و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه ». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج۳، ص۲۸۵. «فلما یدخلون البیداء یخسف بهم فهو الأخذ من مکان قریب». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. «حتی إذا کانوا بالبیداء بعث اللّه سبحانه جبرائیل - علیه السلام - فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم. فیضربها برجله

ضربه یخسف اللّه بهم». معانی القرآن، نحاس، ج۵، ص۴۲۵. «یخسف بهم بالبیداء». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «فاذا دخلوا البیداء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰. «حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶. «حتی إذا کانوا بالبیداء بعث اللّه جبریل فیقول یا جبرائیل اذهب فأبدهم فیضربها برجله ضربه یخسف اللّه بهم». تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج۱۱، ص۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر هو الجیش الذی یخسف بهم فی البیداء ... فاذا دخلو البیداء خسف بهم».

به طور مطلق مطرح می کنند. (۱) و با امکان حمل مطلق(خسف بدون ذکر

محل آن) بر مقید (وقوع خسف در سرزمین بیداء) نمی توان این دو نقل را معارض دانست.

بیـداء در لغت به مفازه از ریشه فوز به معنی نجات_ تفألا به بیابان خشک و خطرناک مفازه می گوینـد تا امیـدبخش نجات از آن باشد _ و یا از فوز به معنی هلاکت و نابودی (۲) (بیابان،

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «عن ابن عباس – رضی اللّه عنهما – فی قوله (وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ (قال هو جیش السفیانی قال من أین أخذ قال من تحت أقدامهم و ... عن عطیه – رضی اللّه عنه – فی قوله (وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا (الآیه قال قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم ... إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعه ... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت اللّه حتی یخسف بجیش منهم».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۸، ص۸۴. «و البیداء: مفازه لا شئ فیها». الصحاح، جوهری، ج۲، ص ۴۵۰. «البیداء: المفازه». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۱، ص۳۲۵. «و البیداء المفازه». النّهایه، ابن اثیر، ج۱، ص۱۷۱. «البیداء: المفازه التی لا شئ فیها». لسان العرب، ابن منظور، ج۳، ص۹۷. «البیداء: الفلاه و البیداء: المفازه المستویه یجری فیها الخیل و قیل: مفازه لا شئ فیها». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج۱، ص۲۷۹. «و البیداء: الفلاه، ج: بید». مجمع البحرین، طریحی، ج۱، ص۲۶۹ – ۲۷۰. «و البیداء: المفازه لا شئ بها و " البید " بالکسر جمع البیداء». تاج العروس، زبیدی، ج۴، ص۳۶۷ – ۳۶۸. «و البیداء: الفلاه و المفازه المستویه یجری فیها الخیل و قیل: مفازه لا شیء فیها و قال ابن جنی: إنّما سمّیت بذلک لأنها تبید من یحلها و عن ابن شمیل: البیداء: المکان المستوی المشرف، قلیله الشجر جرداء تقود الیوم و نصف یوم و أقل و إشرافها شیء قلیل، لا تراها إلّا غلیظه سلبه لا تکون إلّا فی أرض طین».

فلات (۱) خالی از سکنه و بی آب وعلف (۲)) ترجمه شده است. اهل لغت، در

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۸، ص۳۳۳. «الفلاه: المفازه». الصحاح، جوهری، ج۶، ص۲۴۵۶. «الفلاه: المفازه و الجمع الفلا و الفلوات». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج۴، ص۴۵۹. «ثم اختلف فی المفازه فقال قوم سمّیت بذلک تفاؤلا لراکبها بالسلام ه و النجاه و المفازه المنجاه قال اللّه عز وعلا (بمفازه من العذاب (و قال آخرون هی من الکلمه الثانیه فوز إذا هلک ثم یقال فوز الرجل إذا رکب المفازه». لسان العرب، ابن منظور، ج۵، ص۳۹۲. «و أصل المفازه مهلکه فتفاءلوا بالسلام ه و الفوز و یقال: فاز إذا لقی ما یغتبط و تأویله التباعد من المکروه و المفازه أیضا: واحده المفاوز و سمّیت بذلک لأنها مهلکه من فوز أی هلک و قیل: سمّیت تفاؤلا من الفوز النجاه». و ج۵، ص۳۹۳. «المفاز و المفازه: البریه القفر و تجمع المفاوز... ابن الأعرابی: سمّیت الصحراء مفازه لأن من خرج منها و قطعها فاز و قال ابن شمیل: المفازه التی لا ماء فیها و إذا کانت لیلتین لا ماء فیها فهی مفازه». مجمع البحرین، طریحی، ج۳، ص۴۳۷. «و المفازه: المنجاه و هی مفعله من الفوز، یقال فاز فلان: إذا نجا و فی الحدیث (کان أبو عبد اللّه – علیه السلام – یستقر أیاما فی جبل فی طرف الحرم فی فازه) و هی مظله بین عمودین، قال الجوهری هو عربی فیما أری و المفازه: المهلک، مأخوذه من فوز بالتشدید: إذا مات لأنها مظنه الموت و قیل من فاز إذا نجا و سلم، سمّیت بذلک تفألا بالسلام ه و الجمع المفاوز». تاج العروس، زبیدی، ج۸، ص۱۲۴. «و قیل: أصل المفازه: المهلکه، من الفوز بمعنی الهلاک و قال ابن الأعرابی: سمّیت المفازه، من فوز الرجل، إذا مات و قیل: سمّیت تفاؤلا بالسلام ه، من الفوز: النجاه.. و المفازه: البرّیه وکل قفر مفازه و قیل: المفازه: الفلاه التی لا ماء بها، قاله ابن شمیل و قال بعضهم: إذا کانت لیلتین لا ماء فیها فهی مفازه و ما زاد علی ذلک کذلک و أما اللیله و الیوم فلا یعد مفازه».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۵، ص۲۳۷. «و القی: أرض مستویه ملساء، اشتق من القواء، [یقال]: أرض قواء: لا أهل فیها». الصحاح، جوهری، ج۴، ص۱۴۹۱. «صعیدا زلقا أی أرضا ملساء لیس بها شئ». لسان العرب، ابن منظور، ج۶، ص۲۲۲. «الأرض ملساء لا شئ بها». و ج۷، ص۱۲۴. «و أرض بیضاء: ملساء لا نبات فیها کأن النبات کان یسودها». و ج۹، ص۳۶۳. «أرضا ملساء لا تنبت شیئا». و ج۱۰، ص۸۹. «و هضبه خلقاء: مصمته ملساء لا نبات بها». و ج۱۰، ص۱۴۴. «أی أرضا ملساء لا نبات فیها أو ملساء لیس بها شئ». و ج۱۲، ص۶۴۸. «فلاه ملساء لیس بها نبت».

معرفی سرزمین بیداء که در اخبار و آثار مربوط به خسف آمده است گاهی با مشخصات کلی مانند: أرض ملساء، (۱) بین المسجدین (۲) (مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم)، بین الحرمین (۳) (حرم اللّه و حرم الرسول صلی الله علیه و آله و سلم)، بین مکه و مدینه (۴) و گاهی به صورت جزئی تر و با حد و رسم جغرافیایی سخن گفته اند. (۵)

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۸، ص۸۴. «و البیداء:... و بین المسجدین أرض ملساء اسمها البیداء». لسان العرب، ابن منظور، ج۳، ص۹۹. «و بیدأ: موضع بین مکه و المدینه، قال الأزهری: و بین المسجدین أرض ملساء اسمها البیداء». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج۱، ص۲۷۹. «و البیداء: الفلاه، ج: بید و القیاس: بیداوات و أرض ملساء بین الحرمین». تاج العروس، زبیدی، ج۴، ص۳۶۸. «و هی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین».

۲- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج۸، ص۸۴. «و بین المسجدین أرض ملساء اسمها البیداء». لسان العرب، ابن منظور، ج۳، ص۹۹. «قال الأزهری: و بین المسجدین أرض ملساء اسمها البیداء».

۳- القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج۱، ص۲۷۹. «و البیداء: ... أرض ملساء بین الحرمین». تاج العروس، زبیدی، ج۴، ص۳۶۸. «و هی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه و هی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین».

۴- النّهایه، ابن اثیر، ج۱، ص۱۷۱. «البیداء: المفازه التی لا شیٔ فیها و قد تکرر ذکرها فی الحدیث و هی ها هنا اسم موضع مخصوص بین مکه و المدینه و أکثر ما ترد و یراد بها هذه». لسان العرب، ابن منظور، ج۳، ص۹۷. «البیداء: المفازه لا شئ بها و هی هاهنا اسم موضع مخصوص بین مکه و المدینه». و ج۳، ص۹۹. «و بیدأ: موضع بین مکه و المدینه». مجمع البحرین، طریحی، ج۱، ص۲۶۹ – ۲۷۰. «و البیداء أرض مخصوصه بین مکه و المدینه».

۵- مجمع البحرین، طریحی، ج۱، ص۲۶۹ – ۲۷۰. «و البیداء أرض مخصوصه بین مکه و المدینه علی میل من ذی الحلیفه نحو مکه ... و فی الحدیث ... " البیداء هی ذات الجیش "... قلت: و أین حد ذات الجیش ؟ فقال: دون الحفیره بثلاثه أمیال "». تاج العروس، زبیدی، ج۴، ص۳۶۸. «و هی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه و هی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین، بطرف المیقات المدنی الذی یقال له ذو الحلیفه».

به مناسبت خسف لشکر سفیانی در این سرزمین به آن، ذات الجیش نیز می گویند. (۱) و از اماکن مورد غضب واقع شده (مغضوب علیها) است. (۲) تفاسیر نیز بیداء را سرزمینی بین مکه و مدینه می دانند. (۳)

۴. ۳. خصوصیات لشکر

الف) فرماندهی

برخی از مفسران اهل سنّت بر این باورند که سفیانی خودش لشکر را همراهی و فرماندهی می کند و در واقعه خسف، نابود می شود؛ (۴) امّا در بیشتر

۱- الحدائق، بحرانی، ج۷، ص۲۱۲. «وإنما سمیت بذلک لأنها تبید جیش السفیانی ومن ذلک أیضا سمیت ذات الجیش».

۲- الحدائق، بحرانی، ج۷، ص۲۱۲. «و فی الحدیث نهی عن الصلاه فی البیداء و علل بأنها من الأماکن المغضوب علیها».

۳- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸. «عن أم سلمه - رضی اللّه عنها - عن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیه ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه فإذا رأی النّاس ذلک أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبایعونه ».

۴- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح البیان، حقی، ج ۷، ص۳۱۰. «و عن ابن عباس - رضی اللّه عنهما - ان ثمانین الفا و هم السفیانی و قومه یخرجون فی آخر الزّمان فیقصدون الکعبه لیخربوها فاذا دخلوا البیداء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس خسف بهم». در جایی بدون اشاره به فرمانده جیش فقط آن را منسوب به سفیانی می کند و شاید بتوان از آن استفاده کرد که فرمانده خود سفیانی است». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۰. «عن ابن عباس رضی اللّه عنهما فی قوله (وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ (قال هو جیش السفیانی». موارد دیگری نیز هست که قضیه خسف را بدون استناد جیش به کسی، مطرح می کند و نمی توان از آن چیزی در مورد فرمانده جیش استفاده کرد». و ص۲۴۱. «(وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ (قال هم الجیش الذین یخسف بهم بالبیداء ... إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعه و... لیؤمن هذا البیت جیش یغزونه حتی إذا کانوا بالبیداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فیخسف بهم خسفا ... یأتی جیش من قبل المشرق یریدون رجلا من أهل مکه حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... لا ینتهی النّاس عن غزو هذا البیت حتی یغزوه جیش حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بأولهم و آخرهم... یعوذ عائذ بالحرم فیبعث الیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت اللّه حتی یخسف بجیش منهم».

تفاسیر آمده است سفیانی در مقر فرماندهی خود در شام مانده، لشکر را می فرستد (بدون اشاره به نام فرمانده لشکر) (۱) و بعد از واقعه خسف، کسی نزد او برگشته، خبر نابودی لشکرش را برایش می آورد. در نقلی هم شخصی به نام بحیر بن بجیله را به عنوان فرمانده لشکر سفیانی معرفی می کند. (۲)

ب) نفرات

درباره تعداد نفرات این لشکر دو نقل است: سی هزار نفر، (۳) و هشتاد هزار

۱- جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک، حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین ». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۵. «ذکر فتنه تکون بین أهل المشرق و- المغرب: فبیناهم کذلک إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «إذ خرج السفیانی من الوادی الیابس فی فوره، ذلک حین ینزل دمشق، فیبعث جیشا إلی المدینه». درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸. «عن أم سلمه - رضی اللّه عنها - عن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیه ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه ». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶. «إذ خرج علیهم السّفیانیّ من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین».

۲- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «و ذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام مقاتله إلی الحجاز علیهم رجل اسمه بحیر بن بجیله، فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر النّاس بما لقی أصحابه. قال: (و أخذوا من مکان قریب (من تحت أرجلهم».

۳- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. (ولو تری إذ فرغوا فلا فوت (یقول: إذا فزعوا عند معاینه العذاب، نزلت فی السفیانی و ذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام».

نفر، (۱) و منابع بیشتری به قول دوم اشاره کرده اند.

ج) محل تجمّع و آغاز حرکت

سپاه سفیانی در هنگام حرکت از شام (۲) به دو لشکر تقسیم می شود و

یک قسمت آن برای سرکوب کردن قیام مهدوی به طرف مدینه حرکت خواهند کرد. (۳)

د) هدف

لشگر سفیانی، با انگیزه سرکوب قیام مهدوی به سوی سرزمین وحی

۱- البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «و عن ابن عباس: نزلت فی خسف البیداء و ذلک أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». کشاف، زمخشری، ج۳، شرح ص۲۹۶. «و عن ابن عباس - رضی اللّه عنهما -: نزلت فی خسف البیداء و ذلک أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج۳، ص۲۸۵. «و قیل نزلت فی ثمانین الفا یأتون فی آخر الزّمان یغزون الکعبه لیخربوها فلما یدخلون البیداء یخسف بهم». تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج۱۱، ص۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر هو الجیش الذی یخسف بهم فی البیداء فیبقی منهم رجل واحد فیخبر النّاس بما لقی اصحابه فیفزعون و ذلک ان ثمانین الفا یغزون الکعبه لیخربوها فاذا دخلو البیداء خسف بهم». روح البیان، حقی، ج ۷، ص۳۱۰. «و عن ابن عباس - رضی اللّه عنهما - ان ثمانین الفا و هم السفیانی و قومه یخرجون فی آخر الزّمان فیقصدون الکعبه لیخربوها فاذا دخلوا البیداء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس خسف بهم».

۲- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «(ولو تری إذ فرغوا فلا فوت (یقول: إذا فزعوا عند معاینه العذاب، نزلت فی السفیانی وذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام مقاتله إلی الحجاز». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ...».

۳- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. «حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه ... و یحل جیشه الثانی بالمدینه». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶. «حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه».

حرکت می کند. (۱) البته برخی تفاسیر دیگر انگیزه این لشکرکشی را تخریب بیت اللّه الحرام دانسته اند (۲) و عده ای دیگر بدون ذکر انگیزه این لشکرکشی تنها

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص۳۳۰. «و قیل فی آخر الزّمان حین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یبعث إلی السفیانی جندا فیهزمهم ثم یسیر السفیانی إلیه حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم فالفزع فزع ما یصیبهم یومئذ». و همچنین تعابیری مانند رجل من اهل بیتی، رجل من قریش، رجل من اهل مکه و رجل من امتی که به قرینه سایر روایات بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل تطبیق است: الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۷، ص۳۹۳ - ۳۹۲. «روی مسلم عن عبد اللّه بن الزبیر أن عائشه - رضی اللّه عنها - قالت: عبث رسول اللّه - صلی اللّه علیه و سلم - فی منامه، فقلت: یا رسول اللّه، صنعت شیئا فی منامک لم تکن تفعله؟ فقال: "العجب، إن ناسا من أمتی یؤمون هذا البیت برجل من قریش قد لجأ بالبیت حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم"». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۰- ۲۴۱. «یعوذ عائذ بالحرم فیبعث الیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... یأتی جیش من قبل المشرق یریدون رجلا من أهل مکه حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم فیرجع من کان امامهم لینظر ما فعل القوم فیصیبهم ما أصابهم ... یبایع الرجل من أمتی بین الرکن و المقام کعده أهل بدر فیأتیه عصب العراق و أبدال الشام فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». و ج ۶، ص۵۸. «عن أم سلمه - رضی اللّه عنها - عن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیه ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم».

۲- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۴. «قال ابن عباس: نزلت فی ثمانین ألفا یغزون فی آخر الزّمان الکعبه لیخربوها». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «یغزون الکعبه لیخربوها». کشاف، زمخشری، ج۳، شرح ص۲۹۶. «و ذلک أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها». و ص۵۹۳. «یغزون الکعبه لیخربوها». کشف الاسرار، میبدی، ج ۸، ص۱۵۲. «فی الخبر انّ جیشا یغزون الکعبه لیخرّبوها». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج۳، ص۲۸۵. «و قیل نزلت فی ثمانین الفا یأتون فی آخر الزّمان یغزون الکعبه لیخربوها». تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج۱۱، ص۵۴۳. «یغزون الکعبه لیخربوها». روح البیان، حقی، ج ۷، ص۳۱۰. «فیقصدون الکعبه لیخربوها». در تفسیر ابن عربی حرکت به قصد خانه خدا را مطرح می کند و تعبیر لیخربوها ندارد اما از آن این قصد شوم استفاده می شود: أحکام القرآن، ابن عربی، ج۳، ص۵۳۰. «و فی بعض الآثار و فی صحیح الأخبار أنه سیخسف بجیش فی البیداء یقصد البیت».

به اصل آن و مسیر آن اشاره می کنند. (۱)

ه) جنایات در مدینه

لشگری که برای سرکوبی قیام مهدوی گسیل شده سه شبانه روز در شهر مدینه غارت و فساد خواهند کرد و بعد از آن به سوی مکه حرکت می کنند. (۲) بی تردید کارهای ناشایست و فساد سه روزه در مدینه و قصد هتک حرمت به حرم امن الهی و ولی اللّه الأعظم، زمینه های نزول عذاب (خسف) را بر ایشان فراهم می آورد.

و) سرنوشت

سرنوشت لشکر سفیانی به طور اجمالی این است که در سرزمین بیداء در زمین فرو خواهند رفت که تفصیل آن در بحث های بعدی بررسی خواهد شد.

۴. ۴. چگونگی خسف بیداء

در بعضی از تفاسیر اهل سنّت، بدون اشاره به چگونگی خسف، فقط به اصل آن اشاره شده است (۳) و در تفاسیر دیگر در مورد خصوصیات خسف

۱- جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «ثم یخرجون متوجهین إلی مکه».و رک: الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۵. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶. درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰– ۲۴۱. «یبعث ناس إلی المدینه... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت اللّه حتی یخسف بجیش منهم».

۲- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۵. «و یحل جیشه الثانی بالمدینه فینتهبونها ثلاثه أیام و لیالیها ثم یخرجون متوجهین إلی مکه». و رک: الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «و یخلی جیشه التالی بالمدینه، فینهبونها ثلاثه أیام و لیالیها، ثم یخرجون متوجهین إلی مکه». و رک: التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «فیبعث جیشا إلی المدینه فینتهبونها ثلاثه أیام، ثم یخرجون إلی مکه ».

۳- تفسیر مقاتل، ج۳، ص ۷۰. «فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم». و رک: الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۷، ص۳۹۳ – ۳۹۲. جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. أحکام القرآن، ابن عربی، ج۳، ص ۵۳۰. کشاف، زمخشری، ج۳، شرح ص۲۹۶. درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. و ج ۶، ص۵۸. حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج۳، ص۲۸۵. معانی القرآن، نحاس، ج۵، ص۴۲۵. تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج ۱۱، ص۵۴۳. روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

مطالب متنوعی یافت می شود. در بعضـی به حالت خسف و این که در نزدیک ایشان اتفاق افتاده و زمین از زیر پایشان باز می شود تصریح می کنند (۱) و در موارد دیگر به چگونگی خسف اشاره کرده، می گوید:

زمین از وسط لشکر شروع به فرو بردن می کند و پیش آهنگان لشکر برای خبر گرفتن از بقیه برمی گردند وقتی همه جمع می شوند زمین همه را در خود فرو می برد. (۲)

در برخی منابع نقل شده که جبرئیل، به دستور خداوند با زدن پایش بر زمین این کار را انجام می دهد. (۳)

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «فی قوله (وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ (قال هو جیش السفیانی قال من أین أخذ قال من تحت أقدامهم ... قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج۳، ص۲۸۵. «فلما یدخلون البیداء یخسف بهم فهو الأخذ من مکان قریب».

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «لیؤمن هذا البیت جیش یغزونه حتی إذا کانوا بالبیداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فیخسف بهم خسفا فلا ینجو إلّا الشرید الذی یخبر عنهم ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم فیرجع من کان امامهم لینظر ما فعل القوم فیصیبهم ما أصابهم ... لا ینتهی النّاس عن غزو هذا البیت حتی یغزوه جیش حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بأولهم و آخرهم و لم ینج أوسطهم».

۳- جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «حتی إذا کانوا بالبیداء، بعث اللّه جبریل، فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم، فیضربها برجله ... ضربه یخسف اللّه بهم».و رک: الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰- ۲۴۱. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶.

۴. ۵. نجات یافتگان و هلاک شدگان

از این لشکر عظیم تنها یک و یا دونفر باقی می مانند تا بروند و خبر خسف و جزئیات آن را بازگو کنند. در برخی منابع بدون اشاره به این که چند نفر نجات پیدا می کنند می گوید:

غیر از کسی که خبر ایشان را ببرد کسی نجات پیدا نمی کند. (۱)

نیز در برخی از اخبار و آثار تصریح می کند که یک نفر (۲) یا دو نفر (۳) نجات پیدا

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «فلا ینجو إلّا الشرید الذی یخبر عنهم... فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص۳۳۰. «فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم».

۲- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر النّاس بما لقی أصحابه». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «الجیش الذی یخسف بهم بالبیداء، یبقی منهم رجل یخبر النّاس بما لقی أصحابه». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «و لا ینجو إلّا رجل من جهینه، فیخبر النّاس بما ناله، ... و قیل: لا ینقلب إلّا رجل واحد یسمّی ناجیه من جهینه، ینقلب وجهه إلی قفاه». درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «یبقی منهم رجل یخبر النّاس بما لقی أصحابه». معانی القرآن، نحاس، ج۵، ص۴۲۵. «یخسف بهم بالبیداء فلا یسلم منهم إلّا رجل واحد، یخبر النّاس بخبر أصحابه». روح البیان، حقی، ج ۷، ص۳۱۰. «فلا ینجو منهم إلّا السری الذی یخبر عنهم و هو جهینه فلذلک قیل عند جهینه الخبر الیقین ».

۳- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۵. «فلا یبقی منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر وهما من جهینه ولذلک جاء القول: وعند جهینه الخبر الیقین». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه، فلذلک جاء القول: و عند جهینه الخبر الیقین ». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. «فلا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه فلذلک جاء القول: و عند جهینه الخبر الیقین». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلان من جهینه و لذلک جری المثل: «و عند جهینه الخبر الیقین»، اسم أحدهما بشیر، یبشّر أهل مکه و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی». معانی القرآن، نحاس، ج۵، ص۴۲۵. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه فلذلک جاء القول و عند جهینه الخبر الیقین».

می کننـد و نام و ملیت آنها را نیز می گویـد (۱) و بیان می کنـد که به وضع رقت انگیزی در می آیـد (۲) و این حالت او، در دیگران ایجاد ترس می کند. (۳)

۴. ۶. نتیجه خسف

این خسف باعث تقویت قیام مهدوی و روی آوردن مردم و حاکمان

جهت بیعت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود (۴) و در مقابل برای مخالفان ایجاد

رعب و وحشت می نماید. (۵) البته این بیعت عمومی شاید غیر از بیعت

خاصّی باشد که قبل از خسف بیداء در مکه و با حضور سیصدو سیزده نفر

۱- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه ...». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص۳۱۵. «فلا یبقی منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر وهما من جهینه ...». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص۱۲۹. «و لا ـ ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نـذیر و همـا من جهینه، ... ». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص۹۵. «فلا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نـذیر و هما من جهینه ...». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «و لا ینجو إلّا رجل من جهینه، ... و لا ـ ینفلت منهم إلّا رجلان من جهینه ... اسم أحدهما بشیر، یبشّر أهل مکه و الآخر نـذیر، ینقلب بخبر السفیانی و قیل: لا ینقلب إلّا رجل واحد یسمّی ناجیه من جهینه، ...». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج ۴، ص۲۹۶. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نـذیر و هما من جهینه ...». روح البیان، حقی، ج ۷، ص۳۱۰. «فلا ینجو منهم إلّا السری الذی یخبر عنهم و هو جهینه.

۲- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «فلا ـ ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر النّاس بما لقی أصحابه».». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «... و قیل: لا ـ ینقلب إلّا رجل واحد یسمّی ناجیه من جهینه، ینقلب وجهه إلی قفاه».

۳- تفسیر مقاتل، ج۳، ص۵۳۸-۵۳۹. «فیخبر النّاس بما لقی أصحابه». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص۲۷۹. «...، فیخبر النّاس بما ناله، ... اسم أحدهما بشیر، یبشّر أهل مکه و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی ...». تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج۱۱، ص۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر... فیبقی منهم رجل واحد فیخبر النّاس بما لقی اصحابه فیفزعون».

۴- درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص۵۸. «و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه فإذا رأی النّاس ذلک أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبایعونه».

۵- تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج۱۱، ص۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر هو الجیش الـذی یخسف بهم فی البیداء فیبقی منهم رجل واحد فیخبر النّاس بما لقی اصحابه فیفزعون».

اتفاق می افتد. (۱)

سوم. ترتیب علائم

۳. ۱. علائم قبل از ظهور

به نقل از روایات، کسوف و خسوف خاص، قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ امّا این که چند ماه و یا چند سال قبل است معلوم نیست.

ظهور سفیانی نیز اگر چه تاریخ دقیقش معلوم نیست؛ امّا از فرستادن

لشکر برای مقابله با قیام مهدوی روشن می شود که بایستی قبل از ظهور به قدرت رسیده باشد تا در موقع شروع قیام حضرت، توانایی فرستادن لشکر را داشته باشد.

در مورد تاریخ خروج بنی الأصفر از بعضی از نقل ها، (۲) استفاده شد که تاریخ شروع قیام بنی الأصفر، هفت سال قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و زمان به نتیجه رسیدن آن یکسال قبل از شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

قتل نفس زکیّه نیز در جای خود بررسی شد که اندکی قبل از قیام مهدوی رخ خواهد داد و جرقّه های شروع قیام با ریخته شدن خون او زده خواهد شد.

۳. ۲. علائم بعد از ظهور

مطابق روایات نقل شده در تفاسیر، خسف بیداء کمی بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع خواهد شد؛ زیرا پس از آغاز حرکت آن حضرت است که سفیانی لشکر را برای سرکوبی ایشان می فرستد و لشکر در سرزمین بیداء،

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج ۵، ص۲۴۱. «عن أم سلمه قالت قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - یبایع الرجل من أمتی بین الرکن و المقام کعده أهل بدر فیأتیه عصب العراق و أبدال الشام فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم».

۲- روح البیان، حقی، ج ۶، ص۳۷۲. «أنّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الی الاعماق فی ستّ سنین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه».

گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

ظهور دجّال هفت سال بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۱) و از روایت نزول حضرت عیسی علیه السلام، و نماز خواندن به امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز استفاده می شود که نزول عیسی بن مریم بعد از ظهور است زیرا در این روایت بیان می شود که نماز در بیت المقدس است و نماز در آنجا پس از غلبه و تسلط بر آن سرزمین و نابودی یهود خواهد بود و این امر زمان بَر است، همچنین در این روایت بیان شده که عیسی با حربه ای در دست می آید که با آن دجال را خواهد کشت و این نشان می دهد که ایشان هم زمان یا بعد از فتنه دجال به زمین خواهدآمد و مأموریت کشتن دجال را انجام خواهد داد.

۱- .روح المعانی، آلوسی، ج۱۳، ص۲۱۰ .« و مما ذکره السیوطی ... و إلی الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذی خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجال بسبع سنین».

فصل ششم: یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در هنگام ظهور

۱. چه کسانی هستند؟

اشاره

در منابع شیعه تعداد یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اسامی و ملیّت ایشان بیان شده؛ امّا در تفاسیر اهل سنّت چنین اطلاعاتی ثبت نشده است و تنها به ذکر بعضی از موارد به مناسبتی بسنده شده است:

۱. ۱. عیسی بن مریم علیهما السلام

از اصلی ترین یاران در زمان بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که کمک های زیادی به قیام مهدوی می کند حضرت عیسی علیه السلام است، (۱) خدمات ایشان به دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در عنوان کلی نصرت و تأیید جای می گیرد، در قسمت علائم ظهور بررسی شد.

۱. ۲. اصحاب کهف

در تفاسیر اهل سنّت، روایاتی با این مضمون نقل شده است که اصحاب کهف در شمار یاری دهندگان به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. (۲) و این روایات در

۱- تفسیر سورآبادی، ج۱، ص۲۸۸ و ۵۰۴ و ج۳، ص۱۷۹۱ و ج۴، ص۲۲۳۵. روح البیان، حقی، ج۳، ص۴۱۶. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلّا عیسی بن مریم) و معناه لا یکون أحد صاحب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف إلّا عیسی بن مریم فانه ینزل لنصرته و صحبته».

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج۴، ص۲۱۵. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - اصحاب الکهف اعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». روح البیان، حقی، ج۱، ص۲۱۷. «و ورد انّ اصحاب الکهف یبعثون فی آخر الزّمان و یحجّون و یکونون من هذه الأمّه تشریفا لهم بذلک و ورد مرفوعا اصحاب الکهف أعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». روح البیان، حقی، ج۵، ۳۸۱. «و هذه الوزاره ممتده الی زمن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وزراءه سبعه هم اصحاب الکهف یحییهم اللّه فی آخر الزّمان یختم بهم رتبه الوزاره المهدیه». و ج۹، ص۱۱۷. «المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج یستصحب اصحاب الکهف و روحانیه شخصین من کمّل هذه الأمّه».

تضاد با اعتقاد اهل سنّت در انکار رجعت است با عین حال، ایشان به آن اشاره می کنند.

۱. ۳. روحانیت حضرت علی علیه السلام

حقی نقل می کند که روحانیت (روح) (۱) علی علیه السلام، از وزراء مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در ضمن این گفتگو اشاره ای به رجعت روح کرده، آن را ممکن می داند. (۲) در جای دیگر می گوید:

اصحاب کهف و دو نفر از کامل ترین این امّت همراه او خواهند بود. (۳) که به قرینه کلام پیشین وی می توان گفت یکی از این دو نفر حضرت علی علیه السلام است.

۲. خصوصیات ملّیتی و اخلاقی

اشاره

شاکله اصلی سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امّت اسلامی است. (۴) نیز از مطالب

۱- به نظر می رسد منظور حقّی بازگشت حضرت علی - علیه السلام - به دنیا و یا همان رجعت مورد نظر شیعه است، اما چون نمی تواند از اعتقاد اهل سنّت به عدم رجعت تخطی کند، تعبیر به «روحانیه علی» می کند.

۲- روح البیان، حقی، ج۷، ص۳۹۱. «نعم ان روحانیه علی - رضی اللّه عنه - من وزراء المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی آخر الزّمان علی ما علیه اهل الحقائق و لا یلزم من ذلک محذور قطعا لان الأرواح تُعین الأرواح و الأجسام فی کلّ وقت و حال».

۳- روح البیان، حقی، ج۹، ص۱۱۷. «المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج یستصحب اصحاب الکهف وروحانیه شخصین من کمّل هذه الأمّه».

۴- تفسیر سورآبادی، ج۳، ص۱۷۹۲ - ۱۷۹۱. «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آید جمعی از مسلمانان یار وی گردند با دجّال حرب کنند». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص۳۱۹۹. «و عن جابر- رضی اللّه عنه- قال: قال رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و سلّم-: لا تزال طائفه من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلی یوم القیامه. فینزل عیسی ابن مریم، فیقول أمیرهم: تعال: صلّ لنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمه اللّه تعالی لهذه الأمّه». تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص۷۴. «عن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - أنه قال «لا تزال طائفه من أمتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم و لا من خالفهم إلی یوم القیامه- و فی روایه ... حتی ینزل عیسی ابن مریم و هم ظاهرون ».

نقل شده در تفاسیر اهل سنّت، بعضی از خصوصیات اخلاقی ایشان قابل استفاده است:

۲. ۱. اهل راستی و راستگویی هستند

(۱)

تعبیر به «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی» گویای این نکته است که جمع شدن اهل صدق، درستی و راستی، در کنار هم اندکی قبل یا هنگام آغاز قیام مهدوی رخ خواهد داد و پرواضح است که افرادی با چنین ویژگی هایی لایق حضور در سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود.

۲. ۲. مجاهد و خستگی ناپذیرند

(۲)

تعبیر به «ظاهرین علی الحق» و «لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم» بیان گر این نکته است که ایشان در دفاع از حق خسته نخواهند شد و به عوامل بیرونی بهایی نخواهند داد.

۱- تفسیر سورآبادی، ج۹، ص۲۶۳. «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی رضی اللّه عنه».

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص۷۴. «عن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - أنه قال «لا تزال طائفه من أمتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم و لا ـ من خالفهم إلی یوم القیامه- و فی روایه حتی یأتی أمر اللّه و هم کذلک- و فی روایه- حتی یقاتلوا الدجّال- و فی روایه- حتی ینزل عیسی ابن مریم و هم ظاهرون ». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص۳۱۹۹. «و عن جابر- رضی اللّه عنه- قال: قال رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و سلّم-: لا تزال طائفه من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلی یوم القیامه. فینزل عیسی ابن مریم، فیقول أمیرهم: تعال: صلّ لنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمه اللّه تعالی لهذه الأمّه».

فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور

۱. وقایع اعجازگونه در هنگام ظهور

۱. ۱. برگرداندن زیور آلات بیت المقدّس

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعد از رسیدن به بیت المقدس جواهرات گم شده یهود را که در بیت المقدّس نگهداری می شده به عنوان نشانه حقانیت خود آشکار می کند. تعبیر به اعجازگونه برای این است که این گنجینه در طول تاریخ یهود مفقود بوده و ایشان بسیار مایل به پیدا شدن آن هستند و همان طور که ظاهر کردن تابوت بنی اسرائیل نشانه حقانیت طالوت بود و قرآن کریم به این مهم اشاره کرده است (۱) از واژه «بها یجمع الله الاولین و الآخرین» (۲) نیز برداشت می شود

۱- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره۲۴۷) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ (بقره۲۴۸)

۲- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص۲۲۲ – ۲۲۳. جامع البیان، طبری، ج ۱۱، ص۲۲۳-۲۲۲ .و ج ۱۵، ص۱۷- ۱۸. درّ المنثور، سیوطی، ج ۴، ص۱۶۵. معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص۱۱۳. مراح لبید، نووی، ج ۱، ص۶۱۸. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۶، ص۷۰. تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج۸، جزء ۱۵-۱۶، ص۲۰. « جمیع حلی بیت المقدس... فهو فیها الآن حتی یأخذه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیرده إلی بیت المقدس.. وبها یجمع اللّه الأولین و- الآخرین».

که هویـدا کردن این گنجینه نیز نوعی اعجـاز قلمـداد شـده و تأثیر زیادی در گرایش یهود به امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد داشت.

در مورد خصوصیات این گنجینه نیز گفته شده هزار و هفتصد سـفینه است که بر صد و هفتاد هزار گوساله بار خواهد شد (۱) که اگر سفینه همان معنای ظاهری و به معنی کشتی باشد از جهت اندازه و ارزش مادی، غیرقابل تصور است.

۱. ۲. سلام بر اصحاب کهف

یکی از اتفاقات اعجازگونه که در زمان ظهور واقع می شود، سـلام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اصحاب کهف و زنده شدن ایشان به واسـطه این سلام حضرت است. (۲) همین اندازه که زنده شوند و جواب سـلام امام را بدهند برای اثبات حقـانیت امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف کافی است؛ برخی منابع نیز نقش ایشان در قیام مهـدوی را به همین انـدازه ترسیم می کنند، (۳) اما در منابع دیگر بیان شده که

۱- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص۲۲۲ – ۲۲۳. جامع البیان، طبری، ج ۱۱، ص۲۲۳-۲۲۲. تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج۸، جزء ۱۵-۱۶، ص۲۰. «واخـذ حلی جمیع بیت المقـدس واحتمله علی سـبعین ألفـا و مائه ألف عجله حتی أودعه فی کنیسه الـذهب،.. و هـو ألف سـفینه و سبعمائه سـفینه یرسـی بهـا علی یافـا». و ج ۱۵، ص۱۷ – ۱۸. درّ المنثور، سیوطی، ج ۴، ص۱۶۵. الکشف و البیـان، ثعلبی، ج ۶، ص۷۰. معـالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص۱۱۳. مراح لبیـد، نووی، ج ۱، ص۶۱۸. «و هو ألف سفینه و سبع مئه سفینه».

۲- الجـامع لاحکـام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص۳۸۹ – ۳۹۰. «فیقـال: إنّ المهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف یسلم علیهم فیحییهم اللّه». الکشف و البیـان، ثعلبی، ج ۶، ص۱۵۷. «و یقـال: إنّ المهـدی یسـلّم علیهم، فیحییهم اللّه عزّوجـلّ». تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص۱۳۰۷. «و همچنان باشـند تا آخر الزّمان که مهدی بیرون آید و بر ایشان سـلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنـده گرداند». روح البیان، حقی، ج ۵، ص۲۳۲. «و بار دیگر نزد خروج مهـدی از اهل محمد – علیه السـلام – زنده شوند و مهدی بر ایشان سلام کند و جواب دهند».

۳- الجـامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص۳۸۹ – ۳۹۰. «إنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف یسلّم علیهم فیحییهم اللّه ثم یرجعون إلی رقـدتهم فلاـ یقومون حتی تقوم السّـاعه». الکشف و البیـان، ثعلبی، ج ۶، ص۱۵۷. «إنّ المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف یسلّم علیهم، فیحییهم اللّه عزّوجلّ، ثمّ یرجعون إلی رقدتهم و لا یقومون إلی یوم القیامه». تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص۱۳۰۷. «تا آخر الزّمان که مهـدی بیرون آیـد و بر ایشان سـلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند، آنگاه باز خسـبند تا قیامت». روح البیان، حقی، ج ۵، ص۲۳۲. «و بار دیگر نزد خروج مهـدی از اهل محمد – علیه السـلام – زنده شوند و مهدی بر ایشان سلام کند و جواب دهند پس بمیرند و در قیامت مبعوث کردند».

ایشان به یاری حضرتش می پردازند و در پست وزارت به حکومت مهدوی خدمت می کنند. (۱)

۱. ۳. زنده شدن بعضی افراد (رجعت)

در قسمت یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح داده شد که اصحاب کهف، حضرت علی علیه السلام و عده ای دیگر به دنیا برمی گردند و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری خواهند داد. این زنده شدن چون خلاف متعارف است برای آن تعبیر اعجازگونه استفاده می شود و در واقع همان رجعت، در گستره محدود تر است؛ اگر چه خوش نداشته باشند که نام رجعت بر آن گذاشته شود.

۲. جنگ ها و پیروزی ها (فتوحات)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از خروج، با مخالفت صاحبان قدرت و مستکبران مواجه خواهند شد و برخورد نظامی اجتناب ناپذیرخواهد بود. بر این اساس

۱- درّ المنثور، سیوطی، ج۴، ص۲۱۵. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - اصحاب الکهف اعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». روح البیان، حقی، ج۱، ص۲۱۷. «و ورد ان اصحاب الکهف یبعثون فی آخر الزّمان و یحجّون و یکونون من هذه الأمّه تشریفا لهم بذلک و ورد مرفوعا (اصحاب الکهف أعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». و ج۵، ص۲۶۹. «و ذکر الشیخ الأکبر - قدس سره - فی بعض کتبه انه (الیاس) یظهر مع اصحاب الکهف فی آخر الزّمان عند ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یستشهد و یکون من أفضل شهداء عساکر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». و ص۳۸۱، «و هذه الوزاره ممتده الی زمن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وزراءه سبعه هم اصحاب الکهف یحییهم اللّه فی آخر الزّمان یختم بهم رتبه الوزاره المهدیه». و ج۹، ص۱۱۷. «المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج یستصحب اصحاب الکهف وروحانیه شخصین من کمّل هذه الأمّه».

جنگ های متعدّدی با کفار و مخالفان دارند که مهم ترین آنها نبرد با دجّال و سفیانی است و در پی این نبردها حکومت جهانی حضرت، شکل خواهد گرفت و عدالت موعود محقّق خواهد شد.

به برخی از این پیروزی ها در منابع تفسیری اهل سنّت اشاره شده است مانند فتح عموریّه، (۱) رومیّه، (۲) و قسطنطنیّه. (۳) و اشاره به این موارد خاص حاکی از اهمیت آن ها است.

۳. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان

برخی از مفسّران اهل سنّت در ضمن تفسیر آیات اظهار دین (۴) و... بیان کرده اند که در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این ظهور و سیطره محقّق خواهد شد، در زمین هیچ مشرکی باقی نخواهد ماند و همگی باید دین اسلام را

۱- تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱، ص۳۵۸. «و قال السدی: الخزی لهم فی الدنیا قیام المهدی و فتح «عَمورِیّه» و «رُومِیَّه» و «قُسْطَنْطِنیَّه» و غیر ذلک من مُدنهم».

۲- تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱، ص۳۵۸.

۳- جامع البیان، طبری، ج۱، ص۶۹۹. درّ المنثور، سیوطی، ج۱، ص۱۰۸. الکشف و البیان، ثعلبی، ج۱، ص۲۶۱. فتح القدیر، شوکانی،ج ۱، ص۱۳۲. فتح البیان، قنوجی، ج۱، ص۱۸۳. البحر المحیط، ابو حیان، ج۱، ص۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱، ص۳۵۸. کشف الاسرار، میبدی، ج۱، ص۳۲۵-۳۲۶. تفسیر ابن أبی حاتم، ج۱، ص۲۱۱. و ج۴، ص۱۱۳۳. «أما خزیهم فی الدنیا فأنه إذا قام المهدی فتح القسطنطنیّه و قتلهم فذلک الخزی».المنار، رشید رضا، ج۹، ص۴۰۱. «و قال فی الإشاعه ... و غایه ما ثبت بالأخبار الصّحیحه الکثیره الشّهیره الّتی بلغت التّواتر المعنویّ و ... أنّه یقاتل الرّوم فی الملحمه و یفتح القسطنطیّه و یخرج الدجّال فی زمنه وینزل عیسی و یصلّی خلفه و ما سوی ذلک کلّه أمور مظنونه أو مشکوکه واللّه أعلم. انتهی».

۴- (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون(سوره توبه: ۹، آیه ۳۳. (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله وکفی باللّه شهیدا(سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸. (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون(سوره صف: ۶۱، آیه ۹.

بپذیرند. (۱) این اعتلای دین اسلام به صورت طبیعی نابودی و یا در اقلیت قرار گرفتن و خواری ظالمان و کفار را در پی دارد که در ضمن تفسیر آیه «لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَلَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ» (۲) و آیه «وَلَنُذِیقَنَّهُم مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَی دُونَ الْعَذَابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» (۳) به آن اشاره شد که خزی و خواری دنیوی کفار و ظالمان (۴) و عذاب اکبر (۵) آنها در زمان حکومت مهدوی محقق خواهد شد و مؤمن و کافر از هم جدا می شوند. (۶)

۱- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج۸، ص۱۲۱. البحر المحیط، ابو حیان، ج۵، ص۳۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج۱۶، ص۴۰.تفسیر سور آبادی، ج۱، ص۵۰۴. غرائب القرآن، نظام الدین، ج۳، ص۴۵۸. الکشف و البیان، ثعلبی، ج۳، ص۳۵۲و ج۵، ص۳۴ – ۳۵. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج۱، ص۴۷۹. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج۲۵، ص۱۹۶و ج۲۶، ص۲۶۲. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱ص۲۶۱۰.

۲- سوره بقره:۲، آیه ۱۱۴.

۳- سوره سجده: ۳۲، آیه ۲۱.

۴- جامع البیان، طبری، ج۱، ص۶۹۹. تفسیر ابن أبی حاتم، ج۱، ص۲۱۱و ج۴، ص۱۱۳۳. درّ المنثور، سیوطی، ج۱، ص۱۰۸. البحر المحیط، ابو حیان، ج۱، ص۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج۱، ص۳۵۸. کشف الاسرار، میبدی، ج۱، ص۳۲۵ -۳۲۶. الکشف و البیان، ثعلبی، ج۱، ص۲۶۱. فتح القدیر، شوکانی،ج ۱، ص۱۳۲. فتح البیان، قنوجی، ج۱، ص۱۸۳.

۵- البحر المحیط، ابو حیان، ج۷، ص۱۹۸. «العذاب الاکبر... و عن جعفر بن محمد علیهما السلام انه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف». «تفسیر عز ابن عبدالسلام »، ج۲، ص۵۵۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص۲۱۴. «وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ بمحشر الأجساد أو ظهور المهدی علیه السلام ... و قهر المهدی – علیه السلام – إیاهم و تعذیبه لهم لکفرهم به و بعدهم عنه». تفسیر القرآن، سمعانی، ج۴، ص۲۵۲. «و العذاب الاکبر هو خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف». النکت و العیون، ماوردی، ج۴، ص۳۶۵. «و الاکبر خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قاله جعفر الصادق علیه السلام ». روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۱۳۲. «و عن جعفر بن محمد رضی اللّه تعالی عنهما انه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف».

۶- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص۱۳۹. «وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ بوقوع القیامه الصغری یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ عن رحمه اللّه و تحیّرهم فی العذاب، غیر قابلین للرحمه، أو القیامه الکبری بظهور المهدیّ و قهرهم تحت سطوته و حرمانهم من رحمته و حینئذ یتفرّق النّاس بتمیز المؤمن عن الکافر».

نتیجه گیری

بعد از بررسی مطالب مهدوی در تفاسیر اهل سنّت نتایج زیر به دست آمده است:

۱. مفسّران اهل سنّت نیز همانند دیگر علمای ایشان به آموزه مهدویت اعتقاد دارند، در بیشتر تفاسیر ایشان این موضوع با شاخ و برگ هایش به تفصیل آمده است. در بعضی از تفاسیر ایشان مطالب ارزشمندی یافت می شود.

۲. عده بسیار کمی از مفسّران بر اصل مهدویت خرده گرفته، آن را انکار کرده اند و برای انکار خود نیز دلیل و توجیه قابل قبولی ارائه نداده اند.

۳. مقابله و معارضه با باورهای شیعی نسبت به مهدویت از ابتدای تدوین تفاسیر اهل سنّت، در دو شکل مخالفت با عقاید شیعه در موضوع مهدویت و مخالفت با تفسیر آیات مهدوی از دیدگاه شیعه، مطرح بوده و با مرور زمان بر دامنه این مخالفت ها افزوده شده است.

۴. برخی مفسّران اهل سنّت، آیات «الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ وَ یقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ینفِقُونَ» (۱) و «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللّه أَن یذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ وسَعَی فِی خَرَابِهَا أُوْلَئِکَ مَا کَانَ لَهُمْ أَن یدْخُلُوهَا إِلَّا خَآئِفِینَ لهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْی وَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِ

۱- سوره بقره:۲، آیه ۳.

عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱) و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲) و (۳) و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللّه شَهِيدًا» (۴) و «وَعَدَ اللّه الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِی ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِی لا يُشْرِكُونَ بِی شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۵) و «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ» (۶) و... را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا حکومت ایشان تفسیر کرده اند. در بیشتر این آیات، مخالفانی برای تفسیر مهدوی آیه وجود دارد و پس از بحث تفسیری در آیه این نتیجه به دست آمد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا حکومت ایشان می توانند به عنوان یکی از مصادیق و یا تنها مصداق آیه معرفی شود.

۵. مشهور بین مفسّران این است که نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «محمد» و از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و روایاتی که ایشان را از نسل عباس بن عبدالمطلب می داند، از جهت سندی قابل پذیرش نیست و با چشم پوشی از اشکال سندی، در تعارض با سایر روایات توان مقاومت ندارد.

۶. در بین مفسّران عامه کسی قائل به تولّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست و هماهنگ با مشهور اهل سنّت می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزّمان متولّد خواهد شد.

۷. در شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشخّص شد، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غیر از

۱- سوره بقره:۲، آیه ۱۱۴.

۲- سوره توبه: ۹، آیه ۳۳.

۳- سوره صف: ۶۱، آیه ۹.

۴- سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۵- سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

۶- سوره انبیاء: ۲۱،آیه ۱۰۵.

عیسی علیه السلام است و کلام «لا مهدی الا عیسی بن مریم» حرفی بی اساس است.

۸. براساس تفاوت دیدگاه شیعه با اهل سنّت در خصوص تولّد و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نیز معنای متفاوتی دارد و معنی ظهور (قیام و خروج)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آشکار شدن ایشان بعد از تولّد و رشد است با این وجود

باز در تفاسیر اهل سنّت مطالبی در خصوص انتظار و زمینه سازی ظهور به چشم می خورد.

۹. اگرچه بنابر اعتقاد اهل سنّت، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار نزدیک به قیامت اتفاق می افتد؛ امّا ظهور غیر از قیامت است و با آن تفاوت ماهوی دارد.

۱۰. بنابر نظر مشهور اهل سنّت، توقیت و مشخص کردن وقت برای ظهور منعی ندارد و نمونه هایی از توقیت در تفاسیر ایشان مشاهده می شود.

۱۱. در تفاسیر اهل سنّت موارد زیادی به عنوان اشراط الساعه نقل شده است؛ امّا تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاصّ و قتل نفس زکیّه) اشاره به علامت بودن برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده است.

فهرست منابع

ـالقرآن الکریم

ـآصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، ترجمه: تقی متقی، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول، ۱۳۸۳ش.

ـآلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ـآیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، قم، انتشارات ثانی عشر، اول، ۱۳۸۴ش.

ـابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن ادریس رازی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المکتبه العصیریه، بی تا.

ـابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی ومحمود محمد الطناحی، قم، إسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۴ش.

ـابن إدریس الحلی، السرائر، قم، جامعه مدرسین،دوم، ۱۴۱۰ق.

ـابن بابویه القمی، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق: علی أکبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۵ق.

ـابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: محمدبن عبدالرحمن بن عبدالله، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۷ق.

ــابن حجر -، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی، دوم،۱۳۹۰ق.

ــابن حجر، تقریب التهذیب، دراسه و تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

ــابن حجر، فتح الباری، دارالمعرفه للطباعه والنشر بیروت، دوم، بی تا.

ــابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا

ــابن عادل، ابو حفص سراج الدین عمر بن علی، تفسیر اللباب، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

ــابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ، چاپ اول، بی تا.

ــابن عجیبه، ابوالعباس احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمد عبدالله القرشی، قاهره، نشر دکتر حسن عباس زکی،۱۴۲۲ق.

ــابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمدبن عبدالله، تفسیر منسوب به ابن عربی، تصحیح: عبد الوارث محمد علی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۲ق.

ــابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمدبن عبدالله، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن من کلام الشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی، جمع و تألیف: محمود محمود الغراب، دمشق، مطبعه نضر، دوم، ۱۴۲۱ق.

ــابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمدبن عبدالله، أحکام القرآن، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالفکر، بی تا.

ــابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول،۱۴۲۲ق.

ــابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.

ــابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبد الرحمن

مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

ــابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، السنن، تحقیق وترقیم وتعلیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بی جا، دارالفکر، بی تا.

ــابن منظور، محمد بن المکرم، لسان العرب، قم، نشر أدب حوزه، ۱۴۰۵ق.

ــابن صاوی، احمدبن محمد المالکی، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت، دارالجیل، بی تا.

ــأبو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم، دارالکتاب، دوّم، ۱۳۸۵ش.

ــأبوحیان، محمد بن علی بن یوسف أندلسی، البحر المحیط (تفسیر کبیر)، تحقیق: عادل عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول،۱۴۲۲ق.

ــأبوهلال عسکری، معجم الفروق اللغویه الحاوی لکتاب أبی هلال العسکری و جزءا من کتاب السید نور الدین الجزائری، تنظیم: بیت الله بیات، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۲ق.

ــأبی السعود، تفسیر أبی السعود، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی تا.

ــأبی داود بن أشعث سجستانی، سنن أبی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ق.

ــاحمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی تا.

ــاسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۷۵ش.

ــاطفیش، محمد بن یوسف، تیسیر التفسیر للقرآن الکریم، وزاره التراث، عمان، ۱۴۰۷ق.

ــأمین، سید محسن، أعیان الشیعه، تحقیق وتخریج: حسن أمین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

_الأنصاری، الشیخ مرتضی، کتاب الخمس،تحقیق: لجنه تحقیق تراث الشیخ الأعظم ،قم، باقری، اول، ۱۴۱۵ق.

_بحرانی، (محقق البحرانی)، الحدائق الناضره، تحقیق وتعلیق وإشراف: محمد تقی الإیروانی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، بی تا.

_بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، إستانبول، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

_بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه و الموضوعه، بیروت، دارابن حزم، اول، ۱۴۲۰ق.

_---------------، المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه و اقوال العلماء وآراء الفرق المختلفه، بیروت، دار ابن حزم، اول، ۱۴۲۰ق.

_بغدادی، علاء الدین أبو الحسن علی بن محمد بن إبراهیم بن عمر الشیحی، لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)، تحقیق: محمد علی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

_بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول،۱۴۲۰ق.

_بقاعی، إبراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، تحقیق: عبد الرزاق غالب المهدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

_بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_ترمذی، أبی عیسی محمد بن عیسی بن سوره، سنن ترمذی، تحقیق و تصحیح: عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، دارالفکر للطباعه والنشر، دوّم، ۱۴۰۳ق.

_ثعالبی، عبد الرحمان بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد علی معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیرت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.

_ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابن عاشور، بیروت، داراحیاء

التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.

_جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملايين، چهارم، ۱۴۰۷ق.

_حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد نیشابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البیت علیهم السلام، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۱.ق.

_حاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمدبن عبدالله بن حمدویه، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

_حبری، ابو عبد الله حسین بن حکم حبری کوفی، تفسیر حبری، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، بیروت، آل البیت، اول، ۱۴۰۸ق.

_حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_حلبی، السیره الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ق.

_خسروشاهی، سیدهادی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، تهران، انتشارات اطلاعات، سوم،۱۳۸۲ش.

_خطیب عبد الکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دارالفکر العربی، چاپ اول، بی تا

_خطیب شربینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الشافعی، السراج المنیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

_خلیل بن احمد، فراهیدی، کتاب العین، تحقیق دکتر مخزومی و دکتر سامرائی، قم، دارالهجره، دوم،۱۴۱۰ق.

_دارقطنی، سنن الدارقطنی، تعلیق و تخریج: مجدی بن منصور سیدالشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، أول، ۱۴۱۷ق.

_دوانی، علی، دانشمندان عامه و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۱ش.

_ذهبی، أبی عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، إشراف و تخریج:

شعیب الأرنؤوط، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.

_-----------------، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، بی تا.

_راغب الأصفهانی، أبی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دوّم، دفتر نشر کتاب، ایران، ۱۴۰۴ق.

_رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۰م.

_رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، بی جا، بی نا، ۱۳۸۹ش.

_زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شبری، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ق.

_زمخشری، جار الله محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و أولاده، ۱۳۸۵ق.

_سعید حوی، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، چاپ ششم، ۱۴۲۴ق.

_سُلّمی دمشقی، أبومحمد عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام، تفسیر القرآن (تفسیر سُلّمی)، تحقیق: سید عمران، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ أول، ۱۴۲۱ق.

_سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول،۱۳۸۳ش.

_سمرقندی، ابولیث، تفسیر بحر العلوم، تحقیق: محمود مطرجی، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_سمعانی، ابو المظفر منصوربن محمد، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، عربستان، دارالوطن، اول، ۱۴۱۸ق.

_سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سور آبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، اول، ۱۳۸۰ش.

_سیوطی، جلال الدّین، عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_---------------------- ، الحاوی للفتاوی، بی جا، بی نا، بی تا.

_سیوطی، جلال الدّین، عبد الرحمن بن ابی بکر و جلال الدین محلی، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، اول، ۱۴۱۶ق.

_سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیرت، دارشروق، هفدهم،۱۴۱۲ق.

_شنقیطی، اضواء البیان، تحقیق: مکتب البحوث و الدراسات، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

_شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر، بی جا، عالم الکتاب، بی تا.

_صدر المتألهین، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، دوم، ۱۳۶۶ش.

_صفایی حائری، علی، تو می آیی، قم، لیله القدر، سوم، ۱۳۸۲ش.

_-------------------- ، تطهیر با جاری قرآن، ج۳، قم، لیلهالقدر، سوم، ۱۳۸۸ش.

_صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، دارإحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

_طباطبایی، علامه سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۷ق.

_طبرانی، المعجم الأوسط،قسم التحقیق بدار الحرمین، دار الحرمین للطباعه والنشر، ۱۴۱۵ق.

_طبرسی، علامهفضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.

_طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تقدیم: خلیل المیسی، تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

_طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، ایران، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، دوّم، ۱۴۰۸ق.

_طنطاوی، سیدمحمد الجوهری المصری، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دارنهضه مصر، چاپ اول، بی تا.

_------------------ ، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بی جا، بی نا، بی تا.

_طوسی ،محمدبن حسن (شیخ طوسی)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: أحمد حبیب قصیر العاملی، بی جا، مکتب الإعلام الإسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.

_------------------، المبسوط،تصحیح و تعلیق: السید محمدتقی الکشفی، طهران، حیدریه، ۱۳۸۷ق.

_طه الدره، محمدعلی الحمصی، تفسیر القران الکریم و اعرابه و بیانه، بیروت، دارالحکمه، اول،۱۴۱۰ق.

_عاملی، علی بن الحسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: مالک محمودی، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۱۳ق.

_عزبن عبدالسلام السلمی الدمشقی الشافعی، تفسیر القرآن (تفسیر عز بن عبدالسلام) و هو اختصار لتفسیر الماوردی، تحقیق: عبدالله بن إبراهیم الوهبی، بیروت، دارابن حزم، اول، ۱۴۱۶ق.

_عزه دروزه، محمد، التفسیر الحدیث، بیروت، دارالغرب الاسلامی، دوم، ۱۴۲۱ق.

_عظیم آبادی، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۱۵ق.

_عینی، عمده القاری، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی تا.

_غزالی، أبی حامد محمد، المستصفی، تصحیح: محمدبن عبدالسلام، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۷ق.

ـفخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۱ق.

ـفقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عند اهل السنه، قم، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، دوّم، ۱۴۱۸ق.

ـفیروز آبادی، القاموس المحیط، تجمیع: نصر الهورینی، بی جا، بی نا، بی تا.

ـقرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تصحیح: احمد عبد العلیم البردونی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۵ق.

ـقماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحمید، جامع لطائف التفسیر، بی جا، بی نا، بی تا.

ـقمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح وتعلیق وتقدیم: السید طیب الموسوی الجزائری، قم، دار الکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.

ـقنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان)، الاذاعه لما کان وما یکون بین یدی الساعه، تحقیق: عبدالقادر الارناووط، دمشق، دار ابن کثیر، دوم، ۱۴۲۱ق.

ـقنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان)، فتح البیان فی مقاصد آی القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول،۱۴۲۰ق.

ـالکتبی، فوات الوفیات، تحقیق: علی محمد بن یعوض الله/عادل أحمد عبد الموجود، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۰م.

ـکلینی، أبی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الرازی، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی أکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ش.

ـکورانی عاملی، علی، معجم أحادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، اول، ۱۴۱۱ق.

ـماوردی، ابو الحسن علی بن محمد، تفسیر النکت و العیون، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.

_مبارکفوری، أبی العلا محمد عبدالرحمن ابن عبد الرحیم، تحفه الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، أول، ۱۴۱۰ ق.

_متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، خیام، ۱۳۹۹ق.

_محمدبن عبد القادر، مختار الصحاح، تحقیق: أحمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

_مراغی، احمدبن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

_المزی، تهذیب الکمال، تحقیق و ضبط و تعلیق: الدکتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

_مسلم بن الحجاج، ابی الحسین النیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

_مصطفی عدوی، أبوعبدالله شلبایه المصری، سلسله التفسیر، بی جا، بی نا، بی تا.

_مطهری ،مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام مجموعه آثار، تهران، صدرا، هشتم، ۱۳۸۳ش.

_------------------ ، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، بیست و ششم، ۱۳۸۳ش.

_مظهری، محمد ثناء الله، تفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسی، پاکستان، مکتبه رشدیه، ۱۴۱۲ق.

_مغنیه، محمد جواد، نظرات فی التصوف والکرامات، منشورات المکتبه الأهلیه، بیروت، بی تا.

_مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث، اول، ۱۴۲۳ق.

_مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، عالم الفکر، اول، ۱۳۹۹ق.

_مکی ناصری، محمد، التیسیر فی احادیث التفسیر، بیروت، دارالغرب الاسلامی، اول، ۱۴۰۵ق.

_ملا حویش، عبدالقادرآل غازی، بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعه الترقی، اول، ۱۳۸۲ ق.

_ملکی، محمدباقر، بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، بیروت، موسسه الوفاء، اول، ۱۴۰۰ق.

_مناوی، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، تصحیح أحمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.

_میبدی، رشیدالدین ابوالفضل احمدبن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۱ش.

_میلانی، السید علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، مهر، بی جا،چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

_نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دیدگاه فریقین، تهران، انتشارات سمت، اول، ۱۳۸۹ ش.

_________________ ، بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین، فصل نامه علمی _ پژوهشی مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹.

_نحاس، معانی القرآن، تحقیق: محمد علی الصابونی، سعودی، جامعه أم القری، اول، ۱۴۰۹ق.

_نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد عبدالله ابن احمد، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، سوم، ۱۳۶۷ش.

_نظام الدین، حسن بن محمدبن حسین القمی النیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۶ق.

ــنعمانی، محمدبن إبراهیم، کتاب الغیبه، تحقیق: فارس حسون، قم، أنوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ق.

ــنوری الطبرسی، میرزا حسین، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، تحقیق: جواد القیومی الجزه ای الاصفهانی، مؤسسه الآفاق، بنکوئن، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق/ ۱۳۶۹ش.

ــنووی الجاوی، محمدبن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق محمدامین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۷ق.

ــهیثمی، حافظ نور الدین علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحریر: العراقی و ابن جحر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹